





فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد

شماره دوم، سال اول، تابستان ۱۴۰۴
صاحب امتیاز: دانشگاه قم - دانشکده علوم اقتصادی و اداری
مدیر مسئول: سید هادی عربی
سر دبیر: سعید فراهانی فرد

عنوان این فصلنامه بر اساس نامه شماره ۱۴۰۳/۱۵۴۴۶ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۰۱ از سوی کارگروه تخصصی علوم انسانی نشریات

علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مورد موافقت قرار گرفته است.

هیأت تحریریه

- ❖ سعید فراهانی فرد (استاد دانشگاه قم)
- ❖ احمد علی یوسفی (استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)
- ❖ امیرمنصور طهرانچیان (استاد دانشگاه مازندران)
- ❖ محمد حسن ملکی (استاد دانشگاه قم)
- ❖ امید علی عادل (دانشیار دانشگاه قم)
- ❖ محمد جواد توکلی (استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام)
- ❖ سید هادی عربی (دانشیار دانشگاه قم)
- ❖ محمد حسین کریم (استاد دانشگاه خوارزمی)
- ❖ مهدی نادری (دانشیار دانشگاه شیراز)
- ❖ مهدی حسین زاده یزدی (دانشیار دانشگاه تهران)
- ❖ محمد ابراهیم شمس ناتری (استاد دانشگاه تهران پردیس فارابی)

هیأت تحریریه بین‌الملل

- ❖ هاشم الحسینی (دانشیار دانشگاه کربلا)
- ❖ دکتر شاکر مجید کاظم (دانشیار دانشگاه بصره)
- ❖ دکتر محمدیونس صادقی (دانشیار دانشگاه گورشاد افغانستان)
- ❖ دکتر نثار حسین همدانی (استاد، مؤسسه اقتصاد کشمیر، دانشگاه آزاد جامو و کشمیر، مظفرآباد، پاکستان)

مدیر اجرایی: حسین بهرامی

ویراستار علمی و ادبی: ساناز رحیمی

صفحه‌آرایی: حامد دهقانی

- مسئولیت مطالب هر مقاله برعهده نویسنده آن است و لزوماً دیدگاه فصلنامه نیست.

- فصلنامه در تلخیص، ویرایش و اصلاح مقالات آزاد است.

- نقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ مجاز است.

نشانی: قم، بلوار غدیر، دانشگاه قم

تلفن: ۰۲۵- ۳۲۱۰۳۳۶۱

دورنگار: ۰۲۵۱- ۲۸۵۰۹۵۹

فهرست مقالات

- | | |
|-----|--|
| ۴ | اخلاق سیاست‌گذاری اقتصادی در رویکرد اسلامی
محمد جواد توکلی |
| ۲۵ | تحلیل جریان علمی پژوهش‌های اقتصاد محیط زیست در پایگاه استنادی WOS
سعید فراهانی فرد، فاطمه گرامی راد، جعفر عباداله عموقین، علی طرخورانی |
| ۴۳ | بررسی تأثیر کیفیت مالیات الکترونیک بر تداوم استفاده از آن با در نظر گرفتن نقش میانجی رضایت، تأیید انتظارات و مزایای عملکردی درک شده توسط مودیان
بهرام محسنی ملکی، محمد درویشی |
| ۶۹ | بررسی اثر نرخ ارز، قیمت نفت و طلا بر بورس اوراق بهادار تهران در بازار خرسی و گاوی با رویکردی مالی رفتاری شواهدی جدید از الگوی THSVAR
وحید امیدی، امیر جمشیدی |
| ۹۱ | تحلیل نفس شناسانه و فقهی از تأثیر ملاک‌های ارزش‌گذاری در تعادل قدرت خرید
سید محسن میرعرب رضی، حسین پاشایی، قاسم سلطانی |
| ۱۱۰ | مدل‌سازی اثر تأمین مالی کسری بودجه دولت بر متغیرهای کلان اقتصادی: رویکرد FAVAR
یزدان گودرزی فراهانی، ناصر الهی، محمد حسن صبوری |



Ethics of Economic Policymaking in the Islamic Approach

Mohammad Javad Tavakoli¹ 

1. Professor, Department of Economics, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. Email: tavakoli@iki.ac.ir

Article Info

Article type:
Research

Article history:

Received: 2025/05/23

Received in revised form:
2025/06/13

Accepted: 2025/06/24

Available online: 2025/06/30

Keywords:

Economic policymaking,
economic ethics, distributive
justice, duty-based
perfectionism, inclusive social
cost - benefit.

ABSTRACT

Economic policymaking is subject to numerous ethical questions. One of the important ethical questions in this regard is how to uphold the rights of individuals affected by economic policies and how to prioritize public expenditures. In this article, I examine the ethical principles governing economic policymaking in the Islamic approach. According to the research findings, perfectionism, the prioritization of goals and economic policies, inclusive social cost-benefit analysis and attention to the deprivation and benefit coefficient are among the ethical principles of economic policymaking in the Islamic approach. In this framework, the "duty-based perfectionism" approach is proposed as a normative ethical approach in Islamic economic policymaking. Within the framework of this idea, the inclusive social cost-benefit guideline is presented as a tool for ranking policy measures in the Islamic approach. Accordingly, various economic plans are ranked based on net social benefit; furthermore, considerations of distributive justice are incorporated into the ranking process by taking into account the deprivation coefficient. This approach can be utilized for decision – making regarding government spending, budget deficit policy and the distribution and utilization of public resources.

Cite this article: Tavakoli, Mohammad Javad (2025). Ethics of Economic Policymaking in the Islamic Approach, *Interdisciplinary Studies in Economics*, 1(2), 4 – 24. <https://doi.org/10.22091/ise.2025.13009.1034>

© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.

Publisher: University of Qom.

DOI: <https://doi.org/10.22091/ise.2025.13009.1034>



اخلاق سیاست‌گذاری اقتصادی در رویکرد اسلامی

محمدجواد توکلی^۱

۱. استاد گروه اقتصاد موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، قم، ایران. رایانامه: tavakoli@iki.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی.

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۳۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹

کلیدواژه‌ها:

سیاست‌گذاری اقتصادی، اخلاق

اقتصادی، عدالت توزیعی،

کمال‌گرایی وظیفه‌محور، هزینه-

فایده اجتماعی فراگیر.

سیاست‌گذاری اقتصادی در معرض سؤالات اخلاقی بی‌شماری است. یکی از سؤالات اخلاقی مهم در این زمینه چگونگی رعایت حقوق افراد تحت تأثیر سیاست اقتصادی و اولویت‌بندی مخارج عمومی است. در این مقاله به بررسی اصول اخلاقی حاکم بر سیاست‌گذاری اقتصادی در رویکرد اسلامی پرداخته می‌شود. بنا به یافته‌های تحقیق، کمال‌گرایی، اولویت‌بندی اهداف و سیاست‌های اقتصادی، تحلیل هزینه- فایده اجتماعی فراگیر و توجه به ضریب محرومیت و بهره‌مندی از جمله اصول اخلاقی سیاست‌گذاری اقتصادی در رویکرد اسلامی هستند. در این چارچوب رویکرد «کمال‌گرایی وظیفه‌محور» به‌عنوان رویکرد اخلاق‌هنجاری در سیاست‌گذاری اقتصادی اسلامی مطرح است. در چارچوب این اندیشه، دستورالعمل هزینه- فایده اجتماعی فراگیر به‌عنوان ابزاری برای رتبه‌بندی اقدامات سیاستی در رویکرد اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر این اساس، طرح‌های مختلف اقتصادی بر اساس منفعت خالص اجتماعی رتبه‌بندی می‌شوند؛ علاوه بر این که توجه به اقتضائات عدالت توزیعی نیز با در نظر گرفتن ضریب محرومیت در رتبه‌بندی طرح‌ها مدنظر قرار می‌گیرد. از این رویکرد می‌توان برای تصمیم‌گیری در زمینه تأمین مخارج دولت، سیاست کسری بودجه و چگونگی توزیع و بهره‌برداری از منابع عمومی استفاده کرد.

استناد: توکلی، محمدجواد (۱۴۰۴). اخلاق سیاست‌گذاری اقتصادی در رویکرد اسلامی. *مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد*، ۱ (۲)، ۴-۲۴.

<https://doi.org/10.22091/ise.2025.13009.10345>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه قم.

مقدمه

اخلاق سیاست‌گذاری اقتصادی مرتبط با رفتار سیاست‌مداران است. در حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی این سؤال مطرح است که چه نوع سیاست اقتصادی از نظر اخلاقی قابل قبول است؟ برای نمونه، این سؤال مطرح است که دولت هنگام تدوین سیاست‌های اقتصادی چگونه باید اهداف و اولویت‌های سیاستی را تعیین کند؟ آیا دولت می‌تواند برای تأمین مخارج خود و رفع کسری بودجه اقدام به انتشار اوراق خزانه کند. این اقدام دولت ممکن است مصداق آینده‌فروشی قلمداد شود. در مقابل، ممکن است گفته شود این اقدام مناسب‌تر از انتشار و خلق پول توسط بانک مرکزی است.

اخلاق سیاست‌گذاری اقتصادی ناظر به گستره وسیعی از سیاست‌ها از جمله سیاست‌های پولی و مالی است. سیاست‌های پولی توسط بانک مرکزی و با استفاده از ابزارهایی همچون تغییر ذخایر قانونی سپرده‌های بانکی برای کنترل میزان خلق پول و نقدینگی و عملیات بازار باز با هدف مدیریت نقدینگی (خرید و فروش اوراق مشارکت و خزانة) صورت می‌گیرد. سیاست‌های مالی نیز توسط دولت با به‌کارگیری ابزارهایی چون تغییر در نرخ‌های مالیاتی، تغییر در مخارج دولت صورت می‌گیرد. تدوین برنامه‌های توسعه و پیشرفت و همچنین تدوین بودجه‌های سالانه در چارچوب این برنامه‌ها نیز بخشی از سیاست‌گذاری‌های رایج اقتصادی است.

در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی رویکرد اسلامی در زمینه اخلاق سیاست‌گذاری اقتصادی می‌پردازیم. برای این منظور، پس از بررسی مختصر پیشینه تحقیق، ابتدا به بررسی مسائل اخلاق سیاست‌گذاری اقتصادی خواهیم پرداخت. در ادامه اصول اخلاقی سیاست‌گذاری اقتصادی در رویکرد اسلامی تبیین می‌شود. سپس با استفاده از این اصول، به بحث از چگونگی مواجهه با تزامم‌های اخلاقی در سیاست‌گذاری اقتصادی خواهیم پرداخت.

مروری بر مطالعات پیشین

در زمینه اخلاق سیاست‌گذاری در رویکرد اسلامی، مطالعات چندانی صورت نگرفته است. در ادامه به برخی از مطالعات مرتبط با این حوزه اشاره می‌کنیم.

عربی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «نظریه اخلاق هنجاری و دلالت‌های آن در سیاست‌گذاری اقتصادی: درس‌هایی برای اقتصاد اسلامی» به نقد رویکرد مطلوبیت‌گرایانه حاکم بر سیاست‌گذاری اقتصادی در اقتصاد متعارف پرداختند. زاهدی و فافا و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «نقد ابتدای اقتصاد اسلامی بر مطلوبیت‌گرایی دوساحتی: درآمدی بر تکلیف‌گرایی دینی» ضمن نقد مطلوبیت‌گرایی دوساحتی، تکلیف‌گرایی دینی را رویکرد مورد قبول در اقتصاد اسلامی می‌دانند. عربی و زندی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست‌گذاری اقتصادی از منظر اخلاق فضیلت: درس‌هایی برای اقتصاد اسلامی» به بررسی رویکرد اخلاق فضیلت در اخلاق هنجاری سیاست‌گذاری اقتصادی پرداختند. عزیزی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و نقد تأثیر مکتب فایده‌گرایی بر نظریه‌های تصمیم‌گیری و مقایسه آن با نظریه رشد اسلامی» استدلال می‌کنند که به‌جای نظریه فایده‌گرایی باید از نظریه رشد اسلامی به‌عنوان مبنای تصمیم‌گیری استفاده کرد. پاشایی و صادقی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «سودگروی اخلاقی در آیین قرآن و عقل» استدلال می‌کنند که سودگروی یا فایده‌گرایی به‌واسطه اشکالات متعدّدش نمی‌تواند به‌عنوان معیار قرآنی در اخلاق فردی یا اخلاق خرد محسوب شود. موسوی و توکلی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی تأثیر ملاک‌های مختلف ارزش داوری اخلاقی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و دلالت‌های آن برای اقتصاد اسلامی» در مورد رویکرد اخلاق هنجاری حاکم بر سیاست‌گذاری اقتصادی بحث و بررسی کردند. موسوی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «الزامات معیار اخلاقی اسلام برای اقدامات

سیاستی در اقتصاد اسلامی» تلاش کرده است تا رویکرد اسلام در زمینه ارزیابی اقدامات سیاستی را ارائه دهد. وی مکتب اخلاق هنجاری اسلام را «کمال‌گرایی نتیجه‌نگر» دانسته است.

در این مقاله با استفاده از پژوهش‌های مورد اشاره تلاش داریم تا تصویر دقیقی از معیارهای ارزیابی اخلاقی سیاست‌های اقتصادی در رویکرد اسلامی ارائه دهیم. در این راستا به امر تراحم‌های اخلاقی مطرح در سیاست‌گذاری اقتصادی از جمله در تأمین مالی مخارج دولت و توزیع و بهره‌برداری از منابع عمومی می‌پردازیم.

مسائل اخلاق سیاست‌گذاری اقتصادی

سیاست‌گذاری اقتصادی مستلزم تصرف در منابع عمومی و تغییر در توزیع فرصت‌ها، امکانات و ثروت میان افراد جامعه است. سیاست‌گذاران اقتصادی در مورد اقداماتی همچون وضع تعرفه بر صادرات و واردات و بودجه‌ریزی با این سؤال اخلاقی مواجه‌اند که این اقدامات سیاستی تا چه میزان اخلاقی است. وقتی دولت بودجه عمرانی محدود خود را بین مناطق مختلف و طرح‌های متفاوت توزیع می‌کند، این سؤال مطرح می‌شود که آیا چنین گزینشی را می‌توان اخلاقی قلمداد کرد؟ هنگامی که می‌توان بودجه محدود عمرانی را به یک طرح محرومیت‌زدایی در یک روستای مرزی اختصاص دهیم و یا آن را برای طرحی در پایتخت استفاده کنیم، کدامیک از نظر اخلاقی درست است؟

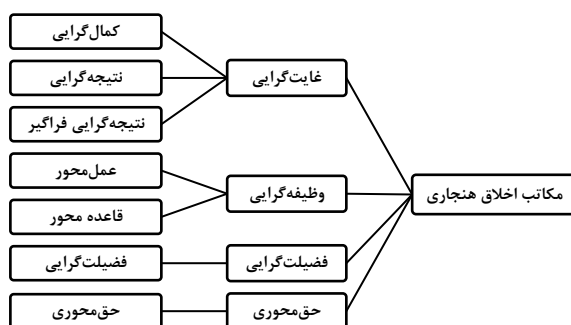
در میان سؤالات اخلاقی در مورد سیاست‌گذاری اقتصادی، سؤال از عدالت و انصاف سؤالی محوری است. سیاست‌های اقتصادی در بسیاری از موارد منافی را برای عده‌ای به دنبال دارند و در مقابل هزینه‌هایی نیز برای عده‌ای دیگر دارند. در این موارد یک بازی جمع صفر برقرار است. برای نمونه، وقتی سیاست‌گذار تصمیم می‌گیرد خیابانی را تعریض کند و یا اتوبانی را در یک منطقه مسکونی ایجاد کند، این اقدام سیاستی باعث می‌شود که افرادی که زمینشان در طرح واقع شده متضرر شوند؛ کسانی که زمینشان نبش این اتوبان قرار می‌گیرد از این اقدام سیاستی منتفع می‌شوند. سؤال این است که آیا اجرای این سیاست عادلانه است؟ سیاست‌گذار برای تحقق عدالت چه باید بکند؟ آیا سیاست‌گذار نباید از کسانی که زمینشان مرغوب شده مالیات یا عوارض بگیرد و به کسانی که از این سیاست متضرر شدند، وجه پرداخت کند؟ هنگامی که سیاست‌گذار اقتصادی اقدام به وضع مقررات و محدودیت‌هایی برای برخی فعالیت‌های اقتصادی می‌کند، این اقدام عواید اقتصادی آن‌ها را محدود می‌کند. برای نمونه، وقتی دولت برای کنترل قیمت و تأمین مصالح داخلی، صادرات محصولی را ممنوع می‌کند، این اقدام عواید صادرکنندگان و تولیدکنندگان آن محصول را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

برای پاسخ به مسائل اخلاق سیاست‌گذاری اقتصادی باید معیارها یا اصولی برای قضاوت اخلاقی داشته باشیم. در این زمینه گاهی مکاتب اخلاق هنجاری معرفی می‌شوند و رهیافت آن مکاتب برای حل مسائل مرتبط با اخلاق سیاست‌گذاری اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد. البته تحلیل مسأله و تطبیق اصول و معیارهای اخلاقی نیز نیازمند تحلیل و تأمل است.

دسته‌بندی مکاتب اخلاق هنجاری و تطبیق آن بر سیاست‌گذاری اقتصادی

بنا بر یک دسته‌بندی، مکاتب اخلاق هنجاری را می‌توان در چهار گروه غایت‌گرایی، وظیفه‌گرایی، فضیلت‌گرایی و حق‌محوری جای داد (موسوی و توکلی، ۱۳۹۹: ۸۸-۸۹). بر اساس مکتب غایت‌گرایی، خوبی یک کار به میزان تأثیر آن بر تحقق ارزش ذاتی (چیزی که همواره خوب است) می‌باشد. غایت‌گرایی دارای دو نوع کمال‌گرایی و نتیجه‌گرایی است. از ترکیب کمال‌گرایی و نتیجه‌گرایی نیز با عنوان نتیجه‌گرایی فراگیر یاد می‌شود. نتیجه‌گرایان معمولاً لذت را دارای ارزش ذاتی می‌دانند؛ کمال‌گرایان استعداد‌های ذاتی

قابل پرورش انسان را دارای ارزش ذاتی می‌دانند. در نتیجه‌گرایی فراگیر هم به لذت و هم استعدادهای ذاتی بشر توجه می‌شود (فرانکنا، ۱۳۷۶: ۴۵-۴۶).



شکل ۱. دسته‌بندی مکتب اخلاق هنجاری

(منبع: موسوی و توکلی، ۱۳۹۹)

در مکتب وظیفه‌گرایی، خوبی یک کار به ماهیت ذاتی آن، انگیزه‌های انجام‌دهنده یا تطابق آن با یک اصل و قاعده بستگی دارد. بر این اساس، اخلاقی بودن یک عمل به نتایج آن وابسته نیست؛ اگر هم وابستگی داشته باشد، به صورت جزئی است. یک کار می‌تواند خوب باشد، حتی اگر بیشترین غلبه خیر بر شر راه به دنبال نداشته باشد. وظیفه‌گرایی دارای دو قسم عمل‌محور و قاعده‌محور است. در قاعده‌محوری، انجام رفتار مطابق با یک قاعده (مانند دروغ نگویید) یا چند قاعده همواره خوب است. ولی در عمل‌محوری، قواعد جزئی برای موارد مختلف داریم و قاعده مطلق وجود ندارد (فرانکنا، ۱۳۷۶: ۴۷ و ۶۸). فضیلت‌گرایی، به دنبال تعیین کار خوب نیست، بلکه فرد خوب و منش خوب را مشخص می‌کند. بر این اساس، شخصی خوب است که رفتارش مطابق فضیلت باشد. تقریرهای فاعل - مبنا و اخلاق مراقبت از گونه‌های مکتب فضیلت‌گرایی است (هولمز، ۱۳۸۵: ۷۸-۷۹). حق‌محوری نیز مستلزم آن است که خوب چیزی است که، حقوق انسان‌ها را تأمین کند. در این رویکرد، حق مقدم بر وظیفه است و وظایف بر اساس حقوق تعیین می‌شود. حق‌محوری مبتنی بر حقوق طبیعی و حق‌محوری مبتنی بر قراردادگرایی از مهمترین تقریرهای این رویکرد است (هولمز، ۱۳۸۵: ۵۱-۵۳ و داروال و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۲).

مکتب اخلاق هنجاری اسلام در سیاست‌گذاری اقتصادی

برای ارزیابی اخلاقی سیاست‌های اقتصادی باید به ملاک ارزش دآوری در مورد وضعیت‌ها، سیاست‌ها و مداخلات اقتصادی دست یافت. سیاست‌گذاری در اقتصاد متعارف به شدت تحت تأثیر پذیرش رویکرد پیامدگرایی مطلوبیت محور و به تبع شاخص‌هایی همچون بهینه پرتو (وضعیتی که در آن امکان بهتر کردن وضعیت یک فرد بدون کاستن از رفاه دیگران وجود نداشته باشد) قرار دارد. هرچند این روند با مباحث مرتبط با توابع رفاه اجتماعی دچار تغییراتی شده و در کنار کارایی، ارزش‌های دیگری همچون عدالت نیز مورد توجه قرار گرفته است، زیربنای مطلوبیت‌گرایانه مکتب اخلاق هنجاری مورد پذیرش در اقتصاد متعارف تغییر چندانی نکرده است.

رویکرد پیامدگرایی مطلوبیت‌گرایانه را نمی‌توان به عنوان مبنا و ملاک ارزش‌گذاری در اقتصاد اسلامی هنجاری پذیرفت. به کارگیری این رویکرد برای ارزیابی سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی موجب بروز کاستی‌های زیادی می‌شود. دو رکن اساسی پیامدگرایی مطلوبیت محور یعنی «مهم بودن پیامدها» و «سنجش پیامدها بر اساس مطلوبیت» با انتقاداتی روبه‌رو است. این که نتایج یک گزینه یا سیاست بهترین سنجه برای پذیرش آن باشد، محل تأمل است. اگر مردم شهری از دیدن به دارآویخته شدن افراد لذت ببرند، حتی اگر

وی جرمی مرتکب نشده باشد، با این اقدام بیشترین میزان لذت حاصل خواهد شد، ولی چنین عملی را نمی‌توان اخلاقی دانست. همچنین، اگر نتایج دو انتخاب کاملاً یکسان باشد، فرد مطلوبیت‌گرا قادر به انتخاب بین آن دو نخواهد بود. بهره‌گیری از این معیار در صحنه عمل نیز با مشکلاتی روبرو است. در شیوه معمول تحلیل هزینه-فایده، محاسبه مطلوبیت همه افراد و تمامی پیامدهای سیاست‌ها امکان‌پذیر نیست. سنجش افزایش یا کاهش رضایت یا شادی افراد هنگام انتخاب يك سیاست امکان‌پذیر نیست (عربی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۸-۴۰). همچنین، این نظریه با مشکل «جهل ما نسبت به پیامدها و عدم توانایی در سنجش سود و زیان کلان» روبه‌رو است.

در تحلیل محققان اقتصاد اسلامی پیشنهاد شده که در نظام اسلامی، انتخاب يك سیاست از سوی سیاست‌گذار با رویکرد تکلیف‌گرا و با توجه به تأثیر آن بر کمال افراد تعیین شود. این رویکرد به آیات و روایاتی مستند شده که حاکی از آن است که حق و عدل فی‌نفسه مهم‌اند و سیاست‌گذار اقتصادی باید فارغ از نتایج محتمل در پی آن باشد. به نظر آن‌ها، نگاه مادی‌گرا و دنیوی به انسان و ارزش‌گذاری بیش از اندازه سود و منفعت در مطلوبیت‌گرایی اقتصاد متعارف، با آموزه‌های اسلامی ناسازگار است. در رویکرد اسلامی، نگاه محدود مادی و دنیوی به سود و منفعت مذموم است. از نگاه این محققان، دلالت التزامی پابندی به مطلوبیت‌گرایی نسبی‌گرایی ارزشی است که با رویکرد اسلامی در پذیرش حسن و قبح عقلی ناسازگار است (عربی و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۱-۴۴).

برخی محققان بحث از ملاک ارزش‌گذاری در اقتصاد اسلامی را از زاویه تابع رفاه اجتماعی مطرح کرده‌اند. تابع رفاه اجتماعی اسلامی، رتبه‌بندی وضعیت‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی از نگاه اسلام را منعکس می‌کند. در رتبه‌بندی مزبور باید دیدگاه اسلام نسبت به رابطه مطلوبیت با رفاه اجتماعی و نقش آزادی در توابع رفاه اجتماعی را تشریح کرد. در این تحلیل گرایش توابع رفاه به مطلوبیت‌گرایی و آزادی نقد شده است. بر اساس این رویکرد، نتایج ارزیابی توابع رفاه اجتماعی لیبرالیستی^۱ همانند توابع رفاه رالز^۲ و آمارتیا سن^۳، حاکی از آن است که همه این توابع تنها بر نقش مطلوبیت‌های افراد تأکید دارند. در این توابع این ادعای محوری بیان شده که رفاه اجتماعی تنها در صورتی افزایش می‌یابد که مصادیق رفاهی از مجرای خواست و رضایت افراد جامعه عبور کنند. این در حالی است که در تابع رفاه مبتنی بر مبانی اسلامی هدف نهایی تقرب به خداوند متعال است و تنها آنچه انسان‌ها را در این مسیر توانمند سازد باعث افزایش رفاه اجتماعی می‌شود. در این چارچوب، تنها مطلوبیت‌هایی که بتوانند چنین نقشی را ایفا کنند در تابع رفاه اجتماعی حضور خواهند داشت (کریمی، ۱۳۹۳: ۱۶۱).

در چارچوب این تحلیل، اعتقاد به ارج نهادن به مطلوبیت‌های افراد به‌مثابه کرامتی برای انسان، يك اعتقاد لیبرالیستی است که خود وام‌دار تفکر اومانستی^۴ است. در این رویکرد اومانستی، بر توانایی انسان در پیدا کردن راه سعادت خویش و بی‌نیازی از ماورای طبیعت تأکید می‌شود. در این مکتب، انسان به‌جای خدا نشسته و نسخه سعادت را خودش بدون کمک از وحی الهی می‌پیچد. از این‌رو، عرصه اهداف، آمال و زندگی انسان به دنیای مادی محدود شد و زندگی جاودان آخرت به‌دست فراموشی سپرده شد. با چنین نگرشی به زندگی، طبیعی است که کرامت انسانی به ارج نهادن خواست دنیایی و مادی او منحصر شود، تا آن‌جا که برخی اومانيسم را به هرگونه فلسفه‌ای تعریف می‌کنند که رفاه مادی را به‌عنوان کرامت انسانی معرفی می‌کند. رویکرد اومانستی کنونی در تفسیرش از

1. Liberal Welfare Functions

2. Rawls

3. Amartya Sen

4. Humanistic

کرامت انسانی، دست‌کم خواست و مطلوبیت‌های افراد را به‌عنوان عنصر مهم می‌پذیرد و مهم نیست که خواست افراد، آنان را در چه جهتی سوق دهد (کرمی، ۱۳۹۳: ۱۷۳).

در رویکرد ارزشی اسلام، انسان برای تقرب به خداوند آفریده شده است. عبودیت الهی در سطوح گوناگون فردی و اجتماعی، بر اساس رهنمودهای الهی و در چارچوب اصل اختیار انسانی تحقق می‌یابد. این هدف ایجاب می‌کند که همه امکانات مادی برای دستیابی انسان به این هدف آفریده شده باشد. این امکانات مادی باید به‌گونه‌ای در تأمین معاش حال و آینده افراد جامعه به‌کار رود که در جهت تکامل همه افراد جامعه قرار گیرد. افراد باید در تحصیل و تخصیص این امکانات طوری رفتار کنند که به بهترین وجه از آن‌ها برای کمال خود و دیگران استفاده و نیازهای متناسب با آن را تأمین کنند (کرمی، ۱۳۹۳: ۱۷۴). از این‌رو، رفاه اقتصادی و اجتماعی باید زمینه‌های لازم اقتصادی برای تکامل افراد را فراهم سازد. هر تغییری که زمینه‌های رفاهی بیشتری را برای تعداد زیادتری از افراد جامعه در دستیابی به چنین تقربی فراهم کند، نقش مؤثرتری در این تابع خواهد داشت. در این صورت، متغیر اصلی تابع رفاه اجتماعی اسلامی، مصادیق رفاهی می‌باشند که انسان و جامعه را در مسیر تقرب به خدا توانمند سازد (کرمی، ۱۳۹۳: ۱۷۵). مصادیق رفاهی مؤثر بر تقرب افراد به خدا انواع و اقسامی دارد. مطلوبیتی که فرد مسلمان از امور خیر و انفاق در راه خدا می‌یابد، یکی از این موارد است که می‌تواند دست‌کم از طریق حسن فعلی و حسن فاعلی به تحقق این هدف کمک کند. بر اساس این تحلیل، مطلوبیت‌هایی که انسان را در مسیر نزدیک شدن به خداوند توانمند می‌سازد، تابعی از کالاها و خدمات انفاق شده در راه خدا است. در تابع رفاه اجتماعی مبتنی بر بینش اسلامی نیز در مواردی توزیع کالاها و خدمات باید از مجرای خواست و مطلوبیت افراد بگذرد. البته این خواست‌ها و مطلوبیت‌ها باید بتوانند افراد و جامعه را در مسیر تقرب به خداوند توانمند سازند (کرمی، ۱۳۹۳: ۱۷۵).

اگر کالاها و خدمات با واسطه یا بدون واسطه مطلوبیت‌های افراد، بتوانند افراد و جامعه را در مسیر تقرب به خداوند توانمند سازند، مطلوبیت‌ها، متغیر توضیحی تابع توانمندی خواهد بود. به بیان دیگر، متغیر توضیحی تابع رفاه اجتماعی اسلامی، توانمندی در مسیر تقرب الی الله است. توانمندی نیز به نوبه خود تابعی از دو متغیر است: یکی مطلوبیت‌هایی که از توزیع کالاها و خدمات برای افراد فراهم می‌کند. متغیر دیگری که توانمندی را توضیح می‌دهد، توزیع کالاها و خدماتی است که به‌صورت مستقیم و بدون نیاز به رضایت‌مندی افراد این توانمندی را ایجاد و تقویت می‌کند؛ مانند تأمین بهداشت عمومی، زدودن فساد از جامعه و تأمین حد کفاف برای افراد و توزیع کالاهای دیگر لازم برای تأمین مصالح اجتماعی که تأثیرشان بر رفاه اجتماعی متوقف بر جلب رضایت افراد نیست، بلکه جامعه اسلامی مکلف است این کالاها را برای تحقق اهداف الهی تأمین کند، گرچه خوشایند افراد نباشد. هرچند این تحلیل می‌تواند جهت‌گیری کلی در سیاست‌گذاری اقتصادی در رویکرد اسلامی را تعیین کند، با این وجود یک تابع رفاه اجتماعی خاص باید بتواند چگونگی توزیع منابع را میان افراد جامعه برای تأمین اهدافی همچون توانمندسازی در مسیر تقرب الهی تعیین کند (کرمی، ۱۳۹۳: ۱۷۶-۱۷۹).

نکته مهم در حوزه سیاست‌های اقتصادی وجود بخش خالی قانون‌گذاری (منطقة الفراغ) است. در این موارد ما حکم صریحی از طرف شارع نداریم و ولی امر باید با در نظر گرفتن اصول ثابتی همچون اصل عدالت اقدام به قانون‌گذاری یا تصمیم‌گیری کند. برای نمونه، نمایندگان مجلس باید تصمیم بگیرند که بودجه عمرانی کشور را چگونه توزیع کنند. مشخص است که در آیات و روایات به صراحت حکمی در مورد چگونگی تخصیص بودجه عمرانی وارد نشده است.

برای قانون‌گذاری در حوزه منطقة الفراغ باید اهداف سیاستی از جمله افزایش رفاه و عدالت را در نظر گرفت. حال سؤال این است که چه قانونی اخلاقی است؟ آیا قانونی را باید تصویب کرد که رفاه کل را بیشینه کند و یا عدالت توزیعی را تقویت کند؟ برای نمونه،

بودجه عمرانی کشور را چگونه باید بین مناطق مختلف تقسیم کرد؟ اگر رویکرد پیامدگرایانه را مورد توجه قرار دهیم، تخصیص بودجه عمرانی باید با توجه به پیامدهای هر نوع تخصیص صورت گیرد. اما مهم این است که به چه پیامدی باید توجه کنیم؟ پیامد بودجه بر رفاه کل یا پیامد آن بر رفاه افراد محروم جامعه؟ آیا در این وضعیت اولویت است که بودجه عمرانی را به مناطق محروم تخصیص دهیم یا باید نسبت به کارایی تخصیص بودجه حساس باشیم؟

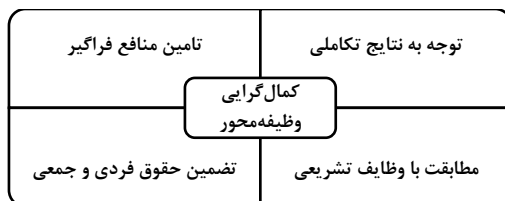
برای پاسخ به سؤالات بالا باید مکتب اخلاق هنجاری اسلام را تبیین کرد، با توجه به روند استدلالی که در ادامه می‌آید مکتب اخلاق هنجاری اسلام را می‌توان «کمال‌گرایی وظیفه‌محور» دانست. بر اساس این دیدگاه، سیاست‌های اقتصادی را باید با توجه به تأثیر آن‌ها بر تکامل افراد جامعه و دستیابی به قرب الهی به‌عنوان ارزش نهایی و تکامل اقتصادی ایشان به‌عنوان ارزشی ابزاری ارزیابی کرد. از آن‌جا که تکامل افراد با تحقق مصالح نهفته در ورای احکام مرتبط است، احکام تشریعی راهنمای خوبی برای تعیین اهداف سیاست اقتصادی و حتی راهبردهای کلی آن است (وظیفه محوری تشریعی).

احکام الهی تابع مصالح و مفاسد است. پس وقتی تکلیفی بر عهده ماست، بدین معناست که «باید آن تکلیف را انجام دهیم تا مصلحت آن تحقق پیدا کند. بر این اساس، ما موظف به نتیجه هستیم ... ما بسیاری از مصالحی را که بر حوادث عالم مترتب می‌شوند، نمی‌دانیم. وظیفه ما این است که مرد وظیفه و تکلیف باشیم. البته تکلیف در بسیاری از موارد تابع نتایج محدودی است که ما می‌توانیم آنها را محاسبه کنیم، در چنین مواردی باید نتایج را محاسبه کنیم. اما این محاسبه هم، خود جزئی از وظیفه است و ما باید بعد از آن اقدام کنیم، اما نباید از این‌که چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود، نگران باشیم (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۲۴-۲۵).

در نگاه اخلاقی اسلام به نظام اقتصادی، تکامل اقتصادی در سایه تأمین نیازهای معیشتی افراد در چارچوب «روابط عادلانه» و «همراه با احسان» محقق می‌شود. شکل‌گیری روابط عادلانه مستلزم آن است که در روابط متقابل انسان‌ها و داد و ستدها به کسی ظلم و اجحاف نشود و حقوق مالکیت محترم شمرده شود (رعایت حقوق فرد و جامعه). کم‌فروشی، تدلیس و کلاهبرداری، خوردن مال یتیم، اکل مال به باطل، رشوه و ربا از جمله مصادیق ظلم و بی‌عدالتی هستند. لازمه احسان نیز ایثار و از خودگذشتگی فراتر از موازین عدل است که دارای مصادیقی همچون اطعام فقیر و پرداخت قرض‌الحسنه است. بر این اساس، سیاست اقتصادی باید در خدمت تأمین نیازهای اقتصادی (رفاه)، گسترش عدالت و ترویج احسان و نیکوکاری باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۲۸۵-۳۲۴).

ماجرای سمره بن جندب را در نظر بگیرید؛ اقدام پیامبر به کندن درخت وی باعث کاهش رفاه او و افزایش رفاه صاحب باغ شد. در این حالت چرا پیامبر عملی را انجام دادند که رفاه فردی را افزایش و رفاه دیگری را کاهش می‌دهد؟ به‌نظر می‌رسد که در این وضعیت اصل عدالت حکم فرما است. پیامبر اعظم (ص) تلاش کرد تا با تمهیداتی رضایت خاطر صاحب درخت و باغ را به‌صورت همزمان تأمین کند، ولی هنگامی که این کار میسر نشد، حکم به قطع درخت دادند. این اقدام را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که ضرر باقی ماندن درخت بیشتر از ضرر قطع آن بود. این اقدام را می‌توان مقتضای اصل عدالت نیز دانست. به‌هرحال در اینجا تزامنی بین تأمین رفاه صاحب باغ و درخت (رفاه) و رعایت حقوق آن دو (عدالت) به‌وجود آمده است، پیامبر اعظم (ص) عدالت را بر تأمین رفاه برتری دادند. در این ماجرا با قطع شدن درخت، ثمرات آن نیز از بین رفته است و از این جهت رفاه کل را کاهش داده است، هرچند که به‌واسطه دفع مزاحمت از صاحب باغ، رفاه او افزایش، ولی رفاه صاحب درخت کاهش یافته است.

با توجه به آنچه گفته شد، کمال‌گرایی وظیفه‌محور، مستلزم توجه به نتایج تکاملی، تأمین منافع فراگیر، رعایت وظایف تشریعی و تضمین حقوق فردی و جمعی است. بر این اساس، ارزیابی یک سیاست به ارزیابی آثار آن بر تکامل افراد، توجه به منافع فراگیر فرد/جامعه در دنیا و آخرت، مطابقت با وظایف تشریعی و تأمین حقوق فردی و جمعی وابسته است.



شکل ۲. مؤلفه‌های کمال‌گرایی وظیفه‌محور

(منبع: یافته‌های پژوهش)

اقتضائات مکتب اخلاق هنجاری اسلام در سیاست‌گذاری اقتصادی

پس از معرفی مکتب اخلاق هنجاری اسلام نوبت به بررسی اقتضائات آن در سیاست‌گذاری اقتصادی می‌رسد. کاربست مکتب «کمال‌گرایی وظیفه‌محور» در سیاست‌گذاری اقتصادی در اقتصاد اسلامی مستلزم رتبه‌بندی اهداف، رتبه‌بندی سیاست‌ها بر اساس رویکرد هزینه-فایده اجتماعی فراگیر و توجه به ضریب محرومیت و بهره‌مندی است.

رتبه‌بندی اهداف سیاستی

در چارچوب نظریه کمال‌گرایی وظیفه‌محور، در وهله اول باید به رتبه‌بندی اهداف سیاستی پرداخت. از آن‌جا که در رویکرد ارزشی اسلام، تحقق حیات طیبیه و کمال انسان در سایه قرب الهی به‌عنوان ارزش محوری در نظر گرفته می‌شود، سایر ارزش‌ها و اهداف با توجه به میزان تأثیرگذاری بر آن، ارزش‌گذاری می‌شوند. البته تعیین دقیق رتبه اهداف به‌ویژه هنگام بروز تزامن در مقام عمل، با پیچیدگی‌هایی روبه‌رو است.

برخی محققان اقتصاد اسلامی با توجه به مباحث فقه اهل سنت، رتبه‌بندی اهداف اقتصاد اسلامی در قالب مباحث مقاصد شریعت را مطرح کرده‌اند (قرضاوی، ۱۹۹۶؛ السوسوه، ۱۹۹۴). از نگاه آن‌ها، رتبه‌بندی اهداف اقتصاد اسلامی بر اساس فقه اولویت‌بندی (فقه الأولویات) و فقه وزن‌دهی (فقه الموازنات) صورت می‌گیرد. ۱ فقه اولویت‌بندی بیانگر قواعد و اصول کلی رتبه‌بندی است. بر اساس این «رویکرد قاعده‌نگر»، اولویت اهداف به‌ترتیب حفظ دین اسلام، حفظ جان انسان‌ها، حفظ تعالی انسان‌ها و حفظ و رشد بهزیستی مادی افراد معرفی شده است. در اولویت‌بندی این اهداف نیز اولویت به‌ترتیب به ضروریات، حاجیات و تحسینات اختصاص می‌یابد (مجاوی، ۲۰۱۱). اگر شمول مکانی (ملی، منطقه‌ای و محلی) و زمانی (کوتاه‌مدت و بلندمدت) نتایج را نیز در نظر بگیریم، اولویت با نتایجی است که گسترده و وسیعی‌تری از نظر مکانی و زمانی دارند.

هرچند رویکرد فقه اولویت‌بندی ضوابط و معیارهای کلی ارائه می‌دهد، ما همچنان نیازمند ابزار دقیق‌تری برای سنجش برنامه‌ها و سیاست‌ها به شکلی عمل‌نگر هستیم. در تحلیل فقه وزن‌دهی، منافع مهم‌تر و دارای مصلحت بیشتر به‌واسطه قواعدی همچون قاعده «تقدیم اعظم المصلحتین» (علی‌آبادی و اسفندیاری، ۱۳۹۴) و «اهم و مهم» (عشایری منفرد و جزائری، ۱۳۹۰) وزن بیشتری می‌گیرند. مقابله با مفاسد مهم‌تر نیز بر دفع مفاسد کم اهمیت‌تر مقدم می‌شوند (علی‌آبادی و اسفندیاری، ۱۳۹۴). نتیجه این هزینه-

۱. در فقه الأولویه قواعد اولویت و رتبه‌بندی بیان و در فقه الموازنه، روش‌های وزن‌دهی مشخص می‌شود.

فایده اجتماعی آن است که طرح‌ها و سیاست‌ها، بر اساس منفعت خالص اجتماعی رتبه‌بندی شوند و مواردی اجرا شوند که بالاترین مصلحت و نفع جامعه اسلامی را به دنبال داشته باشند (السوسوه، ۱۹۹۴: ۱-۶۷).

در رویکرد شیعی نیز اهداف جامعه اسلامی دارای یک رتبه نیستند. در بیان برخی از فقهای شیعه تقسیم‌بندی مصالح به شکلی مشابه تقسیم‌بندی فقهای اهل سنت مطرح شده است (قمی، ۱۳۷۸: ۹۲؛ تسخیری، ۱۳۸۸). برخی محققان اقتصاد اسلامی بدون اشاره به تقسیم‌بندی پنج‌گانه اهل سنت، به رتبه‌بندی اهداف در اقتصاد اسلامی اشاره دارند. از نظر ایشان، حفظ نظام اسلامی و حاکمیت سیاسی آن با این که هدف اقتصادی نیست؛ ولی بر اهداف اقتصادی تقدم دارد. همچنین، تأمین نیازهای ضروری و اولیه که نظام حیات افراد جامعه به آن وابسته است، نسبت به رشد رفاه عمومی تقدم دارد. در شرایط معاصر، تعلیم و تربیت، تأمین اجتماعی و تأمین دیگر زیرساخت‌های پیشرفت بر سایر اهداف اولویت دارند. به جز حفظ اصل نظام اسلامی و بعد از آن حفظ جان انسان‌ها، سایر اولویت‌ها در شرایط مختلف اجتماعی-سیاسی رتبه‌بندی مختلفی می‌یابند (نظری، ۱۳۹۰: ۱۹-۲۰).

هنگامی که تأمین اهداف دچار تراحم می‌شود، باید با توجه به مقاصد و مصالح شرع اقدام به اولویت‌بندی و وزن‌دهی کنیم. وزن‌دهی می‌تواند با توجه به اهمیت مصالح، گستره و طول دوره منافع عمومی صورت گیرد، به گونه‌ای که در مجموع نفع بیشتر و بلندمدت‌تری نصیب جامعه اسلامی شود. البته گاهی می‌توان تراحم اهداف را با اجرای سیاست‌های تکمیلی برطرف کرد. برای نمونه، اگر انجام طرحی با هدف افزایش کارایی، باعث بدتر شدن وضع درآمدی طبقات پائین جامعه می‌گردد، می‌توان طرحی برای جبران کاهش درآمد این گروه در نظر گرفت. البته مقتضای برخی از دستورات دینی، عمل به مقتضای ارزش‌های اخلاقی علیرغم وجود منفعت در گریز از آن است. برای نمونه، عمل به پیمان‌ها حتی با دولت‌های غیراسلامی ضروری قلمداد شده، حتی اگر نقض پیمان به نفع جامعه اسلامی باشد. برای نمونه، در صورت وجود تراحم بین دو مصلحت یاری رساندن به مسلمانان سایر مناطق و پایبندی به پیمان با سایر کشورها، عمل به پیمان بر اولی برتری داده شده است (انفال: ۳۷۲ و قرائتی، ۱۳۸۸: ۳۶۵).

با مراجعه به منابع دینی می‌توان برخی اولویت‌بندی‌ها در زمینه اهداف اقتصادی را نیز استنباط کرد. برای نمونه، در آیات قرآن و روایات از اصل رعایت مراتب در انفاق به دیگران سخن به میان آمده است. بر این اساس، افراد از نظر استحقاق دریافت صدقات در یک رتبه قرار ندارند و در صورت محدودیت منابع باید سلسله مراتب رعایت شود. در احسان به دیگران، اولویت اول با پدر و مادر نیازمند است. پس از اینان نوبت به خویشاوندان نیازمند می‌رسد. پس از آن‌ها، همسایگان و بعد دوستان اولویت دارند. در این طبقات، اولویت با کسانی است که نیازشان بیشتر است و در تنگنای زندگی و مشکلات گرفتار آمده‌اند، مانند یتیمان بی سرپرست، نیازمندان به اقلام حیاتی مانند غذا و یا در راه‌مندگان که در غربت گرفتار شده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۳۲۲-۳۲۴).

هزینه- فایده اجتماعی فراگیر سیاست‌ها و اقدامات

پس از تعیین و اولویت‌بندی اهداف، نوبت به تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌ها و اقدامات برای دستیابی به آن اهداف است. برای نمونه، هنگامی که سیاست‌گذاران به دنبال انتخاب طرح‌های مختلف عمرانی برای دستیابی به پیشرفت اقتصادی و تخصیص بودجه بدان هستند، چاره‌ای جز مقایسه گزینه‌های مختلف و ارزش داوری اخلاقی در مورد آن‌ها ندارند. بر اساس رویکرد غالب در اقتصاد متعارف که برگرفته از مکتب اخلاقی پیامدگرایی مطلوبیت‌گرایانه است، این طرح‌ها را باید با استفاده از اصل هزینه- فایده اقتصادی رتبه‌بندی کرد. صرف‌نظر از مشکلات موجود در محاسبه مطلوبیت افراد و سیاست‌ها، شیوه رایج با این محدودیت روبه‌رو است که هزینه‌ها و منافع اجتماعی را در نظر نمی‌گیرد. برای رفع این مشکل، رویکرد «هزینه- فایده اجتماعی» پیشنهاد شده است. در این

رویکرد، برای ارزیابی یک سیاست تنها به آثار اقتصادی آن توجه نمی‌شود، بلکه آثار اجتماعی آن نیز ملاحظه می‌شود. در همین راستا، آثار زیست محیطی برنامه‌های توسعه در کنار آثار اقتصادی آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد.

اسلام نگرشی جامع نسبت به ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سیاست‌های اقتصادی دارد. بر اساس این رویکرد، ارزیابی و مقایسه طرح‌های مختلف باید با استفاده از اصل «هزینه- فایده اجتماعی فراگیر» صورت گیرد. بر اساس این اصل، مجموعه‌ای از آثار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی طرح‌های مختلف باید اندازه‌گیری و مقایسه شود. در این چارچوب، توجه به آثار فرا اقتصادی طرح‌های اقتصادی تنها به بررسی آثار زیست محیطی محدود نمی‌شود، بلکه حتی آثار فرهنگی و اجتماعی آن نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. از این‌رو، یک طرح اقتصادی به‌واسطه داشتن آثار منفی فرهنگی ممکن است کنار گذاشته شود، هرچند که این طرح درآمدزایی اقتصادی بالایی داشته باشد.

برای تشخیص این‌که کدام سیاست و طرح نفع خالص اجتماعی فراگیر بیشتری عاید جامعه اسلامی می‌کند، باید بتوانیم هزینه‌ها و منافع آن‌ها را بر اساس مقیاسی واحد سنجیده و مقایسه کنیم. چنین ارزش‌گذاری اگر به‌صورت پولی صورت گیرد، با مشکلات خاص خود روبه‌رو است، چرا که نسبت دادن ارزش مادی به برخی امور و اهداف همچون حفظ دین و جان انسان با مخاطراتی همراه است. با این وجود، نمی‌توان ارزش‌گذاری مادی طرح‌ها را به‌شکل کلی کنار گذاشت. در مواردی که قیمت‌گذاری مشکل است ناگزیریم که از قیمت‌های تخمینی در مقام سیاست‌گذاری استفاده کنیم. برای نمونه، ممکن است اگر احداث یک کارخانه باعث بروز برخی بیماری‌ها می‌شود، هزینه درمان آن بیماری را برای ارزیابی هزینه فایده سیاست استفاده کنیم. گاهی پیشنهاد می‌شود که از خود افراد برای ارزش‌گذاری استفاده شود. برای نمونه، می‌توان از افراد سؤال کرد در برابر پذیرش اجرای یک طرح عمرانی پرخطر چه میزان حاضرند دریافت کنند. البته این نوع ارزش‌گذاری تخمینی با مشکلاتی نیز روبه‌رو است، از جمله این‌که مردم فقیر ممکن است به‌واسطه شدت نیازشان با دریافت مبلغی اندک حاضر به پذیرش اجرای سیاست‌های پر مخاطره‌ای همچون احداث مکانی برای دفن زباله‌های هسته‌ای در اطراف محل سکونتشان شوند (توکلی، ۱۳۹۷).

ضریب محرومیت و بهره‌مندی

رتبه‌بندی طرح‌های مختلف با توجه به هزینه- فایده اجتماعی فراگیر باعث می‌شود که سیاست‌گذار پیش روی خود مجموعه‌ای از طرح‌های رتبه‌بندی شده بر اساس منفعت خالص اجتماعی فراگیر داشته باشد. مشخص است که منابع محدود به‌ترتیب به طرح‌هایی اختصاص می‌یابد که بالاترین منفعت خالص اجتماعی فراگیر را داشته باشند. با توجه به تأکید اسلام بر عدالت توزیعی و ضرورت جبران بی‌عدالتی‌ها (عدالت اصلاحی) در روند تاریخی، می‌توان معیار دیگری را نیز برای این منظور در نظر گرفت. تعیین ضریب محرومیت و بهره‌مندی مناطق مختلف می‌تواند به‌عنوان معیاری تکمیلی برای رتبه‌بندی طرح‌ها استفاده شود. بر این اساس، ضریب محرومیت (و در مقابل ضریب بهره‌مندی) نیز برای رتبه‌بندی طرح‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این حالت، رتبه‌بندی منفعت خالص اجتماعی فراگیر به کارایی و ضریب محرومیت به نیاز و عدالت توزیعی نظر دارد.

مراحل کاربرست مکتب اخلاق هنجاری اسلام در سیاست‌گذاری اقتصادی

کاربرست مکتب اخلاق هنجاری اسلام در سیاست‌گذاری اقتصادی نیازمند طی مراحل زیر است:

- (۱) تعیین اهداف سیاستی، تعریف دقیق و شاخص‌بندی هریک
- (۲) رتبه‌بندی اهداف سیاستی بر اساس مرجحات اخلاقی همچون رتبه مقاصد شریعت

- ۳) کشف موارد احتمالی تزام اهداف و تعیین تکلیف در مورد آن
- ۴) تعیین گزینه‌های مختلف در زمینه اقدامات سیاستی
- ۵) محاسبه هزینه- فایده اجتماعی فراگیر اقدامات سیاستی
- ۶) رتبه‌بندی اقدامات سیاستی یا طرح‌ها بر اساس خالص منفعت اجتماعی فراگیر
- ۷) انتخاب طرح‌ها از میان طرح‌های رتبه‌بندی شده با توجه به میزان بودجه قابل تخصیص
- ۸) طراحی پیوست‌های جبرانی در موارد تزام اهداف و سیاست‌ها

با توجه به آنچه در مورد رتبه‌بندی اهداف و سیاست‌ها گفته شد، وزن‌دهی برای تصمیم‌گیری در موارد تزام می‌تواند با ارجاع به مرجحات اخلاقی همچون رتبه مقاصد شرعی، قواعد فقهی یا اصول عقلایی صورت گیرد. برای نمونه، اصل الایم فالایم می‌تواند یکی از معیارهای قابل استفاده در رفع تزام باشد. بر این اساس، هنگامی که برای انتخاب بین دو طرح آبرسانی به مناطق محروم و زیباسازی معابر عمومی می‌خواهیم دست به انتخاب بزنیم، قاعدتاً اولی از جهت اهمیت بر دومی برتری دارد.

لازم به ذکر است که استفاده از سیاست‌های مکمل برای رفع تزام هنگامی قابل استفاده است که بتوان با پرداخت‌های جبرانی زبان افراد آسیب دیده را جبران کرد. در برخی موارد یا خسارت‌دیدگان قابل شناسایی نیستند و یا خسارت آن‌ها قابل جبران نیست. در این موارد، باید در اجرای سیاست تجدید نظر کرد، چون باعث تضییع حقوق افراد بدون جبران می‌شود. بر این اساس، در مواردی که اجرای یک سیاست یا طرح اقتصادی موجب ضرر غیرمتدارک به گروهی می‌شود، نمی‌توان از سیاست مکمل استفاده کرد. برای نمونه، هنگامی که دفن زباله‌ای هسته‌ای خطرات جدی برای سلامت شهروندان ایجاد می‌کند، سیاست جبرانی نمی‌تواند تضییع حقوق افراد از این محل را جبران کند.

کاربرد مکتب اخلاق اقتصادی اسلام در زمینه مسائل سیاست‌گذاری اقتصادی

با توجه به این که در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی به‌طور معمول گزینه‌های مختلفی مطرح است و هرکدام از این گزینه‌ها پیامدهای متفاوتی دارند، انتخاب گزینه سیاستی مستلزم مراجعه به رویکرد مورد پذیرش در اخلاق هنجاری سیاست‌گذاری اقتصادی است. برای نمونه می‌توان از مکتب اخلاق اقتصادی اسلام برای تصمیم در مورد تأمین مالی مخارج دولت، تأمین مالی کسری بودجه دولت و توزیع و بهره‌برداری از منابع عمومی استفاده کرد.

الف) تأمین مالی مخارج دولت

یکی از مسائل مهم در حوزه سیاست‌های اقتصادی چگونگی تأمین مخارج دولت و همچنین، اجرای طرح‌های توسعه‌ای است. در این زمینه مسائل اخلاقی متعددی مطرح است. برای نمونه، این سؤال مطرح است که آیا دولت می‌تواند مخارج جاری خود را با استفاده از فروش منابعی همچون نفت تأمین کند. آیا دولت می‌تواند مخارج خود را با انتشار اوراق خزانه تأمین کند؟ دولت برای تأمین مخارج خود راه‌های گوناگونی را پیش‌رو دارد. یکی از بهترین ابزارهای موجود استفاده از مالیات و نظام مالیاتی است. در کنار این ابزار، ابزارهای دیگری همچون چاپ پول، فروش منابع طبیعی از جمله نفت و همچنین انتشار اوراق خزانه و صکوک اسلامی مطرح است. چاپ پول در صورتی که به شکل بی‌رویه صورت گیرد، باعث ایجاد تورم می‌شود. به همین خاطر از این سیاست با عنوان مالیات تورمی نیز یاد می‌شود. فروش منابع طبیعی و به‌خصوص نفت زمینه‌ساز وابستگی دولت به فروش ثروت‌های طبیعی و صادرات مواد خام را فراهم می‌کند که نتایج ناگواری در پی داشته و دارد. انتشار اوراق نیز مشکلاتی همچون بدهکار شدن دولت‌ها را در پی دارد که گاهی از آن با عنوان آینده‌فروشی یاد می‌شود.

برای قضاوت در مورد شیوه‌های تأمین مالی دولت باید به ملاک ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی دولت برگردیم و آن را مورد مذاقه قرار دهیم. بر اساس آنچه گفته شد، سیاست‌گذاران برای انتخاب یک سیاست یا ابزار، چاره‌ای جز ملاحظه مصالح اجتماعی و هزینه-فایده اجتماعی فراگیر ندارند. به هر حال هر شیوه تأمین مالی، منافع و مضراتی دارد. ممکن است استدلال شود که مالیات‌ستانی در مقابل روش‌های دیگر تأمین مالی دولت برتری نسبی دارد. در این روش عملاً پول جدیدی وارد جامعه نمی‌شود (بر خلاف روش چاپ پول)، دولت دچار فروش ثروت‌های عمومی نمی‌شود (بر خلاف روش فروش منابع طبیعی) و همچنین دولت بدهکار نمی‌شود (برخلاف روش انتشار اوراق). ولی اتکای کامل به مالیات نیز مشکلات خود را دارد و می‌تواند باعث فشار به واحدهای تولیدی و مصرف‌کنندگان شود و منجر به کاهش تولید و حتی رکود اقتصادی شود.

اگر انتشار پول شکلی کنترل شده داشته باشد و فراتر از نرخ رشد اقتصادی نرود، این روش نیز می‌تواند به دولت کمک کند که هم بخشی از مخارج خود را تأمین کند و هم نقدینگی مورد نیاز جامعه را فراهم کند. در مقابل، دو روش انتشار اوراق و فروش ثروت‌های طبیعی با مخاطراتی روبه‌رو هستند. انتشار اوراق، دولت را در خطر استقراض برای تأمین مخارج جاری قرار می‌دهد. بله، اگر اوراق برای تأمین مالی مخارج عمرانی استفاده شود و از این محل به دارندگان اوراق سود پرداخت شود، این ابزار نوعی ابزار تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های دولت است. همچنین، اگر ثروت‌های طبیعی در جریان تولید قرار گیرند و به جای خام فروشی، محصولات با ارزش افزوده بالا صادر شود، این اقدام هم به نفع دولت است و هم منافع عمومی را به بهترین شکل تأمین می‌کند. به خصوص آن‌که اگر ثروت‌های طبیعی را به عنوان بخشی از اموال عمومی در نظر بگیریم، این ثروت‌ها نباید تنها برای نسل حاضر خرج شود و مصرف آن برای مخارج جاری دولت چندان موجه نیست، این همان نکته‌ای است که در ادامه از آن با عنوان توزیع و بهره‌برداری از منابع عمومی یاد می‌کنیم.

ب) سیاست کسری بودجه

قضاوت در مورد کسری بودجه دولت و شیوه تأمین آن نیز بر اساس کمال‌گرایی وظیفه‌محور قابل انجام است. این امر مستلزم تجزیه و تحلیل کارکردهای بودجه دولت و شیوه‌های تأمین آن با توجه به ارزش‌ها و اهداف اقتصاد اسلامی به خصوص عدالت توزیعی و همچنین هزینه-فایده اجتماعی فراگیر روش‌های مختلف تأمین مخارج دولت است.

در چارچوب کمال‌گرایی وظیفه‌محور، قضاوت اخلاقی در مورد کسری بودجه دولت و روش‌های تأمین آن متوقف بر ارزیابی دقیق آثار آن از جمله اثر بر رشد اقتصادی، عدالت توزیعی و تورم است. ارزیابی آثار تورمی انبساط در بودجه دولت دائر مدار تحلیل شیوه تأمین آن است. این سؤال مطرح است که در شرایطی که دولت با تنگناهای مالی همچون مشکلات ناشی از تحریم اقتصادی (مشکل در تأمین منابع ارزی) و تشدید رکود اقتصادی (و در نتیجه بروز مشکل در مالیات‌ستانی) روبه‌رو است، آیا افزایش بودجه، که گاهی از آن با عنوان کسری بودجه یاد می‌شود، را باید به کلی نامطلوب دانست؟ برخی این سؤال را این گونه پاسخ می‌دهند که کسری بودجه به خودی خود مذموم نیست، آنچه آن را مذموم می‌کند، روش تأمین مالی آن است. اگر کسری بودجه از محل افزایش نقدینگی تنها منجر به تورم شود، امری مذموم است. در مقابل اگر کسری بودجه به شکلی صحیح تأمین شود و به رونق اقتصاد ملی کمک کند، امر مذمومی نیست. از نگاه ایشان اگر کسری بودجه با استفاده از انتشار اوراق بدهی (و تعمیق بازار بدهی) و نه استقراض از بانک مرکزی تأمین شود، این سیاست مطلوب است، هر چند که اولویت با تقویت درآمدهای مالیاتی است.

برای قضاوت در مورد خوبی یا بدی کسری بودجه در شرایط رکودی و وضعیت جنگ اقتصادی و همچنین راه‌های تأمین آن باید رصد دقیقی از وضعیت اقتصادی کشور داشت. در سالیان اخیر، این سیاست دنبال شده است که با سه قفله کردن بانک مرکزی بر

روی دولت، کسری بودجه از محل گسترش پایه پولی محدود شود، ولی در مقابل دست بانک‌ها در افزایش نقدینگی باز گذاشته شده است. این به معنای سیاستی دوگانه است. این سیاست از یک سو دست دولت را در بهره‌مندی از پایه پولی برای تأمین منابع مالی بسته است و از سوی دیگر تمهیدی برای ارتزاق بانک‌ها به‌خصوص بانک‌های خصوصی از خلق پول ندارد. این در حالی است که تأمین کسری بودجه از محل پایه پولی همراه با کنترل خلق پول بانکی بسیار مناسب‌تر از محدودسازی تأمین مالی بودجه از محل پایه پولی و در مقابل آزاد گذاشتن بانک‌ها در خلق پول است. اگر خلق پول را به‌عنوان یکی از فرصت‌های اقتصادی در نظر بگیریم، این فرصت قاعداً باید در خدمت دولت اسلامی و نه نظام بانکی باشد تا از منافع آن عموم مردم و نه اقشار خاص بهره‌مند شوند.

در چارچوب رویکرد کمال‌گرایی وظیفه‌محور، باید بین کسری بودجه‌ای که ناشی از سیاست‌گذاری هدفمند دولت است و کسری بودجه‌ای که ناشی از عدم حکمرانی اقتصادی دولت است تفکیک کرد. کسری بودجه نوع اول مربوط به مواقعی است که دولت به‌طور آگاهانه و با هدف دستیابی به اهداف معینی، بودجه‌ریزی می‌کند. این اهداف ممکن است شامل توسعه زیرساخت‌ها، حمایت از بخش‌های آسیب‌پذیر اقتصادی یا اجرای پروژه‌های ملی باشد. در این موارد، ارزیابی سیاست کسری بودجه پس از تحقق این اهداف و مشاهده نتایج سیاست‌گذاری‌های دولت امکان‌پذیر است. اگر اهداف محقق شوند و نتایج مثبت به‌دست آید، ممکن است این نوع کسری بودجه قابل توجیه باشد.

اما نوع دوم کسری بودجه، ناشی از عدم حکمرانی اقتصادی صحیح است. این نوع کسری بودجه مذموم بوده و غالباً به‌دلیل ضعف در ساختار بودجه‌ریزی، عدم کارایی مقامات دولتی و مداخله گسترده ذی‌نفعان در فرآیند بودجه‌ریزی ایجاد می‌شود. عدم وجود شفافیت و پاسخگویی در مدیریت مالی، باعث ایجاد ساختار معیوب نظام بودجه‌ریزی می‌شود که در نتیجه آن، بودجه به درستی تخصیص نمی‌یابد و منابع مالی هدر می‌روند. همچنین، دخالت‌های غیرمسئولانه و عدم اجرای صحیح وظایف مقامات دولتی، منجر به افزایش کسری بودجه می‌شود.

به‌نظر می‌رسد که مسئله کسری بودجه در ایران بیشتر از نوع دوم باشد. یعنی کسری بودجه ناشی از عدم حکمرانی اقتصادی صحیح و ساختار معیوب بودجه‌ریزی است. این نوع کسری بودجه مزمن است و به‌طور مداوم افزایش می‌یابد، برخلاف کسری بودجه ناشی از سیاست‌گذاری هدفمند که ممکن است موقتی و زمان‌مند باشد. در نتیجه، برای مقابله با این مشکل، اصلاح ساختار بودجه‌ریزی، افزایش شفافیت و پاسخگویی در مدیریت مالی و کاهش مداخلات غیرضروری ذی‌نفعان ضروری است. تنها در این صورت می‌توان به کاهش کسری بودجه و بهبود وضعیت اقتصادی کشور امیدوار بود.

ج) توزیع و بهره‌برداری از منابع عمومی

یکی از مسائل اخلاق کاربردی در حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی چگونگی توزیع منابع عمومی در برنامه‌های توسعه و پیشرفت و به تبع بودجه‌ریزی متناسب با آن است. چگونگی توزیع بودجه‌ها بین مناطق مختلف و همچنین چگونگی توزیع بین نسلی منابع در برنامه‌های توسعه و پیشرفت از جمله مسائل پیش‌رو می‌باشد. با توجه به محدودیت منابع عمومی، اگر بودجه‌ای را به یک طرح اختصاص دهیم، عملاً باید آن را به طرح دیگر تخصیص ندهیم. در این زمینه هم باید در مورد اهداف برنامه‌ریزی و تخصیص بودجه تصمیم‌گیری کنیم و هم بتوانیم طرح‌های مختلفی که برای دستیابی به این اهداف قابل اجرا است را رتبه‌بندی کنیم.

برای ارزش‌دآوری اخلاقی در مورد توزیع منابع عمومی باید برداشتی مشخص از اقتضائات عدالت توزیعی در رویکرد اسلامی داشته باشیم. عدالت ۱ و برابری ۲ از جمله مفاهیم ارزشی مهم در ارزیابی وضعیت‌ها و سیاست‌های اقتصادی به‌شمار می‌روند. اختلاف اقتصاددانان در برداشت از مفهوم عدالت و برابری باعث توصیه‌های سیاستی متفاوتی شده است. برای نمونه، در نظریات دولت رفاه، نابرابری به‌عنوان مهم‌ترین توجیه دخالت دولت در بازار قلمداد می‌شود و برنامه‌های دولت رفاه با هدف کم‌کردن نابرابری درآمدی تدوین می‌شود.

اقتصاددانان هم در مورد اهمیت و ضرورت عدالت و برابری و هم در مورد مفهوم و مصادیق آن با ابهامات زیادی روبه‌رو هستند. این سؤال جدی مطرح است که از نظر اخلاقی چه وضعیتی عادلانه است؟ فرصت‌ها و منابع چگونه باید بین افراد توزیع شود؟ آیا لازمه عدالت برابری است؟ کدام تفاوت‌های اقتصادی بین مردم قابل توجیه است؟ افراد در چه چیزی باید برابر شوند؟ مواجهه با انواع نابرابری چگونه باید باشد؟ آیا در مورد افراد بی‌خانمان باید صرف‌نظر از دلیل بی‌خانمان شدنشان به‌شکلی برابر دغدغه داشت؟ آیا باید از فردی که به‌صورت مادرزاد ناتوان است با کسی که به‌واسطه اعتیاد ناتوان شده، حمایت یکسانی صورت گیرد؟ برخی برای برابری اقتصادی ارزش ذاتی و گروهی ارزش ابزاری قائلند. برخی نابرابری اقتصادی را بدین‌خاطر که ممکن است به ناملایماتی مانند فقر گسترده، بی‌ثباتی اجتماعی و استثمار سیاسی بینجامد، نامطلوب می‌دانند. در مقابل، گروهی معتقدند که بنا به شهود اخلاقی، برابری ارزشی ذاتی دارد (Hausman & Mcpherson, 2006: 174-183).

تلاش اقتصاددانان برای تدقیق و شاخص‌بندی مفهوم عدالت و برابری اقتصادی، نظریات اقتصادی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. گسترش مباحث عدالت بین نسلی در ادبیات توسعه و توجه به فقرزدایی در برنامه‌ریزی توسعه نتیجه چنین مطالعاتی است. توجه طرفداران نظریات عدالت جان رالز به نیازهای پایه، ضرورت تأمین این نیازها و سیاست برخورداری حداکثری کم‌برخوردارها را مطرح کرده است. تلاش آمارتیا سن و مارتا ناسبام ۳ برای تعریف عدالت با توجه به مفهوم قابلیت و توانمندی افراد در بهره‌مندی از امکانات، نگاه جدیدی را به حقوق افراد ناتوان در برنامه‌های حمایتی ایجاد کرده است (Sen, 1999; Sen, 1995; Nussbaum & Sen, 1993).

عدالت در اصطلاح متفکران مسلمان در معانی مختلفی همچون برابری، مساوات، انصاف، بی‌طرفی، توازن، تعادل، تناسب، حد وسط و مطابقت با حق به‌کار رفته است (مطهری، ۱۳۵۲: ۵۲). در میان این تعاریف، تعریف عدالت به قرار دادن امور در جایگاهشان (العدل یضع الامور مواضعها) و دادن حق افراد (اعطاء کل ذی حق حقه) متداول‌تر است. برخی محققان اقتصاد اسلامی با ترکیب این دو مفهوم، عدالت را «برخوردارانی قانونی یکسان، دادن استحقاق‌ها و قرارگرفتن هرچیز در جایگاه مناسب و شایسته آن» تعریف کرده‌اند (عیوضلو، ۱۳۸۹: ۷-۸ و عیوضلو، ۱۳۸۵).

محققان اقتصاد اسلامی برای عدالت قواعد و ملاک‌هایی ارائه کرده‌اند. برخی از آنان با نگاهی گسترده به مفهوم عدالت برای آن معیارهایی همچون حق برخورداری برابر از منابع و ثروت‌های عمومی، سهم‌بری بر اساس میزان مشارکت در تولید (عدل طبیعی)، قرارگرفتن اموال در موضع قوام آن، قوام در بهره‌برداری از اموال و منابع عمومی و قوام در مصرف برشمردند (عیوضلو، ۱۳۸۵، ص ۲۲-۱۶). در برخی رویکردها نیز مفهوم و معیارهای عدالت عمدتاً در حوزه عدالت توزیعی مطرح شده‌اند. در این رویکرد، عدالت با

استفاده از قواعدی همچون سهم‌بری یکسان در زمینه‌های استحقاق برابر از جمله در زمینه فرصت‌ها و سهم‌بری متمایز در زمینه‌های استحقاق نابرابر شاخص‌بندی شده است (رجائی و معلمی، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۶).

در کاربردهای محققان اقتصاد اسلامی نگاهی جامع‌نگر به مفهوم عدالت به چشم می‌خورد که بر اساس آن گاهی مرزهای میان عدالت و کارایی نیز برداشته می‌شود (عیوضلو، ۱۳۸۵). در همین راستا، برخی استدلال می‌کنند که عدالت اقتصادی در متون اسلامی به چهار معنای تساوی، دادن حق هر صاحب حق به آن، عدم تفاوت فاحش درآمدی و اعتدال آمده است. هرچند ادعا شده که تمامی این معانی عدالت به صورت مطلق به اعتدال و میانه‌روی بر می‌گردند، با این وجود، هر چهار معنا برای شاخص‌سازی در زمینه عدالت اقتصادی به کار رفته‌اند (رجائی و معلمی، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۶).

شهید صدر در کتاب اقتصادنا عدالت اجتماعی را به عنوان رکن سوم اقتصاد اسلامی در کنار مالکیت مختلط و آزادی در کادر محدود معرفی می‌کند. به نظر ایشان، عدالت اجتماعی در رویکرد اسلامی مبتنی بر دو اصل تکافل عام (مربوط به تک تک مسلمانان) و توازن اجتماعی (ناظر به وظیفه دولت اسلامی) است (صدر، ۱۴۰۰: ۳۰۳). ایشان با ارائه نظریات توزیع قبل از تولید و بعد از تولید ابعادی از عدالت توزیعی در اسلام را روشن می‌ند (صدر، ۱۴۰۰: ۵۲۷-۶۳۲). از نگاه شهید صدر، توازن اجتماعی در رویکرد اسلامی به مفهوم هم‌سطحی مردم در زندگی و نه درآمد است. توازن در زندگی بدین معنا است که اموال به گونه‌ای در دست افراد جامعه گردش کند که تمام افراد جامعه سطح زندگی یکسانی داشته باشند. به نظر ایشان، دستیابی به این وضعیت به یک‌باره ممکن نیست و زمان‌بر است. اسلام با وضع دو محدودیت بالا (ممنوعیت اسراف) و پایین (لزوم بالا بردن سطح زندگی افراد پایین جامعه) برای معیشت به دنبال ایجاد همگرایی در سطح زندگی است تا جایی که به سطح یکسانی برسند (صدر، ۱۴۰۰: ۷۰۹-۷۰۶). ایشان با استناد به مضمون روایات، توازن اجتماعی را به مفهوم غنی شدن همه افراد جامعه، یعنی رسیدن زندگی تمامی افراد در سطح معیشت متعارف جامعه، می‌دانند (صدر، ۱۴۰۰: ۷۱۱).

برای تطبیق اقتضائات عدالت بر چگونگی بهره‌برداری از منابع عمومی باید توجه داشت که مالکیت این منابع به چه کسی تعلق دارد و لازمه عدالت در بهره‌برداری از آن‌ها چیست. منابع عمومی در زمره انفال جای می‌گیرند که مالکیت آن به دولت اسلامی تعلق دارد و دولت می‌تواند بر اساس مصالح عمومی در این منابع تصرف کند. مصالح عمومی گستره وسیعی دارد. دولت در به کارگیری این منابع از طرفی باید به کارایی در استفاده از آن‌ها توجه کند و از طرف دیگر باید اقتضائات عدالت را در نظر بگیرد. با توجه به اهمیت عدالت در رویکرد اسلامی، توزیع عادلانه منابع و بودجه‌ها بین مناطق مختلف و نسل‌ها نیازمند ارائه شاخص‌هایی عملیاتی برای تصمیم‌گیری است. اگر ملاک در توزیع منابع و بودجه‌ها را برابری قرار دهیم، لازمه توزیع عادلانه این است که منابع به شکل سرانه اختصاص یابد. ولی اگر به سابقه محرومیت مناطق توجه کنیم، بودجه‌ها باید با توجه به اولویت مناطق محروم تخصیص یابد. برای نمونه، برخی مناطق نفت‌خیز جنوب کشور علی‌رغم متأثر شدن از مشکلات ناشی از استخراج نفت، در محرومیت به سر می‌برند. به همین خاطر، در برنامه‌های توسعه کشور سهمی از عواید نفتی برای عمران و آبادانی این مناطق در نظر گرفته می‌شود. این برداشت شباهت زیادی به قاعده پیشینه‌سازی کمینه‌های جان رالز دارد. بر اساس نظریه عدالت رالز، اولویت در تخصیص منابع با کم بهره‌مندترین افراد جامعه است.

با توجه به کثرت طرح‌های عمرانی و نیاز مناطق مختلف به اجرای طرح‌ها، هنگام تصمیم‌گیری برای انتخاب طرح و تخصیص بودجه به آن، چاره‌ای جز هزینه-فایده اجتماعی فراگیر، به عنوان اصل راهبردی مکتب کمال‌گرایی وظیفه‌محور، طرح‌های پیش‌رو نداریم. بر این اساس ابتدا باید طرح‌های مختلف عمرانی را احصاء و سپس با توجه به منفعت خالص اجتماعی فراگیر (سرجمع منافع

و هزینه‌های اجتماعی فراگیر) رتبه‌بندی کرد. مشخص است که بودجه محدود به طرح‌هایی اختصاص می‌یابد که بالاترین منفعت خالص اجتماعی فراگیر را داشته باشند. البته می‌توان با در نظر گرفتن ضریب محرومیت، رتبه منفعت خالص اجتماعی را ترکیبی از منفعت خالص اجتماعی (معیار کارایی) و میزان استحقاق مناطق مختلف (معیار نیاز) در نظر گرفت.

نتیجه‌گیری

اخلاق سیاست‌گذاری اقتصادی ناظر به تعیین اهداف، اولویت‌ها و ابزارهای سیاستی است. بر اساس نگرش اسلامی، سیاست‌های اقتصادی از جمله سیاست‌های پولی، مالی و توسعه‌ای باید در خدمت تکامل بشر قرار گیرد (اصل کمال‌گرایی). در رویکرد ارزشی اسلام، سیاست‌های اقتصادی باید امکانات مادی جامعه را به‌گونه‌ای در خدمت تأمین معاش حال و آینده افراد جامعه قرار دهد، که در نهایت زمینه تکامل بشر و تحقق مدینه فاضله اسلامی فراهم شود. از این رو، اهداف سیاستی همچون رفاه و عدالت اقتصادی ارزشی ابزاری داشته و در خدمت دستیابی بشر به خلیفه‌اللهی و توانمندسازی در مسیر تقرب الهی قرار می‌گیرد. از این رویکرد می‌توان با عنوان کمال‌گرایی وظیفه‌محور یاد کرد.

در اقتصاد متعارف، سیاست‌گذاری اقتصادی عمدتاً بر اساس رویکرد پیامدگرایی مطلوبیت‌گرایانه صورت می‌گیرد. بر این اساس، سیاست اقتصادی یا برنامه اقتصادی مناسب است که رفاه کل را بیشینه کند. در این رویکرد، توجه چندانی به عدالت و تأثیر سیاست‌های اقتصادی بر فقرا و محرومان نمی‌شود. در این چارچوب کارایی اقتصادی، در تعیین سیاست‌های اقتصادی اولویت دارد. برخی منتقدان رویکرد غالب، تلاش کردند تا عدالت را نیز به‌عنوان یکی از اهداف سیاستی در نظر بگیرند. در همین چارچوب، جان رالز بیشینه‌سازی رفاه کم بهره‌مندترین افراد را به‌عنوان اولویت در هدف‌گذاری سیاست اقتصادی معرفی می‌کند. آمارتیا سن نیز، توانمندسازی افراد را اولیتی برای سیاست‌گذاری اقتصادی می‌داند.

در رویکرد اسلامی، سیاست‌گذاری اقتصادی مبتنی بر «کمال‌گرایی وظیفه‌محور» صورت می‌گیرد. بر اساس این دیدگاه، سیاست‌های اقتصادی را باید با توجه به تأثیر آن‌ها بر تکامل افراد جامعه و دستیابی به قرب الهی به‌عنوان ارزش نهایی و تکامل اقتصادی ایشان به‌عنوان ارزشی ابزاری ارزیابی کرد. در این مسیر شرع مقدس اسلام وظایفی را تعیین کرده است که در تحلیل کمال مطلوب و چگونگی دستیابی به آن راهگشا است. در نگرش اسلامی، تکامل اقتصادی در سایه تأمین نیازهای معیشتی افراد در چارچوب روابط عادلانه و همراه با احسان محقق می‌شود. شکل‌گیری روابط عادلانه مستلزم آن است که در روابط متقابل انسان‌ها و داد و ستدها به کسی ظلم و اجحاف نشود و حقوق مالکیت محترم شمرده شود. لازمه احسان نیز ایثار و از خودگذشتگی فراتر از موازن عدل است. بر این اساس، سیاست اقتصادی باید در خدمت تأمین نیازهای اقتصادی (رفاه)، گسترش عدالت و ترویج احسان و نیکوکاری باشد.

کمال‌گرایی وظیفه‌محور مستلزم طی سه مرحله رتبه‌بندی اهداف سیاستی، هزینه-فایده اجتماعی فراگیر سیاست‌ها و اقدامات و ضریب محرومیت و بهره‌مندی است. رتبه‌بندی اهداف سیاستی مستلزم رده‌بندی اهداف و وزن‌دهی به آن‌ها است. در مرحله دوم، بر اساس اصل هزینه-فایده اجتماعی فراگیر، طرح‌های اقتصادی رتبه‌بندی شود. بر اساس این اصل، مجموعه‌ای از آثار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی طرح‌های مختلف باید اندازه‌گیری و مقایسه شود. از این رو، یک طرح اقتصادی به‌واسطه داشتن آثار منفی اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی باید کنار گذاشته شود، هرچند که این طرح درآمدزایی اقتصادی بالایی داشته باشد. در اثر هزینه-فایده اجتماعی، طرح‌ها بر اساس منفعت خالص اجتماعی رتبه‌بندی می‌شوند و منابع موجود به طرح‌های دارای بالاترین منفعت

اجتماعی تخصیص می‌یابد. البته میزان محرومیت و بهره‌مندی مناطق نیز می‌تواند به‌عنوان ضریبی در رتبه‌بندی منفعت اجتماعی طرح‌ها استفاده شود و باعث توجه بیشتر به مناطق محروم شود.

هنگامی که طرح‌های اقتصادی مختلف بر اساس هزینه-فایده فراگیر رتبه‌بندی شد، توجه به ضریب محرومیت و بهره‌مندی می‌تواند اقتضائات عدالت توزیعی را به‌شکلی کامل در نظر بگیرد. بر این اساس، توجه به ضریب محرومیت (و در مقابل ضریب بهره‌مندی) باعث بالا رفتن جایگاه طرح‌هایی می‌شود که موجب جبران محرومیت افراد یا مناطقی می‌شود که در گذشته حقوق آن‌ها استیفا نشده است.

در چارچوب کمال‌گرایی وظیفه‌محور، رتبه‌بندی اهداف سیاستی منجر به اولویت‌دهی و وزن‌دهی به آن‌ها می‌شود. رتبه‌بندی طرح‌ها بر اساس منفعت خالص اجتماعی فراگیر نیز به تحقق هدف کارایی می‌انجامد. در نهایت، در نظر گرفتن ضریب محرومیت با توجه به عدالت اصلاحی به تحقق هدف عدالت توزیعی کمک می‌کند.

منابع

- پاشایی، امیرحسین؛ صادقی، هادی (۱۳۹۹). سودگروی اخلاقی در آئینه قرآن و عقل. حکمت اسلامی، (۲۷)، ۱۳۹-۱۶۶.
- تسخیری، محمدعلی (۱۳۸۸). فقه مقاصدی و حجیت آن (با نگاهی به شیوه شهید صدر). اندیشه تقریب، (۱۸)، ۹-۴۴.
- توکلی، محمد جواد (۱۳۹۷). نه فقط به خاطر پول؛ تبیین هزینه‌های مخفی پاداش و جریمه: از روان‌شناسی تا اقتصاد. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- جزائری، سید حمید؛ عشایری منفرد، محمد (۱۳۹۰). قلمرو مصلحت و عدالت در تراجم احکام و حقوق زنان. مطالعات راهبردی زنان، (۵۴)، ۷-۵۸.
- داروال، استیون؛ گیبارد، آلن؛ ریلتن، پیتر (۱۳۸۱). نگاهی به فلسفه اخلاق در سده بیستم. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- رجائی، سید محمد کاظم (۱۳۹۲). مفهوم و شاخص عدالت اقتصادی. معرفت اقتصاد اسلامی، (۹)، ۷۹-۱۰۴.
- رجائی، سید محمد کاظم؛ معلمی، سید مهدی (۱۳۹۰). درآمدی بر مفهوم «عدالت اقتصادی» و شاخص‌های آن. معرفت اقتصاد اسلامی، (۴)، ۳۰-۵.
- زاهدی وفا، محمد هادی و همکاران (۱۳۹۵). نقد ابتدائی اقتصاد اسلامی بر مطلوبیت‌گرایی دوساخته؛ درآمدی بر تکلیف‌گرایی دینی. مطالعات اقتصاد اسلامی، (۱۷)، ۵۹-۸۴.
- السوسوه، عبدالمجید محمد (۱۹۹۴). فقه الموازنات فی الشریعه الاسلامیه. دبی: دارالقلم.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۰ق). اقتصادنا. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- عربی، سید هادی؛ زندی، حسین (۱۳۹۶). سیاست‌گذاری اقتصادی از منظر اخلاق فضیلت؛ درس‌هایی برای اقتصاد اسلامی. روش‌شناسی علوم انسانی، (۹۰)، ۷-۳۳.
- عربی، سید هادی؛ رضائی، محمد جواد؛ موحدی بک‌نظر، مهدی (۱۳۹۲). نظریه اخلاق هنجاری و دلالت‌های آن در سیاست‌گذاری اقتصادی: درس‌هایی برای اقتصاد اسلامی. معرفت اقتصاد اسلامی، (۸)، ۲۹-۵۰.
- عزیزی، مهدی و همکاران (۱۳۹۶). بررسی و نقد تأثیر مکتب فایده‌گرایی بر نظریه‌های تصمیم‌گیری و مقایسه آن با نظریه رشد اسلامی. مدیریت اسلامی، (۲۵:۲)، ۳۵-۶۳.
- علی‌آبادی عبدالصمد؛ اسفندیاری، رضا (۱۳۹۴). واکاوی قاعده دفع افسد به فاسد از دیدگاه مذاهب فقهی. مذاهب اسلامی، (۳)، ۳۲-۹.
- عیوضلو، حسین (۱۳۸۵). عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصاد اسلامی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

عیوضلو، حسین (۱۳۸۹). مروری بر معیارهای عدالت اجتماعی و اقتصادی در تطبیق با چارچوب شریعت اسلام. مطالعات اقتصاد اسلامی، (۴)، ۵-۲۶.

فرانکنا، ویلیام (۱۳۷۶). فلسفه اخلاق. ترجمه هادی صادقی. قم: موسسه فرهنگی طه.

قرائتی، محسن (۱۳۸۸). تفسیر نور (جلد ۳). تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

قرضاوی، یوسف (۱۹۹۶). فی فقه الاولویات، درسه جدیده فی ضوء القرآن و السنه (نسخه ۲). قاهره: مکتبه وهبه.

قمی، میرزا (۱۳۷۸ق). القوانين المحکمة فی أصول الفقه. ویرایش ۲. کتابفروشی علمیه اسلامیة.

کرمی، محمد حسین (۱۳۹۳). فردگرایی به مثابه مطلوبیت‌های افراد در تابع رفاه اجتماعی از منظر اسلام و لیبرالیسم. جستارهای اقتصادی ایران، (۲۱)، ۱۶۱-۱۸۱.

مجاطی، حمزه ابن عبدالعزیز (۲۰۱۱). اقسام المقاصد عند الشاطبی. الشرق الأوسط، رقم ۱۱۷۷۴.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۷). اخلاق در قرآن (نسخه ۵، جلد ۳). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۲). ما مرد وظیفه و تکلیفیم، پرسمان، پرسمان، (۱۲۸-۱۲۹).

مطهری، مرتضی (۱۳۵۲). عدل الهی. تهران: صدرا.

موسوی، سید محمد علی (۱۴۰۲). الزامات معیار اخلاقی اسلام برای اقدامات سیاستی در اقتصاد اسلامی. معرفت اقتصاد اسلامی، (۲۸)، ۱-۲۸.

موسوی، سید محمد علی؛ توکلی، محمد جواد (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی تأثیر ملاک‌های مختلف ارزش دآوری اخلاقی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و دلالت‌های آن برای اقتصاد اسلامی. روش‌شناسی علوم انسانی، (۱۰۳)، ۸۵-۱۰۰.

نظری، حسن آقا (۱۳۹۰). مبانی بخش عمومی در اقتصاد اسلامی. تهران: سمت.

هولمز، رابرت ال. (۱۳۸۵). مبانی فلسفه اخلاق. ترجمه مسعود علیا. تهران: ققنوس.

Aliabadi, A., & Esfandiari, R. (2015). Analysis of the rule of “repelling greater harm with lesser harm” in the view of Islamic legal schools. Islamic Denominations, 3. (In Persian)

Arabi, S., & Zandi, H. (2017). Economic policymaking from the perspective of virtue ethics: Lessons for Islamic economics. Human Sciences Methodology, 90, 7-33. (In Persian)

Arabi, S., Rezaei, M., & Mohaqqueqi Beknazari, M. (2013). Normative ethical theory and its implications for economic policymaking: Lessons for Islamic economics. Islamic Economic Knowledge, 8, 29-50. (In Persian)

Ashayeri Monfared, M., & Jazayeri, S. (2011). The scope of maslahah and justice in the realm of women's rights and rulings. Strategic Studies on Women, 54. (In Persian)

Azizi, Mehdi et al. (2017). A study and critique of the influence of utilitarianism on decision-making theories and its comparison with Islamic growth theory. Islamic Management (25:2), 35-63. (In Persian)

Darwall, S., Gibbard, A., & Railton, P. (2002). A view on moral philosophy in the 20th century. Tehran: Sohrevardi Research and Publication Office. (In Persian)

Eyvazlou, H. (2006). Justice and efficiency in comparison with the Islamic economic system. Tehran: Imam Sadiq University. (In Persian)

- Eyvazlou, H. (2010). A review of social and economic justice criteria in accordance with the framework of Islamic Sharia. *Islamic Economic Studies*, 4, 5–26. (In Persian)
- Frankena, W. (1997). *Ethics* (H. Sadeqi, Trans.). Qom: Ta Cultural Institute. (In Persian)
- Hausman, D., & McPherson, M. (2006). *Economic analysis, moral philosophy, and public policy*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Holmes, R. (2006). *Foundations of moral philosophy* (M. Aliya, Trans.). Tehran: Qoqnoos. (In Persian)
- Karami, M. (2014). Individualism as individual preferences in the social welfare function from the perspective of Islam and liberalism. *Iranian Economic Essays*, 21, 161–181. (In Persian)
- Majati, H. (2011). Types of maqasid according to Al-Shatibi. *Middle East*, No. 11774. (In Persian)
- Mesbah Yazdi, M. (2008). *Ethics in the Qur'an* (5th ed., Vol. 3). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. (In Persian)
- Mesbah Yazdi, M. (2013). We are people of duty and obligation. *Pursmaan*, 128–129. (In Persian)
- Motahhari, M. (1973). *Divine justice*. Tehran: Sadra. (In Persian)
- Mousavi, S. (2023). The requirements of Islamic ethical criteria for policy actions in Islamic economics. *Islamic Economic Knowledge*, 28, 1–28. (In Persian)
- Mousavi, S., & Tavakoli, M. (2020). A comparative study of the impact of different ethical value criteria in economic policymaking and their implications for Islamic economics. *Human Sciences Methodology*, 103, 85–100. (In Persian)
- Nazari, H. (2011). *Foundations of the public sector in Islamic economics*. Tehran: SAMT. (In Persian)
- Nussbaum, M., & Sen, A. (1993). *The quality of life*. Oxford: Clarendon Press.
- Qaraati, M. (2009). *Tafsir Noor* (Vol. 3). Tehran: Cultural Center for Lessons from the Qur'an. (In Persian)
- Qaradawi, Y. (1996). *On the jurisprudence of priorities: A new study in light of the Qur'an and Sunnah* (2nd ed.). Cairo: Maktabat Wahbah. (In Persian)
- Qomi, M. (1378 AH). *Al-qawānin al-muhkama in principles of jurisprudence* (2nd ed., Vol. 2). Islamic Scientific Bookstore. (In Persian)
- Rajaei, S. (2013). The concept and index of economic justice. *Islamic Economic Knowledge*, 9. (In Persian)
- Rajaei, S., & Moallemi, S. (2011). An introduction to the concept of economic justice and its indicators. *Islamic Economic Knowledge*, 4. (In Persian)
- Sadr, M. (1400 AH). *Iqtisaduna*. Beirut: Dar Al-Ta'aruf for Publications. (In Persian)

- Sen, A. (1995). *Inequality reexamined*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Sen, A. (1999). *Development as freedom*. New York: Anchor Books.
- Taskhiri, M. (2009). Maqasidi jurisprudence and its authority (with a look at the method of Martyr Sadr). *Andishe-ye Taqrib*, 18, 9–44. (In Persian)
- Tavakoli, M. (2018). Not just for the money: Hidden costs of rewards and punishments—From psychology to economics. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. (In Persian)
- Zahedi Vafa, Mohammad Hadi et al. (2016). Criticism of Islamic economics' reliance on dual-dimensional utility; an introduction to religious duty-based utility. *Islamic Economic Studies* (17), 59-84. (In Persian)



Ethics of Economic Policymaking in the Islamic Approach

Mohammad Javad Tavakoli¹ 

1. Professor, Department of Economics, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. Email: tavakoli@iki.ac.ir

Article Info

Article type:
Research

Article history:

Received: 2025/05/23

Received in revised form:
2025/06/13

Accepted: 2025/06/24

Available online: 2025/06/30

Keywords:

Economic policymaking,
economic ethics, distributive
justice, duty-based
perfectionism, inclusive social
cost - benefit.

ABSTRACT

Economic policymaking is subject to numerous ethical questions. One of the important ethical questions in this regard is how to uphold the rights of individuals affected by economic policies and how to prioritize public expenditures. In this article, I examine the ethical principles governing economic policymaking in the Islamic approach. According to the research findings, perfectionism, the prioritization of goals and economic policies, inclusive social cost-benefit analysis and attention to the deprivation and benefit coefficient are among the ethical principles of economic policymaking in the Islamic approach. In this framework, the "duty-based perfectionism" approach is proposed as a normative ethical approach in Islamic economic policymaking. Within the framework of this idea, the inclusive social cost-benefit guideline is presented as a tool for ranking policy measures in the Islamic approach. Accordingly, various economic plans are ranked based on net social benefit; furthermore, considerations of distributive justice are incorporated into the ranking process by taking into account the deprivation coefficient. This approach can be utilized for decision – making regarding government spending, budget deficit policy and the distribution and utilization of public resources.

Cite this article: Tavakoli, Mohammad Javad (2025). Ethics of Economic Policymaking in the Islamic Approach, *Interdisciplinary Studies in Economics*, 1(2), 4 – 24. <https://doi.org/10.22091/ise.2025.13009.1034>

© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.

Publisher: University of Qom.

DOI: <https://doi.org/10.22091/ise.2025.13009.1034>



اخلاق سیاست‌گذاری اقتصادی در رویکرد اسلامی

محمدجواد توکلی^۱

۱. استاد گروه اقتصاد موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، قم، ایران. رایانامه: tavakoli@iki.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی.

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۳۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹

کلیدواژه‌ها:

سیاست‌گذاری اقتصادی، اخلاق

اقتصادی، عدالت توزیعی،

کمال‌گرایی وظیفه‌محور، هزینه-

فایده اجتماعی فراگیر.

سیاست‌گذاری اقتصادی در معرض سؤالات اخلاقی بی‌شماری است. یکی از سؤالات اخلاقی مهم در این زمینه چگونگی رعایت حقوق افراد تحت تأثیر سیاست اقتصادی و اولویت‌بندی مخارج عمومی است. در این مقاله به بررسی اصول اخلاقی حاکم بر سیاست‌گذاری اقتصادی در رویکرد اسلامی پرداخته می‌شود. بنا به یافته‌های تحقیق، کمال‌گرایی، اولویت‌بندی اهداف و سیاست‌های اقتصادی، تحلیل هزینه- فایده اجتماعی فراگیر و توجه به ضریب محرومیت و بهره‌مندی از جمله اصول اخلاقی سیاست‌گذاری اقتصادی در رویکرد اسلامی هستند. در این چارچوب رویکرد «کمال‌گرایی وظیفه‌محور» به‌عنوان رویکرد اخلاق‌هنجاری در سیاست‌گذاری اقتصادی اسلامی مطرح است. در چارچوب این اندیشه، دستورالعمل هزینه- فایده اجتماعی فراگیر به‌عنوان ابزاری برای رتبه‌بندی اقدامات سیاستی در رویکرد اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر این اساس، طرح‌های مختلف اقتصادی بر اساس منفعت خالص اجتماعی رتبه‌بندی می‌شوند؛ علاوه بر این که توجه به اقتضائات عدالت توزیعی نیز با در نظر گرفتن ضریب محرومیت در رتبه‌بندی طرح‌ها مدنظر قرار می‌گیرد. از این رویکرد می‌توان برای تصمیم‌گیری در زمینه تأمین مخارج دولت، سیاست کسری بودجه و چگونگی توزیع و بهره‌برداری از منابع عمومی استفاده کرد.

استناد: توکلی، محمدجواد (۱۴۰۴). اخلاق سیاست‌گذاری اقتصادی در رویکرد اسلامی. *مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد*، ۱ (۲)، ۴-۲۴.

<https://doi.org/10.22091/ise.2025.13009.10345>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه قم.

مقدمه

اخلاق سیاست‌گذاری اقتصادی مرتبط با رفتار سیاست‌مداران است. در حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی این سؤال مطرح است که چه نوع سیاست اقتصادی از نظر اخلاقی قابل قبول است؟ برای نمونه، این سؤال مطرح است که دولت هنگام تدوین سیاست‌های اقتصادی چگونه باید اهداف و اولویت‌های سیاستی را تعیین کند؟ آیا دولت می‌تواند برای تأمین مخارج خود و رفع کسری بودجه اقدام به انتشار اوراق خزانه کند. این اقدام دولت ممکن است مصداق آینده‌فروشی قلمداد شود. در مقابل، ممکن است گفته شود این اقدام مناسب‌تر از انتشار و خلق پول توسط بانک مرکزی است.

اخلاق سیاست‌گذاری اقتصادی ناظر به گستره وسیعی از سیاست‌ها از جمله سیاست‌های پولی و مالی است. سیاست‌های پولی توسط بانک مرکزی و با استفاده از ابزارهایی همچون تغییر ذخایر قانونی سپرده‌های بانکی برای کنترل میزان خلق پول و نقدینگی و عملیات بازار باز با هدف مدیریت نقدینگی (خرید و فروش اوراق مشارکت و خزانة) صورت می‌گیرد. سیاست‌های مالی نیز توسط دولت با به‌کارگیری ابزارهایی چون تغییر در نرخ‌های مالیاتی، تغییر در مخارج دولت صورت می‌گیرد. تدوین برنامه‌های توسعه و پیشرفت و همچنین تدوین بودجه‌های سالانه در چارچوب این برنامه‌ها نیز بخشی از سیاست‌گذاری‌های رایج اقتصادی است.

در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی رویکرد اسلامی در زمینه اخلاق سیاست‌گذاری اقتصادی می‌پردازیم. برای این منظور، پس از بررسی مختصر پیشینه تحقیق، ابتدا به بررسی مسائل اخلاق سیاست‌گذاری اقتصادی خواهیم پرداخت. در ادامه اصول اخلاقی سیاست‌گذاری اقتصادی در رویکرد اسلامی تبیین می‌شود. سپس با استفاده از این اصول، به بحث از چگونگی مواجهه با تزامم‌های اخلاقی در سیاست‌گذاری اقتصادی خواهیم پرداخت.

مروری بر مطالعات پیشین

در زمینه اخلاق سیاست‌گذاری در رویکرد اسلامی، مطالعات چندانی صورت نگرفته است. در ادامه به برخی از مطالعات مرتبط با این حوزه اشاره می‌کنیم.

عربی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «نظریه اخلاق هنجاری و دلالت‌های آن در سیاست‌گذاری اقتصادی: درس‌هایی برای اقتصاد اسلامی» به نقد رویکرد مطلوبیت‌گرایانه حاکم بر سیاست‌گذاری اقتصادی در اقتصاد متعارف پرداختند. زاهدی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «نقد ابتدای اقتصاد اسلامی بر مطلوبیت‌گرایی دوساحتی: درآمدی بر تکلیف‌گرایی دینی» ضمن نقد مطلوبیت‌گرایی دوساحتی، تکلیف‌گرایی دینی را رویکرد مورد قبول در اقتصاد اسلامی می‌دانند. عربی و زندی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست‌گذاری اقتصادی از منظر اخلاق فضیلت: درس‌هایی برای اقتصاد اسلامی» به بررسی رویکرد اخلاق فضیلت در اخلاق هنجاری سیاست‌گذاری اقتصادی پرداختند. عزیزی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و نقد تأثیر مکتب فایده‌گرایی بر نظریه‌های تصمیم‌گیری و مقایسه آن با نظریه رشد اسلامی» استدلال می‌کنند که به‌جای نظریه فایده‌گرایی باید از نظریه رشد اسلامی به‌عنوان مبنای تصمیم‌گیری استفاده کرد. پاشایی و صادقی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «سودگروی اخلاقی در آیین قرآن و عقل» استدلال می‌کنند که سودگروی یا فایده‌گرایی به‌واسطه اشکالات متعدّدش نمی‌تواند به‌عنوان معیار قرآنی در اخلاق فردی یا اخلاق خرد محسوب شود. موسوی و توکلی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی تأثیر ملاک‌های مختلف ارزش داوری اخلاقی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و دلالت‌های آن برای اقتصاد اسلامی» در مورد رویکرد اخلاق هنجاری حاکم بر سیاست‌گذاری اقتصادی بحث و بررسی کردند. موسوی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «الزامات معیار اخلاقی اسلام برای اقدامات

سیاستی در اقتصاد اسلامی» تلاش کرده است تا رویکرد اسلام در زمینه ارزیابی اقدامات سیاستی را ارائه دهد. وی مکتب اخلاق هنجاری اسلام را «کمال‌گرایی نتیجه‌نگر» دانسته است.

در این مقاله با استفاده از پژوهش‌های مورد اشاره تلاش داریم تا تصویر دقیقی از معیارهای ارزیابی اخلاقی سیاست‌های اقتصادی در رویکرد اسلامی ارائه دهیم. در این راستا به امر تزامم‌های اخلاقی مطرح در سیاست‌گذاری اقتصادی از جمله در تأمین مالی مخارج دولت و توزیع و بهره‌برداری از منابع عمومی می‌پردازیم.

مسائل اخلاق سیاست‌گذاری اقتصادی

سیاست‌گذاری اقتصادی مستلزم تصرف در منابع عمومی و تغییر در توزیع فرصت‌ها، امکانات و ثروت میان افراد جامعه است. سیاست‌گذاران اقتصادی در مورد اقداماتی همچون وضع تعرفه بر صادرات و واردات و بودجه‌ریزی با این سؤال اخلاقی مواجه‌اند که این اقدامات سیاستی تا چه میزان اخلاقی است. وقتی دولت بودجه عمرانی محدود خود را بین مناطق مختلف و طرح‌های متفاوت توزیع می‌کند، این سؤال مطرح می‌شود که آیا چنین گزینشی را می‌توان اخلاقی قلمداد کرد؟ هنگامی که می‌توان بودجه محدود عمرانی را به یک طرح محرومیت‌زدایی در یک روستای مرزی اختصاص دهیم و یا آن را برای طرحی در پایتخت استفاده کنیم، کدام‌یک از نظر اخلاقی درست است؟

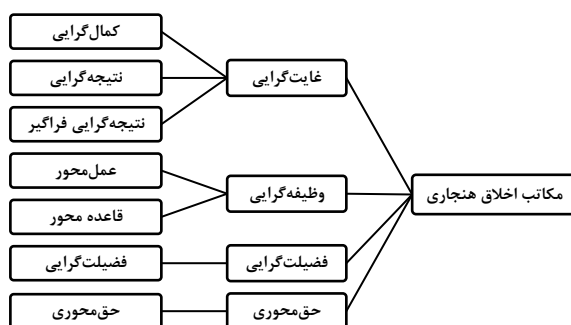
در میان سؤالات اخلاقی در مورد سیاست‌گذاری اقتصادی، سؤال از عدالت و انصاف سؤالی محوری است. سیاست‌های اقتصادی در بسیاری از موارد منافی را برای عده‌ای به دنبال دارند و در مقابل هزینه‌هایی نیز برای عده‌ای دیگر دارند. در این موارد یک بازی جمع صفر برقرار است. برای نمونه، وقتی سیاست‌گذار تصمیم می‌گیرد خیابانی را تعریض کند و یا اتوبانی را در یک منطقه مسکونی ایجاد کند، این اقدام سیاستی باعث می‌شود که افرادی که زمینشان در طرح واقع شده متضرر شوند؛ کسانی که زمینشان نبش این اتوبان قرار می‌گیرد از این اقدام سیاستی منتفع می‌شوند. سؤال این است که آیا اجرای این سیاست عادلانه است؟ سیاست‌گذار برای تحقق عدالت چه باید بکند؟ آیا سیاست‌گذار نباید از کسانی که زمینشان مرغوب شده مالیات یا عوارض بگیرد و به کسانی که از این سیاست متضرر شدند، وجه پرداخت کند؟ هنگامی که سیاست‌گذار اقتصادی اقدام به وضع مقررات و محدودیت‌هایی برای برخی فعالیت‌های اقتصادی می‌کند، این اقدام عواید اقتصادی آن‌ها را محدود می‌کند. برای نمونه، وقتی دولت برای کنترل قیمت و تأمین مصالح داخلی، صادرات محصولی را ممنوع می‌کند، این اقدام عواید صادرکنندگان و تولیدکنندگان آن محصول را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

برای پاسخ به مسائل اخلاق سیاست‌گذاری اقتصادی باید معیارها یا اصولی برای قضاوت اخلاقی داشته باشیم. در این زمینه گاهی مکاتب اخلاق هنجاری معرفی می‌شوند و رهیافت آن مکاتب برای حل مسائل مرتبط با اخلاق سیاست‌گذاری اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد. البته تحلیل مسأله و تطبیق اصول و معیارهای اخلاقی نیز نیازمند تحلیل و تأمل است.

دسته‌بندی مکاتب اخلاق هنجاری و تطبیق آن بر سیاست‌گذاری اقتصادی

بنا بر یک دسته‌بندی، مکاتب اخلاق هنجاری را می‌توان در چهار گروه غایت‌گرایی، وظیفه‌گرایی، فضیلت‌گرایی و حق‌محوری جای داد (موسوی و توکلی، ۱۳۹۹: ۸۸-۸۹). بر اساس مکتب غایت‌گرایی، خوبی یک کار به میزان تأثیر آن بر تحقق ارزش ذاتی (چیزی که همواره خوب است) می‌باشد. غایت‌گرایی دارای دو نوع کمال‌گرایی و نتیجه‌گرایی است. از ترکیب کمال‌گرایی و نتیجه‌گرایی نیز با عنوان نتیجه‌گرایی فراگیر یاد می‌شود. نتیجه‌گرایان معمولاً لذت را دارای ارزش ذاتی می‌دانند؛ کمال‌گرایان استعدادهای ذاتی

قابل پرورش انسان را دارای ارزش ذاتی می‌دانند. در نتیجه‌گرایی فراگیر هم به لذت و هم استعدادهای ذاتی بشر توجه می‌شود (فرانکنا، ۱۳۷۶: ۴۵-۴۶).



شکل ۱. دسته‌بندی مکاتب اخلاق هنجاری

(منبع: موسوی و توکلی، ۱۳۹۹)

در مکتب وظیفه‌گرایی، خوبی یک کار به ماهیت ذاتی آن، انگیزه‌های انجام‌دهنده یا تطابق آن با یک اصل و قاعده بستگی دارد. بر این اساس، اخلاقی بودن یک عمل به نتایج آن وابسته نیست؛ اگر هم وابستگی داشته باشد، به صورت جزئی است. یک کار می‌تواند خوب باشد، حتی اگر بیشترین غلبه خیر بر شر راه به دنبال نداشته باشد. وظیفه‌گرایی دارای دو قسم عمل‌محور و قاعده‌محور است. در قاعده‌محوری، انجام رفتار مطابق با یک قاعده (مانند دروغ نگویید) یا چند قاعده همواره خوب است. ولی در عمل‌محوری، قواعد جزئی برای موارد مختلف داریم و قاعده مطلق وجود ندارد (فرانکنا، ۱۳۷۶: ۴۷ و ۶۸). فضیلت‌گرایی، به دنبال تعیین کار خوب نیست، بلکه فرد خوب و منش خوب را مشخص می‌کند. بر این اساس، شخصی خوب است که رفتارش مطابق فضیلت باشد. تقریرهای فاعل - مبنا و اخلاق مراقبت از گونه‌های مکتب فضیلت‌گرایی است (هولمز، ۱۳۸۵: ۷۸-۷۹). حق‌محوری نیز مستلزم آن است که خوب چیزی است که، حقوق انسان‌ها را تأمین کند. در این رویکرد، حق مقدم بر وظیفه است و وظایف بر اساس حقوق تعیین می‌شود. حق‌محوری مبتنی بر حقوق طبیعی و حق‌محوری مبتنی بر قراردادگرایی از مهمترین تقریرهای این رویکرد است (هولمز، ۱۳۸۵: ۵۱-۵۳ و داروال و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۲).

مکتب اخلاق هنجاری اسلام در سیاست‌گذاری اقتصادی

برای ارزیابی اخلاقی سیاست‌های اقتصادی باید به ملاک ارزش دآوری در مورد وضعیت‌ها، سیاست‌ها و مداخلات اقتصادی دست یافت. سیاست‌گذاری در اقتصاد متعارف به شدت تحت تأثیر پذیرش رویکرد پیامدگرایی مطلوبیت محور و به تبع شاخص‌هایی همچون بهینه پرتو (وضعیتی که در آن امکان بهتر کردن وضعیت یک فرد بدون کاستن از رفاه دیگران وجود نداشته باشد) قرار دارد. هرچند این روند با مباحث مرتبط با توابع رفاه اجتماعی دچار تغییراتی شده و در کنار کارایی، ارزش‌های دیگری همچون عدالت نیز مورد توجه قرار گرفته است، زیربنای مطلوبیت‌گرایانه مکتب اخلاق هنجاری مورد پذیرش در اقتصاد متعارف تغییر چندانی نکرده است.

رویکرد پیامدگرایی مطلوبیت‌گرایانه را نمی‌توان به عنوان مبنا و ملاک ارزش‌گذاری در اقتصاد اسلامی هنجاری پذیرفت. به کارگیری این رویکرد برای ارزیابی سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی موجب بروز کاستی‌های زیادی می‌شود. دو رکن اساسی پیامدگرایی مطلوبیت محور یعنی «مهم بودن پیامدها» و «سنجش پیامدها بر اساس مطلوبیت» با انتقاداتی روبه‌رو است. این که نتایج یک گزینه یا سیاست بهترین سنجه برای پذیرش آن باشد، محل تأمل است. اگر مردم شهری از دیدن به دارآویخته شدن افراد لذت ببرند، حتی اگر

وی جرمی مرتکب نشده باشد، با این اقدام بیشترین میزان لذت حاصل خواهد شد، ولی چنین عملی را نمی‌توان اخلاقی دانست. همچنین، اگر نتایج دو انتخاب کاملاً یکسان باشد، فرد مطلوبیت‌گرا قادر به انتخاب بین آن دو نخواهد بود. بهره‌گیری از این معیار در صحنه عمل نیز با مشکلاتی روبرو است. در شیوه معمول تحلیل هزینه-فایده، محاسبه مطلوبیت همه افراد و تمامی پیامدهای سیاست‌ها امکان‌پذیر نیست. سنجش افزایش یا کاهش رضایت یا شادی افراد هنگام انتخاب يك سیاست امکان‌پذیر نیست (عربی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۸-۴۰). همچنین، این نظریه با مشکل «جهل ما نسبت به پیامدها و عدم توانایی در سنجش سود و زیان کلان» روبه‌رو است.

در تحلیل محققان اقتصاد اسلامی پیشنهاد شده که در نظام اسلامی، انتخاب يك سیاست از سوی سیاست‌گذار با رویکرد تکلیف‌گرا و با توجه به تأثیر آن بر کمال افراد تعیین شود. این رویکرد به آیات و روایاتی مستند شده که حاکی از آن است که حق و عدل فی‌نفسه مهم‌اند و سیاست‌گذار اقتصادی باید فارغ از نتایج محتمل در پی آن باشد. به نظر آن‌ها، نگاه مادی‌گرا و دنیوی به انسان و ارزش‌گذاری بیش از اندازه سود و منفعت در مطلوبیت‌گرایی اقتصاد متعارف، با آموزه‌های اسلامی ناسازگار است. در رویکرد اسلامی، نگاه محدود مادی و دنیوی به سود و منفعت مذموم است. از نگاه این محققان، دلالت التزامی پابندی به مطلوبیت‌گرایی نسبی‌گرایی ارزشی است که با رویکرد اسلامی در پذیرش حسن و قبح عقلی ناسازگار است (عربی و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۱-۴۴).

برخی محققان بحث از ملاک ارزش‌گذاری در اقتصاد اسلامی را از زاویه تابع رفاه اجتماعی مطرح کرده‌اند. تابع رفاه اجتماعی اسلامی، رتبه‌بندی وضعیت‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی از نگاه اسلام را منعکس می‌کند. در رتبه‌بندی مزبور باید دیدگاه اسلام نسبت به رابطه مطلوبیت با رفاه اجتماعی و نقش آزادی در توابع رفاه اجتماعی را تشریح کرد. در این تحلیل گرایش توابع رفاه به مطلوبیت‌گرایی و آزادی نقد شده است. بر اساس این رویکرد، نتایج ارزیابی توابع رفاه اجتماعی لیبرالیستی^۱ همانند توابع رفاه رالز^۲ و آمارتیا سن^۳، حاکی از آن است که همه این توابع تنها بر نقش مطلوبیت‌های افراد تأکید دارند. در این توابع این ادعای محوری بیان شده که رفاه اجتماعی تنها در صورتی افزایش می‌یابد که مصادیق رفاهی از مجرای خواست و رضایت افراد جامعه عبور کنند. این در حالی است که در تابع رفاه مبتنی بر مبانی اسلامی هدف نهایی تقرب به خداوند متعال است و تنها آنچه انسان‌ها را در این مسیر توانمند سازد باعث افزایش رفاه اجتماعی می‌شود. در این چارچوب، تنها مطلوبیت‌هایی که بتوانند چنین نقشی را ایفا کنند در تابع رفاه اجتماعی حضور خواهند داشت (کرمی، ۱۳۹۳: ۱۶۱).

در چارچوب این تحلیل، اعتقاد به ارج نهادن به مطلوبیت‌های افراد به‌مثابه کرامتی برای انسان، يك اعتقاد لیبرالیستی است که خود وام‌دار تفکر اومانیستی^۴ است. در این رویکرد اومانیستی، بر توانایی انسان در پیدا کردن راه سعادت خویش و بی‌نیازی از ماورای طبیعت تأکید می‌شود. در این مکتب، انسان به‌جای خدا نشسته و نسخه سعادت را خودش بدون کمک از وحی الهی می‌پیچد. از این‌رو، عرصه اهداف، آمال و زندگی انسان به دنیای مادی محدود شد و زندگی جاودان آخرت به‌دست فراموشی سپرده شد. با چنین نگرشی به زندگی، طبیعی است که کرامت انسانی به ارج نهادن خواست دنیایی و مادی او منحصر شود، تا آن‌جا که برخی اومانیسم را به هرگونه فلسفه‌ای تعریف می‌کنند که رفاه مادی را به‌عنوان کرامت انسانی معرفی می‌کند. رویکرد اومانیستی کنونی در تفسیرش از

1. Liberal Welfare Functions

2. Rawls

3. Amartya Sen

4. Humanistic

کرامت انسانی، دست‌کم خواست و مطلوبیت‌های افراد را به‌عنوان عنصر مهم می‌پذیرد و مهم نیست که خواست افراد، آنان را در چه جهتی سوق دهد (کرمی، ۱۳۹۳: ۱۷۳).

در رویکرد ارزشی اسلام، انسان برای تقرب به خداوند آفریده شده است. عبودیت الهی در سطوح گوناگون فردی و اجتماعی، بر اساس رهنمودهای الهی و در چارچوب اصل اختیار انسانی تحقق می‌یابد. این هدف ایجاب می‌کند که همه امکانات مادی برای دستیابی انسان به این هدف آفریده شده باشد. این امکانات مادی باید به‌گونه‌ای در تأمین معاش حال و آینده افراد جامعه به‌کار رود که در جهت تکامل همه افراد جامعه قرار گیرد. افراد باید در تحصیل و تخصیص این امکانات طوری رفتار کنند که به بهترین وجه از آن‌ها برای کمال خود و دیگران استفاده و نیازهای متناسب با آن را تأمین کنند (کرمی، ۱۳۹۳: ۱۷۴). از این‌رو، رفاه اقتصادی و اجتماعی باید زمینه‌های لازم اقتصادی برای تکامل افراد را فراهم سازد. هر تغییری که زمینه‌های رفاهی بیشتری را برای تعداد زیادتری از افراد جامعه در دستیابی به چنین تقریبی فراهم کند، نقش مؤثرتری در این تابع خواهد داشت. در این صورت، متغیر اصلی تابع رفاه اجتماعی اسلامی، مصادیق رفاهی می‌باشند که انسان و جامعه را در مسیر تقرب به خدا توانمند سازد (کرمی، ۱۳۹۳: ۱۷۵). مصادیق رفاهی مؤثر بر تقرب افراد به خدا انواع و اقسامی دارد. مطلوبیتی که فرد مسلمان از امور خیر و انفاق در راه خدا می‌یابد، یکی از این موارد است که می‌تواند دست‌کم از طریق حسن فعلی و حسن فاعلی به تحقق این هدف کمک کند. بر اساس این تحلیل، مطلوبیت‌هایی که انسان را در مسیر نزدیک شدن به خداوند توانمند می‌سازد، تابعی از کالاها و خدمات انفاق شده در راه خدا است. در تابع رفاه اجتماعی مبتنی بر بینش اسلامی نیز در مواردی توزیع کالاها و خدمات باید از مجرای خواست و مطلوبیت افراد بگذرد. البته این خواست‌ها و مطلوبیت‌ها باید بتوانند افراد و جامعه را در مسیر تقرب به خداوند توانمند سازند (کرمی، ۱۳۹۳: ۱۷۵).

اگر کالاها و خدمات با واسطه یا بدون واسطه مطلوبیت‌های افراد، بتوانند افراد و جامعه را در مسیر تقرب به خداوند توانمند سازند، مطلوبیت‌ها، متغیر توضیحی تابع توانمندی خواهد بود. به بیان دیگر، متغیر توضیحی تابع رفاه اجتماعی اسلامی، توانمندی در مسیر تقرب الی الله است. توانمندی نیز به نوبه خود تابعی از دو متغیر است: یکی مطلوبیت‌هایی که از توزیع کالاها و خدمات برای افراد فراهم می‌کند. متغیر دیگری که توانمندی را توضیح می‌دهد، توزیع کالاها و خدماتی است که به‌صورت مستقیم و بدون نیاز به رضایت‌مندی افراد این توانمندی را ایجاد و تقویت می‌کند؛ مانند تأمین بهداشت عمومی، زدودن فساد از جامعه و تأمین حد کفاف برای افراد و توزیع کالاهای دیگر لازم برای تأمین مصالح اجتماعی که تأثیرشان بر رفاه اجتماعی متوقف بر جلب رضایت افراد نیست، بلکه جامعه اسلامی مکلف است این کالاها را برای تحقق اهداف الهی تأمین کند، گرچه خوشایند افراد نباشد. هرچند این تحلیل می‌تواند جهت‌گیری کلی در سیاست‌گذاری اقتصادی در رویکرد اسلامی را تعیین کند، با این وجود یک تابع رفاه اجتماعی خاص باید بتواند چگونگی توزیع منابع را میان افراد جامعه برای تأمین اهدافی همچون توانمندسازی در مسیر تقرب الهی تعیین کند (کرمی، ۱۳۹۳: ۱۷۶-۱۷۹).

نکته مهم در حوزه سیاست‌های اقتصادی وجود بخش خالی قانون‌گذاری (منطقة الفراغ) است. در این موارد ما حکم صریحی از طرف شارع نداریم و ولی امر باید با در نظر گرفتن اصول ثابتی همچون اصل عدالت اقدام به قانون‌گذاری یا تصمیم‌گیری کند. برای نمونه، نمایندگان مجلس باید تصمیم بگیرند که بودجه عمرانی کشور را چگونه توزیع کنند. مشخص است که در آیات و روایات به صراحت حکمی در مورد چگونگی تخصیص بودجه عمرانی وارد نشده است.

برای قانون‌گذاری در حوزه منطقة الفراغ باید اهداف سیاستی از جمله افزایش رفاه و عدالت را در نظر گرفت. حال سؤال این است که چه قانونی اخلاقی است؟ آیا قانونی را باید تصویب کرد که رفاه کل را بیشینه کند و یا عدالت توزیعی را تقویت کند؟ برای نمونه،

بودجه عمرانی کشور را چگونه باید بین مناطق مختلف تقسیم کرد؟ اگر رویکرد پیامدگرایانه را مورد توجه قرار دهیم، تخصیص بودجه عمرانی باید با توجه به پیامدهای هر نوع تخصیص صورت گیرد. اما مهم این است که به چه پیامدی باید توجه کنیم؟ پیامد بودجه بر رفاه کل یا پیامد آن بر رفاه افراد محروم جامعه؟ آیا در این وضعیت اولویت است که بودجه عمرانی را به مناطق محروم تخصیص دهیم یا باید نسبت به کارایی تخصیص بودجه حساس باشیم؟

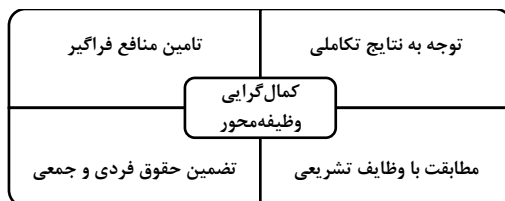
برای پاسخ به سؤالات بالا باید مکتب اخلاق هنجاری اسلام را تبیین کرد، با توجه به روند استدلالی که در ادامه می‌آید مکتب اخلاق هنجاری اسلام را می‌توان «کمال‌گرایی وظیفه‌محور» دانست. بر اساس این دیدگاه، سیاست‌های اقتصادی را باید با توجه به تأثیر آن‌ها بر تکامل افراد جامعه و دستیابی به قرب الهی به‌عنوان ارزش نهایی و تکامل اقتصادی ایشان به‌عنوان ارزشی ابزاری ارزیابی کرد. از آن‌جا که تکامل افراد با تحقق مصالح نهفته در ورای احکام مرتبط است، احکام تشریعی راهنمای خوبی برای تعیین اهداف سیاست اقتصادی و حتی راهبردهای کلی آن است (وظیفه محوری تشریعی).

احکام الهی تابع مصالح و مفاسد است. پس وقتی تکلیفی بر عهده ماست، بدین معناست که «باید آن تکلیف را انجام دهیم تا مصلحت آن تحقق پیدا کند. بر این اساس، ما موظف به نتیجه هستیم ... ما بسیاری از مصالحی را که بر حوادث عالم مترتب می‌شوند، نمی‌دانیم. وظیفه ما این است که مرد وظیفه و تکلیف باشیم. البته تکلیف در بسیاری از موارد تابع نتایج محدودی است که ما می‌توانیم آن‌ها را محاسبه کنیم، در چنین مواردی باید نتایج را محاسبه کنیم. اما این محاسبه هم، خود جزئی از وظیفه است و ما باید بعد از آن اقدام کنیم، اما نباید از این‌که چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود، نگران باشیم (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۲۴-۲۵).

در نگاه اخلاقی اسلام به نظام اقتصادی، تکامل اقتصادی در سایه تأمین نیازهای معیشتی افراد در چارچوب «روابط عادلانه» و «همراه با احسان» محقق می‌شود. شکل‌گیری روابط عادلانه مستلزم آن است که در روابط متقابل انسان‌ها و داد و ستدها به کسی ظلم و اجحاف نشود و حقوق مالکیت محترم شمرده شود (رعایت حقوق فرد و جامعه). کم‌فروشی، تدلیس و کلاهبرداری، خوردن مال یتیم، اکل مال به باطل، رشوه و ربا از جمله مصادیق ظلم و بی‌عدالتی هستند. لازمه احسان نیز ایثار و از خودگذشتگی فراتر از موازین عدل است که دارای مصادیقی همچون اطعام فقیر و پرداخت قرض‌الحسنه است. بر این اساس، سیاست اقتصادی باید در خدمت تأمین نیازهای اقتصادی (رفاه)، گسترش عدالت و ترویج احسان و نیکوکاری باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۲۸۵-۳۲۴).

ماجرای سمره بن جندب را در نظر بگیرید؛ اقدام پیامبر به کندن درخت وی باعث کاهش رفاه او و افزایش رفاه صاحب باغ شد. در این حالت چرا پیامبر عملی را انجام دادند که رفاه فردی را افزایش و رفاه دیگری را کاهش می‌دهد؟ به‌نظر می‌رسد که در این وضعیت اصل عدالت حکم فرما است. پیامبر اعظم (ص) تلاش کرد تا با تمهیداتی رضایت خاطر صاحب درخت و باغ را به‌صورت همزمان تأمین کند، ولی هنگامی که این کار میسر نشد، حکم به قطع درخت دادند. این اقدام را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که ضرر باقی ماندن درخت بیشتر از ضرر قطع آن بود. این اقدام را می‌توان مقتضای اصل عدالت نیز دانست. به‌هرحال در اینجا تزامنی بین تأمین رفاه صاحب باغ و درخت (رفاه) و رعایت حقوق آن دو (عدالت) به‌وجود آمده است، پیامبر اعظم (ص) عدالت را بر تأمین رفاه برتری دادند. در این ماجرا با قطع شدن درخت، ثمرات آن نیز از بین رفته است و از این جهت رفاه کل را کاهش داده است، هرچند که به‌واسطه دفع مزاحمت از صاحب باغ، رفاه او افزایش، ولی رفاه صاحب درخت کاهش یافته است.

با توجه به آنچه گفته شد، کمال‌گرایی وظیفه‌محور، مستلزم توجه به نتایج تکاملی، تأمین منافع فراگیر، رعایت وظایف تشریعی و تضمین حقوق فردی و جمعی است. بر این اساس، ارزیابی یک سیاست به ارزیابی آثار آن بر تکامل افراد، توجه به منافع فراگیر فرد/جامعه در دنیا و آخرت، مطابقت با وظایف تشریعی و تأمین حقوق فردی و جمعی وابسته است.



شکل ۲. مؤلفه‌های کمال‌گرایی وظیفه‌محور

(منبع: یافته‌های پژوهش)

اقتضائات مکتب اخلاق هنجاری اسلام در سیاست‌گذاری اقتصادی

پس از معرفی مکتب اخلاق هنجاری اسلام نوبت به بررسی اقتضائات آن در سیاست‌گذاری اقتصادی می‌رسد. کاربست مکتب «کمال‌گرایی وظیفه‌محور» در سیاست‌گذاری اقتصادی در اقتصاد اسلامی مستلزم رتبه‌بندی اهداف، رتبه‌بندی سیاست‌ها بر اساس رویکرد هزینه-فایده اجتماعی فراگیر و توجه به ضریب محرومیت و بهره‌مندی است.

رتبه‌بندی اهداف سیاستی

در چارچوب نظریه کمال‌گرایی وظیفه‌محور، در وهله اول باید به رتبه‌بندی اهداف سیاستی پرداخت. از آن‌جا که در رویکرد ارزشی اسلام، تحقق حیات طیبیه و کمال انسان در سایه قرب الهی به‌عنوان ارزش محوری در نظر گرفته می‌شود، سایر ارزش‌ها و اهداف با توجه به میزان تأثیرگذاری بر آن، ارزش‌گذاری می‌شوند. البته تعیین دقیق رتبه اهداف به‌ویژه هنگام بروز تزامن در مقام عمل، با پیچیدگی‌هایی روبه‌رو است.

برخی محققان اقتصاد اسلامی با توجه به مباحث فقه اهل سنت، رتبه‌بندی اهداف اقتصاد اسلامی در قالب مباحث مقاصد شریعت را مطرح کرده‌اند (قرضاوی، ۱۹۹۶؛ السوسوه، ۱۹۹۴). از نگاه آن‌ها، رتبه‌بندی اهداف اقتصاد اسلامی بر اساس فقه اولویت‌بندی (فقه الأولویات) و فقه وزن‌دهی (فقه الموازنات) صورت می‌گیرد. ۱ فقه اولویت‌بندی بیانگر قواعد و اصول کلی رتبه‌بندی است. بر اساس این «رویکرد قاعده‌نگر»، اولویت اهداف به‌ترتیب حفظ دین اسلام، حفظ جان انسان‌ها، حفظ تعالی انسان‌ها و حفظ و رشد بهزیستی مادی افراد معرفی شده است. در اولویت‌بندی این اهداف نیز اولویت به‌ترتیب به ضروریات، حاجیات و تحسینات اختصاص می‌یابد (مجاوی، ۲۰۱۱). اگر شمول مکانی (ملی، منطقه‌ای و محلی) و زمانی (کوتاه‌مدت و بلندمدت) نتایج را نیز در نظر بگیریم، اولویت با نتایجی است که گسترده و وسیعی‌تری از نظر مکانی و زمانی دارند.

هرچند رویکرد فقه اولویت‌بندی ضوابط و معیارهای کلی ارائه می‌دهد، ما همچنان نیازمند ابزار دقیق‌تری برای سنجش برنامه‌ها و سیاست‌ها به شکلی عمل‌نگر هستیم. در تحلیل فقه وزن‌دهی، منافع مهم‌تر و دارای مصلحت بیشتر به‌واسطه قواعدی همچون قاعده «تقدیم اعظم المصلحتین» (علی‌آبادی و اسفندیاری، ۱۳۹۴) و «اهم و مهم» (عشایری منفرد و جزائری، ۱۳۹۰) وزن بیشتری می‌گیرند. مقابله با مفاسد مهم‌تر نیز بر دفع مفاسد کم اهمیت‌تر مقدم می‌شوند (علی‌آبادی و اسفندیاری، ۱۳۹۴). نتیجه این هزینه-

۱. در فقه الأولویه قواعد اولویت و رتبه‌بندی بیان و در فقه الموازنه، روش‌های وزن‌دهی مشخص می‌شود.

فایده اجتماعی آن است که طرح‌ها و سیاست‌ها، بر اساس منفعت خالص اجتماعی رتبه‌بندی شوند و مواردی اجرا شوند که بالاترین مصلحت و نفع جامعه اسلامی را به دنبال داشته باشند (السوسوه، ۱۹۹۴: ۱-۶۷).

در رویکرد شیعی نیز اهداف جامعه اسلامی دارای یک رتبه نیستند. در بیان برخی از فقهای شیعه تقسیم‌بندی مصالح به شکلی مشابه تقسیم‌بندی فقهای اهل سنت مطرح شده است (قمی، ۱۳۷۸: ۹۲؛ تسخیری، ۱۳۸۸). برخی محققان اقتصاد اسلامی بدون اشاره به تقسیم‌بندی پنج‌گانه اهل سنت، به رتبه‌بندی اهداف در اقتصاد اسلامی اشاره دارند. از نظر ایشان، حفظ نظام اسلامی و حاکمیت سیاسی آن با این که هدف اقتصادی نیست؛ ولی بر اهداف اقتصادی تقدم دارد. همچنین، تأمین نیازهای ضروری و اولیه که نظام حیات افراد جامعه به آن وابسته است، نسبت به رشد رفاه عمومی تقدم دارد. در شرایط معاصر، تعلیم و تربیت، تأمین اجتماعی و تأمین دیگر زیرساخت‌های پیشرفت بر سایر اهداف اولویت دارند. به جز حفظ اصل نظام اسلامی و بعد از آن حفظ جان انسان‌ها، سایر اولویت‌ها در شرایط مختلف اجتماعی-سیاسی رتبه‌بندی مختلفی می‌یابند (نظری، ۱۳۹۰: ۱۹-۲۰).

هنگامی که تأمین اهداف دچار تراحم می‌شود، باید با توجه به مقاصد و مصالح شرع اقدام به اولویت‌بندی و وزن‌دهی کنیم. وزن‌دهی می‌تواند با توجه به اهمیت مصالح، گستره و طول دوره منافع عمومی صورت گیرد، به گونه‌ای که در مجموع نفع بیشتر و بلندمدت‌تری نصیب جامعه اسلامی شود. البته گاهی می‌توان تراحم اهداف را با اجرای سیاست‌های تکمیلی برطرف کرد. برای نمونه، اگر انجام طرحی با هدف افزایش کارایی، باعث بدتر شدن وضع درآمدی طبقات پائین جامعه می‌گردد، می‌توان طرحی برای جبران کاهش درآمد این گروه در نظر گرفت. البته مقتضای برخی از دستورات دینی، عمل به مقتضای ارزش‌های اخلاقی علیرغم وجود منفعت در گریز از آن است. برای نمونه، عمل به پیمان‌ها حتی با دولت‌های غیراسلامی ضروری قلمداد شده، حتی اگر نقض پیمان به نفع جامعه اسلامی باشد. برای نمونه، در صورت وجود تراحم بین دو مصلحت یاری رساندن به مسلمانان سایر مناطق و پایبندی به پیمان با سایر کشورها، عمل به پیمان بر اولی برتری داده شده است (انفال: ۳۷۲ و قرائتی، ۱۳۸۸: ۳۶۵).

با مراجعه به منابع دینی می‌توان برخی اولویت‌بندی‌ها در زمینه اهداف اقتصادی را نیز استنباط کرد. برای نمونه، در آیات قرآن و روایات از اصل رعایت مراتب در انفاق به دیگران سخن به میان آمده است. بر این اساس، افراد از نظر استحقاق دریافت صدقات در یک رتبه قرار ندارند و در صورت محدودیت منابع باید سلسله مراتب رعایت شود. در احسان به دیگران، اولویت اول با پدر و مادر نیازمند است. پس از اینان نوبت به خویشاوندان نیازمند می‌رسد. پس از آن‌ها، همسایگان و بعد دوستان اولویت دارند. در این طبقات، اولویت با کسانی است که نیازشان بیشتر است و در تنگنای زندگی و مشکلات گرفتار آمده‌اند، مانند یتیمان بی سرپرست، نیازمندان به اقلام حیاتی مانند غذا و یا در راه‌مندگان که در غربت گرفتار شده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۳۲۲-۳۲۴).

هزینه- فایده اجتماعی فراگیر سیاست‌ها و اقدامات

پس از تعیین و اولویت‌بندی اهداف، نوبت به تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌ها و اقدامات برای دستیابی به آن اهداف است. برای نمونه، هنگامی که سیاست‌گذاران به دنبال انتخاب طرح‌های مختلف عمرانی برای دستیابی به پیشرفت اقتصادی و تخصیص بودجه بدان هستند، چاره‌ای جز مقایسه گزینه‌های مختلف و ارزش داوری اخلاقی در مورد آن‌ها ندارند. بر اساس رویکرد غالب در اقتصاد متعارف که برگرفته از مکتب اخلاقی پیامدگرایی مطلوبیت‌گرایانه است، این طرح‌ها را باید با استفاده از اصل هزینه- فایده اقتصادی رتبه‌بندی کرد. صرف نظر از مشکلات موجود در محاسبه مطلوبیت افراد و سیاست‌ها، شیوه رایج با این محدودیت روبه‌رو است که هزینه‌ها و منافع اجتماعی را در نظر نمی‌گیرد. برای رفع این مشکل، رویکرد «هزینه- فایده اجتماعی» پیشنهاد شده است. در این

رویکرد، برای ارزیابی یک سیاست تنها به آثار اقتصادی آن توجه نمی‌شود، بلکه آثار اجتماعی آن نیز ملاحظه می‌شود. در همین راستا، آثار زیست محیطی برنامه‌های توسعه در کنار آثار اقتصادی آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد.

اسلام نگرشی جامع نسبت به ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سیاست‌های اقتصادی دارد. بر اساس این رویکرد، ارزیابی و مقایسه طرح‌های مختلف باید با استفاده از اصل «هزینه- فایده اجتماعی فراگیر» صورت گیرد. بر اساس این اصل، مجموعه‌ای از آثار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی طرح‌های مختلف باید اندازه‌گیری و مقایسه شود. در این چارچوب، توجه به آثار فرا اقتصادی طرح‌های اقتصادی تنها به بررسی آثار زیست محیطی محدود نمی‌شود، بلکه حتی آثار فرهنگی و اجتماعی آن نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. از این‌رو، یک طرح اقتصادی به‌واسطه داشتن آثار منفی فرهنگی ممکن است کنار گذاشته شود، هرچند که این طرح درآمدزایی اقتصادی بالایی داشته باشد.

برای تشخیص این‌که کدام سیاست و طرح نفع خالص اجتماعی فراگیر بیشتری عاید جامعه اسلامی می‌کند، باید بتوانیم هزینه‌ها و منافع آن‌ها را بر اساس مقیاسی واحد سنجیده و مقایسه کنیم. چنین ارزش‌گذاری اگر به‌صورت پولی صورت گیرد، با مشکلات خاص خود روبه‌رو است، چرا که نسبت دادن ارزش مادی به برخی امور و اهداف همچون حفظ دین و جان انسان با مخاطراتی همراه است. با این وجود، نمی‌توان ارزش‌گذاری مادی طرح‌ها را به‌شکل کلی کنار گذاشت. در مواردی که قیمت‌گذاری مشکل است ناگزیریم که از قیمت‌های تخمینی در مقام سیاست‌گذاری استفاده کنیم. برای نمونه، ممکن است اگر احداث یک کارخانه باعث بروز برخی بیماری‌ها می‌شود، هزینه درمان آن بیماری را برای ارزیابی هزینه فایده سیاست استفاده کنیم. گاهی پیشنهاد می‌شود که از خود افراد برای ارزش‌گذاری استفاده شود. برای نمونه، می‌توان از افراد سؤال کرد در برابر پذیرش اجرای یک طرح عمرانی پرخطر چه میزان حاضرند دریافت کنند. البته این نوع ارزش‌گذاری تخمینی با مشکلاتی نیز روبه‌رو است، از جمله این‌که مردم فقیر ممکن است به‌واسطه شدت نیازشان با دریافت مبلغی اندک حاضر به پذیرش اجرای سیاست‌های پر مخاطره‌ای همچون احداث مکانی برای دفن زباله‌های هسته‌ای در اطراف محل سکونتشان شوند (توکلی، ۱۳۹۷).

ضریب محرومیت و بهره‌مندی

رتبه‌بندی طرح‌های مختلف با توجه به هزینه- فایده اجتماعی فراگیر باعث می‌شود که سیاست‌گذار پیش روی خود مجموعه‌ای از طرح‌های رتبه‌بندی شده بر اساس منفعت خالص اجتماعی فراگیر داشته باشد. مشخص است که منابع محدود به‌ترتیب به طرح‌هایی اختصاص می‌یابد که بالاترین منفعت خالص اجتماعی فراگیر را داشته باشند. با توجه به تأکید اسلام بر عدالت توزیعی و ضرورت جبران بی‌عدالتی‌ها (عدالت اصلاحی) در روند تاریخی، می‌توان معیار دیگری را نیز برای این منظور در نظر گرفت. تعیین ضریب محرومیت و بهره‌مندی مناطق مختلف می‌تواند به‌عنوان معیاری تکمیلی برای رتبه‌بندی طرح‌ها استفاده شود. بر این اساس، ضریب محرومیت (و در مقابل ضریب بهره‌مندی) نیز برای رتبه‌بندی طرح‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این حالت، رتبه‌بندی منفعت خالص اجتماعی فراگیر به کارایی و ضریب محرومیت به نیاز و عدالت توزیعی نظر دارد.

مراحل کاربرست مکتب اخلاق هنجاری اسلام در سیاست‌گذاری اقتصادی

کاربرست مکتب اخلاق هنجاری اسلام در سیاست‌گذاری اقتصادی نیازمند طی مراحل زیر است:

- (۱) تعیین اهداف سیاستی، تعریف دقیق و شاخص‌بندی هریک
- (۲) رتبه‌بندی اهداف سیاستی بر اساس مرجحات اخلاقی همچون رتبه مقاصد شریعت

- ۳) کشف موارد احتمالی تزام اهداف و تعیین تکلیف در مورد آن
- ۴) تعیین گزینه‌های مختلف در زمینه اقدامات سیاستی
- ۵) محاسبه هزینه- فایده اجتماعی فراگیر اقدامات سیاستی
- ۶) رتبه‌بندی اقدامات سیاستی یا طرح‌ها بر اساس خالص منفعت اجتماعی فراگیر
- ۷) انتخاب طرح‌ها از میان طرح‌های رتبه‌بندی شده با توجه به میزان بودجه قابل تخصیص
- ۸) طراحی پیوست‌های جبرانی در موارد تزام اهداف و سیاست‌ها

با توجه به آنچه در مورد رتبه‌بندی اهداف و سیاست‌ها گفته شد، وزن‌دهی برای تصمیم‌گیری در موارد تزام می‌تواند با ارجاع به مرجحات اخلاقی همچون رتبه مقاصد شرعی، قواعد فقهی یا اصول عقلایی صورت گیرد. برای نمونه، اصل الاهم فالاهم می‌تواند یکی از معیارهای قابل استفاده در رفع تزام باشد. بر این اساس، هنگامی که برای انتخاب بین دو طرح آبرسانی به مناطق محروم و زیباسازی معابر عمومی می‌خواهیم دست به انتخاب بزنیم، قاعدتاً اولی از جهت اهمیت بر دومی برتری دارد.

لازم به ذکر است که استفاده از سیاست‌های مکمل برای رفع تزام هنگامی قابل استفاده است که بتوان با پرداخت‌های جبرانی زبان افراد آسیب دیده را جبران کرد. در برخی موارد یا خسارت‌دیدگان قابل شناسایی نیستند و یا خسارت آن‌ها قابل جبران نیست. در این موارد، باید در اجرای سیاست تجدید نظر کرد، چون باعث تضییع حقوق افراد بدون جبران می‌شود. بر این اساس، در مواردی که اجرای یک سیاست یا طرح اقتصادی موجب ضرر غیرمتدارک به گروهی می‌شود، نمی‌توان از سیاست مکمل استفاده کرد. برای نمونه، هنگامی که دفن زباله‌ای هسته‌ای خطرات جدی برای سلامت شهروندان ایجاد می‌کند، سیاست جبرانی نمی‌تواند تضییع حقوق افراد از این محل را جبران کند.

کاربرد مکتب اخلاق اقتصادی اسلام در زمینه مسائل سیاست‌گذاری اقتصادی

با توجه به این که در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی به‌طور معمول گزینه‌های مختلفی مطرح است و هرکدام از این گزینه‌ها پیامدهای متفاوتی دارند، انتخاب گزینه سیاستی مستلزم مراجعه به رویکرد مورد پذیرش در اخلاق هنجاری سیاست‌گذاری اقتصادی است. برای نمونه می‌توان از مکتب اخلاق اقتصادی اسلام برای تصمیم در مورد تأمین مالی مخارج دولت، تأمین مالی کسری بودجه دولت و توزیع و بهره‌برداری از منابع عمومی استفاده کرد.

الف) تأمین مالی مخارج دولت

یکی از مسائل مهم در حوزه سیاست‌های اقتصادی چگونگی تأمین مخارج دولت و همچنین، اجرای طرح‌های توسعه‌ای است. در این زمینه مسائل اخلاقی متعددی مطرح است. برای نمونه، این سؤال مطرح است که آیا دولت می‌تواند مخارج جاری خود را با استفاده از فروش منابعی همچون نفت تأمین کند. آیا دولت می‌تواند مخارج خود را با انتشار اوراق خزانه تأمین کند؟ دولت برای تأمین مخارج خود راه‌های گوناگونی را پیش‌رو دارد. یکی از بهترین ابزارهای موجود استفاده از مالیات و نظام مالیاتی است. در کنار این ابزار، ابزارهای دیگری همچون چاپ پول، فروش منابع طبیعی از جمله نفت و همچنین انتشار اوراق خزانه و صکوک اسلامی مطرح است. چاپ پول در صورتی که به شکل بی‌رویه صورت گیرد، باعث ایجاد تورم می‌شود. به همین خاطر از این سیاست با عنوان مالیات تورمی نیز یاد می‌شود. فروش منابع طبیعی و به‌خصوص نفت زمینه‌ساز وابستگی دولت به فروش ثروت‌های طبیعی و صادرات مواد خام را فراهم می‌کند که نتایج ناگواری در پی داشته و دارد. انتشار اوراق نیز مشکلاتی همچون بدهکار شدن دولت‌ها را در پی دارد که گاهی از آن با عنوان آینده‌فروشی یاد می‌شود.

برای قضاوت در مورد شیوه‌های تأمین مالی دولت باید به ملاک ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی دولت برگردیم و آن را مورد مذاقه قرار دهیم. بر اساس آنچه گفته شد، سیاست‌گذاران برای انتخاب یک سیاست یا ابزار، چاره‌ای جز ملاحظه مصالح اجتماعی و هزینه-فایده اجتماعی فراگیر ندارند. به هر حال هر شیوه تأمین مالی، منافع و مضراتی دارد. ممکن است استدلال شود که مالیات‌ستانی در مقابل روش‌های دیگر تأمین مالی دولت برتری نسبی دارد. در این روش عملاً پول جدیدی وارد جامعه نمی‌شود (بر خلاف روش چاپ پول)، دولت دچار فروش ثروت‌های عمومی نمی‌شود (بر خلاف روش فروش منابع طبیعی) و همچنین دولت بدهکار نمی‌شود (برخلاف روش انتشار اوراق). ولی اتکای کامل به مالیات نیز مشکلات خود را دارد و می‌تواند باعث فشار به واحدهای تولیدی و مصرف‌کنندگان شود و منجر به کاهش تولید و حتی رکود اقتصادی شود.

اگر انتشار پول شکلی کنترل شده داشته باشد و فراتر از نرخ رشد اقتصادی نرود، این روش نیز می‌تواند به دولت کمک کند که هم بخشی از مخارج خود را تأمین کند و هم نقدینگی مورد نیاز جامعه را فراهم کند. در مقابل، دو روش انتشار اوراق و فروش ثروت‌های طبیعی با مخاطراتی روبه‌رو هستند. انتشار اوراق، دولت را در خطر استقراض برای تأمین مخارج جاری قرار می‌دهد. بله، اگر اوراق برای تأمین مالی مخارج عمرانی استفاده شود و از این محل به دارندگان اوراق سود پرداخت شود، این ابزار نوعی ابزار تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های دولت است. همچنین، اگر ثروت‌های طبیعی در جریان تولید قرار گیرند و به جای خام فروشی، محصولات با ارزش افزوده بالا صادر شود، این اقدام هم به نفع دولت است و هم منافع عمومی را به بهترین شکل تأمین می‌کند. به خصوص آن‌که اگر ثروت‌های طبیعی را به عنوان بخشی از اموال عمومی در نظر بگیریم، این ثروت‌ها نباید تنها برای نسل حاضر خرج شود و مصرف آن برای مخارج جاری دولت چندان موجه نیست، این همان نکته‌ای است که در ادامه از آن با عنوان توزیع و بهره‌برداری از منابع عمومی یاد می‌کنیم.

(ب) سیاست کسری بودجه

قضاوت در مورد کسری بودجه دولت و شیوه تأمین آن نیز بر اساس کمال‌گرایی وظیفه‌محور قابل انجام است. این امر مستلزم تجزیه و تحلیل کارکردهای بودجه دولت و شیوه‌های تأمین آن با توجه به ارزش‌ها و اهداف اقتصاد اسلامی به خصوص عدالت توزیعی و همچنین هزینه-فایده اجتماعی فراگیر روش‌های مختلف تأمین مخارج دولت است.

در چارچوب کمال‌گرایی وظیفه‌محور، قضاوت اخلاقی در مورد کسری بودجه دولت و روش‌های تأمین آن متوقف بر ارزیابی دقیق آثار آن از جمله اثر بر رشد اقتصادی، عدالت توزیعی و تورم است. ارزیابی آثار تورمی انبساط در بودجه دولت دائر مدار تحلیل شیوه تأمین آن است. این سؤال مطرح است که در شرایطی که دولت با تنگناهای مالی همچون مشکلات ناشی از تحریم اقتصادی (مشکل در تأمین منابع ارزی) و تشدید رکود اقتصادی (و در نتیجه بروز مشکل در مالیات‌ستانی) روبه‌رو است، آیا افزایش بودجه، که گاهی از آن با عنوان کسری بودجه یاد می‌شود، را باید به کلی نامطلوب دانست؟ برخی این سؤال را این گونه پاسخ می‌دهند که کسری بودجه به خودی خود مذموم نیست، آنچه آن را مذموم می‌کند، روش تأمین مالی آن است. اگر کسری بودجه از محل افزایش نقدینگی تنها منجر به تورم شود، امری مذموم است. در مقابل اگر کسری بودجه به شکلی صحیح تأمین شود و به رونق اقتصاد ملی کمک کند، امر مذمومی نیست. از نگاه ایشان اگر کسری بودجه با استفاده از انتشار اوراق بدهی (و تعمیق بازار بدهی) و نه استقراض از بانک مرکزی تأمین شود، این سیاست مطلوب است، هر چند که اولویت با تقویت درآمدهای مالیاتی است.

برای قضاوت در مورد خوبی یا بدی کسری بودجه در شرایط رکودی و وضعیت جنگ اقتصادی و همچنین راه‌های تأمین آن باید رصد دقیقی از وضعیت اقتصادی کشور داشت. در سالیان اخیر، این سیاست دنبال شده است که با سه قفله کردن بانک مرکزی بر

روی دولت، کسری بودجه از محل گسترش پایه پولی محدود شود، ولی در مقابل دست بانک‌ها در افزایش نقدینگی باز گذاشته شده است. این به معنای سیاستی دوگانه است. این سیاست از یک سو دست دولت را در بهره‌مندی از پایه پولی برای تأمین منابع مالی بسته است و از سوی دیگر تمهیدی برای ارتزاق بانک‌ها به‌خصوص بانک‌های خصوصی از خلق پول ندارد. این در حالی است که تأمین کسری بودجه از محل پایه پولی همراه با کنترل خلق پول بانکی بسیار مناسب‌تر از محدودسازی تأمین مالی بودجه از محل پایه پولی و در مقابل آزاد گذاشتن بانک‌ها در خلق پول است. اگر خلق پول را به‌عنوان یکی از فرصت‌های اقتصادی در نظر بگیریم، این فرصت قاعدتاً باید در خدمت دولت اسلامی و نه نظام بانکی باشد تا از منافع آن عموم مردم و نه اقشار خاص بهره‌مند شوند.

در چارچوب رویکرد کمال‌گرایی وظیفه‌محور، باید بین کسری بودجه‌ای که ناشی از سیاست‌گذاری هدفمند دولت است و کسری بودجه‌ای که ناشی از عدم حکمرانی اقتصادی دولت است تفکیک کرد. کسری بودجه نوع اول مربوط به مواقعی است که دولت به‌طور آگاهانه و با هدف دستیابی به اهداف معینی، بودجه‌ریزی می‌کند. این اهداف ممکن است شامل توسعه زیرساخت‌ها، حمایت از بخش‌های آسیب‌پذیر اقتصادی یا اجرای پروژه‌های ملی باشد. در این موارد، ارزیابی سیاست کسری بودجه پس از تحقق این اهداف و مشاهده نتایج سیاست‌گذاری‌های دولت امکان‌پذیر است. اگر اهداف محقق شوند و نتایج مثبت به‌دست آید، ممکن است این نوع کسری بودجه قابل توجیه باشد.

اما نوع دوم کسری بودجه، ناشی از عدم حکمرانی اقتصادی صحیح است. این نوع کسری بودجه مذموم بوده و غالباً به‌دلیل ضعف در ساختار بودجه‌ریزی، عدم کارایی مقامات دولتی و مداخله گسترده ذی‌نفعان در فرآیند بودجه‌ریزی ایجاد می‌شود. عدم وجود شفافیت و پاسخگویی در مدیریت مالی، باعث ایجاد ساختار معیوب نظام بودجه‌ریزی می‌شود که در نتیجه آن، بودجه به درستی تخصیص نمی‌یابد و منابع مالی هدر می‌روند. همچنین، دخالت‌های غیرمسئولانه و عدم اجرای صحیح وظایف مقامات دولتی، منجر به افزایش کسری بودجه می‌شود.

به‌نظر می‌رسد که مسئله کسری بودجه در ایران بیشتر از نوع دوم باشد. یعنی کسری بودجه ناشی از عدم حکمرانی اقتصادی صحیح و ساختار معیوب بودجه‌ریزی است. این نوع کسری بودجه مزمن است و به‌طور مداوم افزایش می‌یابد، برخلاف کسری بودجه ناشی از سیاست‌گذاری هدفمند که ممکن است موقتی و زمان‌مند باشد. در نتیجه، برای مقابله با این مشکل، اصلاح ساختار بودجه‌ریزی، افزایش شفافیت و پاسخگویی در مدیریت مالی و کاهش مداخلات غیرضروری ذی‌نفعان ضروری است. تنها در این صورت می‌توان به کاهش کسری بودجه و بهبود وضعیت اقتصادی کشور امیدوار بود.

ج) توزیع و بهره‌برداری از منابع عمومی

یکی از مسائل اخلاق کاربردی در حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی چگونگی توزیع منابع عمومی در برنامه‌های توسعه و پیشرفت و به تبع بودجه‌ریزی متناسب با آن است. چگونگی توزیع بودجه‌ها بین مناطق مختلف و همچنین چگونگی توزیع بین نسلی منابع در برنامه‌های توسعه و پیشرفت از جمله مسائل پیش‌رو می‌باشد. با توجه به محدودیت منابع عمومی، اگر بودجه‌ای را به یک طرح اختصاص دهیم، عملاً باید آن را به طرح دیگر تخصیص ندهیم. در این زمینه هم باید در مورد اهداف برنامه‌ریزی و تخصیص بودجه تصمیم‌گیری کنیم و هم بتوانیم طرح‌های مختلفی که برای دستیابی به این اهداف قابل اجرا است را رتبه‌بندی کنیم.

برای ارزش‌دآوری اخلاقی در مورد توزیع منابع عمومی باید برداشتی مشخص از اقتضائات عدالت توزیعی در رویکرد اسلامی داشته باشیم. عدالت ۱ و برابری ۲ از جمله مفاهیم ارزشی مهم در ارزیابی وضعیت‌ها و سیاست‌های اقتصادی به‌شمار می‌روند. اختلاف اقتصاددانان در برداشت از مفهوم عدالت و برابری باعث توصیه‌های سیاستی متفاوتی شده است. برای نمونه، در نظریات دولت رفاه، نابرابری به‌عنوان مهم‌ترین توجیه دخالت دولت در بازار قلمداد می‌شود و برنامه‌های دولت رفاه با هدف کم‌کردن نابرابری درآمدی تدوین می‌شود.

اقتصاددانان هم در مورد اهمیت و ضرورت عدالت و برابری و هم در مورد مفهوم و مصادیق آن با ابهامات زیادی روبه‌رو هستند. این سؤال جدی مطرح است که از نظر اخلاقی چه وضعیتی عادلانه است؟ فرصت‌ها و منابع چگونه باید بین افراد توزیع شود؟ آیا لازمه عدالت برابری است؟ کدام تفاوت‌های اقتصادی بین مردم قابل توجیه است؟ افراد در چه چیزی باید برابر شوند؟ مواجهه با انواع نابرابری چگونه باید باشد؟ آیا در مورد افراد بی‌خانمان باید صرف‌نظر از دلیل بی‌خانمان شدنشان به‌شکلی برابر دغدغه داشت؟ آیا باید از فردی که به‌صورت مادرزاد ناتوان است با کسی که به‌واسطه اعتیاد ناتوان شده، حمایت یکسانی صورت گیرد؟ برخی برای برابری اقتصادی ارزش ذاتی و گروهی ارزش ابزاری قائلند. برخی نابرابری اقتصادی را بدین‌خاطر که ممکن است به ناملایماتی مانند فقر گسترده، بی‌ثباتی اجتماعی و استثمار سیاسی بینجامد، نامطلوب می‌دانند. در مقابل، گروهی معتقدند که بنا به شهود اخلاقی، برابری ارزشی ذاتی دارد (Hausman & Mcpherson, 2006: 174-183).

تلاش اقتصاددانان برای تدقیق و شاخص‌بندی مفهوم عدالت و برابری اقتصادی، نظریات اقتصادی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. گسترش مباحث عدالت بین نسلی در ادبیات توسعه و توجه به فقرزدایی در برنامه‌ریزی توسعه نتیجه چنین مطالعاتی است. توجه طرفداران نظریات عدالت جان رالز به نیازهای پایه، ضرورت تأمین این نیازها و سیاست برخورداری حداکثری کم‌برخوردارها را مطرح کرده است. تلاش آمارتیا سن و مارتا ناسبام ۳ برای تعریف عدالت با توجه به مفهوم قابلیت و توانمندی افراد در بهره‌مندی از امکانات، نگاه جدیدی را به حقوق افراد ناتوان در برنامه‌های حمایتی ایجاد کرده است (Sen, 1999; Sen, 1995; Nussbaum & Sen, 1993).

عدالت در اصطلاح متفکران مسلمان در معانی مختلفی همچون برابری، مساوات، انصاف، بی‌طرفی، توازن، تعادل، تناسب، حد وسط و مطابقت با حق به‌کار رفته است (مطهری، ۱۳۵۲: ۵۲). در میان این تعاریف، تعریف عدالت به قرار دادن امور در جایگاهشان (العدل یضع الامور مواضعها) و دادن حق افراد (اعطاء کل ذی حق حقه) متداول‌تر است. برخی محققان اقتصاد اسلامی با ترکیب این دو مفهوم، عدالت را «برخورداری قانونی یکسان، دادن استحقاق‌ها و قرارگرفتن هرچیز در جایگاه مناسب و شایسته آن» تعریف کرده‌اند (عیوضلو، ۱۳۸۹: ۷-۸ و عیوضلو، ۱۳۸۵).

محققان اقتصاد اسلامی برای عدالت قواعد و ملاک‌هایی ارائه کرده‌اند. برخی از آنان با نگاهی گسترده به مفهوم عدالت برای آن معیارهایی همچون حق برخورداری برابر از منابع و ثروت‌های عمومی، سهم‌بری بر اساس میزان مشارکت در تولید (عدل طبیعی)، قرارگرفتن اموال در موضع قوام آن، قوام در بهره‌برداری از اموال و منابع عمومی و قوام در مصرف برشمردند (عیوضلو، ۱۳۸۵، ص ۲۲-۱۶). در برخی رویکردها نیز مفهوم و معیارهای عدالت عمدتاً در حوزه عدالت توزیعی مطرح شده‌اند. در این رویکرد، عدالت با

استفاده از قواعدی همچون سهم‌بری یکسان در زمینه‌های استحقاق برابر از جمله در زمینه فرصت‌ها و سهم‌بری متمایز در زمینه‌های استحقاق نابرابر شاخص‌بندی شده است (رجائی و معلمی، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۶).

در کاربردهای محققان اقتصاد اسلامی نگاهی جامع‌نگر به مفهوم عدالت به چشم می‌خورد که بر اساس آن گاهی مرزهای میان عدالت و کارایی نیز برداشته می‌شود (عیوضلو، ۱۳۸۵). در همین راستا، برخی استدلال می‌کنند که عدالت اقتصادی در متون اسلامی به چهار معنای تساوی، دادن حق هر صاحب حق به آن، عدم تفاوت فاحش درآمدی و اعتدال آمده است. هرچند ادعا شده که تمامی این معانی عدالت به صورت مطلق به اعتدال و میانه‌روی بر می‌گردند، با این وجود، هر چهار معنا برای شاخص‌سازی در زمینه عدالت اقتصادی به کار رفته‌اند (رجائی و معلمی، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۶).

شهید صدر در کتاب اقتصادنا عدالت اجتماعی را به عنوان رکن سوم اقتصاد اسلامی در کنار مالکیت مختلط و آزادی در کادر محدود معرفی می‌کند. به نظر ایشان، عدالت اجتماعی در رویکرد اسلامی مبتنی بر دو اصل تکافل عام (مربوط به تک تک مسلمانان) و توازن اجتماعی (ناظر به وظیفه دولت اسلامی) است (صدر، ۱۴۰۰: ۳۰۳). ایشان با ارائه نظریات توزیع قبل از تولید و بعد از تولید ابعادی از عدالت توزیعی در اسلام را روشن می‌ند (صدر، ۱۴۰۰: ۵۲۷-۶۳۲). از نگاه شهید صدر، توازن اجتماعی در رویکرد اسلامی به مفهوم هم‌سطحی مردم در زندگی و نه درآمد است. توازن در زندگی بدین معنا است که اموال به گونه‌ای در دست افراد جامعه گردش کند که تمام افراد جامعه سطح زندگی یکسانی داشته باشند. به نظر ایشان، دستیابی به این وضعیت به یک‌باره ممکن نیست و زمان‌بر است. اسلام با وضع دو محدودیت بالا (ممنوعیت اسراف) و پایین (لزوم بالا بردن سطح زندگی افراد پایین جامعه) برای معیشت به دنبال ایجاد همگرایی در سطح زندگی است تا جایی که به سطح یکسانی برسند (صدر، ۱۴۰۰: ۷۰۹-۷۰۶). ایشان با استناد به مضمون روایات، توازن اجتماعی را به مفهوم غنی شدن همه افراد جامعه، یعنی رسیدن زندگی تمامی افراد در سطح معیشت متعارف جامعه، می‌دانند (صدر، ۱۴۰۰: ۷۱۱).

برای تطبیق اقتضائات عدالت بر چگونگی بهره‌برداری از منابع عمومی باید توجه داشت که مالکیت این منابع به چه کسی تعلق دارد و لازمه عدالت در بهره‌برداری از آن‌ها چیست. منابع عمومی در زمره افعال جای می‌گیرند که مالکیت آن به دولت اسلامی تعلق دارد و دولت می‌تواند بر اساس مصالح عمومی در این منابع تصرف کند. مصالح عمومی گستره وسیعی دارد. دولت در به کارگیری این منابع از طرفی باید به کارایی در استفاده از آن‌ها توجه کند و از طرف دیگر باید اقتضائات عدالت را در نظر بگیرد. با توجه به اهمیت عدالت در رویکرد اسلامی، توزیع عادلانه منابع و بودجه‌ها بین مناطق مختلف و نسل‌ها نیازمند ارائه شاخص‌هایی عملیاتی برای تصمیم‌گیری است. اگر ملاک در توزیع منابع و بودجه‌ها را برابری قرار دهیم، لازمه توزیع عادلانه این است که منابع به شکل سرانه اختصاص یابد. ولی اگر به سابقه محرومیت مناطق توجه کنیم، بودجه‌ها باید با توجه به اولویت مناطق محروم تخصیص یابد. برای نمونه، برخی مناطق نفت‌خیز جنوب کشور علی‌رغم متأثر شدن از مشکلات ناشی از استخراج نفت، در محرومیت به سر می‌برند. به همین خاطر، در برنامه‌های توسعه کشور سهمی از عواید نفتی برای عمران و آبادانی این مناطق در نظر گرفته می‌شود. این برداشت شباهت زیادی به قاعده پیشینه‌سازی کمینه‌های جان رالز دارد. بر اساس نظریه عدالت رالز، اولویت در تخصیص منابع با کم بهره‌مندترین افراد جامعه است.

با توجه به کثرت طرح‌های عمرانی و نیاز مناطق مختلف به اجرای طرح‌ها، هنگام تصمیم‌گیری برای انتخاب طرح و تخصیص بودجه به آن، چاره‌ای جز هزینه-فایده اجتماعی فراگیر، به عنوان اصل راهبردی مکتب کمال‌گرایی وظیفه‌محور، طرح‌های پیش‌رو نداریم. بر این اساس ابتدا باید طرح‌های مختلف عمرانی را احصاء و سپس با توجه به منفعت خالص اجتماعی فراگیر (سرجمع منافع

و هزینه‌های اجتماعی فراگیر) رتبه‌بندی کرد. مشخص است که بودجه محدود به طرح‌هایی اختصاص می‌یابد که بالاترین منفعت خالص اجتماعی فراگیر را داشته باشند. البته می‌توان با در نظر گرفتن ضریب محرومیت، رتبه منفعت خالص اجتماعی را ترکیبی از منفعت خالص اجتماعی (معیار کارایی) و میزان استحقاق مناطق مختلف (معیار نیاز) در نظر گرفت.

نتیجه‌گیری

اخلاق سیاست‌گذاری اقتصادی ناظر به تعیین اهداف، اولویت‌ها و ابزارهای سیاستی است. بر اساس نگرش اسلامی، سیاست‌های اقتصادی از جمله سیاست‌های پولی، مالی و توسعه‌ای باید در خدمت تکامل بشر قرار گیرد (اصل کمال‌گرایی). در رویکرد ارزشی اسلام، سیاست‌های اقتصادی باید امکانات مادی جامعه را به‌گونه‌ای در خدمت تأمین معاش حال و آینده افراد جامعه قرار دهد، که در نهایت زمینه تکامل بشر و تحقق مدینه فاضله اسلامی فراهم شود. از این رو، اهداف سیاستی همچون رفاه و عدالت اقتصادی ارزشی ابزاری داشته و در خدمت دستیابی بشر به خلیفه‌اللهی و توانمندسازی در مسیر تقرب الهی قرار می‌گیرد. از این رویکرد می‌توان با عنوان کمال‌گرایی وظیفه‌محور یاد کرد.

در اقتصاد متعارف، سیاست‌گذاری اقتصادی عمدتاً بر اساس رویکرد پیامدگرایی مطلوبیت‌گرایانه صورت می‌گیرد. بر این اساس، سیاست اقتصادی یا برنامه اقتصادی مناسب است که رفاه کل را بیشینه کند. در این رویکرد، توجه چندانی به عدالت و تأثیر سیاست‌های اقتصادی بر فقرا و محرومان نمی‌شود. در این چارچوب کارایی اقتصادی، در تعیین سیاست‌های اقتصادی اولویت دارد. برخی منتقدان رویکرد غالب، تلاش کردند تا عدالت را نیز به‌عنوان یکی از اهداف سیاستی در نظر بگیرند. در همین چارچوب، جان رالز بیشینه‌سازی رفاه کم بهره‌مندترین افراد را به‌عنوان اولویت در هدف‌گذاری سیاست اقتصادی معرفی می‌کند. آمارتیا سن نیز، توانمندسازی افراد را اولیوی برای سیاست‌گذاری اقتصادی می‌داند.

در رویکرد اسلامی، سیاست‌گذاری اقتصادی مبتنی بر «کمال‌گرایی وظیفه‌محور» صورت می‌گیرد. بر اساس این دیدگاه، سیاست‌های اقتصادی را باید با توجه به تأثیر آن‌ها بر تکامل افراد جامعه و دستیابی به قرب الهی به‌عنوان ارزش نهایی و تکامل اقتصادی ایشان به‌عنوان ارزشی ابزاری ارزیابی کرد. در این مسیر شرع مقدس اسلام وظایفی را تعیین کرده است که در تحلیل کمال مطلوب و چگونگی دستیابی به آن راهگشا است. در نگرش اسلامی، تکامل اقتصادی در سایه تأمین نیازهای معیشتی افراد در چارچوب روابط عادلانه و همراه با احسان محقق می‌شود. شکل‌گیری روابط عادلانه مستلزم آن است که در روابط متقابل انسان‌ها و داد و ستدها به کسی ظلم و اجحاف نشود و حقوق مالکیت محترم شمرده شود. لازمه احسان نیز ایثار و از خودگذشتگی فراتر از موازن عدل است. بر این اساس، سیاست اقتصادی باید در خدمت تأمین نیازهای اقتصادی (رفاه)، گسترش عدالت و ترویج احسان و نیکوکاری باشد.

کمال‌گرایی وظیفه‌محور مستلزم طی سه مرحله رتبه‌بندی اهداف سیاستی، هزینه-فایده اجتماعی فراگیر سیاست‌ها و اقدامات و ضریب محرومیت و بهره‌مندی است. رتبه‌بندی اهداف سیاستی مستلزم رده‌بندی اهداف و وزن‌دهی به آن‌ها است. در مرحله دوم، بر اساس اصل هزینه-فایده اجتماعی فراگیر، طرح‌های اقتصادی رتبه‌بندی شود. بر اساس این اصل، مجموعه‌ای از آثار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی طرح‌های مختلف باید اندازه‌گیری و مقایسه شود. از این رو، یک طرح اقتصادی به‌واسطه داشتن آثار منفی اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی باید کنار گذاشته شود، هرچند که این طرح درآمدزایی اقتصادی بالایی داشته باشد. در اثر هزینه-فایده اجتماعی، طرح‌ها بر اساس منفعت خالص اجتماعی رتبه‌بندی می‌شوند و منابع موجود به طرح‌های دارای بالاترین منفعت

اجتماعی تخصیص می‌یابد. البته میزان محرومیت و بهره‌مندی مناطق نیز می‌تواند به‌عنوان ضریبی در رتبه‌بندی منفعت اجتماعی طرح‌ها استفاده شود و باعث توجه بیشتر به مناطق محروم شود.

هنگامی که طرح‌های اقتصادی مختلف بر اساس هزینه-فایده فراگیر رتبه‌بندی شد، توجه به ضریب محرومیت و بهره‌مندی می‌تواند اقتضائات عدالت توزیعی را به‌شکلی کامل در نظر بگیرد. بر این اساس، توجه به ضریب محرومیت (و در مقابل ضریب بهره‌مندی) باعث بالا رفتن جایگاه طرح‌هایی می‌شود که موجب جبران محرومیت افراد یا مناطقی می‌شود که در گذشته حقوق آن‌ها استیفا نشده است.

در چارچوب کمال‌گرایی وظیفه‌محور، رتبه‌بندی اهداف سیاستی منجر به اولویت‌دهی و وزن‌دهی به آن‌ها می‌شود. رتبه‌بندی طرح‌ها بر اساس منفعت خالص اجتماعی فراگیر نیز به تحقق هدف کارایی می‌انجامد. در نهایت، در نظر گرفتن ضریب محرومیت با توجه به عدالت اصلاحی به تحقق هدف عدالت توزیعی کمک می‌کند.

منابع

- پاشایی، امیرحسین؛ صادقی، هادی (۱۳۹۹). سودگروی اخلاقی در آئینه قرآن و عقل. حکمت اسلامی، (۲۷)، ۱۳۹-۱۶۶.
- تسخیری، محمدعلی (۱۳۸۸). فقه مقاصدی و حجیت آن (با نگاهی به شیوه شهید صدر). اندیشه تقریب، (۱۸)، ۹-۴۴.
- توکلی، محمد جواد (۱۳۹۷). نه فقط به خاطر پول؛ تبیین هزینه‌های مخفی پاداش و جریمه: از روان‌شناسی تا اقتصاد. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- جزائری، سید حمید؛ عشایری منفرد، محمد (۱۳۹۰). قلمرو مصلحت و عدالت در تراجم احکام و حقوق زنان. مطالعات راهبردی زنان، (۵۴)، ۷-۵۸.
- داروال، استیون؛ گیبارد، آلن؛ ریلتن، پیتر (۱۳۸۱). نگاهی به فلسفه اخلاق در سده بیستم. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- رجائی، سید محمد کاظم (۱۳۹۲). مفهوم و شاخص عدالت اقتصادی. معرفت اقتصاد اسلامی، (۹)، ۷۹-۱۰۴.
- رجائی، سید محمد کاظم؛ معلمی، سید مهدی (۱۳۹۰). درآمدی بر مفهوم «عدالت اقتصادی» و شاخص‌های آن. معرفت اقتصاد اسلامی، (۴)، ۳۰-۵.
- زاهدی وفا، محمد هادی و همکاران (۱۳۹۵). نقد ابتدای اقتصاد اسلامی بر مطلوبیت‌گرایی دوساخته؛ درآمدی بر تکلیف‌گرایی دینی. مطالعات اقتصاد اسلامی، (۱۷)، ۵۹-۸۴.
- السوسوه، عبدالمجید محمد (۱۹۹۴). فقه الموازنات فی الشریعه الاسلامیه. دبی: دارالقلم.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۰ق). اقتصادنا. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- عربی، سید هادی؛ زندی، حسین (۱۳۹۶). سیاست‌گذاری اقتصادی از منظر اخلاق فضیلت؛ درس‌هایی برای اقتصاد اسلامی. روش‌شناسی علوم انسانی، (۹۰)، ۷-۳۳.
- عربی، سید هادی؛ رضائی، محمد جواد؛ موحدی بک‌نظر، مهدی (۱۳۹۲). نظریه اخلاق هنجاری و دلالت‌های آن در سیاست‌گذاری اقتصادی: درس‌هایی برای اقتصاد اسلامی. معرفت اقتصاد اسلامی، (۸)، ۲۹-۵۰.
- عزیزی، مهدی و همکاران (۱۳۹۶). بررسی و نقد تأثیر مکتب فایده‌گرایی بر نظریه‌های تصمیم‌گیری و مقایسه آن با نظریه رشد اسلامی. مدیریت اسلامی، (۲۵:۲)، ۳۵-۶۳.
- علی‌آبادی عبدالصمد؛ اسفندیاری، رضا (۱۳۹۴). واکاوی قاعده دفع افسد به فاسد از دیدگاه مذاهب فقهی. مذاهب اسلامی، (۳)، ۳۲-۹.
- عیوضلو، حسین (۱۳۸۵). عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصاد اسلامی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

عیوضلو، حسین (۱۳۸۹). مروری بر معیارهای عدالت اجتماعی و اقتصادی در تطبیق با چارچوب شریعت اسلام. مطالعات اقتصاد اسلامی، (۴)، ۵-۲۶.

فرانکنا، ویلیام (۱۳۷۶). فلسفه اخلاق. ترجمه هادی صادقی. قم: موسسه فرهنگی طه.

قرائتی، محسن (۱۳۸۸). تفسیر نور (جلد ۳). تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

قرضاوی، یوسف (۱۹۹۶). فی فقه الاولویات، درسه جدیده فی ضوء القرآن و السنه (نسخه ۲). قاهره: مکتبه وهبه.

قمی، میرزا (۱۳۷۸ق). القوانين المحکمة فی أصول الفقه. ویرایش ۲. کتابفروشی علمیه اسلامیة.

کرمی، محمد حسین (۱۳۹۳). فردگرایی به مثابه مطلوبیت‌های افراد در تابع رفاه اجتماعی از منظر اسلام و لیبرالیسم. جستارهای اقتصادی ایران، (۲۱)، ۱۶۱-۱۸۱.

مجاطی، حمزه ابن عبدالعزیز (۲۰۱۱). اقسام المقاصد عند الشاطبی. الشرق الأوسط، رقم ۱۱۷۷۴.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۷). اخلاق در قرآن (نسخه ۵، جلد ۳). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۲). ما مرد وظیفه و تکلیفیم، پرسمان، پرسمان، (۱۲۸-۱۲۹).

مطهری، مرتضی (۱۳۵۲). عدل الهی. تهران: صدرا.

موسوی، سید محمد علی (۱۴۰۲). الزامات معیار اخلاقی اسلام برای اقدامات سیاستی در اقتصاد اسلامی. معرفت اقتصاد اسلامی، (۲۸)، ۱-۲۸.

موسوی، سید محمد علی؛ توکلی، محمد جواد (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی تأثیر ملاک‌های مختلف ارزش دآوری اخلاقی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و دلالت‌های آن برای اقتصاد اسلامی. روش‌شناسی علوم انسانی، (۱۰۳)، ۸۵-۱۰۰.

نظری، حسن آقا (۱۳۹۰). مبانی بخش عمومی در اقتصاد اسلامی. تهران: سمت.

هولمز، رابرت ال. (۱۳۸۵). مبانی فلسفه اخلاق. ترجمه مسعود علیا. تهران: ققنوس.

Aliabadi, A., & Esfandiari, R. (2015). Analysis of the rule of “repelling greater harm with lesser harm” in the view of Islamic legal schools. Islamic Denominations, 3. (In Persian)

Arabi, S., & Zandi, H. (2017). Economic policymaking from the perspective of virtue ethics: Lessons for Islamic economics. Human Sciences Methodology, 90, 7-33. (In Persian)

Arabi, S., Rezaei, M., & Mohaqqueqi Beknazari, M. (2013). Normative ethical theory and its implications for economic policymaking: Lessons for Islamic economics. Islamic Economic Knowledge, 8, 29-50. (In Persian)

Ashayeri Monfared, M., & Jazayeri, S. (2011). The scope of maslahah and justice in the realm of women's rights and rulings. Strategic Studies on Women, 54. (In Persian)

Azizi, Mehdi et al. (2017). A study and critique of the influence of utilitarianism on decision-making theories and its comparison with Islamic growth theory. Islamic Management (25:2), 35-63. (In Persian)

Darwall, S., Gibbard, A., & Railton, P. (2002). A view on moral philosophy in the 20th century. Tehran: Sohrevardi Research and Publication Office. (In Persian)

Eyvazlou, H. (2006). Justice and efficiency in comparison with the Islamic economic system. Tehran: Imam Sadiq University. (In Persian)

- Eyvazlou, H. (2010). A review of social and economic justice criteria in accordance with the framework of Islamic Sharia. *Islamic Economic Studies*, 4, 5–26. (In Persian)
- Frankena, W. (1997). *Ethics* (H. Sadeqi, Trans.). Qom: Ta Cultural Institute. (In Persian)
- Hausman, D., & McPherson, M. (2006). *Economic analysis, moral philosophy, and public policy*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Holmes, R. (2006). *Foundations of moral philosophy* (M. Aliya, Trans.). Tehran: Qoqnoos. (In Persian)
- Karami, M. (2014). Individualism as individual preferences in the social welfare function from the perspective of Islam and liberalism. *Iranian Economic Essays*, 21, 161–181. (In Persian)
- Majati, H. (2011). Types of maqasid according to Al-Shatibi. *Middle East*, No. 11774. (In Persian)
- Mesbah Yazdi, M. (2008). *Ethics in the Qur'an* (5th ed., Vol. 3). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. (In Persian)
- Mesbah Yazdi, M. (2013). We are people of duty and obligation. *Pursmaan*, 128–129. (In Persian)
- Motahhari, M. (1973). *Divine justice*. Tehran: Sadra. (In Persian)
- Mousavi, S. (2023). The requirements of Islamic ethical criteria for policy actions in Islamic economics. *Islamic Economic Knowledge*, 28, 1–28. (In Persian)
- Mousavi, S., & Tavakoli, M. (2020). A comparative study of the impact of different ethical value criteria in economic policymaking and their implications for Islamic economics. *Human Sciences Methodology*, 103, 85–100. (In Persian)
- Nazari, H. (2011). *Foundations of the public sector in Islamic economics*. Tehran: SAMT. (In Persian)
- Nussbaum, M., & Sen, A. (1993). *The quality of life*. Oxford: Clarendon Press.
- Qaraati, M. (2009). *Tafsir Noor* (Vol. 3). Tehran: Cultural Center for Lessons from the Qur'an. (In Persian)
- Qaradawi, Y. (1996). *On the jurisprudence of priorities: A new study in light of the Qur'an and Sunnah* (2nd ed.). Cairo: Maktabat Wahbah. (In Persian)
- Qomi, M. (1378 AH). *Al-qawānin al-muhkama in principles of jurisprudence* (2nd ed., Vol. 2). Islamic Scientific Bookstore. (In Persian)
- Rajaei, S. (2013). The concept and index of economic justice. *Islamic Economic Knowledge*, 9. (In Persian)
- Rajaei, S., & Moallemi, S. (2011). An introduction to the concept of economic justice and its indicators. *Islamic Economic Knowledge*, 4. (In Persian)
- Sadr, M. (1400 AH). *Iqtisaduna*. Beirut: Dar Al-Ta'aruf for Publications. (In Persian)

- Sen, A. (1995). *Inequality reexamined*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Sen, A. (1999). *Development as freedom*. New York: Anchor Books.
- Taskhiri, M. (2009). Maqasidi jurisprudence and its authority (with a look at the method of Martyr Sadr). *Andishe-ye Taqrib*, 18, 9–44. (In Persian)
- Tavakoli, M. (2018). Not just for the money: Hidden costs of rewards and punishments—From psychology to economics. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. (In Persian)
- Zahedi Vafa, Mohammad Hadi et al. (2016). Criticism of Islamic economics' reliance on dual-dimensional utility; an introduction to religious duty-based utility. *Islamic Economic Studies* (17), 59-84. (In Persian)



Investigating the impact of e-tax quality on the continuance of its use, considering the mediating role of satisfaction, confirmation of expectations and perceived functional benefits by taxpayers

Bahram Mohseni Maleki¹, Mohammad Darvishi²

1. Assistant Professor, Department of Accounting, Faculty of Economics and Administrative Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (Corresponding author). Email: b.mohsenim@umz.ac.ir
2. Master of Accounting, Department of Accounting, Faculty of Economics and Administrative Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: mmd.drvsh@gmail.com

Article Info

Article type:
Research

Article history:

Received: 2025/05/05

Received in revised form:
2025/05/26

Accepted: 2025/06/22

Available online: 2025/06/30

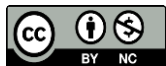
Keywords:

Electronic tax quality,
satisfaction, perceived
functional benefits,
confirmation of expectations,
continuance intention.

ABSTRACT

The quality of electronic taxation can directly and indirectly affect the intention to continue using tax services. Benefits of e-taxation, such as cost reduction, time savings, and other similar advantages, as well as the comparison between users initial expectations and their actual experience, can lead to user satisfaction and continued use of e-tax services by taxpayers. Therefore, in this study, through a questionnaire completed 243 users of e-tax services (taxpayers) and using covariance – based structural equation modeling via PLS3 software, the direct effect of e-tax quality components (information, system and services) on the intention to continue using e-tax services was examined. Furthermore, the study investigated the indirect effect of e- tax quality on continuance intention through the mediating roles of expectation confirmation, perceived functional benefits and taxpayer satisfaction. The results showed that the components of e-tax quality (information, system and services) have a direct, positive and significant relationship with continuance intention. Moreover, e-tax quality indirectly influences this intention through expectations confirmation, perceived functional benefits and satisfaction.

Cite this article: Mohseni Maleki, Bahram; Darvishi, Mohammad. (2025). Investigating the impact of e-tax quality on the continuance of its use, considering the mediating role of satisfaction, confirmation of expectations and perceived functional benefits by taxpayers, *Interdisciplinary Studies in Economics*, 1(2), 43 – 68. <https://doi.org/10.22091/ise.2025.12895.1029>



© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22091/ise.2025.12895.1029>

Publisher: University of Qom.

بررسی تأثیر کیفیت مالیات الکترونیک بر تداوم استفاده از آن با در نظر گرفتن نقش میانجی رضایت، تأیید انتظارات و مزایای عملکردی درک شده توسط مودیان

بهرام محسنی ملکی^۱، محمد درویشی^۲

۱. استادیار، گروه حسابداری، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: b.mohsenim@umz.ac.ir
۲. کارشناس ارشد، گروه حسابداری، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: mmd.drivsh@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

کیفیت مالیات الکترونیک می‌تواند به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر قصد تداوم استفاده از خدمات مالیاتی اثرگذار باشد. مزایای مالیات الکترونیک، نظیر کاهش هزینه، صرفه‌جویی در زمان و مواردی از این دست و از سویی دیگر، مقایسه بین انتظارات اولیه و واقعی استفاده از مالیات الکترونیک، می‌تواند موجب رضایت کاربران و تداوم استفاده مودیان از خدمات الکترونیکی مالیاتی را به دنبال داشته باشد. بنابراین در این پژوهش با بهره‌گیری از پرسشنامه و مشارکت ۲۴۳ کاربر خدمات مالیات الکترونیکی (مودیان) و با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری مبتنی بر کوواریانس از طریق نرم افزار PLS3، تأثیر اجزای کیفیت مالیات الکترونیک (اطلاعات، سیستم و خدمات) بر قصد تداوم استفاده از خدمات الکترونیکی مالیاتی به صورت مستقیم از یک سو و از سوی دیگر، با بررسی نقش میانجی تأیید انتظارات، مزایای عملکردی درک شده و رضایت مودیان، تأثیر غیرمستقیم آن بر قصد تداوم استفاده مودیان از این خدمات مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد که اجزای کیفیت مالیات الکترونیک (اطلاعات، سیستم و خدمات) با قصد تداوم استفاده از آن‌ها به صورت مستقیم رابطه مثبت و معناداری دارد. همچنین، این کیفیت به صورت غیرمستقیم (با استفاده از تأیید انتظارات، مزایای عملکردی درک شده و رضایت مودیان) بر قصد تداوم اثر می‌گذارد.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی.

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹

کلیدواژه‌ها:

کیفیت مالیات الکترونیک، رضایت،

مزایای عملکردی درک شده، تأیید

انتظارات، قصد تداوم.

استناد: محسنی ملکی، بهرام؛ درویشی، محمد (۱۴۰۴). بررسی تأثیر کیفیت مالیات الکترونیک بر تداوم استفاده از آن با در نظر گرفتن نقش میانجی رضایت، تأیید انتظارات و مزایای عملکردی درک شده توسط مودیان. *مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد*، ۱ (۲)، ۴۳-۶۸.

<https://doi.org/10.22091/ise.2025.12895.1029>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه قم.

مقدمه

انقلاب در فن آوری اطلاعات و ارتباطات منجر به تغییرات متعددی در زندگی روزمره شهروندان و روش‌هایی شده‌است که در آن دولت‌ها، خدمات خود را به مردم ارائه می‌دهند (دویدی^۱ و همکاران، ۲۰۰۸). به‌عنوان بخشی از فرآیند نوسازی مدیریت عمومی، دولت‌ها در سراسر جهان در حال ارتقا خدمات خود با ارائه برخط چیزی هستند که معمولاً به‌عنوان دولت الکترونیک به آن اشاره می‌شود (شریف^۲ و همکاران، ۲۰۱۱). ورود تکنولوژی باعث شده تا مردم در زمان کمتر به خواسته و نیاز خود دست پیدا کنند و مانند گذشته نیاز به صرف زمان زیادی برای این کار نباشد. در این بین خدمات برخط باعث شده تا فاصله بین خواستن و رسیدن و برطرف شدن نیاز کاهش پیدا کند. خدمات برخط، انتخاب مناسبی برای کسانی است که از ترافیک بیزارند و یا به هر علت، شرایط و توانایی لازم برای بیرون رفتن را ندارند. دولت الکترونیک به‌دلیل کارایی و اثربخشی‌اش در زمینه خدمات عمومی، به شدت توسط دولت‌ها مورد توجه قرار گرفته است، چرا که دسترسی بیشتر به اطلاعات، افزایش شفافیت و ارایه خدمات بهتر منجر به افزایش مشارکت عمومی شهروندان در امور دولتی می‌گردد (آلکاید مونوز^۳ و همکاران، ۲۰۱۷).

در میان خدمات برخط مختلف ارائه‌شده توسط دولت نظیر درخواست برای صدور کارت‌های شناسایی یا گواهی‌نامه رانندگی و ... از طریق وب سایت‌ها یا برنامه‌های کاربردی تلفن همراه، تکمیل پرونده مالیاتی یکی از پیشرفته‌ترین و رایج‌ترین زیرساخت‌های دولت الکترونیک در حال حاضر است (دلون و مک‌لین^۴، ۲۰۱۶). تکمیل الکترونیکی پرونده مالیاتی به‌طور کلی فرآیند تشکیل پرونده مالیاتی را بهبود می‌بخشد، در حالی که در همان زمان هزینه‌های پرداخت‌کنندگان مالیات و دولت را کاهش می‌دهد (ورماتوو^۵ و همکاران، ۲۰۱۸). مزیت تکمیل الکترونیکی مالیات، ادغام تمام فرآیندهای درگیر، مانند آماده‌سازی اسناد مالیاتی، ارائه اظهارنامه‌های مالیاتی و پرداخت مالیات، به‌صورت متمرکز، بر روی وب می‌باشد (چن^۶ و همکاران، ۲۰۱۵).

اگر مودیان مالیاتی به‌طور مداوم از مزایای تکمیل الکترونیکی پرونده مالیاتی استفاده نکنند، نمی‌توان به کارایی و اثربخشی تکمیل الکترونیکی پرونده مالیاتی دست یافت. با افزایش تعداد افرادی که از این خدمت برخط استفاده می‌کنند، مقامات مالیاتی باید تدابیری اتخاذ کنند تا اطمینان حاصل شود که مودیان به استفاده از این خدمت ادامه می‌دهند (سانتانامری و رامایاه^۷، ۲۰۱۴). بنابراین، مطالعات مختلفی در مورد عوامل برجسته مؤثر که به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم بر قصد استفاده مستمر از تکمیل الکترونیکی پرونده مالیاتی تأثیر می‌گذارند، انجام شده است.

یکی از عمده‌ترین خدمات دولت الکترونیک در به‌کارگیری فن آوری اطلاعات و ارتباطات (ICT)^۸، به‌ویژه برنامه‌های کاربردی مبتنی بر اینترنت، به‌کارگیری آن در تکمیل الکترونیکی پرونده مالیاتی است. تکنولوژی اطلاعات، کارایی سیستم تکمیل الکترونیکی پرونده مالیاتی را برای اطمینان از دسترسی و تحویل اطلاعات و خدمات دولت به شهروندان، شرکای تجاری، کارمندان و دیگر نهادها

1. Dwivedi

2. Shareef

3. Alcaide- Muñoz

4. DeLone & McLean

5. Veeramootoo

6. Chen

7. Santhanamery & Ramayah

8. Information & Communication Technology

افزایش داده است (رانا و دیویدی^۱، ۲۰۱۵). تکمیل الکترونیکی پرونده‌های مالیات به بهبود سیستم موجود در تکمیل اظهارنامه‌های مالیاتی کمک می‌کند، بطوری‌که همزمان هزینه مالی برای مالیات‌دهندگان (مودیان) و دولت‌ها را کاهش می‌دهد. با این حال، موفقیت پروژه‌های دولت الکترونیک، مانند تکمیل الکترونیکی پرونده مالیاتی، نه تنها به زیر ساخت‌ها بلکه به شهروندانی (مودیان مالیاتی، کاربران و ارباب رجوع) بستگی دارد که ذینفعان نهایی این خدمات هستند و باید از این خدمات به‌طور مستمر استفاده کنند. قصد مستمر (CI)^۲ به موقعیتی اشاره دارد که در آن فرد، استفاده مستمر را برای عمل یا هدفی که انجام داده است، شناسایی می‌کند. این مهم تحت تأثیر دو بخش اصلی پذیرش اولیه و رفتار مستمر است (ورماتوو و همکاران، ۲۰۱۸). رفتار کاربران پس از پذیرش اولیه (یک سیستم اطلاعاتی IS^۳) براساس تجرب آن‌ها از این سیستم، که ممکن است در نهایت استفاده آینده از آن را افزایش یا کاهش دهد. پذیرش اولیه معمولاً به ادراکات و عقیده فرد درباره سودمندی و سهولت استفاده از فناوری اطلاعات تأکید دارد. اما رفتار مستمر^۴ غالباً از مقایسه بین انتظارات ناشی از بهره‌مندی از خدمت یا محصول برای بار اول با انتظارات اولیه کاربر شکل می‌گیرد. با توجه به مزایای استفاده از خدمات الکترونیکی مالیاتی، درک پذیرش یا رد خدمات تکمیل اظهارنامه مالیات الکترونیکی توسط شهروندان مهم است. بنابراین، تعجب‌آور نیست که مطالعات مختلفی در این زمینه در ادبیات این حوزه رایج باشد. مدل‌هایی نظیر مدل انتظار-تأیید (ECM)^۵، مدل انتشار نوآوری (DOI)^۶، مدل پذیرش فناوری (TAM)^۷، مدل رفتار برنامه‌ریزی شده (TPB)^۸، مدل عمل مستدل (TRA)^۹، مدل موفقیت IS^{۱۰}، نظریه یکپارچه پذیرش و استفاده از فناوری (UTAUT)^{۱۱} و نظریه شناختی اجتماعی (SCT)^{۱۲}، به‌صورت جداگانه و گاهی اوقات به‌صورت ترکیبی، برای مطالعه رفتارهای استفاده از تکمیل اظهارنامه مالیات الکترونیکی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در بین مدل‌های فوق، مدل انتظار-تأیید ریشه در بازاریابی دارد و معمولاً برای مطالعه رضایت مصرف‌کننده و رفتار پس از خرید استفاده می‌شود. این مدل فرض می‌کند که مصرف‌کنندگان یک انتظار اولیه را در مورد یک محصول یا سرویس قبل از استفاده داشته و پس از استفاده اول، انتظاری را در مورد عملکرد آن در ذهن شکل می‌دهند، که آن را با انتظارات اولیه خود مقایسه می‌کنند، که از نظر مفهومی به‌عنوان تأیید به آن اشاره می‌شود. سپس مصرف‌کنندگان سطح رضایت خود را براساس سطح تأیید و انتظاری که آن تأیید بر روی آن به‌دست‌آمده، تعیین می‌کنند. در نهایت، مصرف‌کنندگان راضی در خرید، مجدد شرکت می‌کنند و تداوم مستمر دارند در حالی که مشتریان ناراضی، دیگر از محصول یا خدمات استفاده نمی‌کنند. مدل انتظار-تأیید رایج‌ترین مدلی است که برای مطالعه قصد استفاده مداوم از سیستم اطلاعات استفاده می‌شود. بطوری‌که، در گام اول میزان سودمندی درک شده "که خود برجسته‌ترین عامل مؤثر پس از پذیرش کاربر پس از استفاده یک نظام اطلاعاتی مشخص برای یک دوره زمانی می‌باشد"، برای کاربران پیش‌بینی می‌نماید. با مقایسه عملکرد نظام اطلاعاتی با ادراک کاربر (تصوراتی که کاربر از

1. Rana & Dwivedi

2. Continuance Intention

3. Information System

4. Continuance Behaviours

5. Expectation-Confirmation Model

6. Diffusion of Innovation

7. The Technology Acceptance Model

8. The Theory of Planned Behavior

9. Theory of Reasoned Action

10. Is Success Model

11. The Unified Theory of Acceptance and Use of Technology

12. Social Cognitive Theory

محصول یا خدمت ارائه شده دارد)، رضایت شخص مورد بررسی قرار می‌گیرد و در در نهایت، کاربران راضی قصد دارند استفاده از آن IS را ادامه دهند، در حالی که کاربران ناراضی قصد دارند خدمات را قطع کنند. اگر چه گاهی اوقات به دلیل برخی عوامل بیرونی (مانند استفاده اجباری)، آن‌ها واقعاً نمی‌توانند از ادامه کار خودداری کنند. این مدل نسبت به چارچوب‌های نظری موجود مانند مدل پذیرش فناوری، مدل رفتار برنامه ریزی شده و مدل عمل مستدل برتری دارد، زیرا شامل متغیرهایی همچون رضایت و تأییدی است که بیشتر مربوط به واکنش‌های پس از پذیرش می‌باشند. با بررسی مطالعات گذشته، تاکنون مطالعه‌ای که به بررسی قصد استفاده مستمر از خدمات الکترونیکی مالیاتی در ایران با در نظر گرفتن واسطه‌های رفتاری انجام شده باشد، دیده نشده است.

ادبیات نظری و پیشینه تحقیق

پیشینه نظری

درک و پیش‌بینی پذیرش فناوری جدید توسط کاربران برای توسعه‌دهندگان سیستم‌های اطلاعاتی و سازمان‌هایی که فناوری جدید را اتخاذ می‌کنند، مهم است. درک بهتر یا دلیل مقاومت مردم در استفاده از رایانه‌ها باعث می‌شود تا روش‌های عملی برای ارزیابی سیستم‌ها، پیش‌بینی چگونگی پاسخ کاربران به آن‌ها و بهبود پذیرش کاربر با تغییر ماهیت سیستم‌ها ایجاد گردد (دوبودی و همکاران، ۲۰۱۲).

کاربران می‌توانند به روش‌های مختلف به یک فناوری جدید واکنش نشان دهند. آن‌ها ممکن است آن را به‌طور کامل رد کنند، تا حدی از کارکردهای آن استفاده کنند، فعالانه در برابر آن مقاومت کنند، یا بی‌میلی آن را بپذیرند یا آن را به‌طور کامل بپذیرند. غالباً "مقاومت" به معنی ایستادگی در برابر یک عمل یا اثر و تلاش برای جلوگیری از عمل یا استدلال است. علاوه بر این، رد کردن به‌عنوان امتناع از در نظر گرفتن یا موافقت با چیزی است، در حالی که عدم پذیرش، دنبال نکردن یک گزینه یا دوره عمل است. در مقابل، پذیرش به‌عنوان توافق برای دریافت یا انجام خدمات ارائه‌شده یا پیشنهاد شده و اتخاذ به‌عنوان انتخاب برای پی‌گیری یا دنبال کردن یک گزینه یا دوره عمل تعریف می‌شود (اسپنس و استونسون^۲، ۲۰۰۵).

مدل‌های مرتبط با پذیرش اولیه خدمات مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات

قصد مستمر (CI) به موقعیتی اشاره دارد که در آن فرد استفاده مستمر را برای عمل یا هدفی که انجام داده است، شناسایی می‌کند. این مهم می‌تواند تحت تأثیر پذیرش اولیه باشد. پذیرش اولیه معمولاً ادراکات و عقیده فرد درباره سودمندی و سهولت استفاده از فناوری اطلاعات تأکید دارد. مهم‌ترین نظریه‌های مرتبط با پذیرش اولیه عبارتند از: نظریه عمل - مستدل، نظریه رفتار برنامه ریزی شده، نظریه پذیرش فناوری و نظریه یکپارچه پذیرش و استفاده از فناوری اشاره نمود.

نظریه عمل - مستدل: هدف این نظریه توضیح ارتباط بین نگرش‌ها و رفتارها در عمل انسان است. این نظریه فرض می‌کند که رفتار خاص با قصد رفتاری تعیین می‌شود. در حالی که، قصد رفتاری با نگرش فرد^۳ و هنجارهای ذهنی^۴ تعیین می‌شود. نگرش با باورهایی در مورد رفتار و ارزیابی رفتار تحت تأثیر واقع شده است. هنجار ذهنی از آنچه افراد فکر می‌کنند تا رفتاری انجام شود.

1. Resistance
2. Spanes & Stevenson
3. Attitudes
4. Subjective Norms

نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده: به اندازه‌گیری مستقیم و غیرمستقیم نگرش‌ها، هنجارهای ذهنی و کنترل رفتاری درک شده^۱ می‌پردازد. به‌طور کلی، این مدل رفتار انسان را براساس پیامدهای رفتار و ارزیابی این پیامدها، انتظارات (هنجاری دیگران) و وجود عواملی که ممکن است عملکرد را تسهیل یا آن را مختل کنند، تبیین می‌کند.

نظریه پذیرش فناوری: پذیرش فناوری توسط کاربر، عاملی ضروری و تعیین‌کننده در موفقیت یا شکست یک نظام اطلاعاتی به شمار می‌رود. در این نظریه، سودمندی درک شده^۲ و سهولت استفاده درک شده^۳ برای پیش‌بینی نگرش کاربر نسبت به نظام اطلاعاتی به‌کار می‌رود.

نظریه یکپارچه پذیرش و استفاده از فناوری: گسترش یافته مدل اولیه پذیرش فناوری برای تشریح ادراک سودمندی و قصد استفاده بر اساس فرآیندهای شناختی و تأثیرات اجتماعی است. در این مدل چهار عنصر مهم "پیش‌بینی عملکرد"، پیش‌بینی تلاش^۴، نفوذ اجتماعی^۵ و تسهیل شرایط^۶ در رفتار پذیرش و استفاده از فناوری تأثیر بسزایی دارد.

مدل‌های مرتبط با رفتار مستمر خدمات مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات

بر اساس دیدگاه کین^۸ از سیستم‌های اطلاعاتی، ارزیابی «اثربخشی» یا «موفقیت» سیستم‌های اطلاعاتی جنبه مهمی از حوزه سیستم‌های اطلاعاتی در پژوهش و عمل است. با این حال، روشی که در آن موفقیت یک سیستم اطلاعاتی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، در طول زمان با تغییر زمینه، هدف و تأثیر فناوری اطلاعات تغییر می‌کند. بنابراین، درک مبانی و روندهای سنجش موفقیت IS و معنای آن‌ها برای آینده ضروری است.

اگر باور شود که اطلاعات قدرت است، دسترسی به اطلاعات، پویایی قدرت روابط بین شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان، بین خریداران و تأمین‌کنندگان، بین کسب و کارهای کوچک و کسب و کارهای بزرگ و بین شهروندان و دولت‌هایشان را تغییر داده است. لذا اندازه‌گیری موفقیت IS پیچیده‌تر شده در حالی از لحاظ مفهوم هنوز ساده است. این پیچیدگی به این دلیل به‌وجود می‌آید که استفاده کاربران سیستم‌های اطلاعاتی روز به روز در حال گسترش هستند و آن‌ها انتظارات گسترده‌تری از خدمات خواهند داشت. بنابراین، عناصر کلیدی مشخصی در اندازه‌گیری موفقیت وجود دارد، مانند کیفیت اطلاعات، کیفیت سیستم، کیفیت خدمات و ... (دیلون و مک‌لین^۹، ۲۰۱۶). در ادامه به برخی از مدل‌های رایج موفقیت یک سیستم اطلاعاتی که نتیجه آن رفتار مستمر است، اشاره می‌شود.

مدل دیلون و مک‌لین: در سال ۱۹۹۲، دیلون و مک‌لین مدلی از موفقیت یک سیستم اطلاعاتی ارائه کردند که در آن، کیفیت سیستم (سطح فنی)، کیفیت اطلاعات، استفاده، رضایت کاربر، تأثیر فردی و نهایتاً تأثیر سازمانی (سطح تأثیر) را مورد بررسی قرار دادند. براساس این مدل، موفقیت یک سیستم اطلاعاتی در بردارنده ابعاد مختلف زیر است:

1. Perceived Behavioral Control
2. Perceived Usefulness
3. Perceived Ease of Use
4. Performance Expectancy
5. Effort Expectancy
6. Social Influence
7. Facilitating Conditions
8. Keen
9. DeLone & McLean

کیفیت سیستم^۱ (سطح فنی)؛ که به ویژگی‌های مطلوب یک سیستم اطلاعاتی اشاره دارد. به عنوان مثال، سهولت استفاده، انعطاف‌پذیری سیستم، قابلیت اطمینان سیستم، سهولت یادگیری، زمان پاسخ و

کیفیت اطلاعات^۲؛ که به ویژگی‌های مطلوب خروجی‌های یک سیستم اطلاعاتی اشاره دارد. یعنی، گزارش‌های مدیریتی. به عنوان مثال، ارتباط، قابلیت درک، دقت، اختصار، کامل بودن، به موقع بودن و قابلیت استفاده و

استفاده^۳؛ به معنای درجه و روشی که کارکنان و مشتریان از قابلیت‌های یک سیستم اطلاعاتی استفاده می‌کنند. به عنوان مثال، میزان استفاده، دفعات استفاده، ماهیت استفاده، مناسب بودن استفاده، هدف استفاده و ...

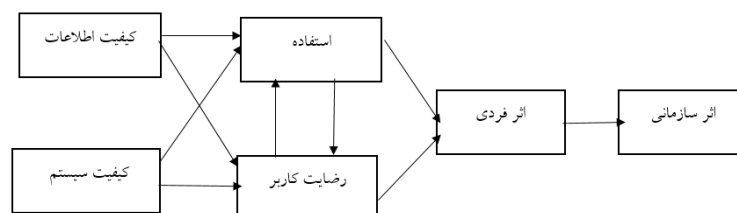
رضایت کاربر^۴؛ به معنای میزان رضایت کاربران از گزارش‌ها، وبسایت‌ها و خدمات پشتیبانی است.

تأثیر فردی^۵؛ به معنای تأثیر اعمال شده توسط سیستم اطلاعاتی بر فرد در یک سازمان یا در جامعه است.

تأثیر سازمانی^۶ (سطح تأثیر)؛ به معنای تغییر طولانی‌مدت، پایدار و مثبتی که یک سیستم اطلاعاتی بر سازمان مشخصی خواهد داشت.

صرفاً وجود این معیارها، موفقیت یک سیستم را بوجود نمی‌آورند. بنابراین، برای اندازه‌گیری موفقیت سیستم اطلاعاتی، هر شش بعد باید اندازه‌گیری و یا کنترل شوند. عدم توجه به این وابستگی‌ها، می‌تواند منجر به نتایج اشتباه احتمالی یا درک ناقص از سیستم تحت بررسی شود. تحقیقات در مورد موفقیت سیستم اطلاعاتی که تنها برخی از این متغیرها را اندازه‌گیری می‌کند و در اندازه‌گیری یا کنترل بقیه شکست می‌خورد، منجر به نتایج متناقض زیادی از موفقیت شده است که در ادبیات موفقیت مربوطه یافت می‌شوند.

مدل موفقیت سیستم‌های اطلاعاتی دیلون و مک لین براساس این شش معیار، تنظیم و ایجاد گردید. که از آن به عنوان مدل D&M یاد می‌شود (دیلون و مک‌لین، ۱۹۹۲).

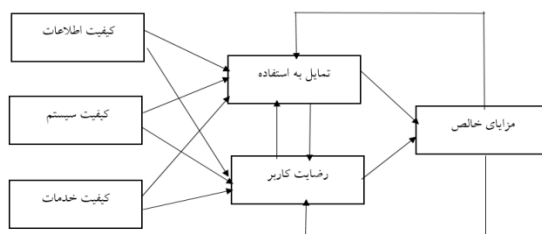


شکل ۱. مدل دیلون و مک‌لین در سال ۱۹۹۲

مدت کوتاهی پس از انتشار این مدل، پیشنهاداتی برای اصلاحات در مدل ارائه گردید. به عنوان مثال سدون^۷، ۱۹۹۷ چندین تغییر را برای مدل فوق پیشنهاد کرد. از جمله به مبهم بودن مفهوم "استفاده" اشاره نمود. در پاسخ به این پیشنهاد، متغیر "قصد استفاده"^۸ به ساختار "استفاده" اضافه گردید. در سال ۲۰۰۳ ساختار جدید متغیر کیفیت خدمات به مدل افزوده گردید. همچنین، متغیر قصد

1. System Quality
2. Information Quality
3. Use
4. User Satisfaction
5. Individual Impact
6. Organizational Impact
7. B. P Seddon
8. Intention to Use

استفاده جایگزین متغیر استفاده شد و اثر سازمانی و فردی حذف گردیدند و متغیر مزایای خالص^۱ اضافه گردید. لازم به ذکر است، هر یک از ابعاد موفقیت سیستم‌های اطلاعاتی در مدل دلون و مک‌لین نظیر: کیفیت سیستم، کیفیت اطلاعات، کیفیت خدمات سازمان فناوری اطلاعات، سیستم استفاده، رضایت کاربران و تأثیرات خالص با گذشت زمان بازنگری‌هایی در آن‌ها صورت گرفته است



شکل ۲. مدل دلون مک‌لین در سال ۲۰۰۳

در ساختار جدید، از نگاه فرآیندی "استفاده" مقدم بر "رضایت کاربر" است، اما به واسطه تجارب مثبت فردی (که معمولاً عناصری از تجربه انسانی هستند که برای فرد معنادار و جذاب است)، "استفاده" منجر به "رضایت کاربر" از دیدگاه رابطه علی و معلولی می‌شود. افزایش "رضایت کاربر" به "قصد استفاده" بالاتری منجر خواهد شد، که متعاقباً بر "استفاده" تأثیر خواهد گذاشت. همچنین، متغیر "کیفیت خدمات"^۲ به مدل فوق اضافه شد. کیفیت خدمات به معنای کیفیت پشتیبانی که کاربران سیستم از سیستم‌های اطلاعاتی و پرسنل پشتیبانی دریافت می‌کنند، است. به عنوان مثال، پاسخگویی، دقت، قابلیت اطمینان، شایستگی فنی و همدلی کارکنان پرسنل فناوری اطلاعات.

با توجه به ساختار مدل اولیه سیستم‌های اطلاعاتی دیلون و مک‌لین که به بررسی اثرات فردی و سازمانی پرداخته است، سطوح دیگر تأثیرگذاری IS بر متغیر وابسته نظیر اثرات بر کار گروهی، اثرات بین سازمانی و صنعتی، اثرات مصرف‌کننده و اثرات اجتماعی از افراد گرفته تا فعالیت اقتصادی در سطح ملی را در بر گرفت. لذا با توجه به سطوح مختلف تأثیرگذاری، تمام معیارهای "تأثیر" در قالب یک دسته تأثیر یا سود واحد به نام "مزایای خالص" تعریف و تنظیم گردید. عبارت "مزایای خالص" برای نشان دادن معیار نقطه پایانی موفقیت استفاده شده است. با بازنگری صورت گرفته، "اثرات خالص" جایگزین "مزایای خالص" خواهد بود زیرا "مزایا" تنها دلالت بر نتایج مثبت دارد. در صورتی که وقوع پیامدهای مثبت و منفی که قابل رخ دادن است. با نتایج مثبت، این امر منجر به "استفاده" بیشتر و "رضایت کاربر" بیشتر می‌شود. از سوی دیگر، نتایج منفی "استفاده" را دل‌سرد کرده و منجر به "رضایت کاربر" کمتر می‌شود. به همین دلیل، اصطلاح "تأثیرات خالص" جایگزین "مزایای خالص" شد.

- نظریه انتظار - تأیید^۳ در تحقق سیستم اطلاعاتی ECM-ISC

رضایت مصرف‌کننده^۴ (CS) یک مفهوم اساسی و حیاتی در مطالعات بازاریابی است که از اوایل دهه ۱۹۵۰ تاکنون ادامه دارد. اغلب به عنوان مهم‌ترین معیاری که رفتارهای بعدی مصرف‌کننده را تعیین می‌کند، در نظر گرفته می‌شود (اولیور^۵، ۱۹۹۹). ارزیابی رضایت مصرف‌کننده یک اصل زیربنایی برای حفظ مشتری است. زیرا اعتقاد بر این است که هر چه مصرف‌کنندگان رضایت بیشتری

1. Net Benefits

2. Service Quality

3. Expectation Confirmation Theory

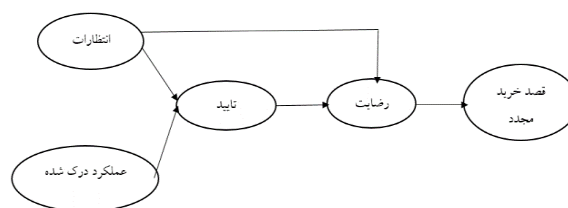
4. Consumer Satisfaction

5. Oliver

داشته باشند، وفادارتر خواهند بود که به نوبه خود احتمال خرید مجدد آن محصول / خدمات را افزایش می‌دهد. در حالی که مصرف‌کنندگان ناراضی، یا استفاده از آن را متوقف کرده و یا یک محصول / خدمات جایگزین و یا هر دو را پیدا می‌کنند.

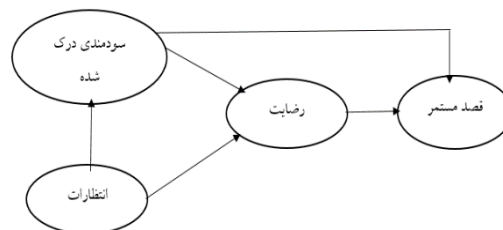
نکته مهم این است که چرا قصد خرید مجدد^۱ تا این حد مهم است؟ پر واضح است که به‌دست آوردن مشتریان جدید ممکن است بیش از چندین برابر حفظ مشتریان موجود هزینه داشته باشد. این امر نشان می‌دهد که ارضای نیازهای مشتری، کلید ایجاد وفاداری مشتری و در نهایت حفظ مشتریان است. بنابراین، بررسی سوابق و تکنیک‌های اندازه‌گیری رضایت در تحقیقات بازاریابی بسیار مهم است (دویودی و همکاران، ۲۰۱۲).

در گسترش مطالعات مربوط به رضایت مصرف‌کننده و قصد خرید مجدد آن‌ها، نظریه انتظار-تأیید (ECT) به‌طور گسترده‌ای به‌عنوان یکی از نظریه‌های اولیه در ادبیات بازاریابی مورد استفاده قرار گرفته است. اول، مصرف‌کنندگان انتظارات اولیه‌ای در مورد یک محصول یا خدمات خاص، قبل از خرید، شکل می‌دهند، این امر عمدتاً براساس تجربه قبلی و دانش موجود و تعامل با دیگران بر می‌گردد. دوم، اگر آن‌ها محصول را مفید بدانند، آن را می‌پذیرند، می‌خرند و از آن استفاده می‌کنند. پس از یک دوره مصرف اولیه، آن‌ها درکی را در مورد عملکرد آن شکل می‌دهند. سوم، آن‌ها عملکرد درک شده محصول / خدمات را براساس انتظار اولیه خود ارزیابی می‌کنند و میزان تأیید انتظاراتشان را تعیین می‌کنند. چهارم، براساس تأیید آن‌ها از انتظارات، مصرف‌کنندگان سطحی از رضایت را شکل می‌دهند. شکل تئوری انتظار تأیید به شرح زیر است.



شکل ۳. نظریه انتظار-تأیید برگرفته از ونکاتش و گوپال^۲، ۲۰۱۰

حال به‌منظور بررسی رفتار استفاده مداوم کاربران محصولات / خدمات مالیات الکترونیک، مدل انتظار-تأیید برای اولین بار معرفی گردید. این مدل عمدتاً بر متغیرهای پس از پذیرش (مانند انتظارات پس از استفاده یا سودمندی درک شده به جای انتظارات پیش از استفاده) متمرکز است. شکل یک مدل پس از پذیرش از تداوم سیستم اطلاعاتی به شرح زیر است.



شکل ۴. نظریه تأیید-انتظار در سیستم‌های اطلاعاتی برگرفته از باتاچرجی^۳، ۲۰۰۱

به‌منظور بررسی تأثیر کیفیت مالیات الکترونیک بر تداوم استفاده از خدمات الکترونیکی مالیاتی، نقش میانجی رضایت، تأیید انتظارات و مزایای عملکردی درک شده توسط مودیان مالیاتی فرضیه‌های زیر را می‌توان مطرح نمود:

۱. رضایت مودیان از مالیات الکترونیک با قصد تداوم استفاده آن‌ها رابطه مثبت و معناداری دارد.
۲. مزایای عملکردی درک شده ناشی از مالیات الکترونیک با میزان رضایت مودیان رابطه مثبت و معناداری دارد.
۳. مزایای عملکردی درک شده مودیان ناشی از مالیات الکترونیک با قصد تداوم استفاده آن‌ها رابطه مثبت و معناداری دارد.
۴. تأیید انتظارات مودیان در اثر استفاده از مالیات الکترونیک با مزایای عملکردی درک شده رابطه مثبت و معناداری دارد.
۵. تأیید انتظارات مودیان در اثر استفاده از مالیات الکترونیک با میزان رضایت آن‌ها رابطه مثبت و معناداری دارد.
۶. کیفیت مالیات الکترونیک (اطلاعات، سیستم، خدمات) با مزایای عملکردی درک شده مودیان رابطه مثبت و معناداری دارد.
۷. کیفیت مالیات الکترونیک (اطلاعات، سیستم، خدمات) با تأیید انتظارات مودیان رابطه مثبت و معناداری دارد.
۸. کیفیت مالیات الکترونیک (اطلاعات، سیستم، خدمات) با قصد تداوم استفاده از آن‌ها به‌صورت مستقیم رابطه مثبت و معناداری دارد.

۹. کیفیت مالیات الکترونیک (اطلاعات، سیستم، خدمات) با قصد تداوم استفاده از آن‌ها به صورت غیرمستقیم (از طریق تأیید انتظارات، مزایای عملکردی درک شده و رضایت مودیان)، رابطه مثبت و معناداری دارد.

مروری بر مطالعات پیشین

پولونگان و ایمانی^۱ (۲۰۲۲)، نشان دادند که پایداری مالیات الکترونیک به عوامل مختلفی از جمله تصمیم مالیات‌دهندگان برای ادامه استفاده از این سیستم بستگی دارد. اگر کاربران دیگر تمایلی به استفاده از مالیات الکترونیکی نداشته باشند، ممکن است سیستم در نهایت کنار گذاشته شود. هدف پژوهش آن‌ها بررسی نقش واسطه‌ای اعتماد در مالیات الکترونیکی بر تأثیر سودمندی درک شده، اعتماد به دولت و تأثیر رسانه‌های جمعی بر قصد تداوم مالیات الکترونیکی بوده است. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که وقتی مالیات‌دهندگان مالیات الکترونیکی را قابل اعتماد بدانند، تمایل بیشتری به استفاده از آن در آینده دارند.

در پژوهشی شکیب اکرم^۲ و همکاران (۲۰۱۹)، به بررسی روابط متقابل بین پیش‌بینی‌کننده‌های تکنولوژیکی و واسطه‌های رفتاری در توضیح قصد مستمر کاربران برای تکمیل اظهارنامه مالیاتی آنلاین پرداختند. با توجه به ادبیات موفقیت و تداوم سیستم‌های اطلاعاتی، آنان یک چارچوب مفهومی توسعه‌یافته را با اضافه کردن مزیت عملکردی درک شده به‌عنوان واسطه، ریسک درک شده به‌عنوان تعدیل و ویژگی‌های جمعیتی به‌عنوان متغیرهای کنترل را در مدل ECM-ISC اضافه نمودند. نتایج ناشی از داده‌های جمع‌آوری شده نشان داد که مزیت عملکردی درک شده، تأیید انتظار و رضایت، جزء عوامل اصلی قصد مستمر برای تکمیل اظهارنامه مالیات الکترونیکی هستند.

در پژوهشی ورماتوو و همکاران (۲۰۱۸)، یک مدل یکپارچه استفاده مستمر از تکمیل الکترونیکی اظهار نامه‌های مالیاتی را از نگاه اعتبار سنجی مورد بررسی قرار دادند. مدل مبنای نظری خود را از نظریه تأیید انتظار و مدل موفقیت IS دیلون و مک‌لین اقتباس شده و در آن دو ساختار اضافی "ریسک‌های درک شده" و "عادت" ایجاد گردید. یافته‌های آنان نشان داده است که قصد استفاده مستمر

1. Pulungan & Imani

2. Shakaib Akram

شهروندان از تکمیل الکترونیکی اظهارنامه‌های مالیاتی تحت تأثیر کیفیت سیستم، رضایت کاربر و عادت است. رضایت کاربر بیش‌ترین تأثیر را بر قصد استفاده مستمر از بایگانی الکترونیکی دارد.

غیور باغبانی (۱۳۹۹) به بررسی تأثیر کیفیت خدمات الکترونیکی بر رضایت مؤدیان مالیاتی با نقش میانجی اعتماد پرداخت. ابزار اندازه‌گیری او در این مطالعه پرسشنامه با طیف لیکرت پنج گزینه‌ای است که شامل ۲۹ سؤال بود. نمونه آماری پژوهش به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده و از ۳۸۵ نفر از کلیه مؤدیان مالیاتی که در سازمان امور مالیاتی شهر مشهد بودند، انتخاب شده بود. یافته‌های پژوهش او نشان داد که کیفیت خدمات الکترونیکی نیز از طریق متغیر میانجی اعتماد بر رضایت مؤدیان مالیاتی تأثیر دارد و منجر به کاهش هزینه‌های سازمان امور مالیاتی خواهد شد و به هدف نهایی که همان استقرار دولت الکترونیک کمک خواهد کرد.

در پژوهشی فتوحی شمس و فتوحی شمس (۱۳۹۸)، به بررسی تأثیر عوامل مؤثر پذیرش خدمات دولت الکترونیکی بر تمایل به استفاده از اظهارنامه مالیاتی الکترونیک در میان مودیان مالیاتی شهر رشت پرداختند. جامعه آماری تحقیق مؤدیان و استفاده‌کنندگان از سیستم الکترونیکی مالیات در شهر رشت بود. نتایج حاصل از تحلیل فرضیه‌های تحقیق نشان داد که سهولت استفاده، سودمندی ادراک شده و تأثیرات اجتماعی و مباحث فنی و زیرساختی مناسب تأثیر مثبت و معناداری بر تمایل به استفاده از اظهارنامه مالیاتی الکترونیکی دارند. لذا با افزایش عوامل سهولت استفاده، سودمندی ادراک شده و تأثیرات اجتماعی و مباحث فنی و زیرساختی مناسب، میزان تمایل به استفاده از اظهارنامه مالیاتی الکترونیکی در شهر رشت افزایش می‌یابد.

در پژوهشی شایق و همکاران (۱۳۹۷)، عوامل مؤثر بر پذیرش تشکیل پرونده مالیاتی الکترونیکی را مورد بررسی قرار دادند. جامعه‌ی آماری این پژوهش شامل کلیه مودیان مالیاتی در بنگاه‌های اقتصادی تولیدی در شهر یزد است که حدود ۵۰۰۰ نفر هستند. بر حسب فرمول نمونه‌گیری کوکران تعداد ۳۸۴ نمونه آماری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. داده‌های مورد نظر با استفاده از ابزار پرسشنامه برای دوره زمانی پاییز و زمستان ۱۳۹۶ جمع‌آوری شدند. نتایج حاصل از آزمون فرضیات تحقیق نشان می‌دهد که مهارت‌های کامپیوتری با راحتی استفاده ادراک شده از سیستم تشکیل پرونده مالیاتی رابطه مثبت دارد. رابطه‌ی مثبت بین راحتی استفاده ادراک شده با کاربردی بودن ادراک شده و رضایت مالیاتی مورد تأیید قرار گرفت. همچنین، رابطه مثبت کاربرد ادراک شده و کیفیت سیستم اطلاعات با رضایت مودی مالیاتی تأیید گردید. نتایج تحقیق همچنان حاکی از رابطه‌ی مثبت بین رضایت مودی مالیاتی با قصد رفتاری قبول تشکیل پرونده مالیاتی دارد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع تحقیق همبستگی، توصیفی بوده که از نظر هدف کاربردی و از نظر گردآوری اطلاعات یک مطالعه پیمایشی، پرسشنامه‌ای و کتابخانه‌ای است. برای نگارش و جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز بخش مبانی نظری، مجلات تخصصی داخلی و خارجی مورد استفاده قرار گرفت. روش گردآوری داده‌ها پرسشنامه‌ای بوده که شامل سؤالاتی با طیف لیکرت پنج گزینه‌ای بوده است. جامعه آماری این پژوهش، انواع مودیان مالیاتی بوده است که پرسشنامه از طریق دستی و آنلاین در اختیار افراد قرار گرفت. در این پژوهش مودیان مالیاتی شامل انواع مودیان حقیقی و حقوقی بوده که به‌نوعی با سامانه‌های مالیاتی برای امور مالیاتی خود در ارتباط بودند. نمونه‌گیری با استفاده از روش فرمول کوکران انجام و تعداد ۲۴۳ پرسشنامه دریافت شد. برای تعیین تعداد نمونه مورد نظر ابتدا تعداد ۳۰ پرسشنامه به‌صورت اولیه مورد بررسی قرار گرفت تا از این طریق واریانس اولیه مورد نظر به‌دست بیاید، سپس با جایگذاری عدد واریانس اولیه در فرمول کوکران، میزان مناسب نمونه به‌دست آمد. پس از تعیین نمونه، در نهایت پرسشنامه‌های نهایی تکمیل و

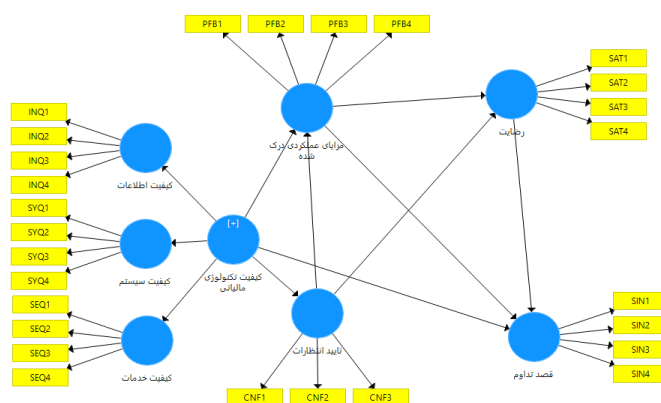
برای تحلیل مورد استفاده قرار گرفت. برای آزمون فرضیه‌های پژوهش، از مدل‌سازی معادلات ساختاری^۱ و نرم افزار PLS3 استفاده شده است. علت استفاده از این نرم‌افزار در تحقیقات پرسشنامه‌ای این است که این نرم‌افزار برای مدل‌هایی که پیچیدگی بالایی دارند و هم‌زمان چندین رابطه مستقیم و غیرمستقیم را بررسی می‌کند، برای نمونه‌های کوچک‌تر، برای داده‌هایی که نیاز به توزیع نرمال ندارد و هدف آن بیشتر پیش‌بینی و تأیید فرضیه‌هاست، کاربرد بیشتری دارد.

مدل معادلات ساختاری یک ساختار علی ویژه بین مجموعه‌ای از متغیرهای پنهان و متغیرهای مشاهده‌پذیر است. با استفاده از مدل معادلات ساختاری روابط بین متغیرهای پنهان با یکدیگر و نیز گویه‌های سنجش هر متغیر پنهان با متغیر مربوط قابل بررسی است. مدل معادلات ساختاری، یکی از انواع تحلیل‌های همبستگی است که در دسته تحلیل‌های ماتریس کوواریانس یا ماتریس همبستگی قرار می‌گیرد. گام‌های انجام یک پژوهش با استفاده از تکنیک مدل معادلات ساختاری به شرح زیر است:

- شناسایی متغیرهای اصلی پژوهش؛
 - تهیه پرسشنامه برای سنجش متغیرها (تعیین گویه‌های سنجش هر متغیر اصلی)؛
 - تدوین فرضیه‌های پژوهش؛
 - طراحی مدل مفهومی بر اساس فرضیه‌های پژوهش؛
 - توزیع پرسشنامه و گردآوری داده‌ها؛
 - طراحی مدل ساختاری و اجرای مدل با استفاده از نرم افزار مناسب.
- این پژوهش، با ارائه مدلی به بررسی تأثیر مستقیم و غیرمستقیم کیفیت مالیات الکترونیک بر قصد استفاده مستمر از خدمات مالیات الکترونیکی با استفاده از متغیرهای مزایای عملکرد، تأیید انتظارات و رضایت مودیان مالیاتی می‌پردازد.

متغیرهای پنهان عبارتند از:

- متغیر پنهان برون‌زا (مستقل)، متغیرهای کیفیت اطلاعات، خدمات و سیستم؛
- متغیر میانجی، متغیر تأیید انتظارات^۲، مزایای عملکرد^۳ و رضایت؛
- متغیر پنهان درون‌زا (وابسته)، متغیر قصد مستمر متغیر پنهان درون‌زا است.



شکل ۵. معادله ساختاری پژوهش

1. Structural Equation Model (SEM)
2. Confirmation Expectation
3. Perceived Functional Benefit

(منبع: نتایج حاصل از تحقیق)

جدول ۱. متغیرهای پنهان و آشکار

متغیر پنهان (سازه)	نماد		نماد	متغیر آشکار (سؤال)	نوع متغیر در پژوهش
کیفیت خدمات الکترونیکی مالیاتی	TSQ	کیفیت اطلاعات	INQ	۴ سؤال	مستقل
		کیفیت سیستم	SYQ	۴ سؤال	
		کیفیت خدمات	SEQ	۴ سؤال	
قصد تداوم	CIN			۴ سؤال	وابسته
تأیید انتظارات	CNF			۳ سؤال	میانجی
مزایای عملکردی	PFB			۴ سؤال	میانجی
رضایت	SAT			۴ سؤال	میانجی

(منبع: نتایج حاصل از تحقیق)

یافته‌های پژوهش

ویژگی‌های توصیفی مودیان (پاسخ‌گویان) این پژوهش در قالب جدول زیر بیان می‌شود:

جدول ۲. ویژگی‌های توصیفی مودیان پرسشنامه

شرح	تعداد	درصد
جنسیت	زن	۱۳۶
	مرد	۴۴
	جمع	۲۴۳
گروه سنی	کمتر از ۲۰ سال	۱۸
	۲۰ تا ۳۰ سال	۸۱
	۳۰ تا ۴۰ سال	۱۰۰
	۴۰ تا ۵۰ سال	۳۲
	بیش از ۵۰ سال	۱۲
	جمع	۲۴۳
سطح تحصیلات	دیپلم و پایین‌تر	۹
	فوق دیپلم	۱۶
	کارشناسی	۱۰۸
	کارشناسی ارشد	۸۰
	دکتری و بالاتر	۳۰
	جمع	۲۴۳
رشته تحصیلی	حسابداری / اقتصاد / مدیریت	۱۳۹
	سایر	۴۳
	جمع	۲۴۳
تجربه استفاده از خدمات الکترونیکی مالیاتی	ندارد	۲۹
	کمتر از ۵ سال	۸۶
	بین ۵ تا ۱۰ سال	۶۳
	بیش از ۱۰ سال	۶۵
	جمع	۲۴۳

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

نتایج جدول (۲) نشان می‌دهد ۴۴ درصد از پاسخ‌دهندگان مرد و ۵۶ درصد را زنان تشکیل دادند. همچنین، نتایج نشان می‌دهد که از مجموع پاسخ‌دهندگان، حدود ۸۹ درصد دارای مدرک کارشناسی و بالاتر و همچنین حدود ۸۸ درصد نیز از پاسخ‌گویان تجربه استفاده از خدمات الکترونیکی مالیاتی را دارا بوده‌اند. برای بررسی عوامل مؤثر بر قصد استفاده مستمر از مالیات الکترونیک نتایج پرسشنامه گردآوری شده از نظر پایایی، روایی مورد آزمون قرار گرفته است.

فرضیه‌های پژوهش

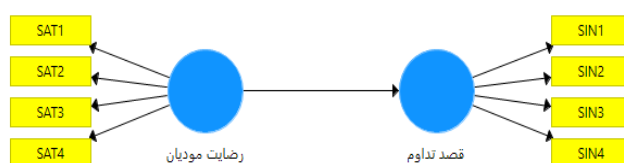
در هر فرضیه، ابتدا مدل ساختاری مورد نظر ارائه و سپس پس از بررسی پایایی و روایی متغیرها، برازش ساختاری و برازش کلی مدل انجام و در نهایت پس از اطمینان از هر یک از موارد فوق، آزمون نهایی هر فرضیه مورد بررسی قرار گرفت. به‌طور کلی بررسی هر یک از فرضیه‌ها و برازش مدل مربوطه در سه بخش انجام شده است:

- بخش اول: برازش مدل‌های اندازه‌گیری؛
- بخش دوم: برازش مدل ساختاری؛
- بخش سوم: برازش مدل کلی.

برای بررسی برازش مدل‌های اندازه‌گیری سه معیار پایایی، روایی مورد بررسی قرار گرفت. برای بررسی برازش مدل ساختاری از معیارهای ضریب تعیین، قدرت پیش‌بینی مدل و معیار تغییرپذیری شاخص‌های یک سازه درون‌زا و در نهایت برای بررسی برازش کلی مدل از شاخص GOF^1 استفاده شد.

فرضیه اول: رضایت مودیان از مالیات الکترونیک با قصد تداوم استفاده آن‌ها رابطه مثبت و معناداری دارد.

مدل فرضیه اول به صورت زیر است:



شکل ۶. مدل فرضیه اول

(منبع: نتایج حاصل از تحقیق)

نتایج فرضیه اول به شرح زیر است:

جدول ۳. فرضیه اول

شرح			فرضیه اول
رضایت	تداوم	پایایی متغیرها	
۰/۷۷۴	۰/۸۰۹		
۰/۸۵۴	۰/۸۷۴	روایی متغیرها	
۰/۵۹۶	۰/۶۳۵	همگرایی روایی AVE	

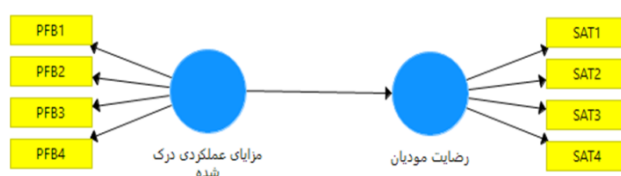
۰/۲۰۱	معیار تغییرپذیری شاخص‌های یک سازه درون‌زا RED	برآزش ساختاری
۰/۲۲۳	معیار قدرت پیش‌بینی	
۰/۳۷۴	ضریب تعیین مدل	
۰/۴۷۹	برآزش مدل کلی GOF	
۰/۶۱۱	ضریب مسیر	نتایج نهایی فرضیه
۱۷/۲۹۱	آماره T	
۰/۰۰۰	سطح معناداری	
تأیید	نتایج آزمون	

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

با توجه به جدول (۳)، ضریب مسیر در فرضیه ۱، ۰/۶۱ است. این ضریب نشان‌دهنده‌ی شدت و جهت رابطه بین دو متغیر است. به عبارت دیگر، نشان می‌دهد که چقدر تغییر در متغیر رضایت، منجر به تغییر در تداوم استفاده می‌شود. به‌طورکلی نتایج بیان‌گر تأثیر مثبت و معنادار رضایت مودیان بر قصد تداوم است.

فرضیه دوم: مزایای عملکردی درک شده ناشی از مالیات الکترونیک با میزان رضایت مودیان رابطه مثبت و معناداری دارد.

مدل فرضیه دوم به صورت زیر است:



شکل ۷. مدل فرضیه دوم

(منبع: نتایج حاصل از تحقیق)

نتایج فرضیه دوم به شرح زیر است:

جدول ۴. جدول فرضیه دوم

شرح		مزایای عملکردی درک شده	رضایت
پایایی متغیرها	ضریب آلفای کرونباخ	۰/۸۲۵	۰/۷۷۴
	معیار CR	۰/۸۷۹	۰/۸۵۴
	همگرایی روایی AVE	۰/۶۴۶	۰/۵۹۷
برآزش ساختاری	معیار تغییرپذیری شاخص‌های یک سازه درون‌زا RED	۰/۲۰۱	
	معیار قدرت پیش‌بینی	۰/۱۸۷	
	ضریب تعیین مدل	۰/۳۳۸	
	برآزش مدل کلی GOF	۰/۴۵	

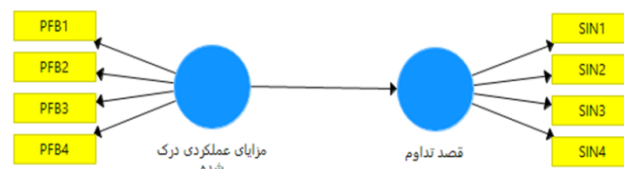
۰/۵۸۲	ضریب مسیر	نتایج نهایی فرضیه	
۱۵/۲۰۳	آماره T		
۰/۰۰۰	سطح معناداری		
تأیید	نتایج آزمون		

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

با توجه به جدول (۴)، ضریب مسیر در فرضیه ۲، ۰/۵۸۲ است. این ضریب نشان‌دهنده‌ی شدت و جهت رابطه بین دو متغیر است. به عبارت دیگر، نشان می‌دهد که چقدر تغییر در متغیر مزایای عملکردی درک شده، منجر به تغییر در رضایت می‌شود. به طور کلی، نتایج بیان‌گر تأثیر مثبت مزایای عملکردی درک شده، بر رضایت مودیان است.

فرضیه سوم: مزایای عملکردی درک شده مودیان ناشی از مالیات الکترونیک با قصد تداوم استفاده آن‌ها رابطه مثبت و معناداری دارد.

مدل فرضیه سوم به صورت زیر است:



شکل ۸. مدل فرضیه سوم

(منبع: نتایج حاصل از تحقیق)

نتایج فرضیه سوم به شرح زیر است:

جدول ۵. نتایج فرضیه سوم

شرح		مزایای عملکردی درک شده	قصد مستمر
پایایی متغیرها	ضریب آلفای کرونباخ	۰/۸۲۵	۰/۸۰۹
	معیار CR	۰/۸۷۹	۰/۸۷۴
	همگرایی روایی AVE	۰/۶۴۷	۰/۶۴۴
برازش ساختاری	معیار تغییر پذیری شاخص‌های یک سازه درون‌زا RED	۰/۲۱۴	
	معیار قدرت پیش‌بینی	۰/۱۹۹	
	ضریب تعیین مدل	۰/۳۳۹	
	برازش مدل کلی GOF	۰/۴۶۵	
نتایج نهایی فرضیه	ضریب مسیر	۰/۵۸۳	
	آماره T	۱۴/۲۷۲	
	سطح معناداری	۰/۰۰۰	
	نتایج آزمون	تأیید	

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

با توجه به جدول (۵)، ضریب مسیر در فرضیه ۳، $0/583$ است. این ضریب نشان‌دهنده‌ی شدت و جهت رابطه بین دو متغیر است. به عبارت دیگر، نشان می‌دهد که چقدر تغییر در متغیر مزایای عملکردی درک شده، منجر به تغییر در متغیر قصد تداوم می‌شود. نتایج بیان‌گر تأثیر مثبت مزایای عملکردی درک شده، بر قصد تداوم است. فرضیه چهارم: تأیید انتظارات مودیان در اثر استفاده از مالیات الکترونیک، با مزایای عملکردی درک شده رابطه مثبت و معناداری دارد.

مدل فرضیه چهارم به صورت زیر است:



شکل ۹. مدل فرضیه چهارم

(منبع: یافته‌های پژوهش)

نتایج فرضیه چهارم به شرح زیر است:

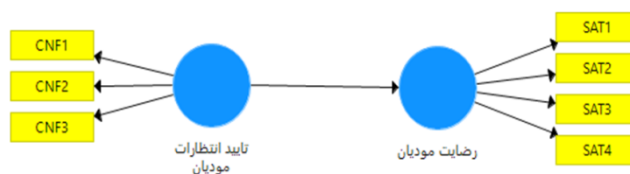
جدول ۶. نتایج فرضیه چهارم

مزایای عملکردی درک شده		تأیید انتظارات	شرح		
۰/۸۲۵	۰/۸۳۵		ضریب آلفای کرونباخ	پایایی متغیرها	فرضیه چهارم
۰/۸۸۴	۰/۹۰۱		معیار CR		
۰/۶۵۵	۰/۷۵۲		همگرایی روایی AVE	روایی متغیرها	
۰/۱۵۹			معیار تغییرپذیری شاخص‌های یک سازه درون‌زا RED	برازش ساختاری	
۰/۱۴۶			معیار قدرت پیش‌بینی		
۰/۲۴۴			ضریب تعیین مدل		
۰/۴۱۴			برازش مدل کلی GOF		
۰/۴۹۳			ضریب مسیر	نتایج نهایی فرضیه	
۹/۲۰۴			آماره T		
۰/۰۰۰			سطح معناداری		
تأیید			نتایج آزمون		

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

با توجه به جدول (۶)، ضریب مسیر در فرضیه ۴، $0/493$ است. این ضریب نشان‌دهنده‌ی شدت و جهت رابطه بین دو متغیر است. به عبارت دیگر، نشان می‌دهد که چقدر تغییر در متغیر تأیید انتظارات، منجر به تغییر در متغیر مزایای عملکردی می‌شود. نتایج بیان‌گر تأثیر مثبت تأیید انتظارات بر مزایای عملکردی است.

فرضیه پنجم: تأیید انتظارات مودیان در اثر استفاده از مالیات الکترونیک، با میزان رضایت آنها رابطه مثبت و معناداری دارد.
مدل فرضیه پنجم به صورت زیر است:



شکل ۱۰. مدل فرضیه پنجم

(منبع: نتایج حاصل از تحقیق)

نتایج فرضیه پنجم به شرح زیر است:

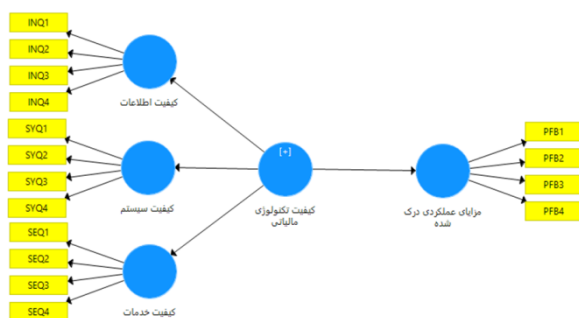
جدول ۷. نتایج فرضیه پنجم

تأیید انتظارات		شرح		فرضیه پنجم
۰/۷۷۴	۰/۸۳۵	ضریب آلفای کرونباخ	پایایی متغیرها	
۰/۸۵۴	۰/۸۹۹	معیار CR		
۰/۵۹۶	۰/۷۴۹	همگرایی روایی AVE	روایی متغیرها	
۰/۲۱۶	معیار تغییرپذیری شاخص‌های یک سازه درون‌زا RED		برازش ساختاری	
۰/۲	معیار قدرت پیش‌بینی			
۰/۳۶۴	ضریب تعیین مدل			
۰/۴۹۴	برازش مدل کلی GOF			
۰/۶۰۴	ضریب مسیر		نتایج نهایی فرضیه	
۱۷/۶۰۸	آماره T			
۰/۰۰۰	سطح معناداری			
تأیید	نتایج آزمون			

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

با توجه به جدول (۷)، ضریب مسیر در فرضیه ۵، ۰/۶۰۴ است. این ضریب نشان‌دهنده‌ی شدت و جهت رابطه بین دو متغیر است. به عبارت دیگر، نشان می‌دهد که چقدر تغییر در متغیر تأیید انتظارات، منجر به تغییر در رضایت مودیان می‌شود. نتایج بیانگر تأثیر مثبت تأیید انتظارات بر میزان رضایت مودیان است.
فرضیه ششم: کیفیت مالیات الکترونیک (اطلاعات، سیستم، خدمات) با مزایای عملکردی درک شده مودیان رابطه مثبت و معناداری دارد.

مدل فرضیه ششم به صورت زیر است:



شکل ۱۱. مدل فرضیه ششم

(منبع: نتایج حاصل از تحقیق)

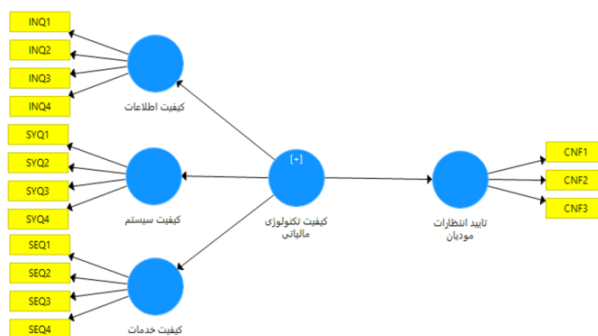
نتایج فرضیه ششم به شرح زیر است:

جدول ۸. نتایج فرضیه ششم

شرح		کیفیت مالیات الکترونیک	کیفیت اطلاعات	کیفیت سیستم	کیفیت خدمات	مزایای عملکردی درک شده
فرضیه ششم	پایایی متغیرها	۰/۸۷۳	۰/۷۳۵	۰/۷۷۹	۰/۸۱۲	۰/۸۲۵
	معیار CR	۰/۸۳۱	۰/۸۳۴	۰/۸۵۸	۰/۸۸۲	۰/۸۸۳
	روایی متغیرها	۰/۷۰۱	۰/۵۵۷	۰/۶۰۴	۰/۶۶	۰/۶۵۴
	معیار تغییرپذیری شاخص‌های یک سازه درون‌زا RED		۰/۲۸۶	۰/۴۵	۰/۵۵۷	۰/۱۶۸
	معیار قدرت پیش‌بینی		۰/۲۶۸	۰/۴۲۷	۰/۵۰۵	۰/۲۶۸
	ضریب تعیین مدل		۰/۵۱۵	۰/۷۴۶	۰/۸۴۴	۰/۲۵۸
نتایج نهایی فرضیه	برآزش مدل کلی GOF		۰/۶۰۳			
	ضریب مسیر		۰/۵۰۸			
	آماره T		۱۲/۲۷۴			
	سطح معناداری		۰/۰۰۰			
	نتایج آزمون		تأیید			

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

با توجه به جدول (۸)، ضریب مسیر در فرضیه ۶، ۰/۵۰۸ است. این ضریب نشان‌دهنده‌ی شدت و جهت رابطه بین دو متغیر است. به عبارت دیگر، نشان می‌دهد که چقدر تغییر در متغیر کیفیت مالیات الکترونیک، منجر به تغییر در مزایای عملکردی می‌شود. نتایج بیان‌گر تأثیر مثبت کیفیت مالیات الکترونیک (اطلاعات، سیستم، خدمات) بر مزایای عملکردی است. فرضیه هفتم: کیفیت مالیات الکترونیک (اطلاعات، سیستم، خدمات) با تأیید انتظارات مودیان رابطه مثبت و معناداری دارد. مدل فرضیه هفتم به صورت زیر است:



شکل ۱۲. مدل فرضیه هفتم

(منبع: نتایج حاصل از تحقیق)

نتایج فرضیه هفتم به شرح زیر است:

جدول ۹. نتایج فرضیه هفتم

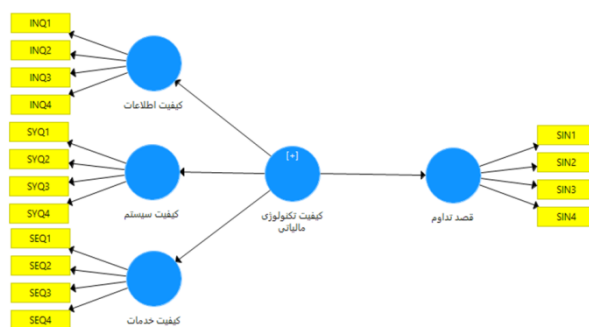
کیفیت مالیات الکترونیک					شرح		فرضیه هفتم	
۰/۸۶۹	۰/۷۳۵	۰/۷۷۹	۰/۷۸۵	۰/۸۳۵	ضریب آلفای کروناخ	پایایی متغیرها		
۰/۸۳۲	۰/۸۳۴	۰/۸۵۸	۰/۸۷	۰/۹	معیار CR			
۰/۷۰۲	۰/۵۵۸	۰/۶۰۴	۰/۶۴	۰/۷۵۱	همگرایی رویای AVE	روایی متغیرها		
	۰/۲۹۳	۰/۴۴۶	۰/۵۳۸	۰/۳۰۱	معیار تغییر پذیری شاخص های یک سازه درون‌زا RED	برآزش ساختاری		
	۰/۲۷۱	۰/۵۲۲	۰/۴۲۱	۰/۲۸۲	معیار قدرت پیش‌بینی			
	۰/۵۲۶	۰/۷۴	۰/۸۴۱	۰/۴۰۱	ضریب تعیین مدل			
۰/۶۳۲					برآزش مدل کلی GOF			
۰/۶۳۳					ضریب مسیر			نتایج نهایی فرضیه
۱۷/۴۵۴					آماره T			
۰/۰۰۰					سطح معناداری			
تأیید					نتایج آزمون			

(منبع: نتایج حاصل از تحقیق)

با توجه به جدول (۹)، ضریب مسیر در فرضیه ۷، ۰/۶۳۳ است. این ضریب نشان‌دهنده‌ی شدت و جهت رابطه بین دو متغیر است. به عبارت دیگر، نشان می‌دهد که چقدر تغییر در متغیر کیفیت مالیات الکترونیک، منجر به تغییر در متغیر تأیید انتظارات می‌شود. نتایج بیان‌گر تأثیر مثبت کیفیت مالیات الکترونیک (اطلاعات، سیستم، خدمات) بر تأیید انتظارات است.

فرضیه هشتم: کیفیت مالیات الکترونیک (اطلاعات، سیستم، خدمات) با قصد تداوم استفاده از آن‌ها به صورت مستقیم رابطه مثبت و معناداری دارد.

مدل فرضیه هشتم به صورت زیر است:



شکل ۱۳. فرضیه هشتم

(منبع: نتایج حاصل از تحقیق)

نتایج فرضیه هشتم به شرح زیر است:

جدول ۱۰. نتایج فرضیه هشتم

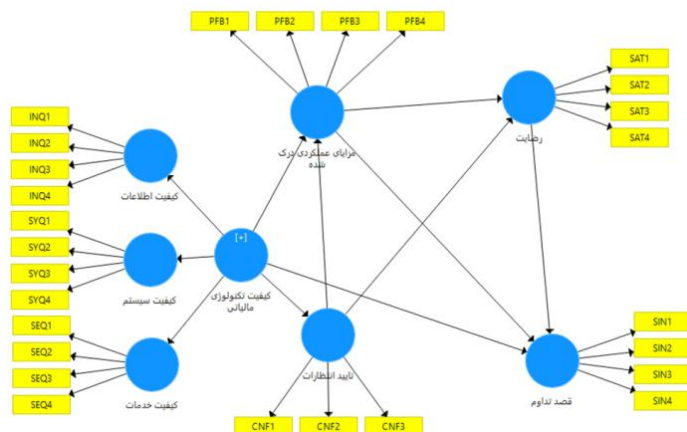
شرح		کیفیت مالیات الکترونیک	کیفیت اطلاعات	کیفیت سیستم	کیفیت خدمات	قصد مستمر
پایایی متغیرها	ضریب آلفای کرونباخ	۰/۸۷۳	۰/۷۳۵	۰/۷۷۹	۰/۸۱۲	۰/۸۰۹
	معیار CR	۰/۶۸۸	۰/۸۳۴	۰/۸۵۸	۰/۸۸۲	۰/۸۷۲
	همگرایی روایی AVE	۰/۵۱۱	۰/۵۵۸	۰/۶۰۴	۰/۶۶	۰/۶۳۱
برازش ساختاری	معیار تغییرپذیری شاخص‌های یک سازه درون‌زا RED		۰/۲۸۹	۰/۴۴۹	۰/۵۵۷	۰/۱۶۹
	معیار قدرت پیش‌بینی		۰/۲۶۸	۰/۴۲۳	۰/۵۲۵	۰/۱۵۴
	ضریب تعیین مدل		۰/۵۱۹	۰/۷۷۴	۰/۸۴۴	۰/۲۶۸
برازش مدل کلی GOF		۰/۶۰۲				
نتایج نهایی فرضیه	ضریب مسیر	۰/۵۱۸				
	آماره T	۱۲/۳۲۵				
	سطح معناداری	۰/۰۰۰				
	نتایج آزمون	تأیید				

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

با توجه به جدول (۱۰)، ضریب مسیر در فرضیه ۸، ۰/۵۱۸ است. این ضریب نشان‌دهنده‌ی شدت و جهت رابطه بین دو متغیر است. به عبارت دیگر، نشان می‌دهد که چقدر تغییر در متغیر کیفیت مالیات الکترونیک، منجر به تغییر در متغیر قصد تداوم استفاده می‌شود. نتایج بیان‌گر تأثیر مثبت کیفیت مالیات الکترونیک (اطلاعات، سیستم، خدمات) با قصد تداوم استفاده از آن‌ها به صورت مستقیم است.

فرضیه نهم: کیفیت مالیات الکترونیک (اطلاعات، سیستم، خدمات) با قصد تداوم استفاده از آنها به صورت غیرمستقیم (از طریق تأیید انتظارات مزایای عملکردی درک شده و رضایت مودیان) رابطه مثبت و معناداری دارد.

مدل فرضیه نهم به صورت زیر است:



شکل ۱۴. مدل فرضیه نهم

(منبع: نتایج حاصل از تحقیق)

نتایج فرضیه نهم به شرح زیر است:

جدول ۱۱. نتایج فرضیه نهم

شماره	مقایسه	شرح			کیفیت مالیات الکترونیک	کیفیت اطلاعات	کیفیت سیستم	کیفیت خدمات	تأیید انتظارات	رضایت	مزایای عملکردی درک شده	قصد مستمر
		پایایی	متغیرها	فرضیه								
۱	ضریب آلفای کرونباخ	۰/۸۷۳	۰/۷۳۵	۰/۷۷۹	۰/۸۱۲	۰/۸۳۵	۰/۷۷۴	۰/۸۲۵	۰/۸۰۹	۰/۸۲۵	۰/۸۰۹	۰/۸۰۹
۲	معیار CR	۰/۸۳۲	۰/۸۳۴	۰/۸۵۸	۰/۸۸۲	۰/۹	۰/۸۵۴	۰/۸۸۱	۰/۸۳۲	۰/۸۸۱	۰/۸۳۲	۰/۸۳۲
۳	همگرایی روایی AVE	۰/۷۰۲	۰/۵۵۸	۰/۶۰۴	۰/۶۶	۰/۷۵۱	۰/۵۹۶	۰/۶۵۱	۰/۶۳۵	۰/۶۵۱	۰/۶۳۵	۰/۶۳۵
۴	معیار قدرت پیش‌بینی	۰/۲۷۱	۰/۴۲۲	۰/۵۲۳	۰/۲۸۳	۰/۲۵۴	۰/۱۸۴	۰/۲۷۴	۰/۲۷۴	۰/۱۸۴	۰/۲۷۴	۰/۲۷۴

(منبع: نتایج حاصل از تحقیق)

جدول ۱۲. ادامه نتایج فرضیه نهم

مسیرهای چهارگانه تأثیر غیر مستقیم متغیر تکنولوژی مالیاتی	معیار تغییر پذیر شاخص‌های یک سازه درون RED زا	میانگین ضرایب تعیین	برازش مدل کلی GOF	ضریب مسیر	آماره T	سطح معناداری	نتایج آزمون
قصد تداوم → رضایت → تأیید انتظارات → کیفیت مالیات الکترونیک	۰/۲۹۱	۰/۴۴۱	۰/۵۳۹	۰/۰۹۱	۴/۷۴۱	۰/۰۰۰	تأیید
قصد تداوم → رضایت → مزایای عملکردی درک شده → تأیید انتظارات → کیفیت مالیات الکترونیک	۰/۲۶۷	۰/۴۰۷	۰/۵۸۱	۰/۰۲۲	۲/۴۳۱	۰/۰۱۵	تأیید
قصد تداوم → رضایت → مزایای عملکردی درک شده → کیفیت مالیات الکترونیک	۰/۲۵۶	۰/۴۰۹	۰/۵۸۴	۰/۰۴۴	۳/۳۵۶	۰/۰۰۱	تأیید
قصد تداوم → مزایای عملکردی درک شده → تأیید انتظارات → کیفیت مالیات الکترونیک	۰/۲۶۴	۰/۳۹	۰/۵۹۲	۰/۰۵	۳/۳۸۵	۰/۰۰۱	تأیید

با توجه به جداول (۱۱) و (۱۲)، مسیرهای چهارگانه تأثیر غیرمستقیم کیفیت مالیات الکترونیک (اطلاعات، سیستم، خدمات) با قصد تداوم استفاده از آن‌ها، از نگاه نتایج نهایی آزمون (آماره آزمون T، ضریب مسیر و سطح معناداری) می‌توان گفت کیفیت مالیات الکترونیک (اطلاعات، سیستم، خدمات) با قصد تداوم استفاده از آن‌ها به صورت غیرمستقیم (از طریق تأیید انتظارات، مزایای عملکردی درک شده و رضایت مودیان) رابطه مثبت و معناداری دارد.

ضرایب بارهای عاملی که در حقیقت یک ضریب همبستگی بین متغیرهای مکنون و متغیرهای آشکار در یک مدل اندازه‌گیری است. نتایج بررسی ضرایب بارهای عاملی نشان‌دهنده این است که دامنه تغییرات ضرایب بارهای عاملی تمامی ۲۷ سؤال در بازه (۰/۹۴۸ تا ۰/۵۵) قرار می‌گیرد، به طوری که میانگین دارای ضرایب عاملی بالای ۰/۷۹ است. از جمله معیارهای کلاسیک برای سنجش پایایی و سنجه‌ای مناسب برای ارزیابی پایداری درونی (سازگاری درونی) الفای کرونباخ^۱ است، که در تمامی متغیرهای فرضیه‌های نه گانه حداقل ۰/۷۲ است. پایایی ترکیبی^۲، پایایی سازه‌ها را از طریق همبستگی سازه‌هایشان با یکدیگر بررسی می‌کند که در این تحقیق حداقل ۰/۸۳ است. یکی از معیارهای روایی همگرایی معادلات ساختاری، معیار میانگین واریانس استخراج شده (AVE)^۳ میزان همبستگی یک سازه با شاخص‌های خود را نشان می‌دهد که هر چه این همبستگی بیشتر باشد، برازش نیز بهتر صورت می‌گیرد. در تمامی فرضیه‌ها، غالب متغیرها این میزان همبستگی بالاتر ۰/۵ است. روایی واگرایی سومین معیار بررسی برازش مدل‌های اندازه‌گیری است که معمولاً برای وجود همبستگی بین شاخص‌های یک سازه و شاخص‌های سازه‌های دیگر به کار می‌رود. به طوری که در تمامی فرضیه‌ها متغیرهای آشکار با متغیرهای پنهان در یک سازه نسبت متغیرهای پنهان در سازه‌های دیگر ارتباط بیشتری دارند. قدرت پیش‌بینی بدین معنی است که اگر در یک مدل، روابط بین سازه‌ها به درستی تعریف شده باشند، سازه‌ها تأثیر کافی بر یکدیگر گذاشته و از این راه فرضیه‌ها به درستی تأیید می‌شوند. شاخص Q^2 یک معیار ارزیابی برای ارتباط پیش‌بینی اعتبار در برازش مدل مطلوب است. در تمامی فرضیه‌ها، قدرت پیش‌بینی متوسط به بالا است. نیکویی برازش تعیین می‌کند که مدل تبیین شده تا چه حد به خوبی ماتریس کوواریانس مشاهده شده میان آیتم‌های نشان‌گر را باز تولید می‌کند، که برازش مدل در کلیه فرضیه‌ها در سطح قوی است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این پژوهش، با ارائه مدلی به بررسی تأثیر مستقیم و غیرمستقیم کیفیت مالیات الکترونیک بر قصد استفاده مستمر از خدمات مالیات الکترونیکی، با استفاده از متغیرهای مزایای عملکرد، تأیید انتظارات و رضایت مودیان مالیاتی پرداخته است. کیفیت مالیات الکترونیک از طریق عواملی نظیر سهولت استفاده، قابلیت اطمینان، دسترسی‌پذیری، پشتیبانی و مزایای چون صرفه‌جویی در زمان و هزینه و ... تأثیر قابل توجهی بر قصد تداوم استفاده از این خدمات دارد. عوامل متعددی در این زمینه نقش دارند. اگر سیستم مالیات الکترونیک کاربرپسند، ساده، قابل فهم و قابل اعتماد باشد، اطلاعات را به درستی پردازش کند، در دسترس و پایدار باشد و پشتیبانی مناسبی ارائه دهد، احتمال این که مودیان به استفاده از آن ادامه دهند، بیشتر است.

1. Cronbach's Alpha

2. Composite Reliability

3. Average Variance Extracted

این مطالعه با ترکیب ساختارهای رفتاری مدل ECM - ISC و ساختارهای تکنولوژیکی مدل موفقیت IS، در کنار مزایای عملکردی درک شده، چارچوبی گسترده برای تداوم بهره‌گیری مودیان از خدمات مالیات الکترونیکی فراهم کرده است. کیفیت مالیات الکترونیک (اطلاعات، سیستم، خدمات) با قصد تداوم استفاده از این خدمات رابطه‌ای مستقیم، مثبت و معناداری دارد. همچنین، با تحلیل متغیرهای تأیید انتظارات، مزایای عملکردی درک شده و رضایت مودیان، می‌توان تأثیر غیرمستقیم کیفیت مالیات الکترونیک بر قصد تداوم استفاده را نیز تأیید کرد. از سویی دیگر، نتایج نشان می‌دهد که کیفیت مالیات الکترونیک (اطلاعات، سیستم، خدمات) بر قصد تداوم استفاده از آن‌ها به صورت غیرمستقیم و از طریق متغیرهای تأیید انتظارات، مزایای عملکردی درک شده و رضایت مودیان نیز تأثیر مثبت و معناداری دارد. به عبارتی دیگر، کیفیت بالای خدمات مالیات الکترونیک منجر به رضایت بیشتر کاربران می‌شود. وقتی مودیان از سهولت استفاده، قابلیت اطمینان و سایر جنبه‌های مثبت سیستم راضی باشند، احتمال این که بخواهند به استفاده از آن ادامه دهند، بیشتر است. همچنین، کیفیت بالای سیستم مالیات الکترونیک باعث ایجاد مزایای عملکردی ملموس برای مودیان می‌شود. این مزایا می‌تواند شامل صرفه‌جویی در زمان، کاهش هزینه‌ها، کاهش خطاها و افزایش دقت باشد. وقتی مودیان این مزایا را تجربه کنند، انگیزه بیشتری برای تداوم استفاده از سیستم خواهند داشت و در نهایت کیفیت بالای خدمات مالیات الکترونیک منجر به رضایت بیشتر کاربران می‌شود. وقتی مودیان از سهولت استفاده، قابلیت اطمینان و سایر جنبه‌های مثبت سیستم راضی باشند، احتمال این که بخواهند به استفاده از آن ادامه دهند بیشتر است.

با توجه به نتایج به دست آمده، به سیاست‌گذاران دولت الکترونیک پیشنهاد می‌شود، برای افزایش تداوم استفاده از خدمات مالیات الکترونیک توسط مودیان، ضمن تأکید بر افزایش کیفیت اطلاعات، سیستم‌های مالیاتی و کیفیت خدمات مالیاتی، بر ویژگی‌های روانی شهروندان، مانند تأیید انتظار، رضایت، مزایای عملکردی تمرکز کنند. این پیشنهادها عبارت است از:

- طراحی سیستم‌هایی که فرآیندهای مالیاتی را سریع‌تر و آسان‌تر کنند،
 - استفاده از فناوری‌های روز برای تضمین امنیت داده‌ها و حفظ حریم خصوصی کاربر،
 - ارائه آموزش‌های کاربردی و پشتیبانی مستمر برای کاربران، تا رضایت و اعتماد افزایش یابد،
 - نشان دادن مزایای ملموس و عملی سیستم (مانند صرفه‌جویی در زمان و هزینه، کاهش خطا) از طریق کمپین‌های اطلاع‌رسانی،
 - جمع‌آوری نظرات کاربران پس از هر استفاده و اصلاح سیستم بر اساس بازخوردها؛
 - اطلاع‌رسانی شفاف درباره امکانات و محدودیت‌های سیستم تا کاربران از قبل تصور واقع‌بینانه‌تری داشته باشند.
 - محدودیت‌های این پژوهش نیز شامل:
 - محدودیت‌های مربوط به نمونه آماری شامل عدم دسترسی به همه افراد هدف، عدم نمایندگی نمونه‌ها،
 - همبستگی و عدم علیت،
 - محدودیت‌های مربوط به ابزار و روش پژوهش، از جمله محدودیت‌های زمانی انجام پژوهش؛
 - عدم توانایی در کنترل متغیرهای بیرونی و اعتبار و روایی ابرازهای اندازه‌گیری؛
- که ممکن است نتایج این مطالعه را تحت تأثیر قرار دهند.

منابع

- شایق، م. م؛ فریمانی، ع؛ و زحتکش، ج. (۱۳۹۷). بررسی عوامل مؤثر بر پذیرش تشکیل پرونده مالیاتی الکترونیکی (مطالعه موردی: مؤدیان مالیاتی در بنگاه‌های اقتصادی در شهر یزد). فصلنامه پژوهش‌های جدید در مدیریت و حسابداری، ۴(۱۱)، ۵۹۹-۶۱۳.
- فتوحی فشتمی، ح؛ و فتوحی فشتمی، ج. (۱۳۹۸). بررسی تأثیر عوامل مؤثر پذیرش خدمات دولت الکترونیکی بر تمایل به استفاده از اظهارنامه مالیاتی الکترونیک در میان مؤدیان مالیاتی شهر رشت. نشریه علمی رویکردهای پژوهشی نوین مدیریت و حسابداری، ۳(۱۱)، ۱۱۸-۱۳۱.
- غیور باغبانی، س. م؛ غفوریان شاگردی، ا؛ زارعی، ع؛ و غفوریان شگردی، م. س. (۱۳۹۹). بررسی تأثیر کیفیت خدمات الکترونیکی بر رضایت مؤدیان مالیاتی با نقش میانجی اعتماد. فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، ۸(۳۰)، ۱۴۳-۱۶۹.
- Alcaide-Muñoz, L., Rodríguez-Bolívar, M. P., Cobo, M. J., & Herrera-Viedma, E. (2017). Analysing the scientific evolution of e-Government using a science mapping approach. *Government Information Quarterly*, 34(3), 545-555.
Retrieved from <https://doi.org/10.1016/j.giq.2017.05.002>
- Bhattacharjee, A. (2001). Understanding information systems continuance: An expectation confirmation model. *MIS Quarterly*, 25(3), 351-370.
- Chen, J. V., Jubilado, R. J. M., Capistrano, E. P. S., & Yen, D. C. (2015). Factors affecting online tax filing - an application of the IS success model and trust theory. *Computers in Human Behavior*, 43(C), 251-262.
- DeLone, W. H., & McLean, E. R. (1992). Information systems success: The quest for the dependent variable. *Information Systems Research*, 3(1), 60-95
- Delone, W. H., & McLean, E. R. (2003). The DeLone and McLean model of information systems success: A ten-year update. *Journal of Management Information Systems*, 19(4), 9-30.
- DeLone, W. H., & McLean, E. R. (2016). Information systems success measurement. *Foundations and Trends® in Information Systems*, 2(1), 1-116.
- Dwivedi, Y. K., Williams, M. D., & Venkatesh, V. (2008). Guest editorial: A profile of adoption of information and communication technologies (ICT) research in the household context. *Information Systems Frontiers*, 10(4), 385-390.
- Dwivedi, Yogesh & Wade, Michael & Schneberger, Scott. (2012). *Information Systems Theory: Explaining and Predicting Our Digital Society*, Vol. 1.
<https://doi.org/10.1007/978-1-4419-6108-2>.
- Fotuhi Fashtami, H., & Fotuhi Fashtami, H. (2018). Investigating the effect of the effective factors of accepting electronic government services on the tendency to use electronic tax returns among the taxpayers of Rasht city. *Scientific Journal of New Research Approaches in Management and Accounting*, 3(11), 118-131. (In Persian)
- Ghayour Baghbani, S, M., Ghafourian Shagerdi, A., Zarei, A., & Ghaforian Shagerdi, M, S. (2020). Investigating the effect of trust on the relationship between the quality of electronic services and the satisfaction of taxpayers, *Quarterly Journal of Fiscal and Economic Policies*, 8(30), 143-169. (In Persian)

- Shakaib Akrama, M., Malikb, A, Akhter Shareefc, M., & Shakir Goraya, A (2019) Exploring the interrelationships between technological predictors and behavioral mediators in online tax filing: The moderating role of perceived risk. *Government Information Quarterly*, 36(2). 237-251.
- Oliver, R. (1999). Whence consumer loyalty?. *The Journal of Marketing*, 63(4), 33–44
- Pulungan, A., & Imani, N. (2022, August). Individual Taxpayers' Perception on E-Tax Continuance Intention: The Mediating Role of Trust in E-Tax. In *Proceedings of the 3rd International Conference of Business, Accounting, and Economics, ICBAE 2022*. doi: 10.4108/eai.10-8-2022.2320976
- Keen, P. G. W. (1987). "MIS Research: Current Status, Trends and Needs." In R. A. Buckingham, R. A. Hirschheim, F. F. Land and C. J. Tully (Editors), *Information Systems Education: Recommendations and Implementation*. Cambridge, England: University Press.
- Rana, N. P., & Dwivedi, Y. K. (2015). Citizen's adoption of an e-government system: Validating extended social cognitive theory (SCT). *Government Information Quarterly*, 32(2), 172–181.
- Santhanamery, T., & Ramayah, T. (2014). Explaining the e-Government Usage using Expectation Confirmation Model: The Case of Electronic Tax Filing in Malaysia. *Government e-Strategic Planning and Management, Public Administration and Information Technology* (pp. 287–304).
- Seddon, P. B. (1997). A respecification and extension of the Delone and Mclean model of Is success. *Information Systems Research*, 8(3), 240–253.
- Shareef, M. A., Kumar, V., Kumar, U., & Dwivedi, Y. K. (2011). E-government adoption model (GAM): Differing service maturity levels. *Government Information Quarterly*, 28(1), 17–35.
- Shayeq, M, M., Freemani, A., & Zahtakesh, J. (2017). investigation of factors affecting the acceptance of electronic tax filing (case study: taxpayers in manufacturing economic enterprises in Yazd city). *Quarterly Journal of New Researches in Management and Accounting*, 4(11), 599-613. (In Persian)
- Spanes, C., & Stevenson, A. (2005). *Oxford dictionary of english*. Oxford: Oxford University Press.
- Venkatesh, V. & Goyal, S. (2010). Expectation disconfirmation and technology adoption: polynomial modeling and response surface analysis. *MIS quarterly*, 34(2), 281-303.
- Veeramootoo, N., Nunkoo, R., & Dwivedi, Y. K. (2018). What determines success of an e-government service? Validation of an integrative model of e-filing continuance usage. *Government Information Quarterly*, 35(2), 161–174.



The Impact of Exchange Rate, Oil, and Gold Prices on the Tehran Stock Exchange in Bull and Bear Markets with a Behavioral Finance Approach: New Evidence from the THSVAR Model

Vahid Omid¹, Amir Jamshidi²

1. Assistant Professor, Department of Islamic Economics, Faculty of Economic and Administrative Sciences, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding author). Email: v.omidi@qom.ac.ir
2. PhD student in Economics, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran. Email: amirjamshidi.eco@gmail.com

Article Info

Article type:
Research

Article history:

Received: 2024/11/12

Received in revised form:
2025/05/09

Accepted: 2025/05/25

Available online: 2025/06/30

Keywords:

Stock market, foreign
exchange market, gold market,
oil market, THSVAR.

ABSTRACT

In recent years, the stock market has witnessed a significant increase in public interest and participation. Simultaneously, the growing interconnection among various financial markets has led to notable impacts of shocks from one market on the predictability of the overall stock market index. Behavioral finance concepts have also gained prominence, as investors' decisions are often influenced by psychological factors such as loss aversion and herd behavior. This study aims to examine the response of the overall stock market index to shocks from currency, oil, and gold markets, emphasizing the role of bull and bear market conditions and behavioral finance concepts. To achieve this goal, monthly data from April 2011 to July 2024 were analyzed using the THSVAR model. The results indicate that the overall stock market index exhibits a significant tendency to react in line with shocks originating from the currency, oil, and gold markets. Positive shocks in these markets have an increasing effect, while negative shocks have a decreasing effect on the index. Moreover, the response of the index to negative shocks is significantly stronger than its reaction to positive shocks. These asymmetric reactions are particularly pronounced during bear market conditions, where loss aversion and investors' emotional behaviors amplify the intensity of the shocks. This study highlights that, in addition to economic factors, behavioral finance concepts play a crucial role in market responses to spillover shocks from other markets. Investors can leverage an understanding of psychological effects to design better risk management strategies and make more informed decisions. Financial analysts can also use these findings to improve predictive models. Furthermore, awareness of the asymmetric sensitivity of the stock market to negative shocks can assist policymakers in devising targeted measures to mitigate systemic risks and stabilize market conditions. Behavioral finance concepts, particularly understanding the impact of emotions and herd behavior on investor decisions, are key to analyzing and managing these effects.

Cite this article: Omid, Vahid; Amir, Jamshidi. (2025). The Impact of Exchange Rate, Oil, and Gold Prices on the Tehran Stock Exchange in Bull and Bear Markets with a Behavioral Finance Approach: New Evidence from the THSVAR Model, *Interdisciplinary Studies in Economics*, 1(2), 69 – 90.
<https://doi.org/10.22091/ise.2025.11641.1005>



© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22091/ise.2025.11641.1005>

Publisher: University of Qom.

بررسی اثر نرخ ارز، قیمت نفت و طلا بر بورس اوراق بهادار تهران در بازار خرسی و گاوی با رویکردی مالی رفتاری شواهدی جدید از الگوی THSVAR

وحید امیدی^۱، امیر جمشیدی^۲

۱. استادیار گروه اقتصاد اسلامی، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: v.omidi@qom.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران. رایانامه: amirjamshidi.eco@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی.

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹

کلیدواژه‌ها:

بازار سهام، بازار ارز، بازار طلا، بازار نفت، THSVAR.

در سال‌های اخیر، بازار سهام شاهد افزایش چشم‌گیر علاقه و مشارکت عمومی بوده است. هم‌زمان، افزایش تعاملات میان بازارهای مالی مختلف موجب شده است که شوک‌های ناشی از یک بازار، تأثیرات قابل‌توجهی بر پیش‌بینی‌پذیری شاخص کل بازار سهام داشته باشد. در این میان، مفاهیم اقتصاد مالی رفتاری نیز اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده‌اند، زیرا تصمیمات سرمایه‌گذاران اغلب تحت تأثیر عوامل روان‌شناختی مانند ترس از زیان و رفتار گله‌ای قرار می‌گیرد. هدف این پژوهش، بررسی واکنش شاخص کل بازار سهام به شوک‌های ناشی از بازارهای ارز، نفت و طلا، با تأکید بر نقش شرایط خرسی و گاوی و مفاهیم مالی رفتاری است. به این منظور، داده‌های ماهانه در بازه فروردین ۱۳۹۰ تا تیر ۱۴۰۳ با استفاده از الگوی THSVAR مورد آزمون قرار گرفته است. نتایج نشان داد که شاخص کل، تمایل معناداری به واکنش همسو با تکانه‌های ناشی از بازارهای ارز، نفت و طلا دارد. شوک‌های مثبت در این بازارها اثر افزایشی و شوک‌های منفی اثر کاهشی بر شاخص کل داشته‌اند. همچنین، پاسخ شاخص کل به شوک‌های منفی به‌مراتب شدیدتر از واکنش آن به شوک‌های مثبت بوده است. این واکنش‌های نامتقارن به‌ویژه در شرایط بازار خرسی برجسته‌تر بوده، جایی که ترس از زیان و رفتارهای هیجانی سرمایه‌گذاران، شدت تأثیر شوک‌ها را افزایش داده است. این مطالعه نشان می‌دهد که علاوه بر عوامل اقتصادی، مفاهیم مالی رفتاری نقش مهمی در واکنش بازار به شوک‌های سرریز شده از سایر بازارها ایفا می‌کنند. سرمایه‌گذاران می‌توانند با شناخت اثرات روان‌شناختی، استراتژی‌های مدیریت ریسک بهتری طراحی کرده و تصمیمات آگاهانه‌تری اتخاذ کنند. تحلیل گران مالی نیز می‌تواند از این یافته‌ها برای ارتقاء مدل‌های پیش‌بینی بهره‌برند. همچنین، آگاهی از حساسیت نامتقارن بازار سهام به شوک‌های منفی می‌تواند به سیاست‌گذاران در تدوین اقدامات هدفمند برای کاهش ریسک‌های سیستمی و تثبیت شرایط بازار کمک کند. مفاهیم اقتصاد مالی رفتاری، به‌ویژه درک نحوه تأثیر هیجانات و رفتار گله‌ای بر تصمیمات سرمایه‌گذاران، نقشی کلیدی در تحلیل و مدیریت این اثرات ایفا می‌کند.

استناد: امیدی، وحید؛ جمشیدی، امیر (۱۴۰۴). بررسی اثر نرخ ارز، قیمت نفت و طلا بر بورس اوراق بهادار تهران در بازار خرسی و گاوی با رویکردی مالی رفتاری:

شواهدی جدید از الگوی THSVAR. *مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد*، ۱ (۲)، ۶۹-۹۰. <https://doi.org/10.22091/ise.2025.11641.1005>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه قم.

مقدمه

ارتباط بین بازارهای مختلف موجب سرریز نوسان قیمت در یک بازار بر سایر بازارها می‌شود. با توجه به این‌که در سال‌های اخیر تمایل سرمایه‌گذاران برای ورود به بازار سهام افزایش یافته است، اثرپذیری این بازار از بازارهای دیگر می‌تواند عامل مهمی در پیش‌بینی‌پذیری آن باشد. در همین راستا، نوسان قیمت در بازارهای نفت، ارز و طلا و اثر آن بر بازار سرمایه نقش مهمی در نوسان آن دارد. نفت و طلا دو کالای استراتژیک برای اقتصاد جهانی هستند و معمولاً در پورتفوی سرمایه‌گذاران حضور دارند. قیمت نفت بسیار نوسانی است و تغییرات آن اطلاعات ارزشمندی برای پیش‌بینی بازارهای مالی فراهم می‌کند. در مقابل، طلا همواره به‌عنوان دارایی امن در دوره‌های بحران در نظر گرفته شده است (منسی و همکاران^۱، ۲۰۲۱). نوسان قیمت نفت خام، به‌عنوان منبع اساسی انرژی، اثر مهمی بر بازارهای مالی در سطح جهانی دارد (زنگ و همکاران^۲، ۲۰۲۲). شوک قیمت نفت می‌تواند از طریق نوسان در قیمت ارز، مصرف خانوار، هزینه واردات، تغییر قیمت صادرات، تورم انتظاری و هزینه تولید بنگاه بر صنایع بورسی اثرگذار باشد (صادقی و رودری^۳، ۲۰۲۲). از سوی دیگر، گسترش تجارت موجب شده است تغییرات قیمت طلا به بازارهای مالی وابستگی بیشتری پیدا کند (لیاو و همکاران^۴، ۲۰۲۱). به‌طور مشخص در دوره‌هایی که بازارهای مالی دچار بحران می‌شوند، طلا به‌عنوان یک دارایی امن در سبد سرمایه‌گذاری نقش مهمی ایفا می‌کند.

در حوزه مالی رفتاری، عوامل روان‌شناختی مانند اعتماد بیش از حد سرمایه‌گذاران، رفتار گله‌ای و ترس از زیان، می‌توانند بر نحوه واکنش بازارهای مالی به نوسانات قیمت تأثیرگذار باشند (باربریس و تالر^۵، ۲۰۰۳. شیلر^۶، ۲۰۰۰). برای مثال، سرمایه‌گذارانی که به‌دلیل اعتماد بیش از حد، نوسانات بازار نفت را کم اهمیت جلوه می‌دهند، ممکن است تصمیمات معاملاتی اشتباهی بگیرند که به افزایش یا کاهش غیرمنتظره در بازار سهام منجر شود. از سوی دیگر، در دوره‌های بحران، رفتار گله‌ای سرمایه‌گذاران که به‌سمت طلا به‌عنوان دارایی امن حرکت می‌کنند، می‌تواند فشار بیشتری بر بازارهای دیگر وارد کرده و نوسانات بیشتری ایجاد کند. این رفتارها نشان‌دهنده اثرگذاری عوامل روان‌شناختی و هیجانی در کنار عوامل اقتصادی در سرریز نوسانات قیمت هستند.

با توجه به شرایط اقتصاد ایران، مسئله تحریم‌ها و وابستگی عرضه ارز به فروش نفت، اثرپذیری بازار سهام از نوسان قیمت در بازارهای طلا، ارز و نفت اهمیت بیشتری نیز می‌یابد. در همین زمینه، مالی رفتاری می‌تواند توضیح دهد که چگونه عدم قطعیت‌های اقتصادی و روان‌شناختی، مانند انتظار سرمایه‌گذاران از تغییرات آتی نرخ ارز، می‌تواند موجب تقویت یا تضعیف واکنش‌های بازار سهام نسبت به این نوسانات شود.

در این مطالعه اثر شوک قیمتی ناشی از سه بازار ارز، نفت و طلا بر بازار سهام با استفاده از الگوی THSVAR مورد بررسی قرار گرفته است.

1. Mensi et al.
2. Zeng et al.
3. Sadeghi & Roudari
4. Liao et al
5. Barberis & Thaler
6. Shiller

این یافته‌ها در چارچوب مالی رفتاری قابل تفسیر هستند. در بازارهای خرسی، ترس از زیان و عدم قطعیت بیشتر، می‌تواند واکنش سرمایه‌گذاران را به شوک‌های قیمتی تشدید کند. به عبارت دیگر، سرمایه‌گذاران در این شرایط معمولاً به جای ارزیابی منطقی، تصمیمات احساسی می‌گیرند که این امر می‌تواند به افزایش عمق اثر شوک‌ها منجر شود.

در ادامه ترتیب مقاله به این شرح است: در بخش دوم، مبانی نظری و پیوند آن با مالی رفتاری ذکر شده است. در بخش سوم، مطالعات تجربی در بعد داخلی و خارجی بررسی شده است. بخش چهارم، به روش‌شناسی اختصاص یافته و در بخش پنجم، نتایج حاصل از برآورد مدل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در بخش انتهایی نیز پس از نتیجه‌گیری، توصیه‌های سیاستی ارائه شده است.

ادبیات نظری و پیشینه تحقیق

پیشینه نظری

بازار بورس یک سیستم پیچیده است که تحت تأثیر انواع عوامل قرار می‌گیرد، از جمله نرخ ارز، قیمت طلا و قیمت نفت. درک رابطه بین این متغیرها و بازار بورس نیازمند بررسی نه تنها عوامل اقتصادی، بلکه رفتار سرمایه‌گذاران و تأثیرات روان‌شناختی بر تصمیم‌گیری آن‌ها است. بررسی اثر نرخ ارز، قیمت طلا و قیمت نفت بر بورس اوراق بهادار تهران از منظر رفتاری مالی نشان می‌دهد که بازار سهام به شدت تحت تأثیر متغیرهای کلان اقتصادی قرار دارد که این اثر نه تنها به صورت علت و معلولی بلکه در قالب سوگیری‌ها و هیجانات رفتاری نیز عمل می‌کند. در ادامه، این عوامل به تفصیل بررسی می‌شود:

۱. نرخ ارز

نرخ ارز در ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران اقتصادی شناخته می‌شود. اقتصاد به علت وفور منابع، همواره وابستگی بسیار شدیدی به فروش نفت داشته است. به نحوی که مهم‌ترین منبع درآمدی دولت حاصل از فروش نفت است. طی سال‌های اخیر، ایران همواره تحت تحریم اقتصادی قرار گرفته است. مهم‌ترین ابزار نیز تحریم فروش نفت بوده است. به طوری که کشورهای تحریم‌کننده به خصوص ایالات متحده با وضع تحریم‌های شدید علیه فروش نفت از جانب ایران، فروش نفت را در برهه‌های از زمان به حداقل ممکن رسانده است و این به مثابه کاهش درآمد دولت و همچنین کاهش در عرضه ارز است. بنابراین، یکی از مهم‌ترین دلایل نوسان در بازار و نرخ ارز در ایران وجود تحریم‌های اقتصادی است. همان‌طور که بیان شد نرخ ارز در اقتصاد ایران به دلیل ساختار نفتی آن همواره به عنوان متغیری نوسانی و تأثیرگذار بر انتظارات سرمایه‌گذاران بوده است. افزایش نرخ ارز غالباً با افزایش انتظارات تورمی همراه است که به افزایش تقاضا برای سهام به عنوان دارایی جایگزین منجر شده است. این واکنش در شرایط عدم تقارن اطلاعات و نبود ابزارهای پوشش‌دهنده ریسک نمایان می‌شود. در تئوری، نوسانات نرخ ارز به انواع روش‌ها بر روی قیمت‌های سهام تأثیر می‌گذارد. مدل متمایل به جریان^۱ که توسط دورنبوش و فیشر^۲ (۱۹۸۰) پیشنهاد شده است، بیان می‌کند که نوسانات نرخ ارز از طریق رقابت‌پذیری خارجی شرکت‌های واردکننده و صادرکننده، به طور مستقیم سود شرکت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در نتیجه، قیمت سهام شرکت‌ها را تحت تأثیر می‌گذارد (هوآنگ و همکاران^۳، ۲۰۲۱). همچنین، طبق نظریه پورتنفوی دارایی^۴، وقتی سرمایه‌گذاران

1. flow-oriented

2. Dornbusch & Fischer

3. Huang et al.

4. Asset portfolio theory

بین‌المللی انتظار تغییری در ارزش ارز یک کشور دارند، نسبت دارایی‌های خود را تغییر می‌دهند تا از کاهش بازدهی پرتفوی خود بکاهند. این تغییرات باعث می‌شود میزان سرمایه‌های جاری وارد یا خارج شده از بازار سهام تحت تأثیر قرار بگیرد. به این ترتیب، تغییرات در تقاضای سهام در نهایت بر روی قیمت‌های سهام تأثیر خواهد گذاشت (فرانکل^۱، ۱۹۸۳؛ لیانگ، لین، و هسو^۲، ۲۰۱۳). از دیدگاه مالی رفتاری، واکنش سرمایه‌گذاران به نوسانات نرخ ارز می‌تواند تحت تأثیر عواملی مانند اعتماد بیش از حد یا زیان‌گریزی باشد. برای مثال، سرمایه‌گذارانی که اعتماد بیش از حد دارند، ممکن است اثرات واقعی تغییرات نرخ ارز بر سودآوری شرکت‌ها را دست‌کم بگیرند، در حالی که سرمایه‌گذارانی که زیان‌گریزی بالایی دارند ممکن است به‌طور هیجانی دارایی‌های خود را به ارزهای امن تبدیل کنند.

۲. قیمت طلا

طلا اغلب به‌عنوان دارایی امن در پرتفوی سرمایه‌گذار در نظر گرفته می‌شود، به این معنا که سرمایه‌گذاران در شرایط نااطمینانی اقتصادی در طلا سرمایه‌گذاری می‌کنند. این موضوع ممکن است منجر به رابطه منفی بین قیمت طلا و بازار بورس شود، زیرا سرمایه‌گذاران پول خود را از سهام به طلا منتقل می‌کنند. با این حال، همچنین زمان‌هایی وجود دارد که قیمت طلا و بازار بورس به یک جهت حرکت می‌کنند، مانند زمانی که تورم بالا است. به‌طور کلی، رابطه بین قیمت طلا و بازار بورس پیچیده است و به انواع عوامل بستگی دارد (آرفائو و رجب^۳، ۲۰۱۷). از منظر مالی رفتاری، جذابیت طلا به‌عنوان یک دارایی امن، ناشی از ادراک سرمایه‌گذاران از ریسک است. ترس از زیان یا رفتار گله‌ای در دوره‌های نااطمینانی می‌تواند به حرکت گسترده سرمایه‌گذاران به سمت طلا منجر شود، حتی اگر اطلاعات اقتصادی این رفتار را توجیه نکند.

۳. قیمت نفت

قیمت جهانی نفت به‌دلیل وابستگی شدید بودجه‌ای دولت و درآمدهای ارزی به آن، نقش مهمی را در تحلیل‌های رفتاری بازار سهام ایفا می‌کند. از طرفی افزایش قیمت نفت معمولاً با رشد شاخص بورس همراه است، زیرا سرمایه‌گذاران از نظر ذهنی قائل به وجود یک ارتباط مستقیم بین درآمدهای دولت و میزان حمایت دولت از بازار سهام هستند. از طرف دیگر، قیمت نفت می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر بازار بورس داشته باشد، زیرا بر سودآوری شرکت‌های حوزه انرژی اثرگذار است. هنگامی که قیمت نفت بالا است، شرکت‌های پالایشی و پتروشیمی به‌طور معمول عملکرد خوبی دارند که می‌تواند بازار بورس را تقویت کند. با این حال، قیمت‌های بالای نفت همچنین می‌تواند منجر به افزایش تورم شود که از این جهت ممکن است به بازار سهام آسیب بزند (علی و همکاران^۴، ۲۰۲۰). در حوزه مالی رفتاری، نوسانات قیمت نفت می‌تواند منجر به واکنش‌های احساسی در میان سرمایه‌گذاران شود. سرمایه‌گذارانی که به‌دلیل افزایش ناگهانی قیمت نفت دچار اضطراب می‌شوند، ممکن است تصمیمات عجولانه‌ای برای فروش دارایی‌های خود بگیرند، حتی اگر تحلیل‌های بنیادی نشان دهد که تأثیر منفی بلندمدتی وجود ندارد.

رابطه بین نرخ ارز، قیمت طلا، قیمت نفت و بازار بورس به‌دلیل تداخل‌های متقابل این متغیرها پیچیده است. برای مثال، افزایش قیمت نفت می‌تواند ارزش ارز کشورهایی که به واردات نفت وابسته‌اند را کاهش دهد. به‌طور مشابه، افزایش قیمت طلا ممکن است باعث کاهش ارزش ارز شود، زیرا سرمایه‌گذاران منابع خود را به طلا منتقل می‌کنند.

1. Frankel

2. Liang, Lin & Hsu

3. Arfaoui & Rejeb

4. Ali et al.

از منظر مالی رفتاری، این تداخل‌ها می‌توانند با احساسات سرمایه‌گذاران تشدید شوند. در زمان‌هایی که نوسانات شدید در یکی از این متغیرها رخ می‌دهد، رفتار گله‌ای و زیان‌گریزی ممکن است واکنش‌های زنجیره‌ای ایجاد کند که به نوسانات بیشتر در سایر متغیرها منجر شود.

به‌طور کلی، رابطه بین نرخ ارز، قیمت طلا، قیمت نفت و بازار بورس پیچیده است و علاوه بر عوامل اقتصادی، رفتار سرمایه‌گذاران و مباحث مالی رفتاری نقش اساسی در توضیح این روابط ایفا می‌کند. درک این پیچیدگی‌ها برای پیش‌بینی دقیق‌تر و تصمیم‌گیری بهتر در بازارهای مالی ضروری است.

مروری بر مطالعات پیشین

لیو^۱ و همکاران (۲۰۲۳) اثرات ناهمگن قیمت نفت بر بازار سهام چین را در بازه زمانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۱ با استفاده از مدل خودهمبستگی میانگین متحرک (ARMA) بررسی کردند. نتایج نشان می‌دهد که شوک‌های انتظاری قیمت نفت اثر منفی و شوک‌های غیرمنتظره، اثر مثبتی بر بازده سهام دارند. همچنین، نوسانات مورد انتظار قیمت نفت، اثر مثبت و نوسانات غیرمنتظره، بازده سهام را کاهش و همزمان نوسان بازار سهام را افزایش می‌دهد.

رحمان^۲ (۲۰۲۲) اثر نامتقارن شوک قیمت نفت بر بازار سهام آمریکا در دوره زمانی ۲۰۲۰-۱۹۷۳ را با استفاده از الگوی خودرگرسیون برداری (VAR) بررسی کرد. نتایج حاکی از آن است که بازده کل سهام به صورت نامتقارن نسبت به شوک‌های مثبت و منفی قیمت نفت واکنش نشان می‌دهد. همچنین، نوسان قیمت نفت اثر منفی بر بازده سهام داشته است.

چن^۳ و همکاران (۲۰۲۲) سرریز ریسک و نااطمینانی در بازار نفت و نرخ ارز به بازار سهام چین را طی دوره زمانی ۲۰۱۶-۲۰۱۹ بررسی کردند که نتایج مطالعه نشان می‌دهد، بازار سهام چین نسبت به نوسان و نااطمینانی در بازار نفت حساسیت بیشتری دارد در حالی حساسیت نسبت به نرخ ارز به مراتب کمتر بوده است. همچنین، در طول دوره اصلاحات نظام ارزی در چین سرریز نوسان از نااطمینانی نرخ ارز به بازار سهام قابل ملاحظه بوده است.

کومکا^۴ و همکاران (۲۰۲۲) اثر همه‌گیری ویروس کرونا بر رابطه بین قیمت نفت، قیمت سهام و نرخ ارز را در کشورهای صادرکننده نفت خام را قبل و بعد از دوره همه‌گیری مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان می‌دهد که شوک قیمت نفت خام در دوران پس از همه‌گیری واکنش منفی نرخ ارز را به همراه دارد. همزمان با تولید واکسن و کاهش محدودیت‌ها، تقاضا نفت خام افزایش یافته است. با افزایش درآمد حاصل از فروش نفت و بالا رفتن ارزش پول ملی (کاهش نرخ ارز) فعالیت‌های بازار سرمایه در کشورهای صادرکننده نفت خام بهبود یافته است.

موگالوگلو^۵ و همکاران (۲۰۲۱) اثر قیمت نفت و بازار سهام و نیز قیمت نفت و سهام گازی را در انگلستان بررسی کردند. برای این منظور، از داده‌های ماهانه ۲۰۱۴-۲۰۲۰ و رویکرد خودرگرسیون برداری ساختاری استفاده کردند. نتایج نشان داد که تکانه‌های ساختاری قیمت نفت بر بازده سهام در دوره پاندمی کرونا اهمیت کمتری یافته است.

1. Liu

2. Rahman

3. Chen

4. Kumeka

5. Mugaloglu

دمیرر^۱ و همکاران (۲۰۲۰) ارتباط بین شوک قیمتی نفت و بازارهای مالی را با استفاده از داده‌های روزانه بررسی کردند. نتایج حاکی از نقش قیمت نفت خام به عنوان محرک در پویایی بازار سهام است.

پرابهیش^۲ و همکاران (۲۰۲۰) به بررسی رابطه بازار سهام و قیمت نفت در دوره پاندمی کرونا پرداختند. برای این منظور، از رویکرد گارچ چند متغیره و داده‌های روزانه از اول ژانویه ۲۰۲۰ تا ۸ ژوئن ۲۰۲۰ استفاده کردند. نتایج نشان داد که هم‌حرکتی بین بازار سهام و قیمت نفت در چهار کشور آسیای شامل چین، هند، ژاپن و کره جنوبی مثبت است. این، نشان می‌دهد که کاهش قیمت نفت در این دوره سیگنالی منفی برای بازار سهام بوده است.

باگیروف و متیو^۳ (۲۰۱۹) ارتباط بین قیمت نفت، بازار سهام و عملکرد مالی شرکت‌های نفت و گاز اروپا را در طول دوره ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ با استفاده از مدل VAR-GARCH بررسی کردند. نتایج نشان می‌دهد که در اغلب موارد واکنش بازارهای سهام به تغییرات قیمت نفت خام در بخش‌های مختلف متفاوت است.

سویمی^۴ و همکاران (۲۰۱۹) اثر شوک‌های قیمتی نفت بر سهام شرکت‌ها در بورس اوراق بهادار نیجریه را در دوره زمانی ۲۰۱۴-۲۰۰۷ بررسی کردند. نتایج حاکی از وجود یک رابطه مستقیم بین شوک نفتی و بازده سهام است.

بای و کوئگ^۵ (۲۰۱۸) رابطه بین سه متغیر قیمت واقعی نفت، تغییرات نرخ ارز و بازدهی بازار سهام چین و آمریکا را در بازه زمانی ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۵ مطالعه کردند. نتایج نشان می‌دهد که شوک‌های مثبت عرضه نفت اثر معکوس و قابل توجهی بر بازار سهام چین دارد. همچنین، یک رابطه معکوس موازی بین بازار سهام آمریکا و دلار و بین بازار سهام چین و نرخ ارز وجود دارد.

جو و پارک^۶ (۲۰۱۷) با استفاده از اطلاعات روزانه قیمت سهام و قیمت نفت در دوره زمانی ۲۰۱۵-۱۹۹۶ برای کشورهای آمریکا، کره و هنگ‌کنگ با استفاده از الگوی خودرگرسیون برداری به بررسی ارتباط میان قیمت نفت و بازار سهام پرداختند. نتایج نشان می‌دهد که نااطمینانی منفی قیمت نفت بطور قابل توجهی بر بازار سهام اثرگذار است.

ژانگ^۷ (۲۰۱۷) در مقاله‌ای نحوه اثرگذاری شوک‌های نفتی بر بازدهی بازار سهام را با استفاده از داده‌های ماهانه بین سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۱۶ و الگوی خودرگرسیون برداری مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاکی از آن است که شوک‌های نفتی ممکن است بر بازار خاصی اثرگذار باشد ولی تأثیر قابل توجهی بر بازارهای مالی ندارد.

کاپوراله^۸ و همکاران (۲۰۱۵) اثر عدم اطمینان قیمت نفت بر بازده سهام در کشور چین با استفاده از داده‌های هفتگی در طول دوره ۲۰۱۴-۱۹۹۷ مورد بررسی قرار دادند. برآورد مدل دو متغیره VAR-GARCH نشان می‌دهد نوسان قیمت نفت توسط شوک‌های تقاضا تأثیر مثبتی بر بازده سهام دارد. نارایان و گوپتا (۲۰۱۵) در مطالعه خود قدرت پیش‌بینی قیمت نفت در ارتباط با بازدهی سهام را در دوره ۱۸۵۹ تا ۲۰۱۳ مورد بررسی قرار دادند. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که قیمت نفت، بازدهی سهام آمریکا را به

1. Demirer

2. Prabheesh

3. Bagirov & Mateus

4. Soyemi

5. Bai & Koong

6. Joo & Park

7. Zhang

8. Caporale

خوبی پیش‌بینی می‌کند. در واقع، تغییرات مثبت و منفی قیمت نفت، پیش‌بینی‌کننده‌های مهم بازدهی بازار سهام آمریکا هستند که در این بین کاهش قیمت نفت خام رفتار بازدهی سهام آمریکا را بهتر از افزایش قیمت نفت توضیح می‌دهد.

آلوی^۱ و همکاران (۲۰۱۲) تأثیرات نوسانات قیمت نفت بر بازده سهام در بازارهای نوظهور طی دوره زمانی ۲۰۰۷-۱۹۹۷ را با استفاده از مدل همبستگی رولینگ بررسی کردند. نتایج بیانگر رابطه مثبت بین قیمت نفت و بازار سهام کشورهای نوظهور است. آروری و راولت^۲ (۲۰۱۲) ارتباط بین قیمت نفت و بازار سهام را در کشورهای حوزه خلیج فارس مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان می‌دهد قیمت نفت و بازار سهام ارتباط مثبت و معناداری دارند. با افزایش قیمت نفت و به دنبال آن افزایش درآمد، بازار سهام نیز رشد می‌یابد.

آروری و همکاران (۲۰۱۱) انتقال بازدهی و نوسانات بین قیمت جهانی نفت و بازارهای سهام کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را طی دوره زمانی ۲۰۰۵ الی ۲۰۱۰ با استفاده از مدل VAR-GARCH مورد بررسی قرار دادند. نتایج بیانگر وجود اثرات سرریز قابل توجه در بازدهی و نوسانات بین قیمت جهانی نفت و بازار سهام کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است. کیلیان و پارک^۳ (۲۰۰۹) تأثیر شوک‌های نفتی بر بازار سهام آمریکا را مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاکی از آن است که واکنش بازار سهام به تغییر در قیمت نفت خام، به منبع شوک‌های نفتی در بازارهای جهانی قیمت نفت بستگی دارد و بسته به شوک عرضه یا شوک تقاضا متفاوت خواهد بود. شوک قیمتی نفت از جانب تقاضا اثر منفی بر بازار سهام دارد. در صورتی که منشأ شوک قیمتی از سوی عرضه باشد، اثر معناداری بر بازار سهام نخواهد داشت.

گوگینی^۴ (۲۰۰۸) واکنش بازار سهام آمریکا به تغییرات قیمت نفت را با استفاده از داده‌های روزانه ۲۰۰۶-۱۹۸۳ مورد بررسی قرار داد. نتایج نشان‌دهنده آن است که تغییرات قیمت نفت ناشی از تغییر در تقاضا نفت اثر مثبت بر بازدهی سهام دارد.

چانگ^۵ و همکاران (۲۰۱۵) تأثیر سوگیری‌های رفتاری بر واکنش بازار سهام به شوک‌های قیمتی نفت را در بازارهای آسیایی در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲ با استفاده از مدل خودرگرسیون برداری بررسی کردند. نتایج نشان می‌دهد که زیان‌گریزی سرمایه‌گذاران باعث واکنش نامتقارن بازار به شوک‌های مثبت و منفی قیمت نفت می‌شود، به‌طوری که کاهش قیمت نفت اثر منفی بیشتری بر بازده سهام شرکت‌های پتروشیمی نسبت به افزایش قیمت دارد. همچنین، رفتار گله‌ای در دوره‌های نوسانات بالا تشدید می‌شود.

داوری و همکاران (۱۴۰۲) ارتباط رژیم‌های ارزی بر بازار سرمایه در ایران در بازه زمانی ۱۳۸۷ تا ۱۴۰۰ را با استفاده از مدل مارکوف-سوئیچینگ مورد بررسی قرار داده‌اند. نتیجه مطالعه انجام شده بیانگر آن است که سه رژیم بر این ارتباط حکم فرماست. (۱) هر دو بازار نوسان کمی داشته باشند، (۲) هر دو بازار نوسان بالایی داشته باشند، (۳) بازار ارز نوسان بالا و بازار سرمایه نوسان پائینی داشته باشد. نتایج بیانگر آن است که در رژیم دو و سه ارتباط نرخ ارز و بازار سرمایه مثبت بوده است.

گودرزی و همکاران (۱۴۰۲) با رویکرد کیفی به تحلیل رفتارهای سرمایه‌گذاران پرداخته‌اند. نتیجه مطالعه بیانگر آن است که سرمایه‌گذاران در مواجهه با افزایش قیمت طلا و نفت، دچار سوگیری‌های رفتاری مانند اعتماد بیش از حد یا محافظه‌کاری می‌شوند و در چنین شرایطی تصمیماتی که اتخاذ می‌شود با منطق اقتصادی سازگاری ندارد.

1. Aloui

2. Arouri & Rault

3. Kilian & Park

4. Gogineni

5. Chang

محمدی نژاد پاشاکی و همکاران (۱۴۰۲) سرریز بین بازارهای سهام، ارز، طلا و کامودیتی را از ابتدای ۱۳۸۸ تا پایان ۱۳۹۹ با استفاده از مدل VARMA-BEKK-AGARCH مطالعه کرده‌اند. نتیجه حاصل شده بیانگر آن است که نرخ ارز، طلا و کامودیتی به صورت یک سو به بر بازار سهام اثرگذار هستند.

سواری و همکاران (۱۴۰۲) در دوره زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۱ و با استفاده از رگرسیون کوانتایل اثر نرخ ارز و قیمت نفت بر شاخص کل سهام کشورهای منتخب در حال توسعه را بررسی کرده‌اند. نتیجه بررسی انجام شده، نشان‌دهنده اثر مثبت نرخ ارز بر شاخص کل در همه کوانتایل‌ها و اثر منفی قیمت نفت در همه کوانتایل‌ها است.

اسدی و همکاران (۱۴۰۱) با استفاده از مدل رگرسیون انتقال ملایم (STR) در بازه ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۸ اثر نرخ ارز بر بازدهی شاخص کل را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتیجه مطالعه انجام شده نشان داد در هر دو بخش خطی و غیرخطی مدل اثر نرخ ارز بر شاخص کل مثبت و معنی‌دار بوده است.

امین خرازیان و همکاران (۱۴۰۱) رابطه قیمت‌های نفت خام و شاخص بازار سهام ایران را با استفاده از رویکرد هم‌دوسی مویک مبتنی بر تبدیل مویک پیوسته طی دوره زمانی ۱۳۸۸-۱۳۹۹ مورد بررسی قرار داده‌اند. بررسی وابستگی بین جفت سری بازده قیمت نفت خام برنت و شاخص کل بورس؛ قیمت نفت خام وست تگزاس اینترمیدیت و شاخص کل بورس؛ قیمت نفت اوپک و شاخص کل بورس اوراق بهادار تهران حاکی از آن است که شدت همبستگی بین جفت سری‌های زمانی یادشده با افزایش شرایط نااطمینانی مانند افزایش تحریم‌ها، خروج آمریکا از برجام و پاندمی کرونا در میان مدت و بلندمدت افزایش می‌یابد.

مشایخ و جمشیدی (۱۴۰۰) واکنش خطی و غیرخطی بخش‌های بازار سهام به حرکات قیمتی طلا، ارز و نفت را طی سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۹ بررسی نموده‌اند. نتایج نشان داد که واکنش بازار سهام و سرمایه‌گذاران به تغییرات نفت و طلا همواره خطی نیست و بسته به شرایط اقتصادی و روانی شدت و جهت این واکنش‌ها تغییر می‌کند.

زین الدینی و همکاران (۱۳۹۸) اثر تکانه‌های قیمت نفت بر عملکرد بازار سهام ایران را طی دوره ۱۳۶۷ تا ۱۳۹۶ بررسی کردند. نتایج نشان داد که قیمت نفت اثر مثبتی بر بازدهی بازار سهام دارد.

مه‌دوی و همکاران (۱۳۹۸) اثر تکانه‌های قیمت نفت بر نااطمینانی در سه بازار بورس ارز، طلا و اوراق بهادار را با استفاده از روش خود رگرسیون برداری ساختاری در بازه زمانی ۲۰۱۸-۲۰۰۴ بررسی کردند. نتایج نشان داد که تکانه‌های قیمت نفت سبب ایجاد نااطمینانی در بازارهای طلا، ارز و بورس می‌شود.

شریعتی و موسوی (۱۳۹۸) اثر سوگیری‌های رفتاری بر بازده سهام در بورس اوراق بهادار تهران را در بازه زمانی ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۷ با استفاده از مدل رگرسیون چندمتغیره و داده‌های معاملات روزانه بررسی کرده‌اند. نتایج حاکی از آن است که زیان‌گریزی سرمایه‌گذاران منجر به نگهداری طولانی‌مدت سهام زیان‌ده شرکت‌های پالایشی و پتروشیمی در دوره‌های کاهش قیمت نفت می‌شود، درحالی‌که اعتماد بیش از حد در دوره‌های صعودی نرخ ارز باعث افزایش بازده غیرعادی سهام این شرکت‌ها می‌گردد.

مقدس بیات و همکاران (۱۳۹۷) با استفاده از مدل MSBVAR-DCC در بازه مرداد ۱۳۹۲ تا شهریور ۱۳۹۴ ارتباط بازار سهام ایران، نرخ ارز، قیمت جهانی طلا و قیمت نفت پرداخته‌اند. نتیجه مطالعه انجام شده نشان داد افزایش ارزش پول داخلی (کاهش نرخ ارز) موجب افزایش قیمت سهام شده است. از سوی دیگر، ارتباط بین بورس و نفت به طور کلی منفی برآورد شده است. با این تفاوت که در مقاطعی با رشد ناگهانی قیمت نفت این ارتباط مثبت شده است. همچنین، همبستگی بین طلا و بورس در این مطالعه منفی بوده است.

جهانگیری و حسینی ابراهیم آباد (۱۳۹۶) با بررسی اثر نرخ ارز و طلا بر بازار سهام ایران از فروردین ۱۳۸۰ تا اسفند ۱۳۹۵ با استفاده از مدل MS-VAR-EGARCH به این نتیجه رسیدند که در رژیم اول بین مقادیر گذشته نرخ ارز و بازده سهام رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. همچنین، نتایج بیانگر آن است که شوک جاری نرخ ارز اثر منفی و معناداری بر شاخص کل داشته است. از سوی دیگر، این مطالعه نشان می‌دهد بین بازده شاخص کل بازار سهام و وقفه بازده سکه بهار آزادی رابطه منفی وجود دارد. تهرانی و سید خسرو شاهی (۱۳۹۶) با استفاده از مدل SVAR انتقال نوسان بین بازارهای سهام، ارز و طلا را در بازه ۱۳۸۲/۱/۱ تا ۱۳۹۵/۱۱/۳۰ بررسی کرده‌اند. نتیجه مطالعه انجام شده بیانگر همبستگی مثبت بین شاخص کل بازار سهام با بازار طلا و ارز است. راعی و همکاران (۱۳۹۳) با استفاده از مدل گارچ نمایی مارکوف- سوئیچینگ از خرداد ۱۳۷۸ تا آذر ۱۳۹۰ ارتباط بازارهای نفت خام و طلا بر شاخص کل سهام در ایران را بررسی کرده‌اند. نتیجه مطالعه بیانگر آن است که شوک‌های مثبت و منفی نفت خام و قیمت طلا اثر معناداری بر بازده سهام در بازه زمانی مورد مطالعه نداشته است.

افتخاری علی‌آبادی و همکاران (۱۳۹۳) تأثیر عوامل روان‌شناختی بر تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران در بورس اوراق بهادار تهران را در بازه زمانی ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ با استفاده از مدل رگرسیون لجستیک و تحلیل پرسشنامه بررسی کرده‌اند. نتایج نشان داد که اعتماد بیش از حد سرمایه‌گذاران اثر مثبت و معناداری بر حجم معاملات سهام، به‌ویژه در شرکت‌های پالایشی و پتروشیمی، دارد. همچنین، رفتار گله‌ای در دوره‌های نوسانات بالای نرخ ارز و قیمت نفت باعث افزایش هم‌حرکتی سهام این شرکت‌ها با شاخص کل بازار می‌شود. خطیب سمنانی و همکاران (۱۳۹۳) به بررسی اثر نوسانات قیمت نفت خام بر شاخص بورس اوراق بهادار تهران به‌صورت هفتگی طی دوره زمانی ۱۳۸۰ الی ۱۳۹۰ با استفاده از مدل VECM پرداخته‌اند. نتایج حاکی از آن است که یک رابطه بلندمدت و معکوس بین نوسانات قیمت نفت خام سنگین ایران و شاخص بازدهی بورس اوراق بهادار تهران وجود دارد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود در بررسی اثر نرخ ارز، قیمت طلا و نفت بر بازار سهام تاکنون موضوع آستانه مدنظر نبوده و این پرسش‌ها که ۱) آیا آستانه‌ای برای رشد شاخص کل بازار سهام ایران وجود دارد؟ و ۲) آیا در مقادیر بیشتر و کمتر از آستانه تغییری در واکنش شاخص کل به شوک‌های ناشی از بازارهای ذکر شده قابل مشاهده است؟ بی‌پاسخ مانده است. از سوی دیگر، برخی مطالعات اثر قیمت نفت و طلا بر شاخص کل را مثبت و برخی دیگر منفی برآورد کرده‌اند. این موضوع نیز اهمیت مطالعات تجربی بیشتر برای یافتن پاسخ را بیشتر می‌کند. همچنین، استفاده از الگوی THSVAR در برآورد واکنش شاخص کل بازار سهام ایران به شوک‌های منفی ناشی از بازارهای دیگر تاکنون مورد استفاده قرار نگرفته است.

روش‌شناسی تحقیق

الگوی خودرگرسیون برداری ساختاری آستانه‌ای^۱ با تعیین یک مقدار آستانه می‌تواند اثرات شوک‌های مثبت و منفی را بر مقادیر بالاتر و پایین‌تر از آستانه ارزیابی کند. در واقع تأثیر شوک‌های مثبت و منفی با توجه به اندازه و سطح بازار (بازار سهام) متفاوت است. با تعیین مقدار آستانه دو رژیم ایجاد می‌شود (رژیم اول بالاتر از مقدار آستانه و رژیم دوم پایین‌تر از مقدار آستانه). در مدل THSVAR که توسط ساختار آستانه‌ای تخمین زده می‌شود، ابتدا فرضیه $C2 = A2 = B2(L) = 0$ مورد بررسی قرار می‌گیرد. با این حال، مقدار آستانه‌ای تحت فرض صفر شناسایی نمی‌شود (به عبارت دیگر اثر آستانه‌ای وجود ندارد). توزیع آزمون‌های آماری مرسوم به دلیل پارامترهای مزاحم موجود، غیراستاندارد می‌شود. البته این مسئله با ارائه سه راه حل پیشنهادی توسط بالک (۲۰۰۰) حل شده است. اول، مدل آستانه توسط حداقل مربعات برای تمام مقادیر آستانه‌ای تخمین زده می‌شود. دوم، آزمون ولد برای

مشخص کردن تفاوت بین رژیم‌ها برای هر مقدار آستانه‌ای محاسبه می‌شود. سوم، سه آماره آزمون مختلف (Sup-Wald, Avg-Wald, and Exp-Wald) با یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند. آماره sub-wald حداکثر آماره ولد برای تمام مقادیر آستانه‌ای ممکن را نشان می‌دهد. avg-wald میانگین آماره ولد برای تمام مقادیر آستانه‌ای ممکن را نشان می‌دهد. آماره exp-wald نیز تابعی است از مجموع آماره نمایی ولد. توزیع تجربی این سه آماره تحت فرض صفر از طریق شبیه‌سازی شده توسط هانسن (۱۹۹۹) به دست می‌آید. اگر آماره معنادار باشد فرض صفر ساختار خطی رد شده و از مدل ساختاری برای انجام تحلیل‌ها استفاده می‌شود. در نهایت مقدار آستانه تخمین زده شده برای به حداقل رساندن ماتریس کوواریانس باقی‌مانده استفاده می‌شود.

بنابراین مدل THSVAR بصورت معادله (۱) بیان می‌شود:

$$Y_t = C_1 + A_1 Y_t + B_1(L)Y_{t-1} + (C_2 + A_2 Y_t + B_2(L)Y_{t-1})I[Z_{t-d} > \gamma] + U_t \quad (3)$$

در معادله بالا Y_t یک بردار $(K \times 1)$ از متغیرهای درون‌زا است که شامل (قیمت طلا، نرخ ارز، قیمت نفت و شاخص بورس) است، I تابع شاخص، Z_t متغیر آستانه و γ نیز مقدار آستانه است. که در آن C_1 و C_2 یک بردار $(K \times 1)$ از متغیرهای ثابت هستند. A_1 و A_2 ماتریس متقارن $(K \times K)$ است چون اثرات متقابل ممکن است در رژیم‌ها متفاوت باشند. B_1 و B_2 ماتریس چندجمله‌ای $(K \times K)$ با وقفه هستند. U_t جز اختلالات ساختاری است. پس از تقسیم دوره زمانی به دو رژیم متفاوت، می‌توان از مدل غیرخطی THSVAR جهت تجزیه و تحلیل استفاده نمود، رژیم دوم زمانی رخ می‌دهد که $Z_{t-d} > \gamma$ باشد. در این حالت، از آنجا که $I[Z_{t-d} > \gamma] = 1$ ، لذا $C_1 + A_1 Y_t + B_1(L)Y_{t-1}$ و $C_2 + A_2 Y_t + B_2(L)Y_{t-1}$ پارامترهای سیستم هستند. در مقابل رژیم اول زمانی اتفاق می‌افتد که $Z_{t-d} \leq \gamma$ باشد. در این حالت چون $I[Z_{t-d} > \gamma] = 0$ در نتیجه C_1 و A_1 و $B_1(L)$ پارامترهای سیستم خواهند بود. بنابراین، الگوی خودرگرسیون برداری آستانه می‌تواند به صورت معادله (۲) نوشته شود:

$$\begin{cases} A_1 Y_t + B_1(L)Y_{t-1} + U_t & \text{if } I = 0 \text{ (رژیم اول)} \\ (A_1 + A_2)Y_t + [B_1(L) + B_2(L)]Y_{t-1} + U_t & \text{if } I = 1 \text{ (رژیم دوم)} \end{cases} \quad (2)$$

بعد از تقسیم مدل به دو رژیم متفاوت می‌توان از رویکرد خودرگرسیون برداری ساختاری غیرخطی برای تجزیه و تحلیل استفاده نمود. یک الگوی خودرگرسیون برداری از مرتبه P می‌تواند به صورت معادله (۳) بیان شود:

$$Y_t = \mu + A_1 Y_{t-1} + \dots + A_p Y_{t-p} + \varepsilon_t \quad (3)$$

$$A(L)Y_t = \mu + \varepsilon_t$$

در رابطه فوق $A(L)$ ، ماتریس چندجمله‌ای با وقفه از مرتبه p و $\varepsilon_t \sim N(0, \Omega)$ است. تحت شرایط قاعده ضعیف، یک فرآیند مانا می‌تواند یک توزیع با وقفه از اجزا اخلاص غیرهمبسته باشد. بنابراین، می‌توان معادله (۳) را می‌توان به صورت معادله (۴) نوشت:

$$Y_t = A^{-1}(L)\varepsilon_t \rightarrow Y_t = B(L)\varepsilon_t \quad B_0 = 1 \quad (4)$$

عناصر ε_t به صورت همزمان همبسته‌اند به همین دلیل نیز نمی‌توانند به عنوان شوک‌های ساختاری در نظر گرفته شوند و با اعمال محدودیت‌ها متعامد شده‌اند. بنابراین معادله (۴) را می‌توان به صورت معادله (۵) نوشت:

$$Y_t = C(L)e_t \quad (5)$$

چنانچه B_0 ماتریس یک‌به یک باشد، از معادلات (۲ و ۳) نتیجه می‌شود:

$$\varepsilon_t = C_0 e_t, \quad B_j C_0 = C_j \quad (6)$$

سپس معادله (۷) از معادله (۶) به دست می‌آید:

$$B(L)C_0 = C(L) \quad (7)$$

در سیستم ۴ متغیره ماتریس C_0 شامل شانزده عنصر است. با نرمال سازی $\text{VAR}(e_t)$ خواهیم داشت:

$$\Omega = C_0 C_0' \quad (8)$$

بر این اساس تصریح مدل الگوی پژوهش به صورت معادله (۹) خواهد بود:

$$\begin{bmatrix} GOILPRICE \\ GGOLDPRICE \\ GEXCHANGE Rate \\ GSTOCK MARKET \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} C_{11} & 0 & 0 & 0 \\ C_{21} & C_{22} & 0 & 0 \\ C_{31} & C_{32} & C_{33} & 0 \\ C_{41} & C_{42} & C_{43} & 0 \end{bmatrix} * \begin{bmatrix} e_t^{GOILPRICE} \\ e_t^{GGOLDPRICE} \\ e_t^{GEXCHANGE Rate} \\ e_t^{GSTOCK MARKET} \end{bmatrix} \quad (9)$$

در معادله (۹) داریم:

GSTOCKMARKET: رشد بازار سهام (درصد تغییرات بازار سهام نسبت به مقدار مشابه دوره گذشته)؛

GEXCHANGERATE: رشد نرخ ارز (درصد تغییرات نرخ ارز نسبت به مقدار مشابه دوره گذشته)؛

GOILPRICE: رشد قیمت نفت (درصد تغییرات قیمت نفت نسبت به مقدار مشابه دوره گذشته)؛

GGOLDPRICE: رشد قیمت طلا (درصد تغییرات قیمت طلا نسبت به مقدار مشابه دوره گذشته).

یافته‌های پژوهش

داده‌های مورد نیاز این پژوهش از درگاه بانک داده‌های اقتصادی و مالی دفتر آینده پژوهی مدل سازی و مدیریت اطلاعات اقتصادی به‌طور ماهیانه و از فروردین ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۳ استخراج شده است. آمار توصیفی رشد داده‌ها در جدول (۱) نشان داده شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، همه داده‌ها در بازه زمانی مورد مطالعه دارای میانگین مثبت بوده‌اند. از این رو، همه متغیرها به‌طور متوسط رشد مثبتی را تجربه کرده‌اند. با توجه به آماره انحراف معیار قابل مشاهده است که نوسان قیمت ارز و نفت بیش از سایر متغیرها بوده است. همچنین، نوسان شاخص بورس کمتر از سایر بازارها بوده است. آماره چولگی بیانگر آن است که همه متغیرها، غیر از نرخ ارز چوله به راست هستند. آماره کشیدگی نیز نشان می‌دهد که همه متغیرها نسبت به توزیع نرمال کشیدگی بیشتری داشته‌اند. در نهایت آزمون ریشه واحد بیانگر مانا بودن داده‌ها در سطح است.

جدول ۱. آمار توصیفی

EX	GOLD	OIL	TSE	
۱/۵۴	۳/۲۹	۰/۴۱	۱/۹۷	میانگین
۱/۱۳	۱/۴۳	۰/۲۸	۱/۵۲	میانه
۳۵/۳۶	۳۷/۳۸	۷۲/۳۶	۱۲/۲۲	ماکزیمم
-۵۱/۴۵	-۱۵/۲۶	-۵۰/۸۸	-۰/۳۴	مینیمم
۱۱/۲۰	۸/۸۱	۱۱/۰۶	۱/۷۰	انحراف معیار
-۵/۰۸	۱/۳۷	۱/۱۴	۲/۲۵	چولگی
۵۴/۴۱	۵/۸۶	۱۷/۵۱	۱۱/۸۳	کشیدگی
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	احتمال آماره جاک-برا

احتمال آماره دیکی - فولر	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
--------------------------	-------	-------	-------	-------

منبع: یافته‌های پژوهش

پیش از برآورد مدل، باید میزان وقفه بهینه تعیین شود. با توجه به نتایج به دست آمده در جدول (۲) مشخص است که وقفه یک بهینه است.

جدول ۲. تعیین تعداد وقفه بهینه

تعداد وقفه	HQ	SC	AIC
۰	۲۶/۱۴	۲۶/۱۹	۲۶/۱۰
۱	۲۵/۵۸*	۲۵/۸۴*	۲۵/۴۱
۲	۲۵/۷۱	۲۶/۱۷	۲۵/۴۰*

منبع: یافته‌های پژوهش

پس از تعیین وقفه بهینه بایستی معنادار بودن وجود آستانه بررسی شود. در این مطالعه متغیر آستانه شاخص کل بورس اوراق بهادار تهران در نظر گرفته شده است. در این صورت مقادیر بالاتر از آستانه بازار گاوی و مقادیر پایین آستانه بازار خرسی خواهد بود. همان‌طور که در جدول (۳) مشاهده می‌شود حد آستانه رشد بازار سهام $۰/۶۵۱$ به دست آمده و با توجه به سه شاخص والد نیز معنادار است. بنابراین، وجود آستانه تأیید می‌شود.

جدول ۳. آزمون معنی‌داری و تعیین آستانه در الگوی THSVAR

مقدار آستانه = $۰/۶۵۱$		
ارزش احتمال	مقدار آماره	آزمون
۰/۰۰۰	۱۲۹/۹۳	Sup-Wald
۰/۰۰۰	۸۷/۰۶	Avg-Wald
۰/۰۰۰	۶۲/۰۴	Exp-Wald

منبع: یافته‌های پژوهش

تحلیل نتایج

بازار گاوی

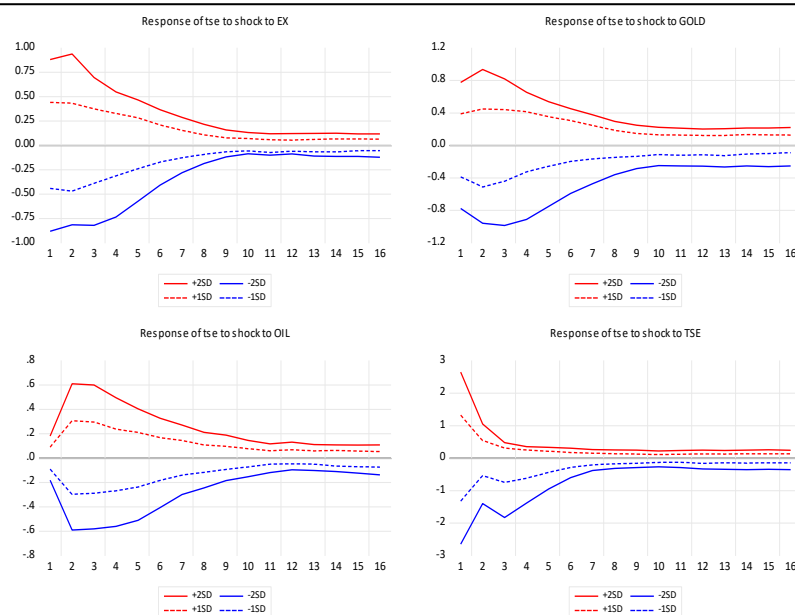
نمودار (۱) واکنش شاخص کل بورس اوراق بهادار تهران به شوک‌های مثبت و منفی در بازارهای ارز، نفت و طلا را در شرایط بازار گاوی نشان می‌دهد. شوک مثبت یک انحراف معیار در نرخ ارز منجر به افزایش حدود $۱/۲$ درصدی در شاخص کل طی سه دوره ابتدایی می‌شود که این اثر تا دوره نهم به تدریج محو می‌شود. این واکنش هم‌جهت به دلیل تأثیر مستقیم افزایش نرخ ارز بر سودآوری شرکت‌های صادراتی و وارداتی است که در بازار بورس تهران حضور پررنگی دارند. به طور مشابه، شوک منفی در نرخ ارز کاهش $۱/۱$ درصدی در شاخص کل ایجاد می‌کند که این اثر نیز پس از نه دوره از بین می‌رود. این الگوی متقارن نشان‌دهنده حساسیت بالای بازار

سهام به تغییرات نرخ ارز در شرایط گاوی است، جایی که سرمایه‌گذاران معمولاً خوش‌بین‌تر هستند و به تغییرات قیمتی واکنش منطقی‌تری نشان می‌دهند.

شوگ مثبت در قیمت نفت نیز منجر به افزایش ۰/۹ درصدی شاخص کل در دوره‌های اولیه می‌شود که تا دوره دهم ادامه می‌یابد. این واکنش به وابستگی اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی و تأثیر آن بر عرضه ارز و انتظارات تورمی مرتبط است. برخلاف انتظار، شوگ مثبت در قیمت طلا نیز افزایش ۰/۷ درصدی در شاخص کل ایجاد می‌کند. این یافته با فرض سنتی که طلا و سهام به‌عنوان دارایی‌های رقیب عمل می‌کنند، مغایرت دارد. تحلیل دقیق‌تر نشان می‌دهد که همبستگی مثبت بین قیمت طلا و نرخ ارز در ایران، افزایش قیمت طلا را به نشانه‌ای از رشد انتظارات تورمی و افزایش نرخ ارز تبدیل می‌کند، که این امر تقاضا برای سهام را افزایش می‌دهد.

نتایج این مطالعه در مورد نرخ ارز با یافته‌های داوری و همکاران (۱۴۰۲)، محمدی‌نژاد پاشاکی و همکاران (۱۴۰۲)، و اسدی و همکاران (۱۴۰۱) هم‌خوانی دارد که همگی بر اثر مثبت و معنادار نرخ ارز بر شاخص کل تأکید کرده‌اند. با این حال، مطالعه سواری و همکاران (۱۴۰۲) اثر مثبت نرخ ارز را در همه کوانتایل‌ها تأیید کرده، اما اثر منفی قیمت نفت را گزارش کرده است که با یافته‌های ما در تضاد است. این تفاوت ممکن است به بازه زمانی متفاوت یا روش‌شناسی رگرسیون کوانتایل در مقابل THSVAR مربوط باشد. در زمینه قیمت نفت، نتایج ما با موگالوگلو و همکاران (۲۰۲۱) و دمیر و همکاران (۲۰۲۰) همسو است که همبستگی مثبت بین قیمت نفت و بازار سهام را تأیید کرده‌اند. با این حال، مطالعه لیو و همکاران (۲۰۲۳) نشان می‌دهد که شوک‌های انتظاری نفت اثر منفی و شوک‌های غیرمنتظره اثر مثبت دارند، که نشان‌دهنده اهمیت تمایز بین انواع شوک‌ها است. در مورد طلا، نتایج ما با مهدوی و همکاران (۱۳۹۸) و تهرانی و سید خسروشاهی (۱۳۹۶) هم‌خوانی دارد، اما با مطالعه مقدس‌بیات و همکاران (۱۳۹۷) که اثر منفی طلا بر سهام را گزارش کرده، در تضاد است. این تفاوت می‌تواند به شرایط خاص اقتصادی ایران، مانند تحریم‌ها و انتظارات تورمی مرتبط باشد که رابطه غیرمنتظره بین طلا و سهام را تقویت می‌کند.

از منظر مالی رفتاری، واکنش‌های مشاهده‌شده در بازار گاوی می‌توانند به اعتماد بیش از حد (Overconfidence) سرمایه‌گذاران نسبت داده شوند. در شرایط گاوی، سرمایه‌گذاران تمایل دارند اثرات مثبت شوک‌های قیمتی را بیش از حد ارزیابی کنند، که این امر به افزایش تقاضا برای سهام منجر می‌شود. این رفتار با نظریه باربریس و تالر (۲۰۰۳) هم‌خوانی دارد که بر تأثیر سوگیری‌های روان‌شناختی بر تصمیمات سرمایه‌گذاری تأکید می‌کنند.



نمودار ۱. واکنش بورس اوراق بهادار در شرایط گاوی به شوک‌های مثبت و منفی در بازار ارز، طلا و نفت

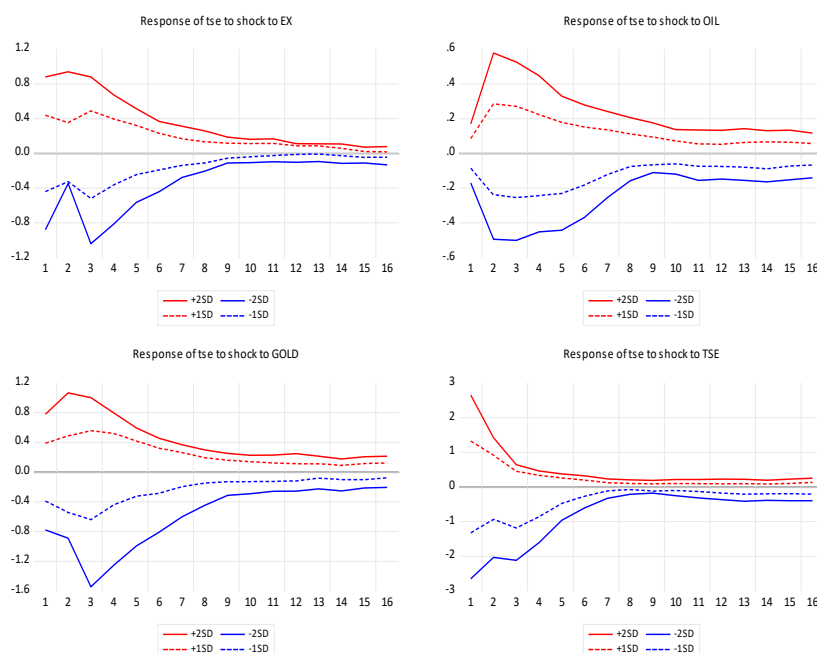
(منبع: یافته‌های پژوهش)

بازار خرسی

نمودار (۲) واکنش شاخص کل بورس به شوک‌های قیمتی در شرایط بازار خرسی را نشان می‌دهد. شوک مثبت یک انحراف معیار در نرخ ارز منجر به افزایش ۱/۵ درصدی شاخص کل در دوره‌های اولیه می‌شود، که این اثر تا دوره هشتم ادامه می‌یابد. در مقابل، شوک منفی در نرخ ارز کاهش شدیدتری (۲/۱ درصد) در شاخص کل ایجاد می‌کند، که این اثر تا دوره دهم پایدار می‌ماند. این واکنش نامتقارن نشان‌دهنده شدت بیشتر تأثیر شوک‌های منفی در بازار خرسی است. به‌طور مشابه، شوک مثبت در قیمت نفت افزایش ۱/۲ درصدی و شوک منفی کاهش ۱/۸ درصدی در شاخص کل ایجاد می‌کند. در مورد طلا، شوک مثبت افزایش ۰/۸ درصدی و شوک منفی کاهش ۱/۴ درصدی در شاخص کل به‌دنبال دارد. این الگوی نامتقارن به‌ویژه در مورد شوک‌های منفی برجسته است، که نشان‌دهنده حساسیت بالاتر بازار به اخبار منفی در شرایط خرسی است.

شدت بیشتر واکنش به شوک‌های منفی در بازار خرسی با یافته‌های رحمان (۲۰۲۲) در بازار سهام آمریکا هم‌خوانی دارد، که اثر نامتقارن شوک‌های نفتی را تأیید کرده است. همچنین، مطالعه چانگ و همکاران (۲۰۱۵) نشان می‌دهد که زیان‌گریزی سرمایه‌گذاران در بازارهای آسیایی باعث واکنش قوی‌تر به شوک‌های منفی قیمت نفت می‌شود، که با نتایج ما سازگار است. در مطالعات داخلی، شریعتی و موسوی (۱۳۹۸) نیز به تأثیر زیان‌گریزی بر تصمیمات سرمایه‌گذاری در دوره‌های کاهش قیمت نفت اشاره کرده‌اند، که با یافته‌های ما در مورد شدت واکنش به شوک‌های منفی همسو است. با این حال، مطالعه راعی و همکاران (۱۳۹۳) اثر معناداری از شوک‌های نفت و طلا بر شاخص کل گزارش نکرده است، که ممکن است به دلیل استفاده از مدل گارچ نمایی مارکوف-سوئیچینگ و بازه زمانی متفاوت باشد. تفاوت دیگر با مطالعه مقدس‌بیات و همکاران (۱۳۹۷) است که همبستگی منفی بین طلا و بورس را گزارش کرده است، در حالی که ما اثر مثبت طلا را مشاهده کردیم. این تفاوت می‌تواند به نقش انتظارات تورمی در ایران مرتبط باشد که طلا را به‌عنوان نشانه‌ای از افزایش نرخ ارز و تقاضا برای سهام تقویت می‌کند.

در بازار خرسی، ترس از زیان و رفتار گله‌ای نقش پررنگی در تشدید واکنش‌های بازار ایفا می‌کنند. سرمایه‌گذاران در این شرایط به دلیل عدم اطمینان بالا و حساسیت به اخبار منفی، تصمیمات احساسی‌تری می‌گیرند که منجر به نوسانات شدیدتر می‌شود. این رفتار با نظریه شیلر (۲۰۰۰) در مورد تأثیر هیجانات بر بازارهای مالی هم‌خوانی دارد. برای مثال، شوک منفی در نرخ ارز ممکن است به عنوان نشانه‌ای از بحران اقتصادی تلقی شود، که سرمایه‌گذاران را به فروش گسترده سهام و تشدید افت شاخص کل سوق می‌دهد. شرایط خاص اقتصاد ایران، از جمله تحریم‌های اقتصادی، وابستگی به درآمدهای نفتی و نوسانات شدید نرخ ارز نقش مهمی در تقویت این واکنش‌ها ایفا می‌کنند. تحریم‌ها با کاهش عرضه ارز و افزایش انتظارات تورمی، حساسیت بازار سهام به شوک‌های ارزی را افزایش داده‌اند. همچنین، وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی باعث می‌شود که شوک‌های مثبت نفتی به عنوان سیگنالی برای بهبود شرایط اقتصادی تلقی شوند، در حالی که شوک‌های منفی به عنوان تهدیدی برای ثبات بازار سهام دیده می‌شوند. این عوامل زمینه‌ای با یافته‌های امین خرازیان و همکاران (۱۴۰۱) همسو است که افزایش همبستگی بین قیمت نفت و شاخص کل را در شرایط نااطمینانی مانند تحریم‌ها و پاندمی کرونا گزارش کرده‌اند.



نمودار ۲. واکنش بورس اوراق بهادار در شرایط خرسی به شوک‌های مثبت و منفی در بازار ارز، طلا و نفت

(منبع: یافته‌های پژوهش)

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در سال‌های اخیر، رشد تمایل به سرمایه‌گذاری در بورس اوراق بهادار یکی از ویژگی‌های برجسته بازارهای مالی بوده است. این روند، با افزایش شمار سرمایه‌گذاران و ورود سرمایه‌های جدید، نه تنها بر ساختار بازار تأثیر گذاشته بلکه پیش‌بینی روند شاخص کل و مدیریت ریسک را به اولویتی اساسی تبدیل کرده است. یکی از عوامل کلیدی که بر نوسانات شاخص کل اثرگذار است، سرریز شوک‌های قیمتی از سایر بازارها، مانند بازار ارز، نفت و طلا، به بازار سهام است. به عبارت دیگر، وجود ارتباط میان بازارهای مالی مختلف باعث می‌شود رخدادی در یک بازار بتواند مستقیماً یا غیرمستقیماً به سایر بازارها منتقل شود.

بازار اوراق بهادار تهران نیز از این قاعده مستثنی نیست و به طور مداوم تحت تأثیر سرریزهای قیمتی از سایر بازارها قرار دارد. این مسئله اهمیت مطالعه نحوه واکنش بازار به شوک‌های خارجی را برجسته‌تر می‌کند، چرا که فهم این واکنش‌ها می‌تواند پیش‌بینی رفتار بازار سهام پس از رخدادهای مهم در سایر بازارها را تسهیل کند. بررسی این روابط نه تنها به مدیریت بهتر ریسک توسط سرمایه‌گذاران کمک می‌کند، بلکه می‌تواند راهنمایی مهم برای سیاست‌گذاران در تنظیم مقررات و کنترل نوسانات بازار ارائه دهد.

در این مطالعه، واکنش شاخص کل بورس اوراق بهادار تهران از فروردین ۱۳۹۰ تا تیر ۱۴۰۳ به شوک‌های قیمتی بازارهای ارز، نفت و طلا با استفاده از مدل THSVAR مورد بررسی قرار گرفت.

نتایج نشان داد که شوک‌های مثبت (منفی) به اندازه یک و دو انحراف معیار در هر یک از این سه بازار، موجب افزایش (کاهش) در شاخص کل بورس در شرایط بازار خرسی و گاوی می‌شود. این یافته‌ها نشان‌دهنده آن است که صرف‌نظر از وضعیت فعلی بازار (خرسی یا گاوی)، نوسانات در این سه بازار می‌تواند اثرات هم‌جهتی بر شاخص کل داشته باشد.

همچنین، نتایج تحقیق حاکی از آن است که در شرایط بازار خرسی، شدت واکنش بازار سهام به شوک‌های قیمتی از بازارهای ارز، نفت و طلا بیشتر است. به عبارت دیگر، در این شرایط، شوک‌های مثبت یا منفی در بازارهای مذکور تأثیر عمیق‌تری بر شاخص کل دارند. این موضوع را می‌توان با استفاده از مفاهیم مالی رفتاری توضیح داد. در بازارهای خرسی، سرمایه‌گذاران معمولاً تحت تأثیر احساسات منفی از جمله ترس از زیان قرار دارند. این احساسات منجر به رفتارهای گله‌ای و واکنش‌های شدیدتر به رخدادهای بازار می‌شود که خود نوسانات را تشدید می‌کند.

از سوی دیگر، سرمایه‌گذاران در بازار خرسی، به دلیل زیان‌گریزی و عدم اطمینان بالا، به طور طبیعی به خبرها و تغییرات قیمتی حساس‌تر هستند. این امر باعث می‌شود که واکنش‌های آن‌ها در این شرایط احساسی‌تر و قوی‌تر باشد، به طوری که اثر شوک‌های قیمتی از سایر بازارها بر شاخص کل در این دوره‌ها بیش از حالت گاوی باشد.

به طور کلی، یافته‌های این مطالعه نقش پررنگ تعاملات میان‌بازاری و اثرات روان‌شناختی در تعیین رفتار شاخص کل را برجسته می‌کند. این نتایج می‌تواند به سرمایه‌گذاران کمک کند تا با شناخت بهتر از شرایط بازار و تأثیر شوک‌های خارجی، استراتژی‌های مناسب‌تری را برای مدیریت دارایی‌های خود اتخاذ کنند. همچنین، سیاست‌گذاران می‌توانند از این اطلاعات برای طراحی ابزارها و سیاست‌های تنظیمی که هدفشان کاهش اثرات مخرب نوسانات بازارهای مرتبط است، بهره ببرند.

با توجه به نتایج حاصل شده، می‌توان پیشنهادات سیاستی به شرح زیر ارائه داد:

- با توجه به واکنش هم‌جهت شاخص کل بورس به شوک‌های مثبت و منفی بازارهای ارز، نفت و طلا، سرمایه‌گذاران باید از ابزارهای مالی مانند قراردادهای آتی^۱ و اختیار معامله^۲ برای مدیریت ریسک‌های ناشی از نوسانات این بازارها استفاده کنند. سازمان بورس و اوراق بهادار می‌تواند با تسهیل دسترسی به این ابزارها و آموزش نحوه استفاده از آن‌ها، به کاهش تأثیرات منفی شوک‌های قیمتی کمک کند. برای مثال، راه‌اندازی قراردادهای آتی مبتنی بر شاخص کل یا نرخ ارز می‌تواند به سرمایه‌گذاران امکان دهد تا در برابر نوسانات ناگهانی محافظت شوند.
- با توجه به نقش پررنگ عوامل روان‌شناختی مانند ترس از زیان و رفتار گله‌ای در تشدید واکنش‌های بازار، سازمان بورس و اوراق بهادار می‌تواند برنامه‌های آموزشی جامع در حوزه مالی رفتاری برگزار کند. این برنامه‌ها باید بر آموزش

1. Futures

2. Options

مدیریت هیجانات، شناسایی سوگیری‌های رفتاری و اتخاذ تصمیمات منطقی در شرایط نوسانات بازار تمرکز داشته باشند. برای مثال، کارگاه‌های آموزشی آنلاین یا حضوری با هدف آموزش استراتژی‌های مقابله با زیان‌گریزی می‌تواند به بهبود تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران کمک کند.

- نهادهای نظارتی مانند سازمان بورس و اوراق بهادار باید مقرراتی برای کاهش اثرات سرریز شوک‌های قیمتی از بازارهای نفت و طلا بر بازار سهام تدوین کنند. برای مثال، تعیین سقف‌های نوسان قیمتی پویا^۱ در زمان‌های وقوع شوک‌های منفی می‌تواند از افت شدید شاخص کل جلوگیری کند. همچنین، تقویت هماهنگی بین نهادهای ناظر بر بازارهای ارز، طلا و سهام می‌تواند به مدیریت بهتر این اثرات کمک کند.

منابع

- اسدی، غ؛ فدائی نژاد، م؛ فاروقی، حمید. (۱۴۰۱). تبیین مدل تعویض رژیم بازده شاخص بورس اوراق بهادار تهران با استفاده از رگرسیون انتقال ملایم (STR). تحقیقات مالی، ۲۴(۱)، ۸۱-۱۰۳.
- افتخاری علی‌آبادی، ا؛ وکیلی‌فرد، ح. (۱۳۹۳). تبیین و ارائه الگویی برای سنجش عوامل روان‌شناختی و رفتاری در بازار سرمایه ایران. مدیریت دارایی و تأمین مالی، ۴(۱۵)، ۲۴-۱.
- امین‌خرازیان، ن؛ آل‌عمران، ر؛ برادران‌حسن‌زاده، ر؛ فرهنگ، ا. (۱۴۰۱). رابطه قیمت نفت و شاخص بازار سهام ایران (تأکید بر نااطمینانی سیاسی و پاندمی کرونا). فصلنامه علمی مدل‌سازی اقتصادی، ۱۶(۵۸)، ۳۷-۴۹.
- تهرانی، ر؛ سید خسروشاهی، ع. (۱۳۹۶). انتقال نوسان و اثر متقابل بازارهای سهام، ارز و طلا. چشم انداز مدیریت مالی، ۷(۱۸)، ۳۲-۹.
- جهانگیری، خ؛ حسینی ابراهیم‌آباد، ع. (۱۳۹۶). بررسی آثار سیاست پولی، نرخ ارز و طلا بر بازار سهام در ایران با استفاده از مدل MS-VAR-EGARCH. تحقیقات مالی، ۱۹(۳)، ۳۸۹-۴۱۴.
- خطیب سمنانی، م؛ شجاعی، م؛ شجاعی خسروشاهی، م. (۱۳۹۳). بررسی اثر نوسانات قیمت نفت خام بر شاخص بازدهی بورس اوراق بهادار تهران. اقتصاد مالی، ۸(۲۹)، ۸۹-۱۱۴.
- داوری، م؛ حسین‌نژاد، م؛ فدائی‌نژاد، م. (۱۴۰۲). ارتباط رژیم‌های ارزی و بازار سرمایه در ایران. راهبرد مدیریت مالی، ۱۱(۴۰)، ۱-۲۰.
- راعی، ر؛ محمدی، ش؛ سارنج، ع. (۱۳۹۳). پویایی‌های بورس اوراق بهادار تهران با استفاده از مدل گارچ نمای در میانگین سوئیچینگ مارکوف. تحقیقات مالی، ۱۶(۱)، ۷۷-۹۸.
- زین‌الدینی، ش؛ شریف‌کریمی، م؛ خانزادی، آ. (۱۳۹۸). بررسی اثر تکانه‌های قیمت نفت بر عملکرد بازار سهام ایران. فصلنامه اقتصاد مالی، ۱۴(۵۰)، ۱۴۵-۱۶۹.
- سواری، ض؛ رستمی، م؛ فلاح شمس، م؛ جمالی، ج. (۱۴۰۲). اثر بخشی دولت، کیفیت قانون و عملکرد بازار سهام: رهیافت رگرسیون کوانتایل. راهبرد مدیریت مالی، ۱۱(۲)، ۱۶۱-۱۸۲.
- شریعتی، ع؛ موسوی، س. (۱۳۹۸). بررسی اثر سوگیری‌های رفتاری بر تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاری در بورس اوراق بهادار تهران. فصلنامه استراتژی مدیریت مالی، ۷(۳)، ۱۲۳-۱۴۶.
- گودرزی، م؛ محمدزاده، ا؛ صیقلی، م. (۱۴۰۲). تبیین تجربه زیسته سرمایه‌گذاران از اثرات قیمت نفت، دلار و طلا بر بازار سرمایه و تورش‌های رفتاری آن‌ها. دانش سرمایه‌گذاری، ۱۲(۴۵)، ۲۹۷-۳۱۹.
- محمدی نژاد پاشاکی، م؛ صادقی شریف، ج؛ اقبال‌نیا، م. (۱۴۰۲). بررسی و تحلیل اثرهای سرریز بین بازارهای سهام، ارز، طلا و کامودیتی: مدل VARMA-BEKK-AGARCH. تحقیقات مالی، ۲۵(۱)، ۸۸-۱۰۹.

- مشایخ، ش؛ جمشیدی، ط. (۱۴۰۰). واکنش خطی و غیرخطی بخش‌های بازار سهام به حرکات قیمتی طلا، ارز و نفت. پژوهش‌های مالی و رفتاری در حسابداری، ۱۱(۱)، ۳۶-۵۴.
- مقدس بیات، م؛ شیرین بخش، ش؛ محمدی، ت. (۱۳۹۷). تحلیل نوسانات بورس اوراق بهادار تهران با استفاده از مدل *MSBVAR-DCC*. چشم انداز مدیریت مالی، ۸(۲۲)، ۹۷-۱۱۲.
- مهدوی، ا؛ مهرآرا، م؛ معماریان، م. (۱۳۹۸). بررسی اثر تکانه‌های قیمتی نفت بر نااطمینانی در بازارهای ارز، طلا و بورس اوراق بهادار در ایران. فصلنامه تحقیقات اقتصادی، ۵۴(۳)، ۷۶۹-۷۳۹.
- Ali, R., Mangla, I. U., Rehman, R. U., Xue, W., Naseem, M. A., & Ahmad, M. I. (2020). Exchange rate, gold price, and stock market nexus: A quantile regression approach. *Risks*, 8(3), 86.
- Aloui, C., Nguyen, D. K., & Njeh, H. (2012). Assessing the impacts of oil price fluctuations on stock returns in emerging markets. *Economic Modelling*, 29(6), 2686-2695.
- amin kharazian, N., aleemran, R., baradaran hassanzadeh, R., & farhang, A. A. (2022). Investigating the relationship between oil price and Iran's stock market index with an emphasis on political uncertainty and the Corona pandemic: Using wavelet transform approach. *Economic Modelling*, 16(58), 37-49.
doi: 10.30495/eco.2022.1964414.2676. (in persian)
- Arfaoui, M., & Ben Rejeb, A. (2017). Oil, gold, US dollar and stock market interdependencies: a global analytical insight. *European Journal of Management and Business Economics*, 26(3), 278-293.
- Arouri, M. E. H., & Rault, C. (2012). Oil prices and stock markets in GCC countries: empirical evidence from panel analysis. *International Journal of Finance & Economics*, 17(3), 242-253.
- Arouri, M. E. H., Lahiani, A., & Nguyen, K. (2016). Return and volatility transmission between world oil prices and stock markets of the GCC countries. **Economic Modelling**, 28(4), 1815-1825. <https://doi.org/10.1016/j.econmod.2011.03.012>
- Assadi, G., Fadaeinejad, M., & Faroughi, H. (2022). An Explanation Model of Regime Shifts in the Tehran Stock Exchange by Smooth Transfer Regression. *Financial Research Journal*, 24(1), 81-103. doi: 10.22059/frj.2021.324056.1007187. (in persian)
- Bagirov, M., & Mateus, C. (2019). Oil prices, stock markets and firm performance: Evidence from Europe. *International Review of Economics & Finance*, 61, 270-288.
- Bai, S., & Koong, K. S. (2018). Oil prices, stock returns, and exchange rates: Empirical evidence from China and the United States. *The North American Journal of Economics and Finance*, 44, 12-33.
- Balke, N. S. (2000). Credit and economic activity: Credit regimes and nonlinear propagation of shocks. *Review of Economics and Statistics*, 82(2), 344-349.
<https://doi.org/10.1162/rest.2000.82.2.344>
- Barberis, N., & Thaler, R. H. (2003). A survey of behavioral finance. In G. M. Constantinides, M. Harris, & R. M. Stulz (Eds.). *Handbook of the economics of finance*, (Vol. 1, pp. 1053-1128). Elsevier. [https://doi.org/10.1016/S1574-0102\(03\)01027-6](https://doi.org/10.1016/S1574-0102(03)01027-6)
- Caporale, G. M., Ali, F. M., & Spagnolo, N. (2015). Oil price uncertainty and sectoral stock returns in China: A time-varying approach. *China Economic Review*, 34, 311-321.

- Chang, C.-L., McAleer, M., & Wang, Y.-A. (2015). Behavioural responses to oil price shocks: Evidence from Asian stock markets. *Energy Economics*, 49, 375–383.
<https://doi.org/10.1016/j.eneco.2015.03.005>
- Chen, L., Wen, F., Li, W., Yin, H., & Zhao, L. (2022). Extreme risk spillover of the oil, exchange rate to Chinese stock market: Evidence from implied volatility indexes. *Energy Economics*, 107, 105857.
- Demirer, R., Ferrer, R., & Shahzad, S. J. H. (2020). Oil price shocks, global financial markets and their connectedness. *Energy Economics*, 88, 104771.
- Dornbusch, R., & Fischer, S. (1980). Exchange rates and the current account. *The American Economic Review*, 70, 960–971.
- Davari, M., Hosseinneshad, M., & Fadaeinejad, M. E. (2023). The relationship between exchange rate regimes and the capital market in Iran. *Financial Management Strategy*, 11(40), 1–20. (in persian)
- Eftekhari Aliabadi, A., & Vakilifard, H. (2014). Explaining and providing a model to measure psychological and behavioral factors in the Iranian capital market. *Asset Management and Financing*, 4(15), 24. (in persian)
- Frankel, J. A. (1983). Monetary and portfolio balance models of exchange rate determination. In J. S. Bhandari, & B. H. Putnam (Eds.), *Economic interdependence and flexible exchange rates* (pp. 84–115). Cambridge, MA: MIT Press.
- Gogineni, S. (2008). The stock market reaction to oil price changes. Division of Finance, Michael F. Price College of Business, University of Oklahoma, Norman, 23, 1-35.
- Goodarzi, M., Mohammadzadeh, A., & Sighgheli, M. (2023). Explaining the lived experience of investors regarding the effects of oil, dollar, and gold prices on the capital market and their behavioral biases. *Investment Knowledge*, 12(45), 297–319. (in persian)
- Hansen, B. E. (1999). Threshold effects in non-dynamic panels: Estimation, testing, and inference. *Journal of Econometrics*, 93(2), 345–368.
[https://doi.org/10.1016/S0304-4076\(99\)00025-1](https://doi.org/10.1016/S0304-4076(99)00025-1)
- Huang, S., Wang, Y., & Liu, Z. (2021). The effects of exchange rate fluctuations on the stock market and the affecting mechanisms: Evidence from BRICS countries. **International Review of Economics & Finance**, 74, 138-149.
<https://doi.org/10.1016/j.iref.2021.02.006>
- Jahangiri, K., & Hoseini Ebrahimabad, S. A. (2017). The Study of Monetary Policy, Exchange Rate and Gold Effects on the Stock Market in Iran Using MS-VAR-EGARCH Model. *Financial Research Journal*, 19(3), 389-414. (in persian)
- Joo, Y. C., & Park, S. Y. (2017). Oil prices and stock markets: does the effect of uncertainty change over time?. *Energy Economics*, 61, 42-51.
- Kilian, L., & Park, C. (2009). The impact of oil price shocks on the US stock market. *International economic review*, 50(4), 1267-1287.

- Khatibi Semnani, Mohammad Ali, Shojaei, Masoumeh, Shojaei Khosroshahi, Masoud. (2014). Investigating the Impact of Crude Oil Price Volatility on the Tehran Stock Exchange Performance Index. *Financial Economics*, 8(29), 89-114. (in persian)
- Kumeka, T. T., Uzoma-Nwosu, D. C., & David-Wayas, M. O. (2022). The effects of COVID-19 on the interrelationship among oil prices, stock prices and exchange rates in selected oil exporting economies. *Resources Policy*, 77, 102744.
- Liao, J., Zhu, X., & Chen, J. (2021). Dynamic spillovers across oil, gold and stock markets in the presence of major public health emergencies. *International Review of Financial Analysis*, 77, 101822.
- Liang, C.-C., Lin, J.-B., & Hsu, H.-C. (2013). Reexamining the relationships between stock prices and exchange rates in ASEAN-5 using panel Granger causality approach. *Economic Modelling*, 32, 560–563.
- Liu, F., Xu, J., & Ai, C. (2023). Heterogeneous impacts of oil prices on China's stock market: Based on a new decomposition method. *Energy*, 126644.
- Mahdavi, A., Mehrara, M., & memarian, M. (2019). Investigating the Effect of Oil Price Shocks on Uncertainty in Gold, Stock Exchange and Foreign Exchange Markets in Iran. *Journal of Economic Research (Tahghighat- E- Eghtesadi)*, 54(3), 739-769. doi: 10.22059/jte.2019.72780. (in persian)
- Mensi, W., Reboredo, J. C., & Ugolini, A. (2021). Price-switching spillovers between gold, oil, and stock markets: Evidence from the USA and China during the COVID-19 pandemic. *Resources Policy*, 73, 102217.
- Moghaddas Bayat, M., Shirinbakhsh, S., & Mohammadi, T. (2018). Analyzing volatility of Tehran stock exchange using MSBVAR-DCC model. *Financial Management Perspective*, 8(22), 97-112. (in persian)
- Mohammadinejad Pashaki, M., Sadeghi Sharif, S., & Eghbalian, M. (2023). Investigating and Analyzing the Spillover Effects among Stock, Currency, Gold, and Commodity Markets: VARMA-BEKK-AGARCH Approach. *Financial Research Journal*, 25(1), 88-109. doi: 10.22059/frj.2022.332526.1007248. (in persian)
- Mugaloglu, E., Polat, A. Y., Tekin, H., & Dogan, A. (2021). Oil price shocks during the COVID-19 pandemic: evidence from United Kingdom energy stocks. *Energy Research Letters*, 2(1).
- Narayan, P. K., & Gupta, R. (2015). Has oil price predicted stock returns for over a century? *Energy Economics*, 48, 18–23. <https://doi.org/10.1016/j.eneco.2014.11.018>
- Prabheesh, K. P., Padhan, R., & Garg, B. (2020). COVID-19 and the oil price–stock market nexus: Evidence from net oil-importing countries. *Energy Research Letters*, 1(2).
- Rahman, S. (2022). The asymmetric effects of oil price shocks on the US stock market. *Energy Economics*, 105, 105694.

- Raee, R., Mohmadi, S., & Saranj, A. (2014). Tehran Stock Exchange dynamics in a Markov regime switching EGARCH-in-mean model. *Financial Research Journal*, 16(1), 77-98. doi: 10.22059/jfr.2014.51841. (in persian)
- Sadeghi, A., & Roudari, S. (2022). Heterogeneous effects of oil structure and oil shocks on stock prices in different regimes: Evidence from oil-exporting and oil-importing countries. *Resources Policy*, 76, 102596.
- Shariati, A., & Mousavi, S. M. (2019). Investigating the effect of behavioral biases on investment decisions in the Tehran Stock Exchange. *Financial Management Strategy Quarterly*, 7(3), 123–146. (in persian)
- Savari, Z., Rostami, M., Fallahshams, M., & Jamali, J. (2023). Government Effectiveness, Regulatory Quality and Stock Market Performance: A quantile regression approach. *Financial Management Strategy*, 11(2), 161-182.
doi: 10.22051/jfm.2023.40276.2683 (in persian)
- Shiller, R. J. (2000). *Irrational exuberance*. Princeton University Press.
- Soyemi, K. A., Akingunola, R. O. O., & Ogebe, J. (2019). Effects of oil price shock on stock returns of energy firms in Nigeria. *Kasetsart Journal of Social Sciences*, 40(1), 24-31.
- Tehrani, Reza, and Seyyed Khosrowshahi, Seyyed Ali. (2017). Transmission of Volatility and the Interrelationship among Stock, Currency, and Gold Markets. *Financial Management Perspective*, 7(18), 9-32. (in Persian)
- Zeng, H., Ahmed, A. D., Lu, R., & Dai, N. (2022). Dependence and spillover among oil market, China's stock market and exchange rate: new evidence from the Vine-Copula-CoVaR and VAR-BEKK-GARCH frameworks. *Heliyon*, 8(11).
- Zein al-Dini, Shabnam, Sharif-Karimi, Mohammad, Khanzadi, Azad. (2019). Investigating the Impact of Oil Price Shocks on the Performance of the Iranian Stock Market. *Quarterly Journal of Financial Economics*, 14(50), 145-169. (in persian)
- Zhang, D. (2017). Oil shocks and stock markets revisited: Measuring connectedness from a global perspective. *Energy Economics*, 62, 323-333.



A Psychological and Jurisprudential Analysis of the Impact of Valuation Criteria on the Equilibrium of Purchasing Power

Seyyed Mohsen Mirarab Razi¹, Hossein Pashaie², and Ghasem Soltani³

1. Master's degree from Qom Seminary, Master's student in Islamic Economics, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding author). Email: seyyedmohsenmirarab@gmail.com
2. Master's degree from Qom Seminary, Qom, Iran. Email: pashaiehosein4@gmail.com
3. Master's degree from Qom Seminary, Qom, Iran. Email: gasem.soltani.313@gmail.com

Article Info

Article type:
Research

Article history:

Received: 2025/01/19

Received in revised form:
2025/05/05

Accepted: 2025/05/28

Available online: 2025/06/30

Keywords:

Valuation Criteria, Purchasing
Power Equilibrium, Economic
Psychology, Islamic
Jurisprudential Economics,
Pricing (Tas'ir).

ABSTRACT

This study seeks to explain the relationship between valuation criteria and the equilibrium of purchasing power. In capitalist systems, value is typically determined by two main criteria: utility and scarcity, which leads to an imbalance in purchasing power. The cause of this imbalance is the lack of criteria for perceiving reality in the shared understanding of individuals regarding the factors of production. This study, using an analytical-inferential method and a combined approach from psychology of the self and imamiyyah jurisprudence (Fiqh), aims to explain the criteria of valuation. Accordingly, four main criteria-labor, time, quantity, and usability-are introduced, which, on the one hand, originate from inner psychological states (expediency, value, right, and need), and on the other hand, are affirmed in Imamiyyah jurisprudence. The findings show that adherence to these criteria leads to stability in the value of goods and services, and price changes occur only in the case of real changes in the factors of production. This valuation system, by creating equilibrium in individuals' purchasing power, can solve fundamental problems of the contemporary economy such as inflation, recession, and class disparity. Furthermore, by examining the issue of tas'ir in light of the evolution of rational conventions in contemporary conditions, an operational mechanism for implementing this system is proposed..

Cite this article: Mirarab Razy, Seyyed Mohsen; Pashaie, Hossein; Soltani, Ghasem. (2025). A Psychological and Jurisprudential Analysis of the Impact of Valuation Criteria on the Equilibrium of Purchasing Power, *Interdisciplinary Studies in Economics*, 1(2), 91 – 109. <https://doi.org/10.22091/ise.2025.12177.1011>

© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.

Publisher: University of Qom.

DOI: <https://doi.org/10.22091/ise.2025.12177.1011>



تحلیل نفس‌شناسانه و فقهی از تأثیر ملاک‌های ارزش‌گذاری در تعادل قدرت خرید

سید محسن میرعرب رضی^۱، حسین پاشایی^۲، قاسم سلطانی^۳

۱. طلبه سطح سوم حوزه علمیه قم و دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد اسلامی دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: seyyedmohsenmirarab@gmail.com

۲. طلبه سطح سوم حوزه علمیه قم، قم، ایران. رایانامه: pashaiehosein4@gmail.com

۳. طلبه سطح سوم حوزه علمیه قم، قم، ایران. رایانامه: gaseem.soltani.313@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی.	این پژوهش به تبیین رابطه بین ملاک‌های ارزش‌گذاری و تعادل قدرت خرید می‌پردازد. در نظام سرمایه‌داری، ارزش‌گذاری بر دو ملاک مطلوبیت و کمیایی استوار است که منجر به عدم تعادل قدرت خرید می‌شود. علت این عدم تعادل، نبود ملاک برای ادراک واقع در فهم مشترک افراد از عوامل تولید است. پژوهش حاضر با روشی تحلیلی-استنباطی و با رویکردی تلفیقی از نفس‌شناسی و فقه امامیه، به تبیین ملاک‌های ارزش‌گذاری می‌پردازد. بر این اساس، چهار ملاک اصلی کار، زمان، مقدار و قابل استفاده بودن معرفی میشوند که از یک‌سو برآمده از حالات نفسانی (مصلحت، ارزش، حق و نیاز) هستند و از سوی دیگر در فقه امامیه مورد تأیید قرار گرفته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تبعیت از این ملاک‌ها منجر به ثبات در ارزش کالاها و خدمات می‌شود و تغییر قیمت‌ها تنها در صورت تغییر واقعی در عوامل تولید رخ می‌دهد. این نظام ارزش‌گذاری با ایجاد تعادل در قدرت خرید افراد، می‌تواند مشکلات اساسی اقتصاد معاصر مانند تورم، رکود و شکاف طبقاتی را حل کند. همچنین، با بررسی مسئله تسعیر با توجه به تغییر سیره عقلایی در شرایط معاصر، سازوکار عملیاتی برای اجرای این نظام ارائه شده است.
تاریخچه مقاله: تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۳۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۷ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹	
کلیدواژه‌ها: ملاک‌های ارزش‌گذاری، تعادل قدرت خرید، نفس‌شناسی اقتصادی، فقه اقتصادی، تسعیر.	
استناد: میرعرب رضی، سید محسن؛ پاشایی، حسین؛ سلطانی، قاسم (۱۴۰۴). تحلیل نفس‌شناسانه و فقهی از تأثیر ملاک‌های ارزش‌گذاری در تعادل قدرت خرید. <i>مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد</i> ، ۱ (۲)، ۹۱-۱۰۹. https://doi.org/10.22091/ise.2025.12177.1011	
ناشر: دانشگاه قم.	© نویسندگان.



مقدمه

نظام اقتصادی معاصر با چالش‌های اساسی در حوزه ارزش‌گذاری و تعادل قدرت خرید مواجه است. در نظام سرمایه‌داری، ارزش‌گذاری بر دو ملاک کمیایی و مطلوبیت استوار شده است (منکیو^۱، ۲۰۲۱: ۲). این رویکرد که ریشه در عدم امکان ادراک واقع در فهم مشترک افراد از عوامل تولید دارد، منجر به عدم تعادل قدرت خرید و بروز مشکلات ساختاری در اقتصاد شده است. شهید مطهری در تحلیل این وضعیت تأکید می‌کند که سرمایه‌داری معاصر پدیده‌ای نوظهور است که باید مستقلاً و به‌عنوان یک مسئله مستحدثه مورد بررسی قرار گیرد. (مطهری، ۱۳۸۹: ۴۷۹-۴۸۰)

حل معضلات اقتصادی که در زندگی فردی و اجتماعی انسان پدیدار می‌شود، نیازمند شناخت و فهم نظامات اجتماعی انسان و علوم انسانی است. این شناخت باید از طریقی اصیل صورت گیرد که در آن، همه شئون زندگی انسان در یک سیستم و سازوکار تعریف شود. شیوه مواجهه انسان با اثرات خارجی و شکل‌گیری انفعالات درونی، نقشی کلیدی در این فرآیند دارد.

در نظام اقتصادی متعادل، همان‌طور که امام خمینی در بحث مالیت اشاره می‌کنند، شارع مقدس نظر عقلا را در امر مالیت پذیرفته، اما در مواردی آثار مالیت را از برخی اشیاء سلب کرده است (امام خمینی، ۱۴۲۱ق: ۵). این رویکرد نشان می‌دهد که نظام ارزش‌گذاری اسلامی، ضمن توجه به فهم عرفی و عقلایی، چارچوب‌های مشخصی برای تنظیم مناسبات اقتصادی ارائه می‌دهد.

پژوهش حاضر با رویکردی تلفیقی از نفس‌شناسی و فقه امامیه، به تبیین نظام ارزش‌گذاری می‌پردازد که در آن، چهار ملاک اصلی کار، زمان، مقدار و قابل استفاده بودن، مبنای تعیین ارزش قرار می‌گیرند. این ملاک‌ها از یک‌سو برخاسته از انفعالات نفسانی (مصلحت، ارزش، حق و نیاز) هستند و از سوی دیگر در فقه امامیه مورد تأیید قرار گرفته‌اند. شهید بهشتی در تبیین این رویکرد، بر نقش محوری کار در کسب ارزش تأکید می‌کند و تصریح می‌کند که در اقتصاد سالم، سود باید به کار تعلق گیرد، نه به سرمایه (حسینی بهشتی، ۱۳۸۷: ۶۵-۶۶).

تحقق این نظام ارزش‌گذاری نیازمند سازوکارهای اجرایی مشخصی است که در آن، مسئله تسعیر و نقش ولایت فقیه در حکمرانی پولی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. این مهم با توجه به تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی نسبت به زمان صدور روایات، نیازمند بازخوانی جدیدی از احکام فقهی است که در آن، مقاصد شریعت و قاعده عدالت مورد توجه قرار گیرد (ر.ک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق: ۱۵۷).

نوآوری این پژوهش در آن است که با تلفیق رویکرد نفس‌شناختی و فقهی، چارچوبی نظام‌مند برای حل معضلات اقتصادی معاصر ارائه می‌دهد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که تبعیت از ملاک‌ها چهارگانه منجر به ثبات در ارزش کالاها و خدمات می‌شود و تغییر قیمت‌ها تنها در صورت تغییر واقعی در عوامل تولید رخ می‌دهد. این نظام ارزش‌گذاری با ایجاد تعادل در قدرت خرید افراد، می‌تواند مشکلات اساسی اقتصاد معاصر مانند تورم، رکود و شکاف طبقاتی را حل کند.

مسئله تعادل قدرت خرید در نظام سرمایه‌داری، تنها به‌عنوان نقطه تلاقی عرضه و تقاضا تعریف می‌شود که در آن، مقدار کالایی که خریداران مایل و قادر به خرید آن هستند با مقدار کالایی که فروشندگان مایل و قادر به فروش آن هستند، برابر می‌شود (بلانچارد^۲، ۲۰۲۱: ۷۱). اما این تعادل به دلیل ابتنای بر مطلوبیت‌های متغیر، ثابت ندارد و دائماً با تغییر مطلوبیت‌ها و منافع تقاضاکنندگان یا عرضه‌کنندگان، تعادل‌های جدیدی شکل می‌گیرد.

1. Mankiw

2. Blanchard

در مقابل، نظام اقتصادی متعادل که این پژوهش به تبیین آن می‌پردازد، تعادل را در چارچوب ملاک‌ها شرعی و با توجه به انفعالات نفسانی تعریف می‌کند. همان‌طور که در کتاب فریب بزرگ اشاره شده است، ریاضی‌سازی اقتصاد و قطع ارتباط گزاره‌های ارزشی و اجتماعی از گزاره‌های اقتصادی، منجر به نهادینه شدن ارزش‌های سرمایه‌داری در علم شده است (درخشان، ۱۴۰۱: ۷۰). این پژوهش با بازگشت به مبانی اصیل نفس‌شناختی و فقهی، در پی ارائه الگویی جایگزین است.

این مقاله در ادامه به تبیین مبانی نظری، تشریح ملاک‌ها ارزش‌گذاری، توضیح سازوکارهای اجرایی و تحلیل آثار اقتصادی این نظام می‌پردازد. در بخش مبانی نظری، رابطه انفعالات نفسانی با شکل‌گیری ارزش و مبانی فقهی ارزش‌گذاری بررسی می‌شود. در بخش ملاک‌ها، چهار ملاک اصلی تشریح شده و دلایل رد ملاک‌ها کمیابی و مطلوبیت صرف تبیین می‌گردد. در بخش سازوکار اجرایی، نقش تسعیر و حکمرانی پولی در تحقق این نظام مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت، آثار اقتصادی اعمال این ملاک‌ها در حل معضلات اقتصادی تحلیل می‌شود.

ادبیات نظری و پیشینه تحقیق

پیشینه نظری

مسئله ارزش‌گذاری در نظام اقتصادی را می‌توان از دو منظر نفس‌شناختی و فقهی مورد بررسی قرار داد. این دو منظر نه تنها با یکدیگر تعارضی ندارند، بلکه در بستر بنائات و ضرورت‌های عقلایی به یکدیگر متصل می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۴۷). در تبیین نفس‌شناختی ارزش، سه دیدگاه قابل طرح است:

دیدگاه نخست، معتقد است ارزش در خارج موجود بوده و ملاکی برای کشف واقع وجود دارد. این دیدگاه که ریشه در برخی نظریات مارکسیستی^۱ دارد (صدر، ۱۴۱۷ق: ۲۴۳)، معتقد است با مراجعه به واقعیت خارجی می‌توان به ارزش حقیقی دست یافت. اما این دیدگاه با چالش جدی مواجه است: از آن‌جا که سنخ ارزش از انفعالات نفسانی است، نمی‌توان آن را صرفاً به امور خارجی مانند کار نسبت داد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۵۹).

دیدگاه دوم، که در نظام سرمایه‌داری غالب است، ارزش را امری صرفاً نفسانی می‌داند. علامه طباطبایی در تحلیل این قبیل ادراکات نفسانی صرف، نشان می‌دهد که چنین رویکردی نمی‌تواند مبنای نظام‌سازی اجتماعی قرار گیرد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۶۳). در این نگاه، راه انتقال مفاهیم کیفی از طریق تفاهم و گفتگو بسته است و تنها راه کشف ارزش، مکانیزم عرضه و تقاضا معرفی می‌شود.

دیدگاه سوم، این پژوهش که ریشه در حکمت اسلامی دارد، ارزش را متأثر از دو عنصر مؤثر می‌داند؛ مؤثرات خارجی و مؤثرات درونی. شهید مطهری در تبیین این نوع انفعالات نفسانی، تصریح می‌کند که این انفعالات گرچه ماهیت نفسانی دارند، اما ریشه در واقعیات دارند (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۸۴). در این دیدگاه، نفس در مواجهه با کالا و خدمات خارجی، اثرات واقعی آن‌ها را می‌پذیرد و منفعل می‌شود، اما این انفعال را با انفعالات درونی خود تجزیه و ترکیب می‌کند. نفس انسان در فرآیند ارزش‌گذاری کالا و خدمات، ضرورتاً از چهار انفعال اساسی متأثر می‌شود؛ مصلحت (تشخیص سود و زیان مبتنی بر ذات و ذاتیات)، حق (درک عدالت، انصاف و انواع تصرفات)، ارزش (اهمیت ذات و ذاتیات در نسبت با متغیر ارزش‌گذاری) و نیاز (احساس ضرورت). این انفعالات در تجزیه و ترکیب نفس با یکدیگر، متأثر از چهار ملاک اساسی ارزش‌گذاری هستند؛ کار، زمان، مقدار و میزان قابل استفاده بودن کالا یا خدمات.

1. Marxist theory

نکته کلیدی این است که فرآیند شکل‌گیری انفعال ارزش، یک ضرورت عقلایی است. علامه طباطبایی در بحث ادراکات نفسانی نشان می‌دهد که این نوع ادراکات، گرچه ماهیت نفسانی دارند، اما از ضروریات زندگی اجتماعی‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۷۵). همه عقلا ضرورتاً در نفس خود این مراحل را طی می‌کنند.

سازوکار انتقال از ضرورت‌های نفسانی فردی به بنای عقلا، مبتنی بر اصل یکسان‌سازی ساختار نفسانی انسان‌ها است. از آن‌جا که این ساختار انفعالی در همه انسان‌ها مشترک است و ناشی از ضرورت‌های تکوینی نفس محسوب می‌گردد، نتایج حاصل از آن نیز یکسان بوده و اجماع ضمنی عقلا را تشکیل می‌دهد. پشوتوانه این یکسان‌انگاری بدهات است و افرادی که این بدهات رو نفی می‌کنند باید در علم دیگری به دنبال جواب آن باشند و برای ادامه بحث این اصل موضوع را بپذیرند.

همچنین، ضرورت دارد که بین دو مفهوم کلیدی بنائات ضروری عقلا و سیره عقلایی تمایز قائل شد. بنائات ضروری عقلا شامل ضرورت‌های نفسانی است که در ساختار وجودی تمامی افراد بشر نهادینه شده و از ضرورت‌های تکوینی نفس محسوب می‌گردند. این همان بنای عقلاست که شارع آن را به رسمیت می‌شناسد و حجت است (مظفر، ۱۴۳۰ق: ۱۲۷). سیره عقلایی نیز نحوه عملکرد و تصمیم‌گیری عقلا در عمل که می‌تواند متأثر از فرهنگ و شرایط اجتماعی باشد. محتوای انفعالات و نتیجه تجزیه و ترکیب، که همان رسیدن به مصلحت، حق، ارزش یا نیاز خاص است، برآمده از سیره عقلاست (میرعرب رضی، ۱۴۰۳).

شهید صدر در تبیین این مطلب، تفاوت مهمی بین بناء عقلا و سیره عقلاییه قائل می‌شود و نشان می‌دهد که شارع در قبال این دو رویکرد متفاوتی دارد. بنائات ضروری عقلا به دلیل ریشه داشتن در ساختار تکوینی نفس انسان، قابل ردع نیستند و همواره حجت محسوب می‌شوند، اما سیره عقلایی که متأثر از فرهنگ و شرایط اجتماعی است و در آن دستگاه تجزیه و ترکیب نفس حالت‌های نفسانی مختلفی پیدا می‌کند، شارع می‌تواند آن را تأیید، اصلاح یا ردع کند (صدر، ۱۴۱۸ق: ۸۵). این تفاوت نشان می‌دهد که شارع در قبال سیره عقلایی به نقش تنظیم‌گری ایفا می‌کند و سیره همواره حجت محسوب نمی‌شود.

این تفکیک بین بنائات ضروری عقلا و سیره عقلایی در شکل‌گیری ارزش، نقطه عطفی در فهم نظام ارزش‌گذاری متعادل است. شهید صدر در تحلیل مشابهی درباره مالکیت، نشان می‌دهد که چگونه یک درک نفسانی می‌تواند به صورت نظام‌مند در جامعه تحقق یابد (صدر، ۱۴۱۷ق: ۳۲۸). در مقام رفع تعارض در جامعه، انفعالات مشترک افراد که برآمده از بنائات ضروری عقلاست، تأثیر به‌سزایی در پذیرش ارزش‌طرفینی دارد.

شهید مطهری در تحلیل ادراکات نفسانی اجتماعی تأکید می‌کند که این ادراکات، گرچه ساخته ذهن هستند، اما کاملاً بی‌ضابطه و دل‌خواهی نیستند (مطهری، ۱۳۸۹: ۳۷۴). از این رو، می‌توان با کار فرهنگی، مسیر تجزیه و ترکیب افراد را هدایت کرد.

این فرآیند نفسانی در تمام انسان‌ها به صورت ضروری رخ می‌دهد، اما نتیجه آن می‌تواند متفاوت باشد. علامه طباطبایی این تفاوت را ناشی از تأثیرات محیطی و تربیتی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۸۲). برای نمونه در نظام سرمایه‌داری که سیره عقلایی بر مبنای مطلوبیت و کمیابی شکل گرفته، همین فرآیند منجر به شکل‌گیری نظام قیمت‌گذاری متغیر می‌شود. شهید مطهری در تحلیل این مسئله تصریح می‌کند که سرمایه‌داری جدید پدیده‌ای مستقل است که نیازمند اجتهاد جدید است (مطهری، ۱۳۸۹: ۴۷۹).

بنابر آنچه از سیره و بنائات عقلا مطرح شد تبیین می‌شود که نظام‌سازی اقتصادی تنها با حکمرانی فرهنگی ممکن است. آیت‌الله جوادی آملی در تبیین این امکان، بر ضرورت هماهنگی نظام‌های اجتماعی با فطرت و عقل انسان‌ها تأکید می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۶۵). این نظام‌سازی باید با شناخت دقیق بنائات ضروری عقلا و هدایت سیره عقلایی در مسیر صحیح صورت گیرد.

حجیت شرعی این بنائات، مستند به اصل کلی تطابق احکام تشریعی با مقتضیات تکوینی انسان است. چنانکه آیت‌الله جوادی آملی از آن به‌عنوان «هماهنگی نظام تشریع با تکوین» تعبیر می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۷۲). شارع مقدس به‌دلیل این‌که این ضرورت‌های نفسانی جزء لاینفک طبیعت انسانی قرار دارند و نه تنها قابل تغییر نیستند، بلکه اساس عملکرد عقلانی انسان در حوزه اقتصادی را تشکیل می‌دهند، آنها را مورد تأیید و تقریر قرار داده است.

تبیین فقهی ارزش و مالیت، دقیقاً در نقطه تلاقی بنائات ضروری عقلا و سیره عقلایی قرار دارد. امام خمینی در تحلیل مالیت تصریح می‌کند: «مالیت تابع رغبت و میل عقلاست و عقلا به آنچه فاقد منفعت باشد رغبتی ندارند» (امام خمینی، ۱۴۲۱ق: ۳۳۳). در ادامه این بحث تأکید می‌کند که شارع نمی‌تواند مالیت عقلایی را از شیء سلب کند، بلکه می‌تواند آثار مالیت را از آن نفی نماید (امام خمینی، ۱۴۲۱ق: ۵). این دیدگاه نشان‌دهنده رابطه دقیق بین بنائات ضروری عقلا و احکام شرعی است.

شیخ انصاری در مکاسب، با تفکیک بین مالیت ذاتی و عرضی، چارچوب دقیقی برای فهم ماهیت ارزش ارائه می‌دهد. ایشان تصریح می‌کند که مالیت امری است که با تغییر شرایط و اعصار تغییر می‌کند، اما این تغییر باید در چارچوب ضوابط شرعی باشد (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۲۱۴).

این رویکرد فقهی در قبال مالیت و ارزش، دارای دو وجه اثباتی و سلبی است. شهید بهشتی در تبیین وجه اثباتی، با تأکید بر نقش کار تصریح می‌کند که در اقتصاد سالم، سود باید به کار تعلق گیرد، نه به سرمایه (حسینی بهشتی، ۱۳۸۷: ۶۵-۶۶). شهید صدر نیز در تحلیل مشابهی، کار را به‌عنوان منشأ اصلی ارزش معرفی می‌کند (صدر، ۱۴۱۷ق: ۵۳۰).

در وجه سلبی، فقه امامیه برخی سیره‌های عقلایی مانند ارزش‌گذاری بر اساس کمیایی و مطلوبیت صرف را رد می‌کند. شیخ انصاری در بحث مکاسب محرمه، با تبیین حرمت تکسب از واجبات، نشان می‌دهد که صرف نیاز و تقاضا نمی‌تواند مبنای ارزش‌گذاری قرار گیرد (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۱۳۷). همچنین، در بحث احتکار، کمیایی مصنوعی را به‌عنوان عامل ارزش‌گذاری مردود می‌شمارد. این تعامل پویای فقه با بنائات و سیره عقلایی را در مسئله تسعیر نیز می‌توان مشاهده کرد. علامه حلی در تذکره الفقهاء، با تحلیل شرایط مختلف بازار، نشان می‌دهد که حکم تسعیر تابع شرایط و مصالح اجتماعی است (الحلی، ۱۴۱۴ق: ۱۴۵). این رویکرد نشان می‌دهد که فقه در عین پذیرش بنائات ضروری عقلا که در مثال مذکور اصل قیمت‌گذاری و ارزش‌گذاری است اما می‌تواند متناسب با تغییر شرایط اجتماعی، سیره عقلایی و نحوه قیمت‌گذاری را اصلاح و هدایت کند (جناتی، ۱۳۸۶).

مروری بر مطالعات پیشین

با توجه به نوآوری و بداعت نظریه مطرح‌شده در این پژوهش، که به تحلیل نفس‌شناسانه و فقهی ملاک‌های ارزش‌گذاری و تأثیر آنها بر تعادل قدرت خرید می‌پردازد، تاکنون پیشینه‌ای مستقیم و مشابه در منابع علمی و پژوهشی مشاهده نمی‌شود. از این‌رو، بخش پیشینه و مرور ادبیات پژوهش به بررسی مبانی نظری و تحلیلی ارزش‌گذاری در اقتصاد اختصاص یافته است. در این چارچوب به پژوهش‌ها و مطالعات انجام‌شده در حوزه ارزش‌گذاری، قیمت‌گذاری و تسعیر اشاره می‌شود.

حسینی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی به بررسی عادلانه بودن قیمت‌گذاری بازاری می‌پردازند. آنها با استفاده از روش توصیفی و تحلیل فقهی-اقتصادی و بررسی ملاک و مصادیق قیمت عادلانه از دیدگاه فقه اسلامی با تکیه بر دیدگاه علامه حلی (ره) با رجوع به تراث مکتب تشیع با تمرکز بر دیدگاه‌های علامه حلی (ره) در خصوص مقوله مهم قیمت‌گذاری و حدود و قلمرو مداخله دولت اسلامی در بازار بصیرت‌هایی را استخراج و استنتاج می‌کنند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که از دیدگاه علامه حلی (ره)، قیمت رایج بازار همواره عادلانه تلقی نمی‌شود. همچنین، ایشان مصادیق غیربازاری نیز برای قیمت عادلانه مطرح می‌کنند که شامل قیمت‌های

قانونی مقرر شده به‌وسیله مراجع قانونی (اصناف و محتسب و همچنین برآوردکننده (مقوم) عادل و خیره) می‌شود. بنابراین، از دیدگاه برخی از فقها از جمله علامه حلی (ره) در صورت اجحاف صاحب کالا در تعیین قیمت، حاکم شرع می‌تواند قیمت خاصی را تعیین کند. توکلی (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای با عنوان «چگونگی ورود ارزش‌ها در نظریه‌های اقتصاد اسلامی» با استفاده از روش تحلیلی، این مبحث مهم در ارزش‌شناسی اقتصاد اسلامی را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد که ارزش‌ها در قالب ارزش داوری معرفتی و اخلاقی (ارزش داوری آرمانی، رفتاری، ساختاری و سیاستی) وارد نظریه‌های اقتصاد اسلامی می‌شوند. «ارزش داوری معرفتی» حاکی از جهت‌گیری ارزشی محقق اقتصاد اسلامی در تولید دانش اقتصاد اسلامی است. مهمترین بخش «ارزش داوری اخلاقی» در اقتصاد اسلامی تعیین و تعریف اهداف نظام اقتصاد اسلامی، رتبه‌بندی اهداف و تدوین شاخص‌های اقتصادی است. «ارزش داوری رفتاری» نیز حاکی از استانداردهای رفتار اقتصادی مطلوب است. «ارزش داوری ساختاری» نیز حاکی از توصیه به ساختارهای نهادی مطلوب در عرصه‌هایی همچون حقوق مالکیت و مداخله دولت است. در نهایت، «ارزش داوری سیاستی» مشتمل بر توصیه سیاست‌ها و اقداماتی برای بهبود عملکرد نظام اقتصادی در چارچوب ساختار نهادی و استانداردهای رفتاری مفروض است. هرچند ارزش‌های اخلاقی به‌عنوان فرض وارد نظریه می‌شوند، ولی در ادامه مورد قضاوت ارزشی قرار می‌گیرند و مبنای توصیه ارزشی اقتصاددانان واقع می‌شوند. از این رو، چرخه ورود ارزش‌ها در نظریه‌های اقتصاد اسلامی را می‌توان با تفکیک میان «فروض»، «قضاوت» و «توصیه ارزشی» توضیح داد.

حسینی (۱۳۹۷) در پژوهشی مبادی فلسفی نگرش به مسئله ارزش در تاریخ اندیشه اقتصادی را مورد مطالعه و تحقیق قرار داده است. وی معتقد است تطورات تاریخی اندیشه اقتصادی حاکی از این است که در سنت ارسطویی و اسکولاستیکی به‌دلیل عدم انفکاک سوژه/ابژه و عینی و ذهنی ارزش درهم تنیده و وجوه طبیعی ارزش با وجوه اجتماعی ارزش گره خورده بود، اما پس از رنسانس و با شکل‌گیری تفکیک سوژه/ابژه در عالم تفکر فلسفی و شکل‌گیری نظام اقتصادی سرمایه‌داری مبادله‌ای مبتنی بر نفع طلبی شخصی ابتدا در دوره کلاسیک بر ابعاد ابژکتیو و عینی ارزش تأکید شد. نظریه ارزش مبتنی بر کار در بین اقتصاددانان کلاسیک و مارکس^۱ در این بستر ظهور کرد، اما در مرحله بعد متعاقب انقلاب مارژینالیسم^۲ بر ابعاد سوژکتیو ارزش تأکید شد. در این دوره به‌دلیل سیطره رویکرد کمی ریاضی و نگرش ارزش خنثایی پوزیتیویستی^۳ مسئله ارزش منحل و به جای آن به نظریه قیمت توجه شد. در نهایت، جریانات هترودوکس^۴ در اقتصاد سعی کردند با تمرکز بر دیالکتیک ابژکتیو/سوژکتیو (رنالیسم انتقادی) و ابعاد اخلاقی و ارزشی اقتصاد (رویکرد قابلیت آمارتیا سن^۵) مجدداً مسئله ارزش را احیا کنند.

شاکری و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی ضمن بررسی نظریه‌های منتخب اقتصاددانان کلاسیک و اندیشمندان مسلمانی که در این حوزه تحقیق کرده‌اند، با استفاده از روش تطبیقی استدلالی، بررسی علت ارزشمندی پول و ارتباط آن با بهره‌پولی را مورد تحلیل و بررسی قرار دادند. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که پول کالا نبوده و ارزشمندی آن صرفاً به‌علت توافق حاکمیت و جامعه، بر سر شمارندگی ارزش‌های حقیقی است که باید معتبر بماند. همچنین، بر اساس مفاهیم بازدهی نقدی و غیرنقدی دارایی‌ها، امکان بازدهی نقدی برای پول وجود ندارد. بازدهی غیرنقدی مثبت یا منفی نیز در صورت عدم برابری ارزش اسمی و حقیقی پول، که ناشر موظف به

1. Marx

2. Marginalism

3. Positivist

4. Heterodox

5. Amartya Sen

حفظ آن است، ایجاد شده است و به‌صورت کالایی بالفعل می‌شود. افزون بر این، به‌علت ماهیت پول، بازدهی غیرنقدی اولاً، یقینی و مداوم نیست، ثانیاً، متعلق به دارنده پول است. در قرارداد قرض، دارنده پول قرض‌گیرنده است و هیچ توجیه حقوقی اقتصادی برای بهره، به‌علت وجود بازدهی برای پول نمی‌توان متصور شد و بهره در نظام پولی خود برهم‌زننده معیار شمارش ارزش‌ها و انحراف کارکرد پول از فلسفه پیدایش آن می‌شود.

زاهدی‌وفا و باقری (۱۳۹۳) در مقاله‌ای به ماهیت ارزش و چگونگی پیدایش آن و روند شکل‌گیری توزیع سهم‌های درآمدی و ارتباط این دو با یکدیگر در میان دیدگاه‌های مختلف اقتصادی پرداختند. آن‌ها در بخش اول این نوشتار، نظریه ارزش را از دیدگاه آدام اسمیت^۱، دیوید ریکاردو^۲، کارل مارکس^۳ و جونز^۴ بررسی نموده و سپس دیدگاه شهید صدر(ره) را مطرح کردند. در بخش دوم، نظریه توزیع را از دیدگاه آنان بررسی کرده و به‌عنوان نتیجه وجود ناسازگاری را در دیدگاه شهید صدر(ره) تبیین کردند و رهیافتی برای ایجاد سازگاری ارائه کردند.

در مطالعات خارجی، نخستین کسی که مسئله اساسی ارزش و به‌ویژه ارزش اقتصادی را مطرح کرد، ارسطو^۵ است. نظریه ارزش وی در کتاب «اخلاق نیکوماخوسی» ذیل بحث فضیلت عدالت مطرح شده است. او با تفکیک انواع عدالت، معتقد است که در مبادله نوعی خاص از عدالت وجود دارد که آن را «معامله به مثل متناسب» می‌نامد. بنابراین، در نگاه وی معامله‌ای عادلانه است که ارزش‌های برابر در معامله بده و بستان شود (ارسطو، ۱۹۹۹: ۸۰). ارسطو برای تبیین بیشتر این مقوله از یک معیار طبیعی ارزش در باب اثرپذیری پول از مقیاس واحد نیاز به‌عنوان یک معیار نهادی سنجش ارزش استفاده کرده است. وی معتقد است که در نتیجه مبتنی بر نیاز است که از طریق توافق جمعی یا قانون، پول نماینده‌ای می‌شود تا انسان‌ها نیازهای مبادله‌ای میان خودشان را رفع کنند و اگر نیاز نبود اصلاً مبادله‌ای صورت نمی‌گرفت (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۸۱). بنابراین، طبق نظر ارسطو مقوله نیاز، معیار اساسی تعیین مصادیق ارزش بوده است.

اسمیت نخستین اقتصاددانی است که به مفهوم ارزش صریحاً پرداخته است. وی ارزش را در دو مقوله ارزش استعمالی و ارزش مبادله‌ای مطرح کرده است و در کتاب ثروت ملل، ارزش هر کالا برای مالک آن را در صورت عدم مصرف و تبدیل آن کالا به کالای دیگری، برابر با مقدار کاری می‌داند که فرد مالک برای خرید و به‌دست آوردن آن کالا انجام می‌دهد. بر این اساس معیار حقیقی ارزش همه کالاها کار است (اسمیت، ۱۹۶۱: ۴۴). این در حالی است که ارزش مبادله‌ای زمانی مطرح می‌شود که کالا دارای ارزش استعمالی و مالیت باشد و این که چگونه ارزش و قیمت کالا از کار استنباط می‌شود، نیاز به بحث دارد که در این مجال نمی‌گنجد.

نقد مهمی که بر نظریه اسمیت وارد است این است که او در تلاش برای یافتن ارزش واقعی در عین پابندی به نظریه دست‌نامرئی بازار، با تناقضاتی مواجه شد. کمپابی به تنهایی نمی‌تواند تمام علت ارزشمندی کالاها باشد، زیرا عاملی دوگانه است که هم در واقعیت ریشه دارد و هم محلی برای شکل‌گیری منافع متعارض است. همچنین، تعریف ارزش با معیار کار به مشکل منطقی «توقف الشی علی نفسه» می‌انجامد، چرا که سؤال به نحوه قیمت‌گذاری هزینه‌های تولید منتقل می‌شود و اگر آن را نیز با کار تعریف کنیم، دچار دور منطقی می‌شویم. اسمیت درنهایت به سمت اصل بازار محور خود بازگشت و خروجی بازار را ملاک قرار داد، با این استدلال که قیمت

1. Adam Smith
2. David Ricardo
3. Karl Marx
4. Jones
5. Aristotle

طبیعی و واقعی در بلندمدت خود را به قیمت بازار می‌رساند. این دیدگاه به پذیرش سیالیت ارزش و عدم امکان تصویر ارزش ثابت در واقعیت می‌انجامد. در نهایت، اسمیت مشکل عدم تعادل قدرت خرید را با دو معیار کمیایی و مطلوبیت در نظریه خود تبیین نمود. ریکاردو، دومین نظریه‌پرداز اقتصادی است که بعد از نظریه ارزش اسمیت در حوزه تولید، مسئله ارزش را در نسبت با توزیع مطرح می‌کند. وی از نظریه ارزش برای مطالعه توزیع کالاهای تولید شده بین مقوله‌های مزد، اجاره و سود بهره‌گرفت. از نظر ریکاردو ارزش مطلق یک کالا ارزش است که با یک معیار تغییرناپذیر سنجیده شود. بنابراین، طبق دیدگاه وی چنین مقیاسی تنها از تغییرات ناشی از کار انسانی متبلور در کالا در فرآیند خلق ارزش پدیدار می‌شود. در نتیجه کار مقیاس مشترکی است که هم ارزش مطلق و هم ارزش نسبی از آن برآورد می‌شود (ریکاردو، ۱۸۲۱). پس در این رویکرد، مقدار ارزش کالاها تماماً مبتنی بر میزان کار صرف شده برای تولید آنها تعیین می‌شود.

مارکس^۱، اندیشمند دیگری است که در نوع نگرش به مقوله ارزش، با وجود تمایزات مبنایی، در ادامه رویکرد کلاسیک‌ها و دو نظریه‌پرداز گذشته قرار می‌گیرد. وی معتقد است که ارزش یک رابطه اجتماعی است و در یک جامعه مبادله کالاها در حقیقت یک مبادله اجتماعی است. با وجود این جوهره اصلی ارزش، خصلت کمی آن است. از نظر مارکس، هدف از تولید در نظام‌های قدیم، رفع نیاز بود. اما هدف از تولید در نظام سرمایه‌داری، غالباً کسب سود بوده است و در نتیجه آن محوریت نظام اقتصادی از کالا به پول تغییر یافته است. از این رو است که کارفرما از طریق پول خویش کالا تولید می‌کند تا این که آن کالا را در ازای پول اولیه همراه با ارزش اضافی به فروش برساند (مارکس، ۱۸۶۷: ۹۱). بنابراین، طبق نظر مارکس، تمایزی میان مطلوبیت یک شیء در جهت مصرف و نیز مبادله شکل می‌گیرد که ارزش مصرفی از ارزش مبادله‌ای متفاوت می‌شود. به نحوی که نوع نسبت کمی که مطابق آن کالاها تبادل می‌شوند فقط وابسته به تولید خود همان کالا می‌شود. بر این اساس، از دیدگاه مارکس، ارزش یک کالا برابر با ارزش مبادله‌ای آن است. به عبارت دیگر، در شرایط رقابتی متعارف، قیمت تعادلی کالاها متناسب با مقادیر و تعداد ساعات کار مجرد اجتماعاً لازمی است که برای تولید و تجسم یافتن آن کالا ضرورت دارد (مارکس، ۱۸۶۷: ۲۳۵).

در نظریه مارکس، ارزش نیروی کار را زمان کار اجتماعاً لازم برای تولید کالاهای مورد نیاز روزانه کارگر و خانواده‌اش تعیین می‌کند، اما از آنجا که کارگران معمولاً ساعات بیشتری کار می‌کنند، مازاد ارزش تولید شده به صورت «ارزش اضافی» توسط سرمایه‌داران تصاحب می‌شود. این جوهره نظریه استثمار مارکس است که دو جنبه دارد؛ جنبه فلسفی مربوط به ساختار مالکیت در نظام سرمایه‌داری است که کارگران را از دریافت ارزش کامل کار خود محروم می‌کند و جنبه فنی مربوط به حجم ارزش اضافی است که با پیشرفت تکنولوژی و افزایش بهره‌وری کارگران، افزایش می‌یابد. مارکس در توجیه نقش سرمایه و مواد اولیه در نظریه ارزش مبادله خود، آنها را «کار متبلور» یا «نیروی کار متراکم» از دوره‌های قبلی تولید معرفی می‌کند و سود کارفرما را ارزشی می‌داند که از کارگر ربوده شده است. با انکار تفاوت کیفیت میان انواع کار و نادیده گرفتن نقش خواسته و مطلوبیت انسانی در تعیین ارزش، مارکس تلاش می‌کند زمان را به عنوان تنها معیار قابل اندازه‌گیری واقعی برای ارزش‌گذاری کار معرفی کند. این دیدگاه به نفی مالکیت گذشته و انکار حقوق توزیع شده از طریق رابطه کارگر و کارفرمایی می‌انجامد. اشکال اساسی نظریه مارکس در این است که نمی‌توان زمان را تمام‌العله ارزش واقعی دانست و ارزش‌گذاری صرفاً بر اساس آن منجر به عدم تعادل در قدرت خرید افراد مشارکت‌کننده در بازار می‌شود.

نظریه ارزش ذهنی یکی دیگر از نظریات ارزش است. جونز و والراس از پیشگامان این نظریه بودند. بر اساس نظریه ارزش مارژینالیست‌ها، رضایت‌مندی یا مطلوبیت کل ناشی از مصرف آخرین واحد اضافی کالای مورد تقاضا است و این آخرین واحد اضافی است که ارزش و قیمت آن کالا را تعیین می‌کند. از دید این نظریه‌پردازان، مطلوبیت نهایی عامل تعیین‌کننده در ترجیح یک کالا نسبت به کالای دیگر است. برای نمونه، در مسئله معروف «الماس و آب»، اگرچه آب دارای مطلوبیت کل بیشتری است، اما مطلوبیت نهایی الماس بالاتر است؛ از این‌رو افراد حاضرند بهای بیشتری برای یک واحد اضافی از آن بپردازند. بنابراین، نظریه ارزش مطلوبیت نهایی‌گرا (مارژینالیسم) در تقابل با نظریات ارزش پیشین قرار دارد. به عبارت بهتر، ارزش از دیدگاه متفکران پیشین، یک ویژگی جوهری و ذاتی کالا بوده است، در حالی که از دیدگاه مارژینالیست‌ها یک ویژگی نسبی تلقی شده است. از این‌رو در نظرگاه آنان، قیمت دارای ویژگی عرضی و نه ذاتی کالا بود (لانگهولم^۱، ۱۹۷۹).

در ادامه این رویکرد، تعیین ارزش از دیدگاه مارشال از یک مسئله واقعی و ذاتی به یک مسئله ریاضی و صوری فروکاسته شد و مقوله ارزش صرفاً یک معادله‌ای در نظر گرفته شد که دارای تعدادی معادلات و مجهولات برابر است و مسئله مبادله و متغیرهای اقتصادی، صرف نظر از ارزش واقعی، از طریق حل معادلات ریاضی و مفهوم تعادل ریاضی تعیین می‌شوند (حسینی، ۱۳۹۷). با این حال از دیدگاه مارشال، ارزش به معنای ارزش مبادله‌ای یک چیز بر حسب چیز دیگر در هر مکان و زمانی است و مقدار آن چیز دوم است که می‌توان در آن‌جا (وضعیت زمانی و مکانی) و سپس در ازای چیز اول به دست آورد. بنابراین، اصطلاح ارزش نسبی است و رابطه بین دو چیز را در یک مکان و زمان خاص بیان می‌کند (مارشال^۲، ۱۸۹۰: ۴۳).

بنابراین مارشال و جونز برخلاف دیدگاه کلاسیکی که بر کارایی عینی کالاها تأکید داشت، ارزش را به مطلوبیت ذهنی فردی فروکاسته‌اند. آن‌ها با توجه به کیفی و غیرقابل انتقال بودن مطلوبیت، عرضه و تقاضا را ابزار کشف قیمت و ارزش بازار دانسته‌اند. نقطه تعادل بین عرضه و تقاضا، به‌زعم ایشان، منعکس‌کننده مطلوبیت نهایی و در نتیجه قیمت تعادلی است. با این حال، این رویکرد، کارایی و نقش واقعی کالا را نادیده می‌گیرد و می‌تواند به ارزش‌گذاری پدیده‌هایی منجر شود که فاقد کارکرد مبادله‌ای‌اند. به عنوان نمونه، پول که از منظر ارسطویی صرفاً واسطه مبادله و دارای ارزش استفاده‌ای بود، در چارچوب نظریه مطلوبیت، به کالایی مطلوب و دارای ارزش مبادله‌ای تبدیل شده است. این تغییر نگرش، موجب وابستگی ارزش پول به نوسانات عرضه و تقاضا و در نتیجه بروز بی‌ثباتی در قدرت خرید و بازار شده است.

تبیین فقهی ملاک‌های ارزش‌گذاری

در تبیین فقهی ملاک‌های ارزش‌گذاری، چهار ملاک اصلی شامل کار، زمان، مقدار و میزان قابل استفاده بودن کالا یا خدمات، همگی ریشه در بنیاد ضروری عقلا دارند. این بنیاد خود برآمده از ضرورت‌های نفسانی انسان در فرآیند ارزش‌گذاری بوده و به واسطه این که در ساختار وجودی تمامی افراد بشر نهادینه شده‌اند، خصلت عمومی و فراگیر یافته‌اند. شهید صدر در تحلیل این ملاک‌ها، بر ضرورت نظام‌سازی اقتصادی مبتنی بر این معیارهای واقعی تأکید می‌کند (صدر، ۱۴۱۷ق: ۵۵۰).

سازوکار انتقال از ضرورت‌های نفسانی فردی به بنای عقلا در این حوزه، مبتنی بر اصل یکسان‌سازی ساختار نفسانی انسان‌هاست. زیرا نفس انسان در مواجهه با کالاها و خدمات، ضرورتاً از چهار انفعال اساسی - مصلحت، حق، ارزش و نیاز - متأثر می‌شود و این انفعالات در فرآیند تجزیه و ترکیب ذهنی، ملاک‌های مذکور را تولید می‌کنند. از آن‌جا که این ساختار انفعالی در همه

1. Langholm

2. Marshall

انسان‌ها مشترک است و ناشی از ضرورت‌های تکوینی نفس محسوب می‌گردد، نتایج حاصل از آن نیز یکسان بوده و اجماع ضمنی عقلا را تشکیل می‌دهد. این یکسانی در درک و ارزش‌گذاری، بنیان منطقی بنای عقلا در حوزه اقتصادی را فراهم می‌آورد.

حجیت شرعی این بناات، مستند به اصل کلی تطابق احکام تشریعی با مقتضیات تکوینی انسان است. چنان‌که آیت‌الله جوادی آملی از آن به‌عنوان «هماهنگی نظام تشریع با تکوین» تعبیر می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۷۲). شارع مقدس، به‌دلیل این‌که این ضرورت‌های نفسانی جزء لاینفک طبیعت انسانی هستند و نه‌تنها قابل تغییر نیستند، بلکه اساس عملکرد عقلانی انسان در حوزه اقتصادی را تشکیل می‌دهند، آن‌ها را مورد تأیید و تقریر قرار داده است. این تقریر شرعی، در آیات متعددی از جمله تأکید بر وفای به کیل و میزان نمود یافته و نشان‌دهنده پذیرش الهی این ملاک‌های طبیعی است.

ضرورت لحاظ کردن کار در ارزش‌گذاری، نشأت گرفته از این واقعیت نفسانی است که انسان در مواجهه با فرآیند تولید، ناگزیر از صرف انرژی، تلاش، مهارت و تحمل مشقت است. این مواجهه در نفس او انفعال حق را برانگیخته و احساس استحقاق و اولویت نسبت به محصول تولیدی ایجاد می‌کند. این انفعال که در همه انسان‌ها به یک شکل تجربه می‌شود، بنای عقلا بر ارزشمندی کار را تشکیل می‌دهد. شهید مطهری در نقد نظام سرمایه‌داری تأکید می‌کند که یکی از اشکالات اساسی این نظام، جدایی ارزش از کار واقعی است (مطهری، ۱۳۸۹: ۴۸۰). همچنین، شهید بهشتی در تحلیل عمیقی از نظام مبادلات اسلامی نشان می‌دهد که در عقود مانند مضاربه، سود به کار تعلق می‌گیرد نه به سرمایه صرف (حسینی بهشتی، ۱۳۸۷: ۶۵). این رویکرد فقهی، تجلی شرعی همان ضرورت نفسانی است که در درک عقلای جامعه نیز مورد قبول واقع شده است.

ملاک زمان نیز از ضرورت‌های نفسانی انسان در درک ارزش برمی‌خیزد. نفس انسان ضرورتاً زمان صرف‌شده در تولید را به‌عنوان فرصت از دست رفته، سرمایه‌گذاری شخصی و جزئی از عمر محدود خود تلقی می‌کند. این درک که در همه انسان‌ها مشترک است، بنای عقلا بر ارزشمندی زمان را تشکیل می‌دهد. اهمیت این عامل در تفاوت ارزش محصولات که فرآیند تولید آن‌ها زمان‌های متفاوتی می‌طلبد، قابل مشاهده است. این ملاک در سیره عملی شارع مورد تأیید قرار گرفته و هیچ ردعی نسبت به لحاظ کردن آن در ارزش‌گذاری صورت نگرفته است.

ضرورت لحاظ مقدار در ارزش‌گذاری، از این واقعیت نفسانی ناشی می‌شود که انسان در فرآیند انفعال‌پذیری از کالا و خدمات، ضرورتاً حجم و کمیت تولید را در محاسبات ارزشی خود وارد می‌کند. این رفتار که ریشه در منطق فطری انسان دارد، در همه انسان‌ها مشترک بوده و بنای عقلا را در این زمینه می‌سازد. قرآن کریم با تأکیدات مکرر بر وفای به کیل و میزان در آیات متعددی از جمله «وَيُلِّ لِلْمُطَفِّينَ» (مطففین: ۱) و «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ» (انعام: ۱۵۲)، اهمیت این ملاک را مورد تأکید قرار داده است. شهید صدر نیز در تحلیل عناصر ارزش، بر اهمیت کمیت و مقدار در شکل‌گیری ارزش مبادله‌ای تأکید می‌کند (صدر، ۱۴۱۷ق: ۳۴۰).

میزان قابل استفاده بودن به‌عنوان چهارمین ملاک، از انفعال مصلحت در نفس انسان نشأت می‌گیرد. این انفعال که حاصل تجزیه و ترکیب نفس نسبت به تجربیات گذشته و نیازهای مشاهده شده در جامعه است، در همه انسان‌ها به یک شکل رخ داده و بنای عقلا بر ارزشمندی منافع را تشکیل می‌دهد. امام خمینی در بحث مالیت تصریح می‌کنند که عقلا به آنچه فاقد منفعت باشد رغبتی ندارند (امام خمینی، ۱۴۲۱ق: ۳۳۳). همچنین، شیخ انصاری در بحث شروط عوضین، مالیت را منوط به وجود منفعت عقلایی می‌داند (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۹۲). این ضرورت نفسانی که در همه انسان‌ها وجود دارد و موجب تشکیل بنای عقلا بر لحاظ کردن قابل استفاده بودن در ارزش‌گذاری می‌گردد، نشان‌دهنده تطابق کامل احکام فقهی با مقتضیات طبیعی نفس انسان است.

حاصل این تبیین نفس‌شناختی - فقهی، ارائه چارچوبی نظام‌مند برای ارزش‌گذاری است که نه تنها بر مبانی عقلانی و طبیعی استوار بوده، بلکه از پشتوانه شرعی کامل نیز برخوردار است. این هماهنگی از آن‌جا حاصل می‌شود که ضرورت‌های نفسانی انسان، که در خلقت همه افراد نهادینه شده‌اند، بنای عقلا را تشکیل می‌دهند و شارع نیز به دلیل ضروری و تکوینی بودن این بنائات در طبیعت انسان، آن‌ها را مورد تأیید و تقریر قرار می‌دهد. بدین ترتیب، ملاک‌های چهارگانه ارزش‌گذاری، در عین سازگاری با فطرت انسانی، دارای مشروعیت شرعی کامل‌اند و پایه‌ای محکم برای نظام‌سازی اقتصادی اسلامی فراهم می‌آورند (میرعرب رضی، ۱۴۰۳).

نقد ملاک‌های نامعتبر و نامشروع در ارزش‌گذاری

در مقابل ملاک‌های چهارگانه مذکور، دو ملاک کمیابی و مطلوبیت صرف که در نظام سرمایه‌داری محوریت دارند، از منظر شرعی و نفس‌شناختی مردود شناخته می‌شوند. کمیابی به‌عنوان یکی از ملاک‌های اصلی در علم اقتصاد متعارف (منکیو، ۲۰۲۱: ۲) با موازین شرعی در تعارض است. این تعارض را می‌توان در چند سطح مورد بررسی قرار داد:

اول، از منظر احکام شرعی، کمیابی در ذیل مباحث احتکار و انحصار مورد رد قرار گرفته است. شیخ انصاری در بحث تکسب به واجبات، تصریح می‌کند که صرف نیاز و کمبود یک کالای ضروری، نمی‌تواند مجوز کسب سود نامتعارف از آن باشد (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۱۳۷).

دوم، از منظر عدالت، افزایش ارزش کالا صرفاً به دلیل کمبود آن، با اصل تناسب بین کار و ارزش در تعارض است. شهید مطهری در نقد نظام سرمایه‌داری به این نکته اشاره می‌کند که عدم تناسب بین ارزش و کار واقعی، ریشه بسیاری از بی‌عدالتی‌های اقتصادی است (مطهری، ۱۳۸۹: ۴۸۱).

سوم، در بحث داروهای خاص و کالاهای ضروری، اسلام به سبب کمیابی هر نوع کالایی که در جامعه نیاز به استفاده آن باشد، اجازه تکسب و تبدیل ارزش استفاده‌ای به ارزش مبادله‌ای نامتعارف را نمی‌دهد. شارع مقدس، ارائه، تولید و رساندن به محل مورد استفاده این کالاها را از امور واجب می‌داند که حق شخص نیازمند است.

مطلوبیت صرف به‌عنوان معیار ارزش‌گذاری در علم اقتصاد متعارف، از چند جهت با نظام ارزش‌گذاری اسلامی در تعارض است. این تعارض عمیق‌تر از مسئله کمیابی است، زیرا به اصل نظام ارزش‌گذاری باز می‌گردد. در وهله نخست، از منظر مبانی نفس‌شناختی، مطلوبیت صرف نمی‌تواند معیار ارزش‌گذاری باشد، زیرا چنان‌که علامه طباطبایی در تحلیل ادراکات اعتباری نشان می‌دهد، این ادراکات گرچه نفسانی‌اند، اما باید ریشه در واقعیات داشته باشند (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۷۵). دوم، افزایش ارزش با میزان تقاضا و مطلوبیت صرف، با عدالت، انصاف و اصل تملک ارزش از کار مغایر است. شهید صدر در تبیین این نکته تأکید می‌کند که ارزش باید ریشه در کار واقعی داشته باشد (صدر، ۱۴۱۷ق: ۳۴۲). کسب ارزش بیشتر صرفاً به دلیل نیازمندی طرف مقابل، مصداق اکل مال به باطل است. سوم، شریعت ملاک تکسب ارزش را کار می‌داند و این اصل در تقابل با مطلوبیت صرف قرار می‌گیرد. شهید بهشتی در نقد نظام سرمایه‌داری تصریح می‌کند که سود باید به کار تعلق گیرد، نه به سرمایه صرف (حسینی بهشتی، ۱۳۸۷: ۶۵).

نتیجه بررسی ملاک‌های ارزش‌گذاری نشان می‌دهد که با تبعیت از ملاک‌های چهارگانه و پرهیز از دو ملاک نامعتبر، نظام متعادلی از ارزش‌گذاری شکل می‌گیرد که در آن:

اولاً، ارزش کالا و خدمات ثبات نسبی می‌یابد و تغییر قیمت‌ها تنها در صورت تغییر در میزان کار، کارایی، زمان یا مقدار کالا و خدمت اتفاق می‌افتد. ثانیاً، قدرت خرید افراد متناسب با میزان مشارکت واقعی آن‌ها در تولید تعیین می‌شود. در این نظام، هر فرد به میزان ارزشی که تولید می‌کند، قدرت خرید به‌دست می‌آورد. ثالثاً، شکاف طبقاتی به‌معنای نامتعارف آن تقلیل می‌یابد، زیرا تفاوت

درآمدها صرفاً بر اساس تفاوت در میزان و کیفیت مشارکت در تولید شکل می‌گیرد. این امر با آموزه قرآنی «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: آیه ۳۹) هم‌خوانی دارد. رابعاً، مشکلات ساختاری اقتصاد مانند تورم و رکود که ریشه در عدم تعادل قدرت خرید دارند، با اصلاح نظام ارزش‌گذاری قابل حل خواهند بود.

سازوکار اعمال ملاک‌ها در نظام اقتصادی متعادل

تحقق عملی ملاک‌های ارزش‌گذاری در نظام اقتصادی متعادل، از طریق سازوکار قیمت‌گذاری و تسعیر صورت می‌گیرد. قیمت، به‌عنوان اعلام‌کننده ملاک‌های ارزش‌گذاری، پل ارتباطی بین نظریه و عمل است.

مسئله تسعیر، که ناظر به تعیین قیمت توسط حاکمیت است، در شرایط کنونی با توجه به تغییر شرایط اجتماعی و اقتصادی، نیازمند بازخوانی جدید است. این بازخوانی باید با توجه به دو عنصر اساسی صورت گیرد. مورد نخست، تغییر ماهوی شرایط اقتصادی نسبت به زمان صدور روایات تسعیر است. شهید مطهری در تحلیل این تغییر بنیادین تأکید می‌کند که سرمایه‌داری جدید، پدیده‌ای مستقل است که نیازمند اجتهادی جدید است (مطهری، ۱۳۸۹: ۴۷۹). دومین مورد، دگرگونی در ماهیت بازار و مبادلات است. امروزه حکمرانی پولی در جامعه بسیار پیچیده‌تر از گذشته است و مسائل مستحدثه‌ای را به‌وجود آورده است که نیازمند پاسخ‌های جدید فقهی است.

در این شرایط، وجوب تسعیر می‌تواند پشتوانه فقهی لازم را برای ثبات و پایداری به ملاک‌های ارزش‌گذاری فقه امامیه فراهم آورد. این امر از دو جهت قابل تبیین است. نخستین مورد، امکان ایجاد اختلال در نظام اقتصادی است. عدم ورود فقه به امر تسعیر در شرایط کنونی می‌تواند منجر به اختلال عمده در نظامات اقتصادی شود و اختلالاتی همچون تورم و رکود پایدار، همراه با شکاف طبقاتی، غرری شدن نظام بازار و تکسب نامشروع از واجبات را به‌وجود آورد. دومین مورد، حکم ثانویه بر اساس شرایط معاصر است. با توجه به تغییر شرایط، می‌توان به فعلیت جدیدی از حکم تسعیر دست یافت (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق: ۱۱۶) همان‌طور که معصومین(ع) نیز با تغییر شرایط و بروز پدیده‌هایی چون احتکار، انحصار و تبانی، فعلیت‌های جدیدی از حکم تسعیر را ابلاغ می‌کردند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۴۲۴).

در نظام اقتصادی اسلامی، نقش ولایت مطلقه فقیه در حکمرانی پولی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. امام خمینی در این باره تصریح می‌کنند: «فللفقیه العادل جمیع ما للرسول و الائمه (علیهم‌السلام) مما یرجع الی الحکومه و السیاسه» (امام خمینی، ۱۴۲۱ق: ۴۶۷). این نقش محوری ولی فقیه در حکمرانی پولی، مستلزم تشکیل نهادی است که در عالی‌ترین رتبه، برای مدیریت و برنامه‌ریزی حکمرانی پولی، تحت نظارت مستقیم ولایت فقیه عمل کند. نکته مهم این است که این نهاد حکمرانی، به‌علت رعایت عدالت و جلوگیری از تعارض منافع، نمی‌تواند به‌عنوان یک فرد شرکت‌کننده در بازار شناخته شود.

بنابراین، این نهاد باید از دولت مستقل باشد، زیرا دولت خود از شرکت‌کنندگان در بازار است و عدم استقلال نهاد حکمرانی پولی می‌تواند منجر به فساد شود. نهاد حکمرانی پولی، با هدف تحقق تعادل قدرت خرید، وظایف متعددی را در یک چارچوب منسجم بر عهده دارد. نخستین و مهم‌ترین وظیفه این نهاد، نظارت بر ملاک‌های ارزش‌گذاری و قیمت‌گذاری بر اساس موازین شرعی است. این نظارت شامل تعیین معیارهای دقیق برای محاسبه عناصر چهارگانه (کار، زمان، مقدار و قابل استفاده بودن) و هم‌زمان جلوگیری از نفوذ ملاک‌های نامشروع مانند کمبایی و مطلوبیت صرف است.

در کنار این وظیفه اساسی، مدیریت ایجاد و تنظیم بازار نیز بر عهده این نهاد است. در این راستا، نهاد حکمرانی پولی باید میزان و نحوه تولید کالا و خدمات را رصد کرده، روابط عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان را تنظیم نموده و از شکل‌گیری انحصار و احتکار

جلوگیری کند. همچنین، توزیع پول متناسب با ارزش واقعی کالا و خدمات از دیگر وظایف مهم این نهاد است که به صورت منفعلانه و در ازای ارزش واقعی ایجاد شده انجام می‌شود.

یکی از مهم‌ترین وظایف این نهاد، رسیدگی به تعادل و تراز تجاری است که شامل نظارت بر صادرات و واردات، حفظ تناسب بین ارزش‌های مبادله‌ای داخلی و خارجی و تنظیم امور صرافی و مبادلات ارزی می‌شود. این وظایف از طریق سازوکارهای اجرایی در سه سطح عملیاتی می‌شود. در سطح نخست، برای تعیین و محاسبه ارزش، نهاد حکمرانی پولی باید ارزش کالا و خدمات را بر اساس ملاک‌های چهارگانه محاسبه کند. این امر مستلزم سنجش دقیق میزان کار انجام شده با معیارهای کمی و کیفی، محاسبه زمان صرف شده در فرآیند تولید، ارزیابی حجم و مقدار تولید و تعیین سطح استفاده‌پذیری و کاربرد کالا یا خدمت است.

در سطح قیمت‌گذاری و تثبیت نیز نهاد حکمرانی می‌تواند از سه روش متفاوت بهره‌گیرد. در روش نخست، با استفاده از نظر کارشناسان، مستقیماً به تعیین قیمت‌ها می‌پردازد. این روش عمدتاً در مورد کالاها و خدمات راهبردی، یا در شرایطی که امکان محاسبه دقیق ملاک‌های چهارگانه وجود دارد، کاربرد می‌یابد. در روش دوم، با تعیین سقف و کف قیمت و حفظ برخی مکانیزم‌های بازار، دامنه نوسان قیمت‌ها را بر اساس ملاک‌ها ارزش‌گذاری تنظیم می‌کند. روش سوم که مبتنی بر مشارکت عمومی است، با ارائه ملاک‌های ارزش‌گذاری به مردم و انجام همه‌پرسی به تعیین و تثبیت قیمت‌ها می‌پردازد.

نهاد حکمرانی پس از اعمال هر یک از این روش‌ها، باید مکانیزم‌های نظارتی دقیقی را به کار گیرد. این نظارت شامل کنترل مستمر رعایت قیمت‌های مصوب، جلوگیری از تخلفات احتمالی و بررسی شکایات و تظلمات است. همچنین، این نهاد موظف به پایش مداوم تأثیرات اقتصادی تصمیمات خود است. این پایش شامل بررسی تأثیر قیمت‌گذاری بر تعادل قدرت خرید، ارزیابی سطح رضایت تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و سنجش میزان تحقق عدالت اقتصادی می‌شود. اهمیت این پایش از آن رو است که هرگونه اختلال در نظام قیمت‌گذاری می‌تواند به سایر بخش‌های اقتصادی سرایت کند.

نکته مهم در تمام این فرآیندها، حفظ استقلال نهاد حکمرانی پولی و پرهیز از تأثیرپذیری از منافع گروه‌های خاص است. این نهاد باید با رعایت دقیق ملاک‌های شرعی و توجه به مصالح عمومی، زمینه تحقق عدالت اقتصادی را فراهم آورد. چنین رویکردی می‌تواند به تدریج به شکل‌گیری یک نظام قیمت‌گذاری سالم و متعادل منجر شود.

اجرایی شدن سازوکار ارزش‌گذاری مبتنی بر ملاک‌های چهارگانه، پیامدهای مشخصی در نظام اقتصادی ایجاد می‌کند. مهم‌ترین پیامد، شکل‌گیری تعادل در نظام ارزش‌گذاری است که در آن، ارزش کالا و خدمات بر اساس معیارهای واقعی کار، زمان، مقدار و قابل استفاده بودن تعیین می‌شود. در این حالت، ملاک‌های نامعتبر مانند مطلوبیت و کمیابی که منجر به نوسانات کاذب در ارزش می‌شوند، از چرخه ارزش‌گذاری حذف می‌شوند.

این تعادل در ارزش‌گذاری به تعادل در قدرت خرید منجر می‌شود. در این وضعیت، هر فرد به میزان ارزش واقعی که ایجاد کرده است، قدرت خرید کسب می‌کند و مبادلات بر اساس ارزش‌های واقعی صورت می‌گیرد. این امر از کسب قدرت خرید بدون پشتوانه ارزش واقعی جلوگیری می‌کند و تناسب دقیقی بین ارزش ایجاد شده و قدرت خرید برقرار می‌سازد.

با تثبیت این سازوکار، نظام ارزش‌گذاری به پایداری می‌رسد. در این حالت، ارزش کالا و خدمات ثبات می‌یابد و تنها در صورت تغییر واقعی در عوامل چهارگانه تغییر می‌کند. این ثبات و پایداری، قابلیت پیش‌بینی نظام ارزش‌گذاری را افزایش می‌دهد و امکان برنامه‌ریزی اقتصادی را برای همه فعالان اقتصادی فراهم می‌کند.

آثار اقتصادی اعمال ملاک‌ها

اعمال ملاک‌های ارزش‌گذاری در نظام اقتصادی، آثار قابل توجهی در حل معضلات اقتصادی به همراه دارد. این آثار را می‌توان در سه سطح اصلی مورد بررسی قرار داد. در نظام اقتصادی موجود، تورم^۱ به معنای رشد سطح عمومی قیمت‌هاست (بلانچارد، ۲۰۲۱: ۴۷). اما این افزایش قیمت‌ها ریشه در عدم تعادل قدرت خرید دارد. در نظام اقتصادی متعادل، با اعمال ملاک‌ها ارزش‌گذاری، تعادل به گونه‌ای شکل می‌گیرد که ارزش کالا و خدمات ثابت می‌یابد و تنها در صورت تغییر در عوامل واقعی تولید، تغییر می‌کند. در نتیجه، با تعادل و ثبات در ارزش کالا و خدمات مبتنی بر ملاک‌های ارزش‌گذاری، نرخ نسبی تورم در مقایسه با درآمد به حداقل می‌رسد. این امر به چند دلیل رخ می‌دهد. در وهله نخست، رابطه بین تقاضا و ارزش‌گذاری قطع می‌شود. برخلاف نظام سرمایه‌داری که در آن سطح تقاضا قیمت‌ها را بالا می‌برد، در نظام اقتصادی متعادل، سطح و میزان ارزندگی را ملاک‌های ارزش‌گذاری مشخص می‌کند. این امر از شکل‌گیری قیمت‌های کاذب جلوگیری می‌کند. دومین دلالت مربوط با نظام ارزندگی است. در نظام متعارف اقتصادی، ارزندگی با ملاک متغیر مطلوبیت و فایده‌گرایی سنجیده می‌شود و همواره امکان تبانی و وفاق تولیدکنندگان یا مصرف‌کنندگان برای جلب منفعت بیشتر از طریق تورم وجود دارد. اما در نظام اقتصادی متعادل، تثبیت ارزش‌ها بر اساس ملاک‌های واقعی، این امکان را از بین می‌برد.

همچنین، در نظام اقتصادی متعادل، با تعادل قدرت خرید بر اساس ملاک‌های ارزش‌گذاری، پدیده رکود^۲ به شکل کنونی آن محقق نمی‌شود، زیرا کالا و خدمت به میزان ارزندگی که طبق ملاک‌های ارزش‌گذاری تعیین شده است، قیمت‌گذاری می‌شود و افراد برای تأمین نیازهای خود به میزان ارزشی که کسب می‌کنند قدرت خرید به دست می‌آورند. در این موقعیت، منطقاً ممکن نیست که فرد به اندازه نیازهایش ارزش کسب نکند یا تولید کالا یا ارائه خدمتی را انجام دهد که قدرت خرید لازم را به او ندهد، زیرا در مقام تشخیص مصلحت، قابل استفاده بودن و ارزندگی آن را قبل از تولید احراز کرده است. به علاوه، به دلیل ثبات قدرت خرید فرد از طریق کسب و درآمد، تولید و تجارت از اساس کاهش پیدا نمی‌کند و تولید و به تبع آن، اشتغال کاهش نمی‌یابد، بلکه حیطه‌های کسب مورد کشف قرار می‌گیرد.

رکود تورمی^۳ یکی از پیچیده‌ترین معضلات اقتصادی است. این مفهوم به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن تورم افزایش می‌یابد اما سطح تولید کل کاهش می‌یابد (میشکین^۴، ۲۰۱۵: ۳۱۲) و در نتیجه آن تورم و بیکاری توأمان در اقتصاد پدیدار می‌شود. به معنای قدرت خرید زیاد در بخشی از طبقات جامعه است که منجر به تورم می‌شود و به صورت هم‌زمان، بخشی دیگر از طبقات جامعه قدرت خرید پایینی پیدا می‌کنند که منجر به کاهش سرعت گردش معاملات و رکود اقتصادی می‌شود. بنابراین، عدم تعادل قدرت خرید، اصلی‌ترین دلیل رکود تورمی است. در نظام اقتصادی متعادل، با اعمال ملاک‌های ارزش‌گذاری، این پدیده از دو جهت قابل حل است. اول، از آن‌جا که قدرت خرید هر فرد متناسب با میزان ارزش واقعی ایجاد شده توسط اوست، شکاف غیرمتعارف در قدرت خرید طبقات مختلف شکل نمی‌گیرد. دوم، با تعادل در ملاک‌های ارزش‌گذاری، هم‌زمانی تورم و رکود که نتیجه عدم توازن در قدرت خرید است، از بین می‌رود، زیرا در این نظام، ارزش مبادله‌ای کالا و خدمات بر اساس ملاک‌های واقعی تعیین می‌شود و نه این که بر اساس قدرت خرید گروه‌های خاص معین شود.

1. Price Inflation

2. Recession

3. Stagflation

4. Mishkin

هنگامی که بخشی از افراد شرکت‌کننده در بازار قدرت خرید بیشتری نسبت به کالا و خدمتی که ارائه می‌دهند، داشته باشند و از طرفی بخشی نسبت به کالا و خدمتی که ارائه می‌دهند قدرت خرید کمتری داشته باشند، شکاف طبقاتی درآمدی حاصل می‌شود. علت این شکاف، عدم تعادل قدرت خرید بر اساس ملاک‌های ارزش‌گذاری است.

در نظام اقتصادی متعادل، با تعادل در ملاک‌های ارزش‌گذاری، هر فرد به میزانی که ارزش تولید می‌کند، قدرت خرید به‌دست می‌آورد و دیگر طبقه‌ای بیشتر یا کمتر از حق خود را نمی‌گیرد. البته این به‌معنای برابری مطلق درآمدها نیست، کسی که بیشتر کالا و خدمت ارائه می‌دهد، طبیعتاً بیشتر کسب می‌کند. اما این اختلاف نمی‌تواند منجر به شکاف طبقاتی درآمدی به شیوه‌ای که در نظام سرمایه‌داری وجود دارد شود، بلکه اختلاف بر طبق عدالت و متناسب با میزان کالا و خدمات ارائه شده خواهد بود.

تعادل میزان قدرت خرید بین فرد و دیگران، اثر ثبات و تناسب ارزش کالا و خدمت را در بازار به‌دنبال دارد. با این ثبات، نتایج مهمی در نظام اقتصادی حاصل می‌شود. اولاً، نرخ نسبت تورم و درآمد به صفر می‌رسد، زیرا ارزش کالا و خدمات ثبات می‌یابد و تنها در صورت تغییر واقعی در ملاک‌های چهارگانه تغییر می‌کند. این در حالی است که تعادل در نظام سرمایه‌داری به‌علت این که نتیجه آن ثبات نیست و مبتنی بر امر متغیر مطلوبیت‌هاست، ارتباطی با حل مسئله تورم ندارد. ثانیاً، رکود محقق نمی‌شود، زیرا با تعادل قدرت خرید، کالا و خدمت به‌میزان ارزش‌گذاری که طبق ملاک‌ها بنا شده است، تعیین می‌شود و افراد برای تأمین نیازهای خود به‌میزان ارزشی که کسب می‌کنند، قدرت به‌دست می‌آورند. ثالثاً، شکاف طبقاتی ناشی از بی‌عدالتی شکل نمی‌گیرد، زیرا اختلاف درآمدها صرفاً بر اساس تفاوت در میزان و کیفیت مشارکت در تولید تعیین می‌شود، نه این که بر اساس عوامل نامربوط به ارزش واقعی صورت پذیرد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف ارائه تحلیلی نفس‌شناختی - فقهی از ملاک‌های ارزش‌گذاری و رابطه آن با تعادل قدرت خرید انجام شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ارزش، انفعالی نفسانی است که از تعامل مواجهات خارجی و درونی شکل می‌گیرد. این انفعال در نظام سرمایه‌داری به دو ملاک مطلوبیت و کمیایی تقلیل یافته است، در حالی که در نظام اقتصادی متعادل، چهار ملاک کار، زمان، مقدار و قابل استفاده بودن، مبنای ارزش‌گذاری را تشکیل می‌دهند.

اهمیت این تحلیل در آن است که نشان می‌دهد بر خلاف آنچه در نظام سرمایه‌داری ادعا می‌شود، امکان ادراک واقع در فهم مشترک افراد از عوامل تولید وجود ندارد و ضرورت دارد که نظام ارزش‌گذاری را بر مبنای معیارهای واقعی و قابل سنجش بنا کرد. این امکان از دو جهت قابل تبیین است: اول، از منظر نفس‌شناختی، گرچه ارزش امری نفسانی است، اما فرآیند شکل‌گیری آن یک ضرورت عقلایی است که در تمام انسان‌ها به‌صورت یکسان رخ می‌دهد. تمام عقلاً ضرورتاً در نفس خود این مراحل را طی می‌کنند و این همان بنای عقلاست که شارع آن را به رسمیت می‌شناسد. دوم، از منظر فقهی، شریعت با تأیید چهار ملاک اصلی و ردع دو ملاک نامعتبر، مسیر صحیح سیره عقلایی را نشان می‌دهد.

تحقق عملی این نظام ارزش‌گذاری از طریق مکانیزم تسعیر و تحت نظارت نهاد مستقل حکمرانی پولی امکان‌پذیر است. نتیجه این امر، شکل‌گیری تعادل در قدرت خرید است که می‌تواند مشکلات اساسی اقتصاد معاصر مانند تورم، رکود و شکاف طبقاتی را حل کند (حکیمی و همکاران، ۱۳۸۰).

نکته مهم این است که برخلاف نظام سرمایه‌داری که در آن تعادل مبتنی بر امر متغیر مطلوبیت‌هاست و دائماً با تغییر مطلوبیت‌ها و منافع تقاضاکنندگان یا عرضه‌کنندگان، تعادل‌های جدیدی شکل می‌گیرد، در نظام اقتصادی متعادل، ارزش کالا و خدمات ثبات نسبی دارد و تنها در صورت تغییر در میزان کار، کارایی، زمان و میزان کالا و خدمت تغییر می‌کند.

این پژوهش نشان می‌دهد که راه برون‌رفت از معضلات اقتصادی کنونی، بازگشت به ملاک‌های اصیل ارزش‌گذاری است که هم با فطرت انسانی سازگار است و هم مورد تأیید شریعت قرار دارد. تحقق این نظام، اگرچه نیازمند تغییرات اساسی در ساختارهای اقتصادی موجود است، اما به دلیل ابتنا بر بنائات ضروری عقلا و هماهنگی با نظام تشریع، امکان‌پذیر و پایدار خواهد بود.

منابع

قرآن کریم.

- الحر العاملی، م. (۱۴۰۹ه.ق). وسائل الشیعة (جلد ۱۷). قم: مؤسسة آل البيت.
- الانصاری، م. ا. (۱۴۱۵ه.ق). المکاسب (جلدهای ۱-۳). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- ارسطو (۱۳۷۸). اخلاق نیکوماخوس (مترجم: لطفی، م. ح.). تهران: طرح نو.
- توکلی، م. ج. (۱۴۰۰). چگونگی ورود ارزش‌ها در نظریه‌های اقتصاد اسلامی. معرفت اقتصاد اسلامی، ۱۲(۲)، ۱۱۱-۱۳۶.
- جناتی، م. ا. (۱۳۸۶). تطور اجتهاد در حوزه استنباط (جلد ۲). تهران: امیرکبیر.
- جوادی آملی، ع. (۱۳۹۳). فقهت و عدالت. قم: اسراء.
- حسینی، س. ع. (۱۳۹۷). تحلیل تطبیقی رویکردهای سوبژکتیو و ایزکتیو به مسئله ارزش در اقتصاد. بررسی مسائل اقتصاد ایران، ۵(۱)، ۲۳-۴۵.
- حسینی، س. ع.، بهمن‌پوری، ع.، و حیدری، م. ر. (۱۳۹۹). تحلیل فقهی - اقتصادی قیمت و قیمت‌گذاری (تسعیر) با تکیه بر دیدگاه علامه حلی. معرفت اقتصاد اسلامی، ۱۱(۲)، ۱۴۳-۱۵۴.
- حسینی بهشتی، س. م. (۱۳۸۷). اقتصاد اسلامی. تهران: بقیه.
- حکیمی، م. ر.، حکیمی، م.، و حکیمی، ع. (۱۳۸۰). الحیة (جلد ۶) (ا. آرام، مترجم). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- الحلی، ح. (۱۴۱۴ه.ق). تذکرة الفقهاء (جلدهای ۱۰ و ۱۴). قم: مؤسسة آل البيت.
- درخشان، م. (۱۴۰۱). فریب بزرگ علم اقتصاد یا اقتصاد علم‌نما. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- زاهدی وفا، م. ه.، و باقری، ع. (۱۳۹۳). تحلیلی بر نظریه ارزش و توزیع در اقتصادنا. مطالعات اقتصاد اسلامی، ۷(۱)، ۵۷-۸۶.
- شاکری، ع.، مؤمنی، ف.، سبحانی، ح.، مجاهدی موخر، م. م.، و بشارتی، ب. (۱۳۹۹). کنکاشی در چگونگی ارزش پول از منظر یک اقتصاد بدون بهره‌ی پولی: بررسی تطبیقی با اقتصاد کلاسیک. معرفت اقتصاد اسلامی، ۱۱(۲)، ۲۱-۳۸.
- الصدر، م. ب. (۱۴۱۷ه.ق). اقتصادنا. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- الصدر، م. ب. (۱۴۱۸ه.ق). دروس فی علم الأصول (جلد ۲). بیروت: دار المنتظر.
- طباطبایی، س. م. ح. (۱۳۸۷). اصول فلسفه و روش رئالیسم. قم: بوستان کتاب.
- مطهری، م. (۱۳۸۹). مجموعه آثار (جلدهای ۲، ۶ و ۲۰). تهران: صدرا.
- المظفر، م. ر. (۱۴۳۰ه.ق). أصول الفقه (جلد ۲). قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- الموسوی الخمینی، ر. (۱۴۲۱ه.ق). کتاب البیع (جلدهای ۱-۳). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- میرعرب رضی، س. م. (۱۴۰۳). توزیع ثروت عادلانه. فقاہت، شماره ۲ (بهار و تابستان)، ۱۲۲-۱۵۳.
- میرعرب رضی، س. م. (۱۴۰۳). قاعده فقهی عدالت. فقاہت، شماره ۳ (پاییز و زمستان)، ۷۲-۹۷.
- هاشمی شاهرودی، س. م. (۱۴۳۲ ه. ق.). موسوعة الفقه الإسلامی المقارن (جلد ۵). قم: مؤسسة دائرة معارف الفقه الإسلامی.
- هاشمی شاهرودی، س. م. (۱۴۲۳ ه. ق.). موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت (ع) (جلد ۲۷). قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- Al-Ansari, M. A. (1994). Al-Makasib. (Vols. 1-3). Qom: Islamic Thought Assembly. (In Persian)
- Al-Hilli, H. (1993). Tadhkirat al-Fuqaha. (Vols. 10 & 14). Qom: Al-Ba'it Foundation. (In Persian)
- Al-Hurr al-Amili, M. (1989). Wasa'il al-Shi'a. (Vol. 17). Qom: Al-Ba'it Foundation. (In Persian)
- Al-Mazzafar, M. R. (2009). Usul al-Fiqh. (Vol. 2). Qom: Islamic Publishing House. (In Persian)
- Al-Musawi al-Khomeini, R. (2000). Kitab al-Bay. (Vols. 1-3). Tehran: Institute for the Regulation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Al-Sadr, M. B. (1996). Eqtesaduna. Qom: Islamic Media Office. (In Persian)
- Al-Sadr, M. B. (1997). Lessons in the Science of Principles. (Vol. 2). Beirut: Dar al-Montazar. (In Persian)
- Aristotle. (1999). Nicomachean Ethics. (M. H. Lotfi, Trans.). Tehran: Taneh-ye No. (Original work published ca. 350 B.C.E.). (In Persian)
- Aristotle. (1999). Nicomachean Ethics. (W. D. Ross, Trans.). Batoche Books. (Original work published 4th century BCE)
- Blanchard, O. (2021). Macroeconomics. (8th ed., Global ed.). Pearson.
- Darakhshan, M. (2022). The grand deception of economics or pseudo-economics. Tehran: Imam Sadiq University. (In Persian)
- Hakimi, M. R., Hakimi, M., & Hakimi, A. (2001). Al-Hayat (Vol. 6) (A. Aram, Trans.). Tehran: Islamic Culture Publishing Office. (In Persian)
- Hashemi Shahroudi, S. M. (1423 AH) Encyclopedia of Islamic jurisprudence according to the religion of Ahl al-Bayt, peace be upon them (Volume 27). Qom: Islamic jurisprudence encyclopedia institute on the religion of Ahl al-Bayt (pbuh).
- Hashemi Shahroudi, S. M. (1432 AH). Encyclopedia of Comparative Islamic Jurisprudence. (Vol. 5). Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence Institute. (In Persian)
- Hosseini, S. A. (2018). A comparative analysis of subjective and objective approaches to the issue of value in economics. Iranian Economic Issues Review, 5(1), 23-45. (In Persian)
- Hosseini, S. A., Bahmanpour, A., & Heydari, M. R. (2020). A jurisprudential-economic analysis of price and pricing (tas'ir) based on the view of Allameh Al-Hilli. Islamic Economic Knowledge, 11(2), 143-154. (In Persian)
- Hosseini Beheshti, S. M. (2008). Islamic Economics. Tehran: Boq'eh. (In Persian)

- Jannati, M. A. (2007). The evolution of ijthad in the field of inference. (Vol. 2). Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
- Javadi Amoli, A. (2014). Jurisprudence and Justice. Qom: Esra. (In Persian)
- Langholm, O. (1979). Price and value in the Aristotelian tradition: A study in scholastic economic sources. Universitetsforlaget.
- Mankiw, N. G. (2021). Principles of economics. (9th ed.). Cengage Learning.
- Marshall, A. (1920). Principles of economics. (8th ed.). Macmillan. (Original work published 1890)
- Marx, K. (1867/1967). Capital. (Vol. 1). Progress Publishers.
- Mishkin, F. S. (2015). Macroeconomics: Policy and practice. (2nd ed.). Pearson.
- Mirarab Razavi, S. M. (1984). Just distribution of wealth. Fiqh, 2, 122-153. (In Persian)
- Mirarab Razavi, S. M. (1984). The jurisprudential rule of justice. Fiqh, 3, 72-97. (In Persian)
- Motahari, M. (2010). The Collection of Works. (Vols. 2, 6 & 20). Tehran: Sadra. (In Persian)
- Ricardo, D. (1821/1951). On the principles of political economy and taxation. John Murray.
- Shakeri, A., Momeni, F., Sobhani, H., Mojtahedi Mokhar, M. M., & Basharti, B. (2020). An inquiry into the value of money from the perspective of an interest-free monetary economy: A comparative study with classical economics. Islamic Economic Knowledge, 11(2), 21-38. (In Persian)
- Smith, A. (1776/1922). An inquiry into the nature and causes of the wealth of nations. (E. Cannan, Ed.). Methuen.
- Tabatabai, S. M. H. (2008). The Principles of Philosophy and the Method of Realism. Qom: Bostan-e Ketab. (In Persian)
- Tavakoli, M. J. (2021). How values enter into Islamic economic theories. Islamic Economic Knowledge, 12(2), 111-136. (In Persian)
- Zahidi Vafa, M. H., & Bagheri, A. (2014). An analysis of the theory of value and distribution in Eqtesaduna. Islamic Economics Studies, 7(1), 57-86. (In Persian)



The Fiscal Impact of Government Budget Deficits on Macroeconomic Variables: A FAVAR Approach

Yazdan Goodarzi Farahani¹, Naser Elahi², and Mohammad Hassan Sabouri³

1. PhD in Economics, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding author). Email: yazdan.farahani@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Accounting, University of Qom, Qom, Iran. Email: naser.elehi@mofid.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of Information Science and Knowledge Studies, University of Qom, Qom, Iran. Email: mo.h.sabouri@gmail.com

Article Info

Article type:
Research

Article history:

Received: 2025/03/07

Received in revised form:
2025/03/23

Accepted: 2025/02/10

Available online: 2025/06/30

Keywords:

Money, Government Bonds,
Government Budget Deficit,
Financing, Factor-Augmented
Vector AutoRegression
(FAVAR) Model.

ABSTRACT

The aim of this paper is to examine the effect of government deficit financing shocks through the printing of money and government bond issuance on macroeconomic variables. For this purpose, quarterly data for the period 1991-2023 are used. The sources of government deficit are financed in three ways: external borrowing, domestic borrowing (bond issuance), and borrowing from the banking system. If financing is through domestic borrowing (bond issuance), it will increase the interest rate, which will lead to a decrease in private sector investment and in economic growth. If the budget deficit is financed through borrowing from the banking system, this may have undesirable economic effects due to increased liquidity and subsequent increase in aggregate demand. In order to analyze the effect of shocks, the factor-augmented vector autoregression model (FAVAR) has been used in MATLAB software. The FAVAR model allows all relevant macroeconomic time series to be included into the model. Based on the results obtained, it was determined that the inflationary effects of shocks when the government budget deficit was financed through the issuance of government bonds were longer than those achieved through the printing of money. In addition, both approaches led to an increase in economic growth in the short term.

Cite this article: Gudarzi Farahani, Yazdan; Elahi, Naser; Sabouri, Mohammad Hasan. (2025). The Fiscal Impact of Government Budget Deficits on Macroeconomic Variables: A FAVAR Approach, *Interdisciplinary Studies in Economics*, 1(2), 110 – 128. <https://doi.org/10.22091/ise.2025.12505.1013>

© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.

Publisher: University of Qom.

DOI: <https://doi.org/10.22091/ise.2025.12505.1013>



مدل‌سازی اثر تأمین مالی کسری بودجه دولت بر متغیرهای کلان اقتصادی: رویکرد FAVAR

یزدان گودرزی فراهانی^۱، ناصر الهی^۲، محمدحسن صبوری^۳

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم اقتصادی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: yazdan.farahani@gmail.com
۲. دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه مفید، قم، ایران. رایانامه: naser.elehi@mofid.ac.ir
۳. استادیار پژوهشکده مطالعات بازرگانی، تهران، ایران. رایانامه: mo.h.sabouri@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی.

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹

کلیدواژه‌ها:

پول، اوراق قرضه، کسری بودجه

دولت، تأمین مالی، مدل

خودرگسیون برداری عامل افزوده

(FAVAR).

هدف مقاله حاضر، بررسی اثر شوک‌های تأمین مالی کسری بودجه دولت از کانال چاپ پول و انتشار اوراق دولتی بر متغیرهای کلان اقتصادی است. بدین منظور، از داده‌های فصلی مربوط به دوره زمانی ۱۳۷۰-۱۴۰۲ استفاده شده است. منابع کسری بودجه دولت از سه طریق استقراض از خارج، استقراض داخلی (انتشار اوراق قرضه) و استقراض از سیستم بانکی تأمین می‌شود. اگر تأمین از طریق استقراض داخلی (انتشار اوراق قرضه) باشد، باعث افزایش نرخ بهره خواهد شد و به دنبال آن، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و رشد اقتصادی کاهش می‌یابد. اگر کسری بودجه از طریق استقراض از سیستم بانکی تأمین شود، این موضوع به دلیل افزایش نقدینگی و به دنبال آن افزایش تقاضای کل، ممکن است آثار نامناسب اقتصادی را به همراه داشته باشد. در راستای تحلیل اثر شوک‌ها، از مدل خودرگسیون برداری عامل افزوده (FAVAR) در نرم افزار متلب استفاده گردیده است. الگوی FAVAR این امکان را فراهم می‌کند تا همه سری‌های زمانی اقتصاد کلان مرتبط وارد مدل شوند. بر اساس نتایج به دست آمده مشخص گردید که شوک وارد شده، زمانی که تأمین کسری بودجه دولت از کانال انتشار اوراق دولتی باشد، اثرات تورمی آن نسبت به روشی که از طریق چاپ پول صورت گرفته است، طولانی‌تر است. علاوه بر این، هر دو رویکرد در کوتاه‌مدت منجر به افزایش در رشد اقتصادی شده‌اند.

استناد: گودرزی فراهانی، یزدان؛ الهی، ناصر؛ صبوری، محمدحسن (۱۴۰۴). مدل‌سازی اثر تأمین مالی کسری بودجه دولت بر متغیرهای کلان اقتصادی: رویکرد FAVAR. *مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد*، ۱ (۲)، ۱۱۰-۱۲۸. <https://doi.org/10.22091/ise.2025.12505.1013>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه قم.

مقدمه

همواره یکی از مهم‌ترین موضوعات اقتصادی کشورها، مبحث بودجه و کسری بودجه بوده است. بودجه را می‌توان سندی در نظر گرفت که یک پیش‌بینی از درآمدها و هزینه‌های یک سال مالی ارائه می‌دهد. در هر کشوری، دولت همواره مسئولیت‌ها و نقش مهمی را در فرایند رشد و توسعه و اغلب فعالیت‌های کشور عهده‌دار است که دولت را با هزینه‌های زیادی روبه‌رو می‌کند. دولت برای انجام دادن این وظایف نیاز به درآمد دارد تا بتواند با هزینه کردن این درآمدها پاسخگوی وظایف خود باشد. در اغلب کشورهای توسعه یافته، درآمدهای مالیاتی نقش بالایی در اقتصاد آن‌ها داشته و بیشتر درآمد دولت از این طریق ایجاد می‌شود (مارتین و همکاران، ۲۰۲۱). اما در کشور ایران باتوجه به ثروت‌های زیاد و به‌خصوص وجود منابع نفتی عظیمی که در کشور وجود دارد، همواره مشاهده شده که علاوه بر درآمدهای مالیاتی و سایر درآمدها، منابع ناشی از فروش نفت و فرآورده‌های نفتی در قالب دارایی‌های سرمایه‌ای همواره سهم بالایی از کل منابع بودجه عمومی را تشکیل داده و به نوعی یک وابستگی به نفت برای اقتصاد و بودجه کشور ایجاد کرده است، که البته این وابستگی مشکلات و چالش‌های فراوانی را برای دولت‌ها ایجاد کرده است. به‌طوری‌که از یک طرف باعث شده دولت‌ها هیچ‌گاه درصدد ایجاد زیرساخت‌های مالیاتی مناسب و پایگاه‌های اطلاعاتی قوی در حوزه اخذ مالیات برنیابند و این موضوع در سهم پایین مالیات از کل منابع بودجه عمومی در طول سال‌های گذشته انعکاس یافته است. از طرف دیگر نیز اعمال تحریم‌های شدید علیه اقتصاد ایران و شوک‌های نفتی ایجاد شده در پی آن به‌خصوص در دهه ۱۳۹۰ مشکلات این وابستگی را بیش از پیش نمایان ساخته است. بنابراین می‌توان بیان کرد که اتکاء به درآمد حاصل از فروش نفت برای تنظیم بودجه کشور نمی‌تواند راه حل مناسبی باشد (ایرانمنش و همکاران، ۱۳۹۹).

به‌طورکلی، در هر کشور دولت درآمدهایی را که به‌دست می‌آورد، صرف هزینه‌های خود می‌کند. حال اگر این درآمدها کفاف هزینه‌ها را ندهد، دولت دچار کسری بودجه می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در ایران، اکثر سال‌ها دولت با کسری بودجه مواجه بوده است. زمانی که دولت دچار کسری بودجه می‌شود، باید به طریقی آن‌را تأمین مالی کند. حال نکته‌ای که باید به آن توجه شود، شیوه تأمین مالی این کسری است، زیرا هرکدام از روش‌های تأمین مالی کسری بودجه، اثرات متفاوتی بر متغیرهای کلان اقتصادی از جمله نقدینگی و تورم می‌گذارند (یان و لیو، ۲۰۲۳). بنابراین، این قضیه دلیلی بر آن است که دولت‌ها و سیاست‌گذاران اقتصادی اثرات هرکدام از روش‌ها را به‌خوبی درک کرده و بهترین روش را انتخاب کنند. البته اگرچه روش‌های مختلفی برای جبران کسری مذکور وجود دارد، اما تمرکز این مطالعه بر روی دو روش استقراض از بانک مرکزی و انتشار اوراق بدهی (استقراض از مردم) است.

بودجه دولت در کشور از ساختار خاصی برخوردار بوده است. به دلیل این ساختار ویژه، عملیات مالی دولت بر متغیر حجم پول و نقدینگی تأثیر گذاشته و مستقیماً در ایجاد تورم دخیل بوده است. یکی از ویژگی‌های ساختار بودجه، ثبات نسبی روند رشد هزینه‌های دولت به قیمت ثابت است. از سوی دیگر، درآمدهای حاصل از نفت به قیمت ثابت، دارای روند کاهشی بوده است (حسینی نسب و همکاران، ۱۳۹۵). در نتیجه، تأمین درآمدهای بودجه از طریق افزایش درآمدهای مالیاتی یا از طریق استقراض از بانک مرکزی تحقق یافته است. علاوه بر این، ساختار خاص درآمدهای مالیاتی خود منشأ فشار باز خوردهای نامطلوبی در نظام مالی دولت بوده است. به این معنا که هزینه‌های دولت معمولاً با نرخ تورم افزایش می‌یافته‌اند، ولی درآمدهای مالیاتی در حد تورم افزایش نیافته است (زمانیان و همکاران، ۱۳۹۴).

بررسی روند گذشته رشد هزینه‌های جاری در رابطه با درآمدهای مالیاتی، بیانگر وابستگی شدید و فزاینده هزینه‌های جاری به درآمدهای غیرمالیاتی است. شکاف بین هزینه‌ها و درآمدهای مالیاتی، کسری بودجه عمومی دولت را نشان می‌دهد که طی سال‌های اخیر از محل درآمد نفت و گاز یا سیستم بانکی کشور تأمین گردیده است.

با توجه به این که معمولاً افزایش هزینه‌های دولت بیشتر از افزایش درآمدهاست، وجود یک نظام مالیات انعطاف‌پذیر باعث خواهد شد که درآمدهای مورد نیاز با سهولت بیشتری قابل استحصال باشد. زیرا در غیر این صورت، دولت مجبور به تغییر در نرخ‌های مالیاتی موجود خواهد بود، که صرف نظر از مشکلات خود این امر، از نظر اجتماعی نیز مطلوب نیست. وجود چنین ساختاری اجرای نظام مالیاتی را تسهیل می‌کند و نامشخص بودن آثار اقتصادی تغییرات نرخ‌های مالیاتی را تخفیف می‌دهد. اما ترکیب درآمدهای دولت در گذشته به گونه‌ای بوده که حتی در استثنای‌ترین وضعیت‌ها، سهم مالیات‌ها از ۵۸ درصد مجموع درآمدهای دولت فراتر نرفته است. علاوه بر این، بخش مهمی از درآمدهای مالیاتی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم وابسته به درآمدهای نفتی بوده است که این امر، درآمدهای مالیاتی را در مقابل نوسان‌های بازار جهانی نفت به شدت آسیب‌پذیر کرده است. در نتیجه، تورم در هر دوره به کسری بودجه سال‌های بعد ختم شده و بازخوردهای تشدیدکننده‌ای به همراه داشته است (گزارش‌های آماری بانک مرکزی، ۱۴۰۳).

از ویژگی‌های دیگر نظام مالی کشور، ارتباط بودجه با متغیرهای پولی است. به این ترتیب که کسری بودجه‌ای که به دلایل یاد شده رخ داده، به ایجاد پول جدید انجامیده است. می‌توان دید که همواره طی دهه‌های گذشته، کسری بودجه دولت مستقیماً با افزایش بدهی دولت به شبکه بانکی انطباق داشته است. از دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ به بعد، کسری بودجه واقعی همان رقم افزایش خالص بدهی دولت به شبکه بانکی و بانک مرکزی بوده است. بروز تورم و تلاش نه‌چندان جدی و موفق در مهار نقدینگی، سبب شده است که در وضعیت استفاده بخش دولتی از اعتبارات تکلیفی، سهم بخش خصوصی از اعتبارات شبکه بانکی تحت فشار قرار گیرد (صمصامی و بختیاری، ۱۴۰۱).

در طی سال‌های گذشته، آمارهای منتشر شده بیانگر این بوده است که کسری تراز عملیاتی دولت از ۳۲۱ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۹۱ به ۴۹۰۹ هزار میلیارد ریال در سال ۱۴۰۱ رسیده است که در طی بازه زمانی ۱۳۹۹ الی ۱۴۰۲ رشد بالایی تجربه کرده است. آمارها نشان می‌دهند کسری تراز عملیاتی در سال ۱۴۰۲ معادل ۵۵۰۲ میلیارد ریال بوده است. بر اساس آمارهای منتشر شده بانک مرکزی، حجم پایه پولی در سال ۱۳۹۸ معادل ۳۵۲۸ هزار میلیارد ریال به رقم ۱۱۰۷۷ هزار میلیارد ریال در انتهای سال ۱۴۰۲ رسیده است. درآمدهای مالیاتی دولت نیز در سال ۱۳۹۸ معادل ۱۶۰۸ هزار میلیارد ریال به ۵۸۳۷ هزار میلیارد ریال در سال ۱۴۰۲ رسیده است. فروش اوراق اسلامی در سال ۱۳۹۸ معادل با ۹۶۲ هزار میلیارد ریال بوده و در سال ۱۴۰۲ به ۲۱۴۳ هزار میلیارد ریال رسیده است (بانک مرکزی ایران، ۱۴۰۳). بر اساس آمارهای ارائه شده می‌توان نتیجه گرفت که بخش عمده‌ای از کسری بودجه عملیاتی دولت از ناحیه هزینه‌های جاری دولت بوده که از کانال انتشار پول تأمین مالی شده است. هر چند در سال‌های اخیر، انتشار اوراق نیز به بدهی‌های دولت اضافه شده، اما همچنان سهم انتشار پول از تأمین کسری بودجه دولت بالا بوده که تبعات سنگینی از قبیل نرخ تورم و رکود اقتصادی را در پی داشته است. بر این اساس، مسئله اصلی مورد بررسی در این مطالعه، اثر تأمین مالی کسری بودجه دولت از کانال پولی کردن کسری بودجه یا انتشار اوراق دولتی بر متغیرهای کلان اقتصادی است.

ساختار مقاله حاضر از پنج بخش تشکیل شده است. در ادامه، به بررسی ادبیات تحقیق و مطالعات پیشین انجام شده درمورد موضوع تحقیق پرداخته شده است. در بخش سوم، به روش‌شناسی تحقیق پرداخته شده است. در بخش چهارم، مدل تجربی تحقیق برآورد گردیده است. در نهایت، در بخش انتهایی به نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها و سیاستی پرداخته شده است.

ادبیات نظری و پیشینه تحقیق

پیشینه نظری

بودجه دولت از مهم‌ترین ابزارهای دستیابی به اهداف رشد اقتصادی بالاتر و ثبات قیمت‌هاست. اگر دولت بخواهد با هدف دستیابی به ثبات اقتصاد کلان به این دسته از اهداف دست پیدا کند، باید توجه ویژه‌ای به چگونگی تخصیص بودجه سالانه خود داشته باشد. با این حال، اگر دولت مدعی باشد که با ایجاد کسری بودجه به شکل بهتری می‌تواند به اهداف خود دست پیدا کند، لازم است بداند که تحقق این ادعا منوط چند عامل مهم است؛ عامل نخست، این است که کسری بودجه به چه منظور و برای هزینه کرد در کدام بخش اقتصادی ایجاد می‌شود؛ عامل دوم، این است که منابع تأمین مالی کسری بودجه از کدام محل خواهد بود و عامل سوم، این است که شرایط اقتصاد کلان در چه وضعیتی قرار دارد. موفقیت یا شکست سیاست انبساط مالی و ایجاد کسری بودجه در بهبود شرایط اقتصادی کشور، یک امر مطلق نیست، بلکه تابعی از رویکرد دولت به چگونگی تأمین مالی و چگونگی هزینه کرد آن است (بیات و قلیچ، ۱۳۹۹).

استقراض از بانک مرکزی

تأمین مخارج توسط استقراض از بانک مرکزی، با خلق پول پایه، بر حجم پول موجود خواهد افزود. فرآیند افزایش به گونه‌ای است که دولت بخشی از پول ایجاد شده را بابت هزینه‌های داخلی به مردم انتقال می‌دهد. معمولاً این دریافتی‌ها توسط مردم در نزد بانک‌های تجاری سپرده‌گذاری می‌گردند. بانک‌های تجاری جهت بازپرداخت هزینه‌های بهره، ذخایر اضافی خود را به صورت وام در اختیار بخش خصوصی و دولتی قرار داده و از کانال ضریب فزاینده منجر به افزایش در پول و حجم نقدینگی در اقتصاد می‌شود. افزایش حجم پول از یک طرف سرمایه‌گذاری و تولید را به خاطر کاهش نرخ بهره، افزایش می‌دهد و از طرف دیگر، از آنجایی که پول می‌تواند به عنوان دارایی به حساب آید، افزایش حجم پول دارایی‌های جامعه را افزایش خواهد داد و در نهایت موجب کاهش گرایش به پس انداز و افزایش مصرف خواهد شد. با ترکیب این دو اثر منحنی تقاضای کل جامعه به سمت راست و بالا منتقل شده و در نتیجه انتظار افزایش سطح قیمت‌ها وجود خواهد داشت. البته افزایش قیمت‌ها از طریق کاهش ارزش دارایی‌های واقعی و کاهش حجم واقعی پول تا حدودی اثر انبساطی اولیه را خنثی می‌نماید.

تأمین بدهی دولت از بانک مرکزی از طریق تأثیرگذاری روی سطح ذخایر بین الملل بیشترین اثر منفی را روی تراز پرداخت‌ها خواهد گذاشت. اضافه نقدینگی ناشی از افزایش عرضه پول، تقاضا را برای کالاهای خارجی و داخلی و همچنین برای دارایی‌های مالی افزایش می‌دهد در چنین وضعیتی بر روی تراز پرداخت‌ها فشار زیادی وارد خواهد شد (علی و خالد، ۲۰۱۹).

در نظام نرخ ارز ثابت، تأمین کسری به روش پولی بر نرخ تورم داخلی اثر کمتری دارد و ذخایر را بیشتر کاهش می‌دهد. به طور واضح اگر نرخ ارز مجاز به تعدیل باشد پولی کردن کسری مالی اثر تورمی بیشتری خواهد داشت و در چنین نظامی ذخایر ارز خارجی کمتر کاهش خواهد یافت. بنابراین، تأمین کسری‌های بزرگ از طریق بانک مرکزی سیاست‌گذاران را به مبادله بین قبول هدف پولی با نتیجه تراز پرداخت و تورم و محدود نمودن اعتبارات برای بخش خصوصی با آگاهی از تأثیرگذاری روی کارایی و سرمایه‌گذاری مواجه خواهد ساخت. اگر دولت بتواند وجوه جمع‌آوری شده از طریق استقراض به خصوص وجوه درآمد را به صورت صحیح در سرمایه‌گذاری‌های مولد به کار برد و اصل وجوه استقراض را از طریق عایدی‌های ایجاد شده در طرح سرمایه‌گذاری تأمین کند، در

بلندمدت باعث افزایش تولید و رشد اقتصادی می‌شود. اما اگر استقراض به منظور تأمین مالی مخارج غیرمولد به کار رود، نه تنها عایدی کسب نمی‌شود، بلکه دولت جهت بازپرداخت آن با افزایش مالیات‌ها باری بردوش جامعه ایجاد خواهد نمود (یان و لیو، ۲۰۲۳).

استقراض از بانک‌های تجاری

یکی دیگر از روش‌های تأمین مالی کسری بودجه دولت استقراض از بانک‌های تجاری است. استقراض دولت از بانک‌های تجاری، در واقع انتقال پس‌اندازهای بخش خصوصی به بخش دولتی است. در چنین حالتی، اگر بانک‌های تجاری ذخایر آزاد به اندازه کافی نداشته باشند، برای تأمین مخارج دولت الزاماً باید از حجم اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی بکاهند. دولت جهت تأمین کسری بودجه خود می‌تواند اوراق قرضه به بانک‌های تجاری بفروشد، این عمل به خودی خود ذخایر را تغییر نمی‌دهد. بانک‌های تجاری جهت خرید این اوراق مجبورند میزان وام‌دهی خود را به بخش خصوصی کاهش دهند، این نحوه تأمین نیز اثری روی بازار پول ندارد. زیرا بانک‌های تجاری جهت خرید اوراق قرضه دولتی باید اقدام به فروش سایر دارایی‌ها (مثل اوراق قرضه شرکت‌ها) نمایند. این سیاست را می‌توان انتقال اعتبارات از بخش خصوصی به بخش دولتی دانسته و به دلیل عدم تغییر در مقدار بدهی‌ها به سیستم بانکی در کوتاه‌مدت حجم نقدینگی ثابت خواهد بود و در نتیجه این روش تأمین اثر انبساطی که استقراض از بانک مرکزی دارد نخواهد داشت.

کاهش اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی، سرمایه‌گذاری این بخش را به دلیل غیر از نرخ بهره بازار تقلیل خواهد داد. بنابراین، در کوتاه‌مدت کاهش سرمایه‌گذاری تقاضای کل را کاهش خواهد داد و از این کانال آهنگ افزایش قیمت‌ها را کند خواهند نمود. ولی اگر بانک‌های تجاری اعتبارات اعطایی به بخش دولتی را از محل ذخایر آزاد اخذ وام از بانک مرکزی تأمین نمایند، این سیاست بدون کاستن از حجم اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی نقدینگی جامعه را افزایش داده و بر سطح قیمت‌ها خواهد افزود (کیم و لی، ۲۰۲۳).

دولت با اخذ وام از بانک‌های تجاری علاوه بر ایجاد بدهی برای خود، یک دارایی بهره‌آوری نیز برای بخش خصوصی ایجاد نموده که خود باید بهره آن را پرداخت نماید. در صورتی که استقراض از بانک مرکزی صرفاً جنبه بدهی دارد و در صورت وجود بهره در این نوع استقراض این هزینه به شکل سود به بانک مرکزی به خزانه دولت واریز خواهد شد. بنابراین، اخذ وام از بانک مرکزی و بانک‌های تجاری اعتبار جدیدی برای دولت خلق می‌نماید، ولی آثار ثانویه این دو روش کاملاً متفاوت است.

استقراض از بخش خصوصی

تأمین مخارج دولت از طریق این منبع در یک کشور خاص و زمان معین تحت دو شرط ذیل امکان‌پذیر است. اول: اندازه و میزان پیشرفت بازار سرمایه در یک کشور: در تعدادی از کشورهای در حال توسعه بازارهای سرمایه دچار عدم تعادل بزرگی هستند، در حالی که در کشورهای صنعتی بازارهای سرمایه کاملاً همگن و پیشرفته هستند. همچنین، در کشورهای در حال توسعه ساختار مالی نسبتاً ضعیفی وجود دارد. لذا تحت بهترین شرایط محدودیت‌هایی جهت فروش اوراق به مردم وجود خواهد داشت (علی اصغرزاده و همکاران، ۱۴۰۲).

دوم: دنبال کردن سیاست نرخ بهره: کشوری که مایل است بخش بزرگی از کسری مالی خود را از طریق فروش اوراق قرضه داخلی تأمین نماید، درحین اجرای این سیاست نمی‌تواند یک سیاست بحران مالی را از طریق ثابت نگه داشتن نرخ بهره در سطح پایین و حتی پایین‌تر از نرخ تورم انتظاری دنبال نماید. سرمایه‌گذاران مالی زمانی مایل به خرید اوراق خواهند بود که بازدهی آن‌ها جذاب باشد. زمانی که بازدهی اوراق پایین یا منفی باشد، علی‌رغم پیشرفته بودن بازارهای سرمایه امکان تأمین مالی از طریق این منبع به شدت محدود خواهد شد. بنابراین، پس‌اندازکنندگان سعی خواهند کرد دارایی‌های مالی خود را به خرید کالا یا سرمایه‌گذاری در خارج اختصاص دهند. در چنین شرایطی نه تنها ظرفیت دولت جهت تأمین کسری کاهش می‌یابد، بلکه در همان زمان وضعیت تراز پرداخت‌ها بدتر خواهد شد.

وام‌گیری از مردم که یک روش کم‌تورم تأمین مخارج دولت است به آسانی صورت نمی‌گیرد زیرا همان‌طوری که اشاره شد، نرخ بهره پرداختی و میزان اعتماد مردم به دولت نقش مهمی را ایفاء می‌نماید. بخش خصوصی می‌تواند با استفاده از سپرده‌های خود نزد بانک‌های تجاری اقدام به خرید اوراق قرضه دولتی نماید و با این عمل پول را به دولت انتقال دهد. حجم پول در ابتدا کاهش می‌یابد ولی از آنجایی که این دریافتی‌های دولت باید صرفاً تأمین کسری بودجه شود، الزاماً به جامعه برگشت داده خواهد شد. لذا حجم پول جامعه بدون تغییر می‌ماند و دارایی‌های بخش خصوصی افزایش می‌یابد این افزایش از طریق اثر ثروت سطح تقاضای کل و همچنین سطح قیمت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حساسیت پس‌انداز و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی نسبت به نرخ بهره عاملی است که می‌تواند موجب موفقیت یا عدم موفقیت دولت در جذب منابع مذکور شود (رشیدی و همکاران، ۱۴۰۱).

با نگاهی آکادمیک به رابطه کسری بودجه با متغیرهای اقتصاد کلان می‌توان ملاحظه کرد که از نظر کینزین‌ها افزایش کسری بودجه به افزایش رشد اقتصادی منجر می‌شود، در حالی که نئوکلاسیک‌ها معتقدند کسری بودجه با کاهش سرمایه‌گذاری جانشین شده و در عمل، اثر مثبتی بر رشد اقتصادی نخواهد داشت. بنابراین، از نظر مکاتب اقتصادی نمی‌توان پاسخ روشنی در خصوص تأثیر کسری بودجه به رشد اقتصادی به‌دست آورد. از این نظر، بررسی اثرگذاری کسری بودجه بر متغیرهای اساسی اقتصاد کلان مانند تورم و رشد اقتصادی همواره دغدغه سیاست‌گذاران بوده است. در مورد اثرگذاری کسری بودجه بر تورم، مبانی نظری این اثرگذاری را تأیید می‌کند. مرور رابطه همبستگی کسری بودجه دولت فدرال آمریکا و نرخ تورم این کشور در سال‌های دهه ۱۹۶۰ میلادی نشان می‌دهد که کسری بودجه نقش مهم و معنی‌داری بر روی تورم در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی این کشور داشته است.

آن‌چه در مورد تأثیر کسری بودجه بر رشد اقتصادی مهم است، کیفیت هزینه کرد کسری بودجه است. افزایش مخارج دولت در بخش آموزش و تربیت، دلیلی برای افزایش سرمایه انسانی، کسب فرصت‌های بیشتر برای کسب و کار، افزایش درآمد سرانه، ایجاد مهارت و اعتماد به نفس در افراد به‌منظور جذب فناوری‌های نوین و ایجاد ظرفیت برای رشد و توسعه پایدار است. همچنین، چنانچه مخارج و در پی آن کسری بودجه دولت در زمینه حمایت‌های اجتماعی صورت گیرد، افزون بر مزایای مثبتی که می‌تواند بر روی رفاه افراد برجای بگذارد، می‌تواند با کاهش میل به کار در افراد، تأثیرات منفی بر روی فقر و رفاه و در نهایت رشد اقتصادی داشته باشد. در مجموع، با توجه به این که کیفیت هزینه کرد کسری بودجه در کشورهای مختلف با هم متفاوت بوده و حتی در هر کشور مشخص، کیفیت هزینه کرد کسری بودجه در طول زمان می‌تواند بهتر یا بدتر شود، بنابراین، نمی‌توان به صورت قطعی در مورد تأثیر مثبت یا منفی کسری بودجه بر رشد اقتصادی اظهارنظر کرد و لازم است از روش‌های تحلیل آماری استفاده شود. نکته دیگر آن که، بایستی در مورد اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت کسری بودجه تفکیک قائل شد. گرچه کسری بودجه می‌تواند یک متغیر اقتصادی را در کوتاه‌مدت به‌صورت مثبت تحت تأثیر قرار دهد، اما همان کسری در بلندمدت قادر است اثر منفی بر آن متغیر داشته باشد. به‌طور مثال، کسری

بودجه می‌تواند در کوتاه‌مدت با تحریک تقاضای مؤثر در بازارها، به افزایش رشد اقتصادی کمک کند، اما در بلندمدت ممکن است اثر منفی بر رشد برجای بگذارد. این نتیجه‌ای است که برای اقتصاد ایران نیز برآورد شده است. به بیان دیگر، در اقتصاد ایران افزایش کسری بودجه در کوتاه‌مدت به افزایش رشد اقتصادی منجر می‌شود، اما در بلندمدت نتیجه‌ای جز افزایش تورم در پی ندارد (علی اصغرزاده و همکاران، ۱۴۰۲).

اگر محل تأمین مالی کسری بودجه دولت به گونه‌ای باشد که سبب کاهش دسترسی بخش خصوصی به منابع مالی شده و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را کاهش دهد، آنگاه تأثیر کسری بودجه بر رشد اقتصادی مفید خواهد بود؛ اما اگر تأمین مالی کسری بودجه از محلی باشد که آسیبی به تسهیلات‌گیری بخش خصوصی نرسد، همچنین، مبالغ کسری بودجه در پروژه‌های مفید و سازنده که بازدهی آن‌ها بیشتر از هزینه آن‌هاست، صرف شود، آنگاه کسری بودجه می‌تواند به رشد اقتصادی کمک کند. در واقع، هزینه کرد دولت در توسعه زیرساخت‌ها و شکل دهی سرمایه اجتماعی، راه بخش خصوصی را برای پیشبرد سرمایه‌گذاری و توسعه فراهم می‌کند. به این ترتیب، سرمایه‌گذاری دولت در بخش‌های کلیدی اقتصاد می‌تواند تسهیل‌کننده رشد اقتصادی باشد.

نکته مهم دیگری که باید به آن توجه داشت، آن است که حتی اگر محل هزینه کرد کسری بودجه، اهداف توسعه‌ای باشد، باز هم محل و چگونگی تأمین مالی کسری بودجه اهمیت فراوانی دارد. این بدین معنی است که اگر تکمیل پروژه‌های توسعه‌ای که دولت از محل ایجاد کسری بودجه آن‌ها را تأمین مالی می‌کند، چند سال طول بکشد و دولت نیز برای تأمین مالی آن به انبساط ترازنامه بانک مرکزی روی آورده باشد، آنگاه اقتصاد باید منتظر فشارهای تورمی باشد؛ چرا که سمت عرضه اقتصاد نمی‌تواند خود را با سمت تقاضا هماهنگ کند. بنابراین، مازاد تقاضا به وجود آمده و تورم تشدید می‌شود. البته هرچه دوران تکمیل این پروژه‌ها کوتاه‌تر شود، فشارهای تورمی کمتری به اقتصاد تحمیل خواهد شد (هوانگ و سونگ^۱، ۲۰۱۵).

مروری بر مطالعات پیشین

اورمادو و همکاران^۲ (۲۰۲۴) به بررسی آثار تأمین مالی کسری بودجه دولت بر متغیرهای اقتصادی در کشور نیجریه پرداختند. در این مطالعه، از اطلاعات آماری سال‌های ۱۹۸۱-۲۰۲۱ و مدل‌های پویا استفاده شد. نتایج این مطالعه نشان داد که روش تأمین مالی مبتنی بر سیستم بانکی و همچنین غیرسیستم بانکی هر دو اثرات مثبتی بر رشد اقتصادی در این کشور دارند. علاوه بر این، روش‌های ذکر شده منجر به افزایش در نرخ بهره و همچنین نرخ تورم نیز در این کشور شده است.

باچیوچی و همکاران^۳ (۲۰۲۳) به بررسی تأمین مالی بدهی دولت با استفاده از انتشار اوراق یا پولی کردن کسری بودجه دولت با یک رویکرد غیرخطی پرداختند. در این مطالعه، از یک مدل غیرخطی در بازه زمانی ۲۰۰۰-۲۰۲۰ استفاده شد. نتایج بدست آمده بیانگر این است که در یک سناریوی تورم پایین، تأمین مالی مبتنی بر چاپ پول می‌تواند در تثبیت نسبت بدهی دولت مفید باشد. علاوه بر این در یک محیط پویا، اتکا به قاعده تیلور ممکن است برای کنترل تورم کافی نباشد. اعتبار بانک مرکزی در پیشبرد انتظارات تورمی در واقع برای کنترل تحولات قیمت و دستیابی به ثبات اقتصاد کلان بسیار مهم است. در نهایت، یک قانون تعدیل بودجه فعال اثر تثبیت‌کننده‌ای بر نسبت بدهی دارد.

1. Huang & Song

2. Uremadu et al.

3. Bacchiocchi et al.

ثابت‌ه و همکاران^۱ (۲۰۲۱) به بررسی اثرات تأمین مالی کسری بودجه دولت بر خلق پول پرداختند. در این مطالعه از اطلاعات آماری کشورهای اتحادیه اروپا در دوران قبل و بعد از نظام برتون وودز استفاده شد. نتایج به‌دست آمده بیانگر این بود که کسری بودجه دولت در دورانی که بی‌ثباتی در اقتصاد وجود داشته باشد، منجر به خلق پول خواهد شد. اما چنان‌چه ثبات اقتصادی در سیستم پولی و ارزی کشور وجود داشته باشد اثرات بسیار کمی بر خلق پول خواهد داشت.

علی و خالد^۲ (۲۰۱۹) به بررسی انواع روش‌های تأمین مالی کسری بودجه دولت و اثرات آن بر تورم در کشور پاکستان پرداختند. در این مطالعه از اطلاعات آماری بازه زمانی ۲۰۰۰-۲۰۱۶ و مدل خودرگرسیون برداری ساختاری استفاده شد. نتایج به‌دست آمده از این مطالعه بیانگر این است که تأمین مالی کسری بودجه دولت از طریق چاپ پول اثرات تورمی بالاتری نسبت به انتشار اوراق و استقراض خارجی داشته است.

خدادادی و همکاران (۱۴۰۲) به ارزیابی آثار کلان اقتصادی تأمین مخارج دولت در چارچوب بانک‌داری ذخیره کامل پرداختند. برای دستیابی به این هدف، یک الگوی تعادل عمومی پویای تصادفی کینزین‌های جدید با درنظر گرفتن سیستم بانک‌داری ذخیره کامل و با لحاظ واقعیت‌های اقتصاد ایران طراحی و سپس به بررسی آثار تکانه تحت دو سناریو تأمین مالی پرداخته شده است. پس از تعیین مقادیر ورودی الگو و برآورد پارامترها با استفاده از داده‌های فصلی اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۹۹-۱۳۷۰ به روش تخمین بیزین نتایج حاصل از شبیه‌سازی متغیرهای مدل، بیان‌گر اعتبار مدل در توصیف نوسانات اقتصاد ایران است. بررسی پویایی‌های الگو بیانگر آن است که واکنش متغیرهای مهم اقتصاد کلان مانند تولید، تورم، مصرف و حجم پول به تکانه مخارج دولت تحت دو سناریو بسیار مشابه هستند. به‌طورکلی، خلق پول در سیستم بانکی با ذخایر کامل منجر به کاهش بدهی دولت می‌شود. اثربخشی سیاست پولی افزایش می‌یابد، زیرا با افزایش سپرده‌ها، ذخایر بانک مرکزی به همان میزان افزایش می‌یابد یا به عبارت دیگر پشتوانه صد درصد سپرده‌ها اتفاق می‌افتد که این خود منجر به کاهش عرضه پول بدون پشتوانه می‌شود.

صمصامی و بختیاری (۱۴۰۱) به بررسی اثرات تأمین کسری بودجه بخش دولتی از سیستم بانکی پرداختند. برای این منظور، یک الگوی اقتصاد کلان با لحاظ کردن خالص بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی و خالص بدهی بخش دولتی به بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی از کانال تراز مالی دولت طراحی شده است که روابط متغیرهای اقتصادی را در چارچوب یک مدل تعادل عمومی پویای تصادفی کینزین‌های جدید با لحاظ اصطکاک‌های اسمی و حقیقی ارائه می‌دهد. پس از تعیین مقادیر ورودی الگو و کالیبره کردن پارامترها با استفاده از اطلاعات اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۹۹-۱۳۷۹، نتایج گشتاورها و آزمون‌های آماری حاکی از مناسب بودن الگوی ارائه شده برای شبیه‌سازی اقتصاد ایران است. یافته‌های حاصل از داده‌های پژوهش نشان از این دارد که تکانه خالص بدهی بخش دولتی به بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی مرکزی اثر مثبت برروی سرمایه‌گذاری دارد بدین صورت که نقدینگی جدیدی توسط دولت که از مؤسسات و بانک‌ها اخذ شده به شکل سپرده‌های جدیدی در اختیار بخش تولید شده است.

رشیدی و همکاران (۱۴۰۱) به تحلیل مقایسه‌ای تأمین مالی کسری بودجه دولت از طریق اسناد خزانه اسلامی و استقراض از بانک مرکزی پرداختند. این مطالعه با توجه به روند رو به رشد استفاده از اسناد خزانه اسلامی در ایران جهت تأمین مالی کسری بودجه به این موضوع پرداخته و تأثیر انتشار این اوراق بر متغیرهای اقتصادی را در مقایسه با تأمین مالی کسری بودجه از طریق استقراض از

1. Sabaté et al.

2. Ali & Khalid

بانک مرکزی تحلیل نموده است. نتایج حاکی از آن است که در مواجهه با تکانه نرخ ارز و تکانه پولی و تکانه نفتی به منظور افزایش سرمایه گذاری، افزایش تولید ناخالص داخلی و کاهش تورم استفاده از اسناد خزانه اسلامی روش مناسب تری است. در صورتی که به منظور افزایش مصرف خانوار استقراض از بانک مرکزی روش بهتری در زمان ایجاد تکانه است.

بیات و قلیچ (۱۳۹۹) به بررسی آثار روش های مختلف تأمین مالی کسری بودجه دولت بر متغیرهای اقتصاد کلان ایران پرداختند. این مطالعه آثار روش های مختلف تأمین مالی کسری بودجه بر نرخ تورم و نرخ رشد اقتصادی ایران را با استفاده از مدل خودرگرسیون برداری به همراه متغیرهای توضیحی برونزا و مبتنی بر روش برآورد پنجره انبساطی ارزیابی نماید. نتایج به دست آمده نشان می دهد که تأثیر کسری بودجه بر نرخ رشد اقتصادی به طور مستقیم از روش تأمین مالی کسری بودجه تأثیر می پذیرد؛ به طوری که وقتی بار اصلی تأمین مالی کسری بودجه بر دوش حساب ذخیره ارزی است، کسری بودجه اثر مثبتی بر رشد اقتصادی داشته و شدت آن نیز در طول زمان افزایش یافته است. اما زمانی که بار اصلی تأمین مالی کسری بودجه بر عهده واگذاری شرکت های دولتی قرار گرفته، هرچند تأثیر کسری بودجه بر رشد اقتصادی مثبت است، اما شدت آن در طول زمان کاهش یافته است.

نواوری مطالعه حاضر در بررسی اثرات تأمین مالی کسری بودجه دولت از طریق روش انتشار اوراق دولتی و چاپ پول بر متغیرهای کلان اقتصادی است. این موضوع با استفاده از مدل خودرگرسیون برداری عامل افزوده (FAVAR) مورد بررسی و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

روش شناسی پژوهش

معرفی متغیرها

متغیرهای مورد استفاده در این مطالعه شامل رشد اقتصادی (بر اساس رشد GDP)، رشد پایه پولی (بر اساس رشد منابع یا مصارف پایه پولی بانک مرکزی)، رشد مخارج مصرفی (بر اساس مخارج مصرفی بخش خصوص در نظر گرفته شده)، رشد سرمایه گذاری (بر اساس کلیه مخارج سرمایه ای شامل ماشین آلات و تجهیزات، مسکن و موجودی انبار در نظر گرفته شده)، نرخ تورم (بر اساس رشد شاخص قیمت مصرف کننده محاسبه شده) و رشد حجم اوراق دولتی منتشر شده (بر اساس حجم اسناد خزانه دولتی منتشر شده محاسبه شده است) است.

معرفی روش تجزیه و تحلیل داده ها

در راستای دستیابی به اهداف این مطالعه و بررسی اثرات تأمین مالی کسری بودجه دولت بر متغیرهای کلان اقتصادی از الگوی خودرگرسیون برداری عامل افزوده^۱ (FAVAR) که توسط برنانکی و همکاران^۲ (۲۰۰۵) برای رفع مشکلات مربوط به الگوی VAR ارائه گردیده است، استفاده شده است. مهم ترین ویژگی های این مدل عبارتند از:

برخورداری از ترکیبی از عوامل مسلط (latent factors): مدل های FAVAR شامل عوامل مسلطی است که از مجموعه بزرگی از متغیرها که در شاخص های اقتصادی تبلور یافته اند، تشکیل شده است، که به بهره برداری از ساختار زیربنایی داده ها کمک می کند. بدین ترتیب از تورش ناشی از حذف متغیرهای تأثیر جلودگیری می شود.

1. Factor-augmented

2. Bernanke et al.

مدیریت داده‌های با ابعاد بالا: با استفاده از بعد تحلیل عاملی که در FAVAR تعبیه شده است می‌توان مجموعه‌های داده‌ای را با متغیرهای زیاد بدون مواجهه با مشکلات مربوط به ابعاد، مدیریت کرد.

شناسایی بهبودیافته: مدل‌های FAVAR می‌توانند با بهره‌برداری از اطلاعات موجود در مجموعه داده بزرگ، اثرات شوک‌های سیاستی را بهتر شناسایی کنند (پی‌اچ‌ارت و یاگی‌هاشی^۱، ۲۰۱۶).

کلید استدلال الگوی عامل‌های پویا، تغییرپذیری هریک از N مشاهدات در پنل بزرگ X است که می‌تواند به ۲ جزء متعامد^۲ تجزیه شود. که در آن اجزاء χ متغیرها مشترک و ξ جزء اخلاص مشترک در متغیرها است. اجزاء مشترک توسط عامل‌های مشترک توضیح داده خواهد شد و این اجزاء مشترک توسط کوریانس متغیرهای مشاهده شده همراه با وقفه‌های گذشته‌نگر و آینده‌نگر مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نتیجه i امین متغیر در پنل بزرگ X در زمان t را می‌توان به صورت زیر یادداشت نمود:

$$x_{it} = \chi_{it} + \xi_{it}, \quad i = 1, 2, 3, \dots, N, \quad t = 1, 2, 3, \quad (1)$$

در این ارتباط مدل‌سازی ذیل، با تأکید بر الگوهای عامل‌های پویا به بررسی چگونگی ورود عامل‌ها در الگو^۳ و همچنین چگونگی برآزش عامل‌های پویا که با مفاهیم آماری تبیین می‌گردند، پرداخته می‌شود (فورنی و همکاران^۴، ۲۰۰۵).

در تصریح بردارهای پویا، اجزاء مشترک با ابعاد $N \times 1$ در زمان t توسط q عامل مشترک f_t به صورت $X_t = \lambda^T(L)f_t$ توضیح داده می‌شود که در آن $\lambda(L)$ یک ماتریس چند وجهی $q \times N$ که توسط اپراتور (L) بارتبه معین s توضیح داده می‌شود.^۵ با فرض اینکه شوک‌های وارده به الگو iid باشد، اجزاء مشترک مدل شامل $\chi_t = \beta(L)\varepsilon_t$ به طوری که $\beta(L)$ توسط یک تابع واکنش آنی توضیح داده می‌شود و براساس هر متغیر منظور شده، واکنش متغیرهایی که در مجموعه اطلاعاتی وجود دارد را می‌توان مورد ارزیابی قرار داد. این واکنش‌ها با ورود شوک به ε_t واکنش خود را نشان می‌دهند. در این ارتباط با جایگذاری اجزاء مشترک در معادله (۱) نتیجه عامل پویا با q عامل پویا به صورت زیر خواهد شد:

$$x_{it} = \lambda_i^T(L)f_t + \zeta_{it} \quad (2)$$

که در آن:

$$\lambda_i^T(L) = \lambda_{i,0} + \lambda_{i,1}L + \dots + \lambda_{i,s}L^s \quad (3)$$

لازم به ذکر است s وقفه f_t با ابعاد $r = q(s+1)$ ، در بردار اصلی F_t است و همچنین ضرایب λ_i با ابعاد $r = q(s+1)$ ، جزیی از ماتریس ضرایب Λ_i است. با این مقدمه، معادله مورد نظر به صورت زیر تصریح خواهد شد:

$$x_{it} = \Lambda_i^T f_t + \zeta_{it}, \quad x_{it} = \begin{bmatrix} \lambda_{i,0} \\ \lambda_{i,1} \\ \vdots \\ \lambda_{i,s} \end{bmatrix} \begin{bmatrix} f_t \\ f_{t-1} \\ \vdots \\ f_{t-s} \end{bmatrix} + \zeta_{it} \quad (4)$$

باید توجه کرد که چگونه ابعاد F_t و $r = q(s+1)$ بستگی به چگونگی ناهمسانی و واکنش داده‌ها به عامل‌های f_t در طول $\lambda(L)$ یا به صورت معادل، توسط شوک اولیه ε_t در طول $B(L)$ توضیح داده می‌شود. ضمناً، F_t توسط پویایی‌هایی که در f_t است توضیح داده

1. Piyachart & Yagihashi

2. Orthogonal

۳. تمامی متغیرها در مجموعه اطلاعاتی مورد نظر می‌بایست مانا بوده یا با ابزارهای مربوط مانا شوند.

4. Loading factor

5. Forni et al.

۶. مرتبه محدود در یک بردار وقفه چندوجهی توسط مدل‌های پویایی تعمیم‌یافته توضیح داده می‌شوند.

می‌شود. در این راستا فرض شده که f_t یک $AR(h)$ است. بای و انجی (۲۰۰۷) نشان داد که F_t توسط یک الگوی $VAR(P)$ که در آن $p = \max(1, h-s)$ توضیح داده می‌شود. به بیان دیگر، اگر f_t به‌طور خاص خیلی ساده باشد $VAR(1)$ خواهد بود. به عبارت دیگر ناهمسانی پویا در داده‌ها را می‌توان با مد نظر قراردادن $(h-s)$ را در $\max(1, h-s)$ تصریح نمود. در این راستا نمایش آماری مدل عامل‌های پویا در قالب فضای حالت به صورت زیر خواهد بود.

$$X_T = \Lambda F_T + \xi_t, \quad F_t = \Phi(L)F_{t-1} + r_{\varepsilon_t} \quad (5)$$

به‌طوری‌که:

$$\Lambda = (\Lambda_1, \dots, \Lambda_N)^T \text{ و } \zeta_t = (\zeta_{1,t}, \dots, \zeta_{N,t})^T \quad X_t = (x_{1,t}, \dots, x_{N,t})^T; \text{ iid } N(0, R) \quad (6)$$

باید به این نکته توجه کرد که معادله انتقال ۲ ایستا بوده، بنابراین مقادیر ویژه با رتبه p از یک ماتریس چند وجهی $\Phi(L)$ با قدر مطلق کمتر از یک است. ضمناً فرض شده که r دارای ماتریسی با ابعاد $r \times q$ $\text{iid } N(0, Q)$ است. در این مدل پارامترهای مجهول در فضای حالت شامل $\theta = \{\Lambda, R, \Phi(L), r, Q\}$ که در FT مستتر است. گام آخر در ساخت الگوی FAVAR مربوط به چگونگی ورود شاخص انتظارات در ماتریس اطلاعات X_t است. انتظارات در ماتریس اطلاعات XT ، به‌صورت عاملی که به آخرین عامل در F_t اضافه خواهد شد، در نظر گرفته خواهد شد. در راستای کار برنانکی و همکاران (۲۰۰۵) استدلال می‌شود، نرخ بهره بدون خطا اندازه‌گیری می‌شود، درحالی‌که سایر متغیرها با خطا اندازه‌گیری می‌شوند. به‌کارگیری این تغییرات در فضای حالت فرم به تصریح FAVAR می‌انجامد. به هر حال برخی محدودیت‌های شناسایی نیاز است در مدل سازی اقتصادسنجی لحاظ شود تا عامل‌های متمایز حاصل شود.

یافته‌های پژوهش

به‌منظور ارزیابی ارتباط بین متغیرها، ابتدا به بررسی آزمون ریشه واحد در متغیرها پرداخته شده است. مهم‌ترین متغیرهای مورد استفاده در این مطالعه شامل نرخ تورم، رشد اقتصادی، رشد مخارج مصرفی، رشد سرمایه‌گذاری، رشد پایه پولی و رشد حجم اوراق دولتی منتشر شده است. اطلاعات آماری این مطالعه از پایگاه داده بانک مرکزی در بازه زمانی ۱۳۷۰-۱۴۰۲ استخراج شده است. آزمون ریشه واحد در حالت وجود عرض از مبدأ و روند انجام شده است. نتایج جدول (۱) نشان‌دهنده این است که تمامی متغیرهای تحقیق در سطح مانا هستند.

جدول ۱. آزمون ریشه واحد متغیرهای تحقیق

نتیجه	آزمون دیکی فولر افزوده (ADF)		آزمون فیلیپس-پرون (PP)		متغیرها
	آماره آزمون	مقادیر بحرانی در سطح ۹۵٪	آماره آزمون	مقادیر بحرانی در سطح ۹۵٪	
رشد اقتصادی	-۵/۷۸	-۳/۴۶	-۴/۴۵	-۳/۴۶	مانا
رشد پایه پولی	-۴/۵۶	-۳/۴۶	-۵/۱۵	-۳/۴۶	مانا
رشد مخارج مصرفی	-۵/۳۴	-۳/۴۶	-۴/۱۲	-۳/۴۶	مانا
رشد سرمایه‌گذاری	-۵/۷۱	-۳/۴۶	-۳/۵۹	-۳/۴۶	مانا
نرخ تورم	-۴/۸۴	-۳/۴۶	-۵/۴۱	-۳/۴۶	مانا

متغیرها	آزمون دیکی فولر افزوده (ADF)		آزمون فیلیپس-پرون (PP)		نتیجه
	آماره آزمون	مقادیر بحرانی در سطح ۹۵٪	آماره آزمون	مقادیر بحرانی در سطح ۹۵٪	
رشد حجم اوراق دولتی منتشر شده	-۶/۴۵	-۳/۴۶	-۶/۴۹	-۳/۴۶	مانا

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

در ادامه مرتبه بهینه مدل خودرگرسیون برداری با استفاده از ملاک‌های تعیین وقفه تعیین گردید. تعیین وقفه بهینه باید بر اساس تعداد متغیرهای مدل و حجم نمونه صورت گیرد. در جدول شماره (۲)، وقفه بهینه بر اساس معیارهای مختلف انتخاب وقفه بهینه برای مدل انتخابی نشان داده شده است. به دلیل این که استفاده از معیار شوارتز باعث از دست دادن درجه آزادی کمتری نسبت به دیگر معیارها می‌شود، لذا در این تحقیق، وقفه بهینه بر اساس معیار شوارتز انتخاب گردیده است.

جدول ۲. تعیین تعداد وقفه‌های بهینه مدل

تعداد وقفه	مدل آثار چاپ پول		مدل آثار انتشار اوراق دولتی	
	آماره آکائیک	آماره شوارتز-بیزین	آماره آکائیک	آماره شوارتز-بیزین
۱	-۷/۱۹	*-۷/۱۴	-۵/۱۲	*-۶/۱۱
۲	*-۷/۸۶	-۶/۳۴	*-۶/۹۹	-۵/۴۸
۳	-۷/۳۲	-۶/۲۹	-۶/۳۷	-۵/۹۶

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

همان‌طور که از جدول فوق پیداست، وقفه بهینه در این مدل بر اساس معیار شوارتز وقفه یک است. در ادامه جهت تشخیص مناسب بودن داده‌ها برای انجام تحلیل عاملی، از آزمون KMO استفاده شده است. نتایج در این مورد در جدول (۳) ارائه شده است.

جدول ۳. نتایج مربوط به آزمون KMO و آزمون بارتلت

اندازه‌گیری کفایت نمونه کیسرمایر	۰/۵۲
آزمون کروییت بارتلت	آماره کای دو
	۷۵/۱۲
سطح معنی‌داری	۰/۰۰۰

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

با توجه به این که آماره مورد نظر در مورد آزمون KMO بیشتر از ۰/۵ است، پس می‌توان به این نتیجه دست یافت که متغیرها برای تحلیل عاملی مناسب هستند. همچنین با توجه به آماره به دست آمده از آزمون بارتلت، فرضیه صفر آن، مبنی بر این که متغیرها مستقل هستند، رد شده و لذا فرض مخالف تأیید می‌شود. یعنی بین متغیرها همبستگی معنی‌داری وجود دارد و متغیرها برای تحلیل عاملی مناسب هستند.

استخراج عامل‌ها تنها بر اساس چرخه‌های معکوس قابلیت شناسایی دارند. هر چرخه‌ای از عامل‌ها دارای نتایج مشابهی از تابع درستمایی برای عامل‌ها از میان مدل‌های مختلف است که برای این منظور با استفاده از اعمال قیدها و محدودیت‌هایی در مدل

قابلیت شناسایی دارند. به منظور اعمال قیدهای مورد نیاز در مدل از روش معرفی شده توسط برنانکه و همکاران (۲۰۰۵) استفاده شده است. بنابراین فرم تبعی مدل مورد استفاده برای استخراج عامل ها به صورت زیر است:

$$f_t^* = Af_t^c - Bf_t^y \quad (7)$$

که در آن A و B غیرمنفرد هستند. قیدهای مدل تنها بر بخش قابل مشاهده اعمال می شود. در گام دوم با استخراج عامل های مدل پویایی های مدل به صورت زیر نمایش داده می شود:

$$X_t^c = \lambda^c A^{-1} f_t^* + (\lambda^y + \lambda^c A^{-1} B) f_t^y + e_t \quad (8)$$

که در آن λ^c و λ^y بیانگر عامل ها است که در راستای دستیابی به نتایج یکگه شرط $\lambda^c A^{-1} = \lambda^c$ برقرار است و $\lambda^y + \lambda^c A^{-1} B = \lambda^y$ است. بای و انجی (۲۰۰۲) معیارهایی برای تعیین تعداد عامل ها ارائه دادند. هر چند این معیارها لزوماً پاسخی برای این پرسش که چه تعداد عامل بایستی در الگوی VAR وارد شوند، ارائه نمی دهند. برای این منظور، حساسیت نتایج به تعداد عامل های مختلف مورد بررسی قرار می گیرد.

$$IC(k) = \ln(V(k, \hat{F}^k)) + kg(N, T) \quad (9)$$

$$n(V(k, \hat{F}^k)) = \min \frac{1}{NT} \sum_{i=1}^N \sum_{t=1}^T (X_{it} - \lambda_i^k F_t^k)^2 \quad (10)$$

به طوری که در معادلات فوق N، T و k به ترتیب تعداد متغیرها، تعداد مشاهدات و تعداد عامل ها است. $V(k, \hat{F}^k)$ متوسط مجموع مجزورات خطا در حالتی که k عامل تخمین زده شود. بنابراین، همانند معیارهایی که بیشتر در تحلیل های سری زمانی مورد استفاده قرار می گیرد، با این تفاوت مهم که جمله جریمه $g(N, T)$ در اینجا به N و T بستگی دارد. تعداد عامل ها (k) با استفاده از یکی از شش معیار معرفی شده توسط بای و انجی انتخاب می شود. همه معیارها به صورت مجانی می ارزند، اما خواص نمونه کوچک آن ها به دلیل تصریح های مختلف جزء جریمه متفاوتند. دو معیاری که به طور وسیع مورد استفاده قرار می گیرد و بهترین معیارها بر حسب عملکرد در شبیه سازی ها است که به صورت زیر است:

$$IC_{p1}(k) = \ln(V(k, \hat{F}^k)) + k \left(\frac{N+T}{NT} \right) \ln \left(\frac{NT}{N+T} \right) \quad (11)$$

$$IC_{p2}(k) = \ln(V(k, \hat{F}^k)) + k \left(\frac{N+T}{NT} \right) \ln(C_{NT}^2) \quad (12)$$

که در خصوص تعیین تعداد عامل ها و متغیرهای حاضر در مدل بر اساس معیار ذکر شده توسط بای و انجی (۲۰۰۲) استفاده شده است. دلیل ان امر این است که استفاده از تعداد عامل های بیشتر در مدل هیچ گونه تغییری حساسیتی در نتایج ایجاد نمی کند که نتایج آن در جدول (۴) نشان داده شده است. جدول (۴) مقدار ویژه واریانس متناظر با ۵ عامل را نشان می دهد. همان طور که مشاهده می شود و انتظار می رفت، عامل دوم بیشترین سهم را در خصوص توضیح دهندگی عوامل دارد با سهم واریانس در حدود ۲۵ درصد.

جدول ۴. نتایج مربوط به قدرت توضیح دهندگی ۵ عامل

مؤلفه	مقادیر ویژه	درصد واریانس	درصد واریانس تجمعی
۱	۱۲/۲۶	۱۹/۸۴	۱۹/۴۸
۲	۱۱/۴۱	۲۵/۱۲	۴۴/۹۶
۳	۹/۳۲	۲۱/۵۶	۶۶/۵۲
۴	۷/۲۹	۲۲/۳۹	۸۲/۹۰
۵	۸/۱۶	۱۰/۵۸	۸۹/۴۵

منبع: نتایج حاصل از تحقیق

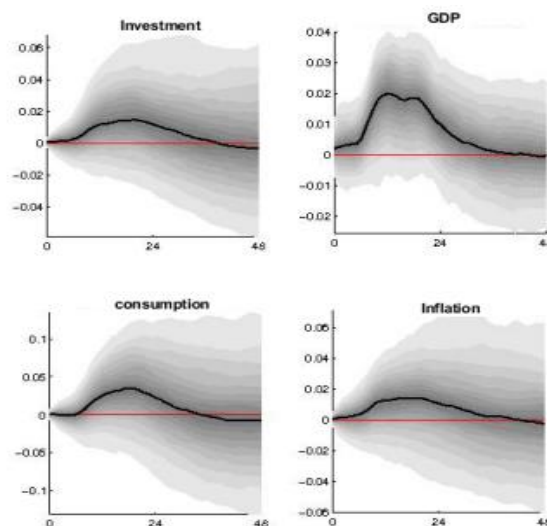
در ادامه مشاهده می‌شود که از متغیرهای لحاظ شده برای شناسایی عامل‌ها در مدل دو متغیر توانایی این امر را دارند که درون معادله FAVAR جای گیرد، این که چه تعداد از این عامل‌ها در نهایت باید در مدل FAVAR قرار گیرد، توسط معیارهای معرفی شده توسط بای و انجی (۲۰۰۲) بررسی می‌شود. بای و انجی (۲۰۰۲) معیارهایی را جهت تعیین تعداد عامل‌ها از متغیرهای X پیشنهاد داده‌اند. در ادامه با استفاده از آماره بای و انجی تعداد عامل‌های مدل بررسی شده است.

جدول ۵. آماره بای-انجی

انواع مدل	IC_{p1}	IC_{p2}
مدل ۱	۲	۱
مدل ۲	۲	۲
مدل ۳	۲	۱
مدل ۴	۲	۱

منبع: یافته‌های پژوهش

بر اساس نتایج به دست آمده تعداد چهار عامل جهت برآورد مدل FAVAR برای تخمین مدل انتخاب شده است. در ادامه به برآورد تأثیر تأمین مالی کسری بودجه دولت بر مخارج متغیرهای کلان در اقتصاد ایران پرداخته شده است. برای این منظور، با استفاده از نمودارهای کنش و واکنش این اثرگذاری مورد بررسی قرار گرفته است. در این راستا از نرم افزار متلب استفاده شده است. جهت بررسی پویایی‌های موجود میان متغیرهای الگو، از توابع کنش-واکنش استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، توابع کنش-واکنش، پاسخ‌هایی است که متغیر درونی سیستم به تکان ناشی از خطاها می‌دهد. این توابع اثر یک واحد تکانه را به اندازه یک انحراف معیار روی مقادیر جاری و آینده متغیر درون‌زا مشخص می‌کنند. نمودارهای زیر اثر یک واحد تکانه تصادفی از ناحیه روش‌های تأمین مالی کسری بودجه دولت بر متغیرهای کلان اقتصادی را نشان می‌دهد. در این مطالعه از متغیر نسبت بدهی دولت به بانک مرکزی به پایه پولی به عنوان تأمین مالی کسری بودجه دولت از طریق استقراض از بانک مرکزی در نظر گرفته شده است.

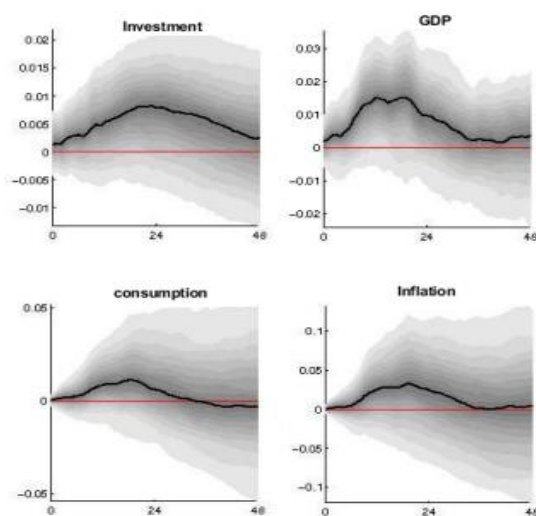


نمودار ۱. واکنش متغیرهای کلان اقتصادی به شوک چاپ پول

(منبع: یافته‌های پژوهش)

نتایج حاصل از شوک تأمین مالی کسری بودجه دولت از ناحیه چاپ پول بیانگر این است در شرایطی که ابزار تأمین مالی کسری بودجه دولت چاپ پول بوده باشد، متغیر رشد مخارج مصرفی خانوارها به دلیل افزایش در حجم پول موجود در جامعه افزایش یافته است و اثر شوک از میان مدت تمایل به کاهش پیدا کرده و در بلندمدت از بین رفته است.

متغیر تورم در واکنش به شوک وارد شده افزایش شدیدی داشته و در دوره چهارم به اوج خود رسیده است و در بلندمدت اثر شوک از بین رفته است. متغیر رشد اقتصادی در کوتاه مدت واکنش مثبتی از خود نشان داده اما در میان مدت و بلندمدت اثر شوک از بین رفته است. در نهایت متغیر رشد سرمایه‌گذاری نیز همانند تورم و رشد مصرف در ابتدا واکنش مثبتی از خود نشان داده است اما در بلندمدت اثر شوک از بین رفته است.



نمودار ۲. واکنش متغیرهای کلان اقتصادی به شوک انتشار اوراق دولتی

(منبع: یافته‌های پژوهش)

در بخش دوم نیز مشاهده گردید که با شوک وارد شده از ناحیه انتشار اوراق دولتی به واسطه تأمین کسری بودجه دولت متغیر رشد مخارج مصرفی بخش خصوصی ابتدا افزایش یافته، اما در میان مدت واکنش منفی به این شوک از خود نشان داده و در بلندمدت اثر شوک از بین رفته است. متغیر رشد سرمایه‌گذاری نیز به شوک وارد شده واکنش مثبتی از خود نشان داده است. متغیرهای رشد اقتصادی و تورم نیز در واکنش به این شوک افزایش داشته و در بلندمدت اثر شوک از بین رفته است. لازم به ذکر است که با توجه به این که خانوارها و بنگاه‌ها اوراق دولتی را به عنوان ثروت در نظر می‌گیرند، با افزایش در حجم اوراق منتشر شده، درآمد و ثروت افزایش یافته و منجر به افزایش در تورم شده است. در انتها لازم به ذکر است که در مقایسه این دو روش برای تأمین کسری بودجه دولت هر دو روش اثر تورمی داشته و صرفاً در حالت انتشار اوراق اثر تورمی در بازه زمانی طولانی‌تری نسبت به روش چاپ پول تعدیل شده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

هدف مقاله حاضر بررسی اثر شوک‌های تأمین مالی کسری بودجه دولت از کانال چاپ پول و انتشار اوراق دولتی بر متغیرهای کلان اقتصادی است. برای این منظور از اطلاعات دوره زمانی ۱۳۷۰-۱۴۰۲ استفاده شد. در راستای تحلیل اثر شوک‌ها از مدل خودرگرسیون برداری عامل افزوده (FAVAR) استفاده شد. بررسی قوانین بودجه‌ای و برنامه‌ای توسعه نشان می‌دهد، اگرچه

تخصیص بخشی از درآمدهای نفتی به صندوق توسعه ملی به‌عنوان یک قاعده درآمدی شناخته می‌شود، اما ذکر دو نکته در این زمینه ضروری است. اول این که بررسی قوانین بودجه‌ای طی سال‌های اخیر نشان داد که پایداری به این قاعده بسیار ضعیف بوده و در اکثر مواقع به‌صورت صلاح‌دید عمل شده است و هنوز سهم زیادی از منابع مالی دولت به صورت مستقیم و غیرمستقیم از طریق صندوق توسعه ملی تأمین می‌گردد. دوم بررسی تجربیات کشورها در به‌کارگیری قواعد مالی نشان می‌دهد در حال حاضر تنها ۹ درصد کشورها از جمله ایران از قاعده درآمدی استفاده می‌کنند و حدود ۸۷ کشور قواعد تراز بودجه‌ای را به‌کار می‌گیرند. دلیل استفاده گسترده کشورها از این قواعد را می‌توان تأثیرگذاری بر متغیر بدهی در راستای پایداری آن و تحت اختیار بودن متغیرهای مالی در اختیار سیاست‌گذار دانست. دلیل رغبت بسیاری از کشورها در به‌کارگیری این قاعده را می‌توان ناشی از بحران سال ۲۰۰۹ دانست، که این کشورها تلاش کردند قواعد مالی طراحی کنند که ضمن قابلیت اجرا از انعطاف‌پذیری بالایی برخوردار باشند و امکان عمل آزاد تثبیت‌کننده‌های خودکار را از طریق محدودیت‌های ناشی از کسری بودجه تعدیل شده فراهم آورد. نتایج به‌دست آمده از این مطالعه با نتایج بیات و قلیچ (۱۳۹۹)، رشیدی و همکاران (۱۴۰۱)، ثابتانه و همکاران (۲۰۲۱)، باچیچی و همکاران (۲۰۲۳) و اورمادو و همکاران (۲۰۲۴) به لحاظ اثرگذاری شوک تأمین مالی مخارج دولت بر بخش اسمی و حقیقی اقتصاد هم‌سو است.

بر اساس نتایج به‌دست آمده، مشخص گردید که شوک وارد شده از ناحیه تأمین کسری بودجه دولت از کانال انتشار اوراق دولتی اثرات تورمی طولانی‌تری نسبت به روشی که از طریق چاپ پول صورت گرفته است، ایجاد کرده است. تورم ایجاد شده در روش انتشار اوراق کمتر از چاپ پول بوده اما ماندگاری بیشتری داشته است اما تورم ناشی از چاپ پول بیشتر و دارای ماندگاری زمانی کمتری بوده است. در واقع ایجاد پول جدید توسط دولت می‌تواند منجر به افزایش عرضه پول شود. این افزایش در عرضه پول به‌طور بالقوه می‌تواند افزایش قیمت تولیدکننده را کاهش دهد، زیرا ممکن است منجر به سهولت موقت در شرایط پولی شود. از سوی دیگر، عملیات بازار آزاد که شامل خرید یا فروش اوراق بهادار دولتی توسط بانک مرکزی می‌شود، می‌تواند با تأثیرگذاری پایدارتر بر نرخ بهره و عرضه پول، تأثیر مستقیم و پایدارتری بر تورم داشته باشد. با توجه به تفاوت مکانیسم‌های چاپ پول و عملیات بازار باز، این تفاوت پیامدی هم در زمینه تفاوت در میزان تورم و هم در زمینه ماندگاری آن را مدل می‌کند.

علاوه بر این، هر دو رویکرد مورد استفاده منجر به افزایش تولید در کوتاه‌مدت بوده اما اثرات رکودی آن در میان‌مدت و بلندمدت ظاهر شده است. نتایج حاصل از شبیه‌سازی در این تحقیق نشان می‌دهد که هیچ‌یک از روش‌های تأمین کسری بودجه دولت قادر نیستند وضعیت مناسبی را در کلیه متغیرهای هدف ایجاد نمایند. بررسی‌های سیاستی بیانگر آن هستند که تمام روش‌های تأمین مالی باعث تغییر در خالص بدهی دولت و سپس تغییر در عرضه پول می‌گردند، ولی درصد تغییر در بدهی دولت و سایر متغیرهای هدف یکسان نیست. دلیل این امر اولاً متفاوت بودن سهم متغیرها در اتحاد بدهی دولت است و ثانیاً تحت تأثیر قرار گرفتن متغیرهای درون‌زا از سایر متغیرها به غیر از بدهی دولت است. در نهایت بر اساس نتایج به‌دست آمده پیشنهاد-های زیر ارائه شده است:

در اصلاحات ساختاری بودجه در اقتصاد ایران به مقوله قواعد مالی توجه خاص شود و از کلی‌گویی و انتخاب قواعدی که در سال‌های گذشته از عملکرد مطلوبی برخوردار نبوده‌اند اجتناب گردد و قواعدی انتخاب شوند که ضمن مطابقت با شرایط اقتصاد ایران از انعطاف‌پذیری و قابلیت اجرایی بالایی برخوردار باشند.

در صورت اجرای قواعد مالی نظارت و امکان پایش آن از الزامات موفقیت به‌حساب می‌آید و در صورت نداشتن این ابعاد ساختاری و نهادی، قواعد مالی به تنهایی نمی‌توانند از کسری بودجه و انباشت بدهی جلوگیری نمایند.

ایرانمنش، س، صالحی، ن و جلالی اسفندآبادی، ع. (۱۴۰۰). رتبه‌بندی تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران با استفاده از نظر منتخبی از فعالان و دانش‌آموختگان اقتصاد بین‌الملل. مجلس و راهبرد، ۲۸(۱۰۸)، ۲۵۷-۲۹۶.

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. (۱۴۰۳). فصلنامه‌های آماری.

بیات، س و قلیچ، و. (۱۳۹۹). بررسی آثار روش‌های مختلف تأمین مالی کسری بودجه دولت بر متغیرهای اقتصاد کلان ایران. روند، ۸۷ و ۸۸، ۴۶-۱۷.

حسینی نسب، ا، عبدالحی حق، س، ناصری، ع، عاقلی کهنه شهری، ل (۱۳۹۵). بررسی اثرات افزایش درآمدهای نفتی و مدیریت آن بر مسیر بهینه متغیرهای کلان اقتصاد ایران با تکیه بر مدل تعادل عمومی پویا. پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، ۱۶(۲)، ۱۷۳-۲۰۰.

خدادادی، ف؛ صمصامی، ح و توکلیان، حسین. (۱۴۰۲). ارزیابی آثار کلان اقتصادی تأمین مخارج دولت در چارچوب بانک‌داری ذخیره کامل: رهیافت DSGE. مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، ۱۲(۴۵)، ۹-۴۵.

رشیدی، د؛ واعظ برزانی، م؛ بخشی دستجردی، ر. (۱۴۰۱). تحلیل مقایسه‌ای تأمین مالی کسری بودجه دولت از طریق اسناد خزانه اسلامی و استقراض از بانک مرکزی. پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۳۰(۱۰۴)، ۳۹-۷۲.

زمانیان، غ؛ هراتی، ج و تقی زاده، ح. (۱۳۹۴). بررسی تأثیر بدهی‌های خارجی بر رشد اقتصادی کشورهای درحال توسعه. اقتصاد و توسعه منطقه ای، ۲۲(۱۰)، ۱۹۱-۲۲۴.

صمصامی مزرعه آخوند، ح؛ بختیاری، ا. (۱۴۰۲). بررسی اثرات تأمین کسری بودجه بخش دولتی از سیستم بانکی: شواهدی از الگوی تعادل عمومی پویای تصادفی. تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی، ۱۳(۴۹)، ۱۱۲-۱۵۲.

علی اصغرزاده، م؛ واعظ برزانی، م؛ سامتی، م؛ قاسمی، م و حسینی غفار، ع. (۱۴۰۲). تحلیل تأثیر تأمین مالی کسری بودجه دولت از طریق انتشار اوراق مراجعه عام بر متغیرهای رشد اقتصادی و تورم به روش خودرگرسیون برداری بیزین. جستارهای اقتصادی با رویکرد اسلامی، ۲۰(۴۰)، ۲۴۵-۲۲۳.

Ali, K., & Khalid, M. (2019). Sources to finance fiscal deficit and their impact on inflation: A case study of Pakistan. The Pakistan Development Review, 58(1), 27-43.

Ali Asgharzadeh, M., Vaezz Barzani, M., Sameti, M., Ghasemi, M. R., & Hosseini Ghafar, S. A. (2023). Analyzing the impact of government budget deficit financing through issuance of Murabaha Sukuk on economic growth and inflation: A Bayesian VAR approach. Economic Essays with Islamic Approach, 20(40), 223-245. (In Persian)

Bacchiocchi, A., Bellocchi, A., & Bisch, G. I. (2023). A non-linear model of public debt with bonds and money finance. Econ Polit. <https://doi.org/10.1007/s40888-023-00310-1>

Bai, J., & Ng, S. (2002). Determining the number of factors in approximate factor models. Econometrica, 70(1), 191-221.

Bai, J., & Ng, S. (2007). Determining the number of primitive shocks in factor models. Business & Economic Statistics, 25(1), 52-60.

Bayat, S., & Ghalich, V. (2020). The effects of various methods of financing government budget deficit on Iran's macroeconomic variables. Ravand Journal, 87-88, 17-46. (In Persian)

Bernanke, B. S., Boivin, J., & Elias, P. (2005). Measuring the effects of monetary policy: a factor-augmented vector autoregressive (FAVAR) approach. The Quarterly journal of economics, 120(1), 387-422.

Central Bank of the Islamic Republic of Iran. (2024). Statistical quarterly reports. (In Persian)

- Forni, M., Hallin, M., Lippi, M., & Reichlin, L. (2005). The generalized dynamic factor model: one-sided estimation and forecasting. *Journal of the American statistical association*, 100(471), 830-840.
- Hosseini Nasab, S. E., Abdollahi Haghighi, S., Naseri, A., & Aghli Kohne Shahri, L. (2016). The effects of oil revenue increase and its management on the optimal path of Iran's macroeconomic variables: A DSGE model approach. *Economic Researches (Growth & Sustainable Development)*, 16(2), 173-200. (In Persian)
- Iranmanesh, S., Salehi, N., & Jalaei Esfandabadi, S. A. (2021). Ranking economic sanctions against the Islamic Republic of Iran using opinions of selected international economics experts and practitioners. *Majles & Rahbord (Parliament and Strategy)*, 28(108), 257-296. (In Persian)
- Kim, E., & Lee, D. (2023). The macroeconomic implications of deficit financing under present bias. *Economics Letters*, 230(3), 45-58.
- Khodadadi, F., Samsami, H., & Tavakkolian, H. (2023). Macroeconomic effects of government spending financing within a full reserve banking framework: A DSGE approach. *Iranian Journal of Applied Economic Studies*, 12(45), 9-45. (In Persian)
- Martin, P., Monnet, E., & Ragot, X. (2021). The need for monetary financing of budget deficits. *Les Notes du Conseil d'analyse Économique*, 65, 1-12.
- Piyachart, P., & Yagihashi, T. (2016). Empirical identification of factor models. *Empirical Economics*, 51(2), 621-658.
- Rashidi, D., Vaezz Barzani, M., & Bakhshi Dastjerdi, R. (2022). A comparative analysis of budget deficit financing through Islamic Treasury Bonds and Central Bank borrowing. *Quarterly Journal of Economic Research and Policies*, 30(104), 39-72. (In Persian)
- Sabaté, M., Fillat, C., & Escario, R. (2021). Budget deficits and money creation: Exploring their relation before Bretton Woods. *Explorations in Economic History*, 72, 38-56.
- Samsami Mazraeh Akhund, H., & Bakhtiari, A. (2023). The effects of government budget deficit financing through the banking system: Evidence from a DSGE model. *Economic Modeling Research*, 13(49), 112-152. (In Persian)
- Uremadu, O. S., Innocent, N., Umezurike, I. N., & Onyele, K. O. (2024). Effects of budget deficit financing on the economy of Nigeria. *AKSU Journal of Administration and Corporate Governance*, 4(2), 166-180.
- Yan, Y. C., & Lyu, S. J. (2023). Can e-government reduce local governments' financial deficits? Analysis based on county-level data from China. *Government Information Quarterly*.
- Zamaniyan, G., Herati, J., & Taghizadeh, H. (2015). The impact of external debt on economic growth in developing countries. *Regional Economics and Development*, 22(10), 191-224. (In Persian)